



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



نکته از
تفسیر نور

تلفظ: نصیبان پاپائیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰ نکته از تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۳	۴۰۰ نکته از تفسیر نور
۲۳	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۲۸	سخن ناشر
۳۰	مقدمه مؤلف:
۳۲	فهرست اجمالی
۳۴	فصل اول: توحید و هستی شناسی
۳۴	اشاره
۳۵	۱. صفات الهی
۳۷	۲. اسم اعظم
۳۸	۳. هدف آفرینش انسان
۳۸	۴. فلسفه عبادت خداوند
۴۲	۵. خداوند، بهترین خالق
۴۲	۶. رؤیت خدا
۴۶	۷. انگیزه های شرک
۴۶	۸. نشانه های شرک
۴۸	۹. آثار شرک
۴۹	۱۰. مبارزه با شرک
۵۰	۱۱. شکر و سپاس خداوند
۵۲	۱۲. شکر عملی
۵۳	۱۳. حمایت خداوند از مخلصا
۵۳	۱۴. تلخی ها هم تشکر می خواهد
۵۵	۱۵. وعده های خداوند

۵۷	۱۶. وجوب رحمت و شرط دریافت آن
۵۷	۱۷. تعلیمات ویژه الهی
۵۹	۱۸. تسبیح، ریشه تمام عقاید
۶۱	۱۹. اهمیت و جایگاه تسبیح
۶۲	۲۰. نمونه هایی از تسبیح موجودات
۶۲	۲۱. تسبیح فرشتگان
۶۴	۲۲. تسبیح موجودات
۶۶	۲۳. نگه دارنده آسمان و زمین
۶۸	۲۴. کارهای بزرگ با ابزارهای کوچک
۶۸	۲۵. برنامه های الهی بر اساس حکمت
۷۰	۲۶. کارهای خدا برترین کارها
۷۰	۲۷. برترین کارهای انسان
۷۲	۲۸. آفریده های خدا و تولیدات انسان
۷۴	۲۹. رحمانیت خداوند
۷۶	۳۰. جلوه های رحمت خداوند
۷۶	۳۱. نعمت های ویژه خداوند
۷۶	۳۲. فلسفه اعطای نعمت های ویژه
۷۸	۳۳. کلمه الله
۸۰	۳۴. سیمای بسم الله
۸۲	۳۵. اهمیت شروع کارها با نام خدا
۸۲	۳۶. «بسم الله...» آیه ای مستقل
۸۳	۳۷. آگاهان به علم غیب
۸۶	۳۸. نعمت های با متت
۸۶	۳۹. نمونه هایی از نعمت خداوند
۹۰	۴۰. مقدرات الهی
۹۴	۴۱. بدأ چیست؟

۹۶	۴۲. نقش خدا و غیر خدا در زندگی
۹۹	فصل دوم: نبوت
۹۹	اشاره
۱۰۰	۴۳. پیامبر اکرم، قرآن مجسم
۱۰۵	۴۴. پیامبر، خُلق عظیم
۱۰۷	۴۵. اخلاق و سیره پیامبر اکرم
۱۱۱	۴۶. توجه ویژه خداوند به پیامبر اکرم
۱۱۱	۴۷. رفتار پیامبر با مردم
۱۱۸	۴۸. مراحل بعثت
۱۱۸	۴۹. نکاتی در باره آیه تطهیر
۱۲۰	۵۰. چند سؤال
۱۲۲	۵۱. پاداش محبت اهل بیت
۱۲۳	۵۲. فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام
۱۲۴	۵۳. کوثر نبوت
۱۳۰	۵۴. مراد از کوثر چیست؟
۱۳۳	۵۵. دلائل مؤمن بودن حضرت ابوطالب
۱۳۴	۵۶. سیمای نوح در قرآن
۱۳۷	۵۷. ویژگی های نوح در قرآن
۱۳۹	۵۸. مقایسه کفار زمان حضرت نوح و پیامبر اسلام
۱۴۱	۵۹. سیمای ابراهیم در قرآن
۱۴۳	۶۰. ویژگی های حضرت ابراهیم
۱۴۳	۶۱. ابراهیم یک امت بود
۱۴۵	۶۲. سؤالاتی در باره ابراهیم
۱۴۶	۶۳. مهاجران حبشه و معرفی مسیح در قرآن
۱۴۷	۶۴. صفات برجسته عیسی
۱۴۸	۶۵. معجزات حضرت موسی

- ۱۴۸ ۶۶. دعا و خواسته های موسی
- ۱۵۰ ۶۷. حکمت و فلسفه اعمال حضرت خضر
- ۱۵۱ ۶۸. سیمای یوسف و شرایط مدیریت موفق
- ۱۵۳ ۶۹. عنایت خداوند به یوسف
- ۱۵۵ ۷۰. دلایل پاکدامنی یوسف
- ۱۵۵ ۷۱. نقش پیراهن یوسف
- ۱۵۷ ۷۲. سؤالاتی در باره یوسف
- ۱۵۹ ۷۳. سیمای ادريس
- ۱۶۰ ۷۴. سلیمان و برخورداری از نعمت های الهی
- ۱۶۲ ۷۵. فضیلت های حضرت داود
- ۱۶۴ ۷۶. سیمای لقمان
- ۱۶۶ ۷۷. گوشه ای از نصایح لقمان
- ۱۶۷ ۷۸. استغفار انبیا در قرآن
- ۱۶۸ ۷۹. دعای انبیا
- ۱۶۸ ۸۰. نصرت الهی به پیامبران
- ۱۷۲ ۸۱. جلوه های نصرت الهی به انبیا
- ۱۷۴ ۸۲. اذیت و آزار پیامبر اسلام
- ۱۷۶ ۸۳. اذیت و آزار انبیا
- ۱۷۷ فصل سوم: معاد
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۸ ۸۴. سیمای مرگ در قرآن و روایات
- ۱۷۸ ۸۵. قیامت روز تنهایی
- ۱۸۱ ۸۶. چرا از مرگ می ترسیم؟
- ۱۸۳ ۸۷. اندازه عمر انسان در دنیا
- ۱۸۵ ۸۸. ریشه های حوادث تلخ و شیرین
- ۱۸۷ ۸۹. بروز و ظهور مردم در قیامت

۱۸۹	۹۰. آرزوهای دوزخیان
۱۸۹	۹۱. عذاب اقوام گذشته
۱۹۱	۹۲. خداوند از چه کسانی رضایت دارد؟
۱۹۱	۹۳. سیمای نیکوکاران و مجرمان در قرآن
۱۹۳	۹۴. مجرمان در قیامت
۱۹۵	۹۵. سیمایی از تخصص مجرمان
۱۹۷	۹۶. ناکامی مجرمان
۱۹۷	۹۷. درخواست مجرمان در قیامت
۱۹۷	۹۸. ندها در قیامت
۱۹۹	۹۹. حساب در قیامت
۲۰۱	۱۰۰. سیمای انسان ها در قیامت
۲۰۱	۱۰۱. جلوه هایی از دادگاه قیامت
۲۰۳	۱۰۲. نامه اعمال انسان
۲۰۳	۱۰۳. انواع کتاب در قیامت
۲۰۵	۱۰۴. پرسش و بازخواست در قیامت
۲۰۸	۱۰۵. شهود و گواهان دادگاه قیامت
۲۱۰	۱۰۶. گواهان روز قیامت
۲۱۱	۱۰۷. ویژگی های روز قیامت
۲۱۳	۱۰۸. عذاب کافران در قیامت
۲۱۳	۱۰۹. اعتراف کافران در قیامت
۲۱۵	۱۱۰. مواقف گوناگون قیامت
۲۱۵	۱۱۱. نمونه هایی از عذرخواهی در قیامت
۲۱۷	۱۱۲. آشامیدنی های دوزخ
۲۱۷	۱۱۳. سخت تر بودن عذاب آخرت
۲۱۹	۱۱۴. تقاضای بازگشت مجرمان
۲۱۹	۱۱۵. بهتر بودن پاداش اخروی

۲۲۱	۱۱۶. حالات مردم در قیامت
۲۲۵	۱۱۷. سرزنش شونندگان
۲۲۵	۱۱۸. کیفیت جان دادن انسان ها
۲۲۸	۱۱۹. شفاعت کنندگان در قیامت
۲۲۸	۱۲۰. شرایط شفاعت شونندگان
۲۳۰	۱۲۱. نعمت های بهشتی
۲۳۲	۱۲۲. ارتباط فرشتگان با انسان در قیامت
۲۳۴	۱۲۳. مقایسه بهشتیان و دوزخیان
۲۳۶	۱۲۴. آفات نعمت های دنیوی
۲۳۶	۱۲۵. دریافت سلام در بهشت
۲۳۸	۱۲۶. پذیرایی و پذیرایی کنندگان بهشت
۲۳۸	۱۲۷. مزایای نعمت های بهشتی
۲۴۰	فصل چهارم: عبادی
۲۴۰	اشاره
۲۴۱	۱۲۸. سیمایی از نماز
۲۴۲	۱۲۹. نماز، جامع تمام کمالات
۲۴۳	۱۳۰. نماز جمعه
۲۴۷	۱۳۱. نماز و بازدارندگی از منکرات
۲۴۹	۱۳۲. جایگاه روز جمعه در آیات و روایات
۲۵۱	۱۳۳. نماز شب
۲۵۲	۱۳۴. تهجد و نماز شب
۲۵۷	۱۳۵. سیمای زکات
۲۶۱	۱۳۶. زکات در روایات
۲۶۱	۱۳۷. اهمیت زکات
۲۶۳	۱۳۸. رمضان، ماه مهمانی خدا
۲۶۴	۱۳۹. آداب مهمانی

۲۶۴	۱۴۰. سیمای حج
۲۶۵	۱۴۱. فایده امر به معروف و نهی از منکر
۲۶۶	۱۴۲. همراهی نماز و امر به معروف و نهی از منکر
۲۶۷	۱۴۳. تولی و تبزی در قرآن
۲۶۸	۱۴۴. تکلیف در حدّ مقدورات
۲۷۰	۱۴۵. تسلیم خدا بودن
۲۷۲	۱۴۶. تکیه گاه مطمئن
۲۷۲	۱۴۷. انواع اطاعت در قرآن
۲۷۴	۱۴۸. عبادت، محدوده و شرایط آن
۲۷۶	۱۴۹. انواع سجده
۲۷۶	۱۵۰. شب قدر
۲۸۲	فصل پنجم: اجتماعی
۲۸۲	اشاره
۲۸۳	۱۵۱. اهمیت ازدواج
۲۸۴	۱۵۲. انتخاب همسر
۲۸۴	۱۵۳. نکاح در اسلام
۲۸۷	۱۵۵. روایاتی درباره ی نگاه
۲۸۸	۱۵۶. چشم چرانی ممنوع
۲۸۹	۱۵۷. مفساد زنا
۲۹۰	۱۵۸. راهکارهای پیشگیری از زنا
۲۹۰	۱۵۹. مفساد زنا در روایات
۲۹۲	۱۶۰. حکم زنا
۲۹۴	۱۶۱. ازدواج موقت
۲۹۵	۱۶۲. طلاق و چگونگی آن
۲۹۵	۱۶۳. دادگاه خانواده
۲۹۷	۱۶۴. حکمت تعدّد زوجات

۱۶۵. زنان در قرآن ۲۹۷
۱۶۶. دلایل تنفر عرب جاهلی از دختر ۲۹۹
۱۶۷. آداب ورود به خانه ی دیگران ۲۹۹
۱۶۸. نقش زن در زندگی حضرت موسی ۳۰۱
۱۶۹. سیمای همسر فرعون ۳۰۲
۱۷۰. انواع خانواده ها در قرآن ۳۰۴
۱۷۱. این گونه باشید ۳۰۴
۱۷۲. این گونه نباشید ۳۰۶
۱۷۳. نگاهی چند پیرامون مسجد ۳۱۰
۱۷۴. کار و کارگری ۳۱۲
۱۷۵. انواع تجارت در قرآن ۳۱۵
۱۷۶. نمونه های تاریخی جلو افتادن از انبیا ۳۱۷
۱۷۷. معیارهای انتخاب و گزینش ۳۱۸
۱۷۸. شرایط یک مدیر کارآمد جامعه ۳۲۰
۱۷۹. روش برخورد با مخالفان ۳۲۰
۱۸۰. بحثی پیرامون دعوت ۳۲۴
۱۸۱. دشمن شناسی ۳۲۸
۱۸۲. انواع ارتباطات در قرآن ۳۳۰
۱۸۳. آثار سوء رفتارها ۳۳۲
۱۸۴. عکس العمل مردم در راه خدا ۳۳۳
۱۸۵. عوامل وحدت ۳۳۵
۱۸۶. امر به معروف و نهی از منکر ۳۳۵
۱۸۷. اصول مهم نهی از منکر ۳۳۸
۱۸۸. وفای به عهد ۳۴۰
۱۸۹. صله رحم در روایات ۳۴۲
۱۹۰. هجرت کردن مؤمنان ۳۴۲

- ۳۴۵ ۱۹۱. قانون مماثلت در اسلام
- ۳۴۸ ۱۹۲. وظایف دانشمندان
- ۳۵۰ ۱۹۳. عالمان بی عمل
- ۳۵۲ ۱۹۴. آثار و برکات وصیت
- ۳۵۲ ۱۹۵. اقسام وصیت
- ۳۵۴ ۱۹۶. وصیت داشتن
- ۳۵۵ ۱۹۷. دلیل قطع رابطه با کفار در قرآن
- ۳۵۷ ۱۹۸. سیاست خارجی اسلام
- ۳۵۸ ۱۹۹. مغبول کیست؟
- ۳۵۸ ۲۰۰. مقابله به مثل در قرآن
- ۳۶۰ ۲۰۱. شهید و شهادت
- ۳۶۵ ۲۰۲. جهاد در ادیان دیگر
- ۳۶۷ ۲۰۳. بهانه های فرار از جبهه و جنگ
- ۳۶۷ ۲۰۴. مراحل برخورد با دشمن
- ۳۶۹ ۲۰۵. مجازات مخالفت کنندگان با حق
- ۳۷۱ ۲۰۶. عوامل پیروزی
- ۳۷۳ ۲۰۷. چه کسانی رستگارند؟
- ۳۷۵ ۲۰۸. زیانکاران چه کسانی هستند؟
- ۳۷۵ ۲۰۹. عوامل غفلت
- ۳۷۷ ۲۱۰. توطئه های دشمن برای خاموشی نور خدا
- ۳۷۹ ۲۱۱. اربعین در قرآن
- ۳۸۱ ۲۱۲. شعر و شاعران
- ۳۸۵ ۲۱۳. سیمای زیانکاران
- ۳۸۵ ۲۱۴. سیمای منافق در قرآن
- ۳۸۷ ۲۱۵. سؤالهای بجا و نابجا
- ۳۸۸ ۲۱۶. ویژگی های بازار دنیا

- ۳۹۱ ۲۱۷. کم فروشی در قرآن
- ۳۹۲ ۲۱۸. امتیازات تجارت خدا
- ۳۹۲ ۲۱۹. توجیهات افراد برای کارهای خلاف
- ۳۹۴ ۲۲۰. عوامل گمراهی و انحراف
- ۳۹۶ ۲۲۱. عوامل سقوط بنی اسرائیل
- ۳۹۶ ۲۲۲. ربا و رباخواری
- ۳۹۹ ۲۲۳. آثار ربا
- ۴۰۰ ۲۲۴. احکام ضرر در اسلام
- ۴۰۲ ۲۲۵. آثار پرداخت دیه
- ۴۰۲ ۲۲۶. چه عواملی کیفر را مضاعف می کند؟
- ۴۰۴ ۲۲۷. احکام قتل نفس
- ۴۰۶ ۲۲۸. استکبار و مستکبر
- ۴۰۷ ۲۲۹. شکستن سنت جاهلیت
- ۴۰۹ ۲۳۰. برتری جویی، مایه هلاکت
- ۴۱۰ ۲۳۱. قارون، نماد برتری جویی
- ۴۱۰ ۲۳۲. نفاق و منافقان
- ۴۱۲ ۲۳۳. ویژگی های منافق
- ۴۱۶ ۲۳۴. مقایسه مؤمن و کافر
- ۴۱۶ ۲۳۵. ویژگی های مؤمن و کافر
- ۴۲۰ ۲۳۶. مقایسه بین اهل نفاق و اهل ایمان
- ۴۲۲ ۲۳۷. ویژگی های قلب مؤمن و کافر
- ۴۲۲ ۲۳۸. کلیدهای توسعه در اسلام
- ۴۲۴ ۲۳۹. رزق و روزی
- ۴۲۶ ۲۴۰. انفاق در قرآن
- ۴۲۷ ۲۴۱. انواع انفاق
- ۴۲۷ ۲۴۲. نمونه هایی از انفاق مؤمنان

- ۴۳۰ ۲۴۳. قرض الحسنه و شرایط پرداخت آن
- ۴۳۳ ۲۴۴. نمونه هایی از امور مادی و معنوی در قرآن
- ۴۳۵ ۲۴۵. ویژگی های رفیق خوب
- ۴۳۷ ۲۴۶. کسانی که به واسطه شکم آزمایش شده اند
- ۴۳۹ ۲۴۷. بهداشت تغذیه
- ۴۴۱ ۲۴۸. مسابقه در قرآن
- ۴۴۲ ۲۴۹. تفریح در اسلام
- ۴۴۳ ۲۵۰. مشورت و مشاوره
- ۴۴۷ ۲۵۱. شیر، غذای کامل
- ۴۴۹ ۲۵۲. آفات بی حجابی و بدحجابی
- ۴۵۰ فصل ششم: فضایل و رذایل اخلاقی
- ۴۵۰ اشاره
- ۴۵۱ ۲۵۳. اخلاق در اسلام
- ۴۵۲ ۲۵۴. صدق و راستی در قرآن
- ۴۵۳ ۲۵۵. رابطه میان گوینده و گفتار
- ۴۵۳ ۲۵۶. امانت و امانتداری
- ۴۵۵ ۲۵۷. انواع امانت
- ۴۵۵ ۲۵۸. اهمیت امانت در روایات
- ۴۵۷ ۲۵۹. گستره امانت در فرهنگ قرآن
- ۴۵۹ ۲۶۰. مقایسه متقین و مستکبرین
- ۴۶۰ ۲۶۱. بشارت خداوند به اولیائش
- ۴۶۲ ۲۶۲. برخورد انسان ها با نعمت ها
- ۴۶۴ ۲۶۳. انفاق و درجات آن
- ۴۶۴ ۲۶۴. نشانه های مؤمن مخلص
- ۴۶۶ ۲۶۵. نشانه های مؤمن مشرک
- ۴۶۶ ۲۶۶. صبر و پایداری

۲۶۷. انواع صبر ۴۶۹
۲۶۸. آثار و برکات صبر ۴۶۹
۲۷۰. نمونه هایی از جدال نیکو ۴۷۱
۲۷۱. مفسد جدال ۴۷۲
۲۷۲. روش جدال نیکو ۴۷۲
۲۷۳. ذکر و یاد خدا ۴۷۴
۲۷۴. موانع ذکر خداوند ۴۷۶
۲۷۵. اثرات یاد خدا ۴۷۶
۲۷۶. اخلاص ۴۷۶
۲۷۷. راه های کسب اخلاص ۴۷۸
۲۷۸. حسادت ۴۸۱
۲۷۹. منشأ حسادت ۴۸۲
۲۸۰. جلوه های تکاثر ۴۸۳
۲۸۱. یقین و نشانه های آن ۴۸۴
۲۸۲. گناه کبیره قتل و آدمکشی ۴۸۷
۲۸۴. مذمت هواپرستی ۴۸۹
۲۸۵. لهو و سخن بیهوده ۴۹۱
۲۸۶. عوامل غفلت از یاد خدا ۴۹۲
۲۸۷. غفلت در فرهنگ قرآن ۴۹۴
۲۸۸. گناه کبیره لواط ۴۹۶
۲۸۹. اسراف و تبذیر ۴۹۸
۲۹۰. نمونه های دروغ بستن به خدا ۵۰۰
۲۹۱. عوامل اساسی انحراف ۵۰۱
۲۹۲. کارهایی که مورد انتقاد واقع شد ۵۰۳
۲۹۳. اعمال و گفتار باطل کننده ۵۰۳
۲۹۴. تشبیه فرار کفار از قرآن ۵۰۵

۵۰۷	۲۹۵. آثار مخزب غنا و موسیقی حرام
۵۰۸	۲۹۶. حرص و حریص بودن انسان
۵۱۱	فصل هفتم: تربیتی - عرفانی
۵۱۱	اشاره
۵۱۲	۲۹۷. سلام و ویژگی های آن
۵۱۳	۲۹۸. سلام و تحیت در قیامت
۵۱۳	۲۹۹. مسئولیت های انسان در کنار خوردن
۵۱۵	۳۰۰. سفارشات لقمان
۵۱۶	۳۰۱. وظایف مربیان و مبلغان
۵۱۸	۳۰۲. چند چیز در گروه چند چیز
۵۱۸	۳۰۳. شکر نعمت
۵۲۰	۳۰۴. آرزوهای مورد انتقاد
۵۲۲	۳۰۵. انواع نفس
۵۲۳	۳۰۶. آداب دعا در قرآن
۵۲۳	۳۰۷. سیمای خردمندان در قرآن
۵۲۵	۳۰۸. تأثیر علم در آرامش و دلگرمی
۵۲۷	۳۰۹. عوامل اضطراب و نگرانی
۵۲۸	۳۱۰. برکات یاد و ذکر خدا
۵۳۱	۳۱۱. ادب در گفتار
۵۳۳	۳۱۲. چرا گاهی دعا مستجاب نمی شود؟
۵۳۴	۳۱۳. ابزار و وسیله آرامش
۵۳۵	۳۱۴. نیاز انسان به قرآن
۵۳۷	۳۱۵. مقدسات در اسلام
۵۴۱	۳۱۶. انگیزه سؤال کردن
۵۴۱	۳۱۷. احسان به والدین
۵۴۵	۳۱۸. وصیت الهی

۵۴۷	۳۱۹. گستره معنای والدین
۵۴۸	۳۲۰. عوامل مؤثر در تربیت
۵۴۹	۳۲۱. تَقْوَه در دین
۵۵۰	۳۲۲. عوامل تربیت
۵۵۱	۳۲۳. وفای به عهد
۵۵۱	۳۲۴. پرهیز از سخن لغو
۵۵۳	۳۲۵. دوری از سخن و مجلس باطل
۵۵۵	۳۲۶. رنگ و صبغه الهی
۵۵۷	۳۲۷. مسئولیت انسان در برابر خانواده
۵۵۹	۳۲۸. عوامل و زمینه های اختلاف و جدایی
۵۶۲	۳۲۹. فلسفه آفرینش انسان
۵۶۴	۳۳۰. آزمایش انسان ها
۵۶۵	۳۳۱. عنایت ویژه به صابران
۵۶۵	۳۳۲. راههای موفقیت در آزمایش ها
۵۶۵	۳۳۳. یاد خدا به هنگام بلا و گرفتاری
۵۶۸	۳۳۴. نکات و لطایفی در تشبیه همسر به لباس
۵۶۸	۳۳۵. سیمای پذیرفتگان ولایت خدا
۵۷۰	۳۳۶. ویژگی های افراد با تقوا
۵۷۲	۳۳۷. اهمیت انگیزه و نیت
۵۷۴	۳۳۸. دو عمل در کنار یکدیگر
۵۷۴	۳۳۹. رستگاری
۵۷۶	۳۴۰. ویژگی رستگاران
۵۷۶	۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری
۵۷۸	۳۴۲. موارد نفی افراط و تفریط
۵۸۰	۳۴۳. صراط مستقیم
۵۸۱	۳۴۴. توبه در قرآن

۵۸۵	۳۴۵. عوامل مغفرت
۵۸۵	۳۴۶. دنیا از منظر قرآن
۵۸۹	فصل هشتم: معارف
۵۸۹	اشاره
۵۹۰	۳۴۷. مراحل آفرینش انسان
۵۹۲	۳۴۸. بهترین بودن کارهای الهی
۵۹۲	۳۴۹. اقسام انسان ها
۵۹۴	۳۵۰. برتری انسان بر فرشته
۵۹۷	۳۵۱. سرشت انسان
۵۹۹	۳۵۲. مقایسه انسان ها در قرآن
۵۹۹	۳۵۳. حالات انسان ها در بندگی
۶۰۱	۳۵۴. انواع حیات انسان ها
۶۰۳	۳۵۵. منشأ طغیان انسان
۶۰۳	۳۵۶. قرآن و توبیخ انسان
۶۰۵	۳۵۷. انسان بدتر از چارپایان
۶۰۷	۳۵۸. ویژگی های قلب منیب
۶۰۷	۳۵۹. انواع برادری در قرآن
۶۰۹	۳۶۰. جاهلیت مدرن
۶۱۰	۳۶۱. شکر نعمت و مسئولیت
۶۱۱	۳۶۲. فتنه بودن مال و فرزند
۶۱۳	۳۶۳. ویژگی های قلب سلیم
۶۱۳	۳۶۴. ویژگی های قلب مریض
۶۱۵	۳۶۵. چشم زخم
۶۱۶	۳۶۶. کریم بودن قرآن
۶۱۶	۳۶۷. تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها
۶۱۸	۳۶۸. داستان یوسف، بهترین داستان

۳۶۹. احسن بودن کارهای الهی ----- ۶۱۸
۳۷۰. مبارک بودن قرآن در همه ابعاد ----- ۶۲۰
۳۷۱. تعدّد نزول قرآن ----- ۶۲۰
۳۷۲. رحمت و عظمت قرآن ----- ۶۲۰
۳۷۳. آیات محکم و متشابه ----- ۶۲۱
۳۷۴. تأویل قرآن ----- ۶۲۳
۳۷۵. جهات اعجاز قرآن ----- ۶۲۴
۳۷۶. ویژگی های قرآن ----- ۶۲۵
۳۷۷. دلایل تکرار آیات و مسایل تاریخی ----- ۶۲۵
۳۷۸. دلایل تکرار در قرآن ----- ۶۲۷
۳۷۹. امتیازات قرآن ----- ۶۲۸
۳۸۰. سوگند در قرآن ----- ۶۲۹
۳۸۱. اقسام سوگند در قرآن ----- ۶۳۰
۳۸۲. سوگند خداوند به قلم ----- ۶۳۰
۳۸۳. ترتیل قرآن ----- ۶۳۲
۳۸۴. ویژگی های تعلیم خداوند ----- ۶۳۴
۳۸۵. سرچشمه قرآن ----- ۶۳۶
۳۸۶. حق در قرآن ----- ۶۳۶
۳۸۷. چهار درخواست حضرت علی ----- ۶۳۸
۳۸۸. اقرار بزرگان به مهجوریت قرآن ----- ۶۳۸
۳۸۹. آتش در قرآن ----- ۶۳۹
۳۹۰. ضلالت و انحراف ----- ۶۴۱
۳۹۱. امیدبخش ترین آیه قرآن ----- ۶۴۱
۳۹۲. مغضوبین در قرآن ----- ۶۴۳
۳۹۳. ضالین در قرآن ----- ۶۴۶
۳۹۴. قرآن را ساده ننگریم ----- ۶۴۸

۳۹۵. جبرئیل، فرشته وحی ----- ۶۵۰
۳۹۶. تشابه نزول قرآن به باران ----- ۶۵۰
۳۹۷. برخورد با قرآن ----- ۶۵۲
۳۹۸. شیطان در قرآن ----- ۶۵۴
۳۹۹. روش های انحراف کشاندن شیطان ----- ۶۵۴
۴۰۰. مردم و وسوسه های شیطان ----- ۶۵۶
۴۰۱. سیاست فریب کاری شیطان ----- ۶۵۸
۴۰۲. اعراض از یاد خدا ----- ۶۵۸
۴۰۳. ولایت شیطان ----- ۶۶۰
۴۰۴. فلسفه وجودی شیطان ----- ۶۶۱
۴۰۵. پاسخ به شبهات ----- ۶۶۲
۴۰۶. سیمای فرشتگان در قرآن ----- ۶۶۵
۴۰۷. جنّ در قرآن ----- ۶۷۲
۴۰۸. حکمت، معرفت، طاعت ----- ۶۷۴
۴۰۹. ارزش حکمت ----- ۶۷۴
۴۱۰. چگونگی دست یابی به حکمت ----- ۶۷۶
۴۱۱. نمونه های حکمت ----- ۶۷۶
۴۱۲. خواب و رؤیا ----- ۶۷۷
۴۱۳. ابزار شناخت ----- ۶۷۹
۴۱۴. هدایت و ضلالت ----- ۶۸۰
۴۱۵. حیات برزخی و توسل ----- ۶۸۲
۴۱۶. شجره ی ملعونه ----- ۶۸۳
۴۱۷. انواع گریه و اشک ----- ۶۸۶
۴۱۸. زوجیت در نظام آفرینش ----- ۶۸۶
۴۱۹. مراحل حیات ----- ۶۸۸
۴۲۰. حیات و اقسام آن ----- ۶۸۸

۶۹۰	۴۲۱. تشبیه انسان به چهار پایان
۶۹۲	۴۲۲. ویژگی های چشم
۶۹۳	۴۲۳. شعور حیوانات
۶۹۵	۴۲۴. پرندگان در قرآن
۶۹۷	۴۲۵. حیوانات، مأموران خدا
۶۹۹	۴۲۶. شتر، معجزه آفرینش
۷۰۱	فهرست مطالب
۷۳۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی: تفسیر نور. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: ۴۰۰ نکته از تفسیر نور / تهیه و تدوین عباس بابائیان.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: [۴۴۷]ص.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۸۹-۸؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ اول)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب "تفسیر نور" اثر محسن قرائتی است.

یادداشت: چاپ اول: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ دوم: تابستان.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان گسترده: چهارصد نکته از تفسیر نور.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: بابائیان، عباس، ۱۳۴۳ -، گردآورنده

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۳۵ت۷۰۱۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۶۴۲۳۲

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به لطف خداوند، مجموعه «تفسیر نور» تألیف حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی که با زبانی ساده و روان، نکات و پیام های آیات قرآن کریم را ارائه کرده، مورد استقبال حوزویان، دانشگاهیان و فرهنگیان قرار گرفت و پیشنهادات و نظرات خود را در جهت عرضه گسترده تر مطالب آن ارسال کردند.

از این رو سعی شده مطالب دوره ی ۱۲ جلدی تفسیر نور در قالب های متفاوت در اختیار علاقه مندان قرار گیرد:

۱. انتشار تفسیر سوره های: یوسف، حجرات، زمر، یس، اسراء، نور و... در قطع پالتوی.

۲. نگاه موضوعی به پیام های تفسیر نور که کتاب ۳۰۰ نکته در مدیریت محصول این نگاه است و به زودی در موضوعات حقوقی و اقتصادی نیز منتشر می شود.

۳. انتشار مطالب برگزیده هر جلد از تفسیر نور در قالب پرتوی از نور.

۴. انتشار کتاب پرسش ها و پاسخ های قرآنی بر اساس مطالب تفسیر نور.

۵. جمع آوری نکته های مهم دوره ی ۱۲ جلدی و تنظیم آنها در قالب مباحث: اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و عبادی که این کار توسط برادر گرامی حجت الاسلام و المسلمین عباس بابائیان صورت گرفته و پس از تأیید مؤلف محترم، تحت عنوان ۴۰۰ نکته از تفسیر نور منتشر می شود.

امید است این فعالیت های متنوع قرآنی، زمینه مهجوریت زدایی از قرآن کریم را در میان اقشار مختلف جامعه فراهم سازد.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ» (۱)

قرآن ظاهرش زیبا و آراسته و باطنش عمیق و ژرف است. نکات شگفت آور آن هرگز تمام نمی شود و اسرار نهفته اش پایان نمی گیرد و ظلمات (جهل و گمراهی) جز در پرتو انوارش برطرف نخواهد شد.

ژرفای قرآن آن گونه است که حتی اگر قوی ترین اندیشه ها درباره آن به کار افتد، باز پایان نمی گیرد. چرا چنین نباشد در حالی که آیات قرآن تراوش وحی الهی است و کلام خدا همچون ذات پاکش بی انتهاست. نه تنها ظلمت جهل و کفر و بی ایمانی و بی تقوایی، بلکه ظلمات در صحنه زندگی فردی و اجتماعی نیز بدون تعلیمات قرآن از میان نخواهد رفت.

امروزه با این که دنیا از جهات مختلف پیشرفت کرده، ولی با این حال انواع ظلمت ها بر جامعه بشری سایه شوم خود را گسترده است، جنگ ها و خونریزی ها، ظلم و بی عدالتی ها، فقر و بدبختی و از همه مهمتر ناآرامی های درونی همه جا را فرا گرفته و تمام اینها نتیجه مستقیم ضعف ایمان و تقوا و فقر اخلاقی و معنوی است که بهترین راه درمان آن پناه بردن به قرآن است.

از همه اسفناک ترها کردن قرآن و پناه بردن به آرای ظنی و افکار قاصر بشری است که گروهی از مسلمانان به خاطر دور بودن از قرآن گرفتار آن شده اند.

ص: ۷

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه ای است از نکات کوتاه، جذاب، خواندنی و در عین حال پرمحتوا که برگرفته از تفسیر نور، اثر گرانسنگ حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد قرائتی که در نوع خود تفسیری ارزشمند و با سبک جدید است و عنوان کتاب سال ۷۶ را به خود اختصاص داده است. وقتی مشغول مطالعه تفسیر نور شدم انصافاً از نکات برجسته و دقیق آن بهره بردم. تصمیم گرفتم مطالب مهم آن قسمت از تفسیر را که تحت عنوان «نکته ها» بیان شده است، در قالب موضوعات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و عبادی جمع آوری نمایم و در اختیار علاقه مندان به فرهنگ قرآن و علوم اهل بیت قرار دهم. پس از جمع آوری و تنظیم، به رویت استاد ارجمند و پرتلاش جناب آقای قرائتی رسید، با حسن نظری که ایشان داشتند، دستور دادند این اثر مفید چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

عباس بابائیان ۱۶/۱۲/۸۶

مصادف با روز شهادت امام رضا علیه السلام

ص: ۸

فهرست اجمالی

فصل اول:

توحید و هستی شناسی ۱۱ - ۵۲

فصل دوم:

نبوت ۵۳ - ۱۰۲

فصل سوم:

معاد ۱۰۳ - ۱۳۶

فصل چهارم:

عبادی ۱۳۷ - ۱۶۴

فصل پنجم:

اجتماعی ۱۶۵ - ۲۶۶

فصل ششم:

فضایل و رذایل اخلاقی ۲۶۷ - ۳۰۶

فصل هفتم:

تربیتی عرفانی ۳۰۷ - ۳۵۴

فصل هشتم:

معارف ۳۵۵ - ۴۲۶

فهرست مطالب ۴۲۷ - ۴۴۷

ص: ۹

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده، که در کتب اهل سنت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود. (۲) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«الله، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّميع، البصير، القدير، القاهر، العلیّ، الاعلیّ، الباقي، البديع، البارّ، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحكيم، العليم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الدّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتكبر، السّید، السّیّوح، الشّهید، الصادق، الصّانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیّم، الملك، القدّوس، القویّ، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولیّ، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکیبر، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التّوّاب، الجلیل، الجواد، الخیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی». (۳)

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز

ص: ۱۲

۱- ۲. ذیل آیه ۱۸۱ سوره اعراف.

۲- ۳. تفاسیر المیزان و نمونه.

۳- ۴. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه ی «و من أصدق من الله قيلاً» (۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصی دارد. فخررازی می‌گوید: همه ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به او. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ماییم. (۳) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله ی «ذروا الذین یلحدون»، به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل الله من احد عملاً الا بمعرفتنا» (۴)

عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است. (۵) اسمای حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی. (۶)

امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (۷)

امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الا بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید. (۸)

اسم، نمایانگر مسّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد.

ص: ۱۳

۱- ۵. نساء، ۱۲۲.

۲- ۶. تفسیر کبیر فخررازی.

۳- ۷. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- ۸. تفسیر اثنی عشری.

۵- ۹. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه ۱۸۱ اعراف.

۶- ۱۰. تفسیر فرقان.

۷- ۱۱. بحار، ج ۹۱، ص ۵.

۸- ۱۲. تفسیر فرقان.

بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون» (۱) و هم نام او را تنزیه کرد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (۲) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند. (۳)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه ۱۸۱ اعراف فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون» (۴) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است. (۵)

۲. اسم اعظم

طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می تواند در طبیعت، تصرّف کند. چنانکه بلعم باعورا (که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می دانسته است.

اما اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته اند: یکی از نام های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هر کس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدّی می رسد که می تواند در طبیعت تصرّف کند، و گرنه چنان نیست که یک فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه ای بتواند مستجاب الدعوه شود و مثلا در جهان اثر بگذارد. (۶)

ص: ۱۴

۱- ۱۳. توبه، ۳۱.

۲- ۱۴. اعلی، ۱.

۳- ۱۵. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۴- ۱۶. یوسف، ۱۰۶.

۵- ۱۷. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

۶- ۱۸. تفسیر نمونه.

۳. هدف آفرینش انسان

(۱)

سؤال: هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

الف) عبادت کردن. در قرآن می خوانیم: ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۲)

ب) انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش های الهی: «خلق الموت و الحياه لیبلوکم ایکم احسن عملا» (۳)

ج) آبادی و عمران زمین. قرآن می فرماید: خداوند شما را از زمین آفرید و شما را بر آبادی آن گماشت: «هو انشاءکم من الارض واستعمرکم فیها» (۴)

د) رحمت بر مردم. قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می کند و می فرماید: (انسانها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند: «الا من ربک و لذلک خلقهم» (۵)

۴. فلسفه عبادت خداوند

(۶)

سؤال: چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربی شماست. «اعبدوا ربکم الذی خلقکم» (۷)

* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (۸)

ص: ۱۵

۱- ۱۹. ذیل آیات ۱ و ۲ سوره ملک.

۲- ۲۰. ذاریات، ۵۶.

۳- ۲۱. ملک، ۲.

۴-۲۲. هود، ۶۱.

۵-۲۳. هود، ۱۱۹.

۶-۲۴. ذیل آیه ۲۱ سوره بقره.

۷-۲۵. مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

۸-۲۶. قریش، ۳-۴.

* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الاّ أنا فاعبُدنی» (۱)

عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: «ان تکفروا اتم و من فی الارض جميعاً فانّ الله لغنی...» (۲) چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

با اینکه عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است، از جمله:

۱. توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربی ماست.

۲. توجّه به فقر و نیاز خود.

۳. توجّه به آثار و برکات عبادت.

۴. توجّه به آثار سوء ترک عبادت.

۵. توجّه به اینکه همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند، چرا ما وصله ناهم رنگ هستی باشیم.

۶. توجّه به اینکه عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال: در قرآن آمده است: «واعبد ربّک حتّی یاتیک الیقین» (۳) یعنی عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فکأنّما خرّ من السماء» (۴) به علاوه کسانی که به یقین رسیده اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه ای از عبادت دست برنداشتند. بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده ی عبادت.

ص: ۱۶

۱- ۲۷. طه، ۱۴.

۲- ۲۸. ابراهیم، ۸.

۳- ۲۹. حجر، ۹۹.

۵. خداوند، بهترین خالق

(۱)

دلایل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است از جمله:

الف: خالقیت او دائمی است.

ب: محدودیت به اشیاى خاصى ندارد.

ج: تنوع در آن نامحدود است.

د: از ساده ترین چیز مهم ترین را می سازد.

ه: مواد اولیه اش از خودش می باشد.

و: در ساختن تقلید نمی کند.

ز: پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح: بر اساس رحمت می آفریند، و تمام ساخته هایش هدفدار است.

ط: ساخته او با نظام هستی هماهنگ است.

مراد از «احسن الخالقین» به فرموده امام رضاعلیه السلام آن است که قدرت آفریدن را خدا به دیگران نیز داده، مثلاً حضرت عیسی از طرف خداوند می آفریند. (۲) «أخلق لكم من الطین کهیئة الطیر» (۳)

۶. رؤیت خدا

(۴)

آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد، آیا نیروی عظیم اتم بود، یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر، هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرش انهدام کوه (یا از این مکاشفه و جذبه ی باطنی)، بیهوش بر زمین افتاد. (۵)

دیدن خداوند، تقاضای جاهلانه ی بنی اسرائیل بود که از موسی می خواستند خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند (که در آیه ۱۵۵ اعراف می خوانیم)، و آن کافران غافل از بودند که هرگز چشم توان دیدن خداوند را ندارد، «لاتدرکه الابصار» (۶)، بلکه باید خدا را با چشم دل دید و

۱- ۳۱. ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سورہ مؤمنون.

۲- ۳۲. بحار، ج ۴، ص ۱۴۷.

۳- ۳۳. آل عمران، ۴۹.

۴- ۳۴. ذیل آیہ ۱۴۳ سورہ اعراف.

۵- ۳۵. تفسیر نمونہ.

۶- ۳۶. انعام، ۱۰۳.

به او ایمان آورد. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «رأته القلوب بحقایق الايمان»^(۱)

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

امام صادق علیه السلام در مورد «انا اول المؤمنین» فرمودند: «انا اول من آمن و صدق بانك لا تُرى»،^(۲) من اولین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

در جلسه ای مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: مگر شما نمی گوئید انبیا معصومند، پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ «أرنی أنظر الیک»^(۳)، آیا موسی نمی دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند: حضرت موسی علیه السلام می دانست که خداوند قابل دیدن با چشم نیست، اما هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام نمود، مردم گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.

هفتاد نفر از بنی اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند. حضرت موسی علیه السلام سؤال آنان را از خدا درخواست نمود، در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم، صاعقه ای از آسمان آمد و همه ی آنان هلاک شدند. حضرت موسی گفت: اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی. به اذن الهی دوباره همه زنده شدند، این بار گفتند: اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی، ما به تو ایمان می آوریم. موسی گفت: «انّ الله لا یُری بالابصار و لا کیفیه له و انما یعرف بآياته و یکلم باعلامه»، خدا را تنها با نشانه ها و آیاتش می توان درک کرد. اما آنان لجاجت کردند، خطاب آمد موسی پرس آنچه می پرسند و تورا به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی کنم. حضرت موسی علیه السلام گفت: «ربّ ارنی انظر الیک»، خطاب آمد: «لن ترانی» هرگز، اما نگاه کن به کوه، اگر پایدار ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد و موسی پس از به هوش آمدن

ص: ۱۸

۱- ۳۷. تفسیر صافی.

۲- ۳۸. تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳۹. اعراف، ۱۴۳.

گفت: «سبحانک تبت الیک»، خدایا! از جهل و غفلت مردم، به شناخت و معرفتی که داشتم بازگشتم و من اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم خدا را نمی‌توان با چشم سر دید. مأمون با این پاسخ شرمند شد. (۱)

در واقع حضرت موسی علیه السلام با بیان جمله ی «ارنی» و پاسخ «لن ترانی» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت با چشم نیست، تا چه رسد به شما.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر خدا قابل رؤیت نیست، پس در مورد روایاتی که می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا را دید، یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می‌بینند، شما چه می‌فرمایید؟

حضرت تبسمی کردند و فرمودند: بسیار زشت است که شخصی ۷۰ - ۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند، اما او را چنانچه باید نشناسد. پیامبر، خدا را با چشم ندیده است و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، دروغگو و کافر است، چنانکه آن حضرت فرمودند: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه کند، کافر است. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادرِ پیامبر صلی الله علیه و آله! آیا تو خدا را دیده‌ای؟ فرمود: «لم أعبد رباً لم أره و لم تره العیون بمشاهده الاعیان ولكن تراہ القلوب بحقایق الایمان»، (۲) خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم، امّا نه با چشم سر، که با چشم دل. در جای دیگر فرمود: «ما رأیت شیئاً الا و قد رأیت الله قبله و بعده و معه و فیه» (۳) چیزی را ندیدم، مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری، چشم توان دیدن او را ندارد، «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (۴)، اما با چشم دل می‌توان خدا را دید، چنانکه قرآن می‌فرماید: «لقد رآه نُزِّلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» (۵) پیامبر، در معراج، ایات عظمت الهی را دید. البتّه آنچه در تورات در مورد ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده، از تحریفات تورات است. (۶)

ص: ۱۹

- ۱- ۴۰. تفاسیر نورالثقلین و فرقان.
- ۲- ۴۱. تفسیر فرقان، معانی الاخبار.
- ۳- ۴۲. تفسیر فرقان.
- ۴- ۴۳. انعام، ۱۰۳.
- ۵- ۴۴. نجم، ۱۳ - ۱۴.
- ۶- ۴۵. تورات، سفر خروج، باب ۲۳، آیه ۹.

۷. انگیزه های شرک

(۱)

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له» (۲)

یا برای لقمه نانی به سراغ این و آن می روند، که قرآن می فرماید: «لایملکون لکم رزقاً» (۳)

یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فان العزّه لله جمیعاً» (۴)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: «فلا یملکون کشف الضّرّ عنهم» (۵)

و در جای دیگر می فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید، بندگان مثل خودتان هستند: «عباد امثالکم» (۶) چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین» (۷)

۸. نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه ی شما هماهنگ نبود، تکبر می ورزید؟ «أفکلّمّا جاء کم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم» (۸)

* همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ کتبتّ علینا القتال» (۹)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نصبر علی طعام واحد» (۱۰)

ص: ۲۰

۱- ۴۶. ذیل آیه ۱۳ سوره لقمان.

۲- ۴۷. حج، ۷۳.

۳- ۴۸. عنکبوت، ۱۷.

۴- ۴۹. نساء، ۱۳۹.

۵- ۵۰. اسراء، ۵۶.

۶- ۵۱. اعراف، ۱۹۴.

۷- ۵۲. صافات، ۱۳۵.

۸- ۵۳. بقره، ۸۷.

٩-٥٤. نساء، ٧٧.

١٠-٥٥. بقره، ٦١.

* هرگاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» (۱)

نشانه ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده، اما اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فراخوانند، قرآن می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد. (۲)

۹. آثار شرک

۱. حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختانِ سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (۳) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود.

۲. اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (۴)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره ی او به مکان دوری پرتاب شود. «و من یشرک بالله فکأنما خرّ من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الريح فی مکان سحیق» (۵)

ص: ۲۱

۱- ۵۶. بقره، ۲۶.

۲- ۵۷. عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.

۳- ۵۸. زمر، ۶۵.

۴- ۵۹. یوسف، ۳۹.

۵- ۶۰. حج، ۳۱.

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملُّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (۱)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳. اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: «لا تکنونوا من المشرکین من الّٰذین فرّقوا دینهم» (۲) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴. خواری و ذلت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: «لا تجعل مع الله الهاً آخرَ فُتلقی فی جهنّم ملوماً مخذولاً» (۳) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

۱۰. مبارزه با شرک

اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «ولقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت» (۴)

تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرک. «ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک» (۵) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک‌ها براءت جویند. (۶) شریک قرار دادن

ص: ۲۲

۱- ۶۱. بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۲- ۶۲. روم، ۳۲.

۳- ۶۳. اسراء، ۳۸. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه‌کنان و با ذلت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکنندگی ندارد.

۴- ۶۴. نحل، ۳۶.

۵- ۶۵. نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

۶- ۶۶. هود، ۵۴.

برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً» (۱)

نه تنها بت‌ها و طاغوت‌ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «انْتَ قَلَّتْ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَاُمِّيَ الْهَيْبَةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۲) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ اِثْمًا عَظِيمًا» (۳)

شرک، به قدری منفور است که خداوند می‌فرماید: پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ» (۴)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می‌پردازد و می‌فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته اید؟! «ماذا خلقوا من الارض» (۵) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزت و ذلت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی‌نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ‌ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان‌ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه‌های شرک است.

۱۱. شکر و سپاس خداوند

(۶)

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است. (۷) ولی توجه ما به او، مایه‌ی عزت و رشد خود ماست، همان‌گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به

ص: ۲۳

۱- ۶۷. نساء، ۳۶.

۲- ۶۸. مائده، ۱۱۶.

۳- ۶۹. نساء، ۴۸.

۴- ۷۰. توبه، ۱۱۳.

۵- ۷۱. فاطر، ۴۰.

۶- ۷۲. ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره لقمان.

۷- ۷۳. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً»^(۱)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتك الّتی أنعمت علیّ»^(۲) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّب الیکم الایمان و زینّه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر و الفسوق و العصیان»^(۳)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.^(۴)

ص: ۲۴

۱- ۷۴. اسراء، ۳.

۲- ۷۵. نمل، ۱۹. {«اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما.}

۳- ۷۶. حجرات، ۷.

۴- ۷۷. کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.

۱. نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «أَنَا اعطيناكَ الكوثر فصلٌ لربِّكَ و انحر» (۱)

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند. (۲)

۳. خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادى از باسوادى درخواست نوشتن کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «و لایأب کاتب أن یکتب کما علّمه الله» (۳) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کن قنعاً تکن اشکر الناس» (۴) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو ماوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فأما الیتیم فلا تقهر» (۵)

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «و اما السائل فلا تنهر» (۶)

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم» (۷)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله» (۸)

ص: ۲۵

۱- ۷۸. کوثر، ۱ - ۲.

۲- ۷۹. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۳- ۸۰. بقره، ۲۸۲.

۴- ۸۱. مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۵- ۸۲. ضحی، ۹.

۶- ۸۳. ضحی، ۱۰.

۷- ۸۴. توبه، ۱۰۲.

۸- ۸۵. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴.

۱۳. حمایت خداوند از مخلصا

(۱)

خداوند، بندگان مخلص خود را تنها نمی گذارد و آنها را در شداید و سختی ها نجات می دهد. نوح را روی آب، یونس را زیر آب و یوسف را کنار آب، نجات داد. همچنان که ابراهیم را از آتش، موسی را در وسط دریا و محمدصلی الله علیه وآله را درون غار و علی علیه السلام را در بستر که به جای پیامبر خوابیده بود، نجات داد.

با اراده الهی، ریسمان چاه وسیله شد تا یوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد، پس بنگرید با حبل الله چه می توان انجام داد؟! «و اعتصموا بحبل الله...» (۲)

۱۴. تلخی ها هم تشکر می خواهد

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شرّ لکم» (۳) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکنند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش های اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست

۱-۸۶. ذیل آیه ۱۹ سورہ یوسف.

۲-۸۷. آل عمران، ۱۰۳.

۳-۸۸. بقرہ، ۲۱۶.

که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هر دو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشرى و الشکر» (۱) و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً» (۲)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

۱۵. وعده های خداوند

(۳)

خداوند متعال وعده داده است که ستمگران نابود و اولیای او حاکم شوند و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

قرآن کریم بارها وعده داده است که «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید.» در این جاسه مورد را ذکر می کنیم:

الف: «انّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (۴) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب: «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون» (۵) حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن ها پیروزند.

ج: «انّ الارض یرثها عبّادی الصّالحون» (۶) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

به هر حال، پیروزی حقّ بر باطل و تشکیل حکومت الهی به دست مردان خدا از وعده های

- ١- ٨٩. نهج البلاغه، خطبه ١٥٦.
- ٢- ٩٠. بحار، ج ٤٥، ص ١١٦.
- ٣- ٩١. ذيل آيه ١٤ سوره ابراهيم.
- ٤- ٩٢. صافات، ١٧٣.
- ٥- ٩٣. صافات، ١٧٢، ١٧١.
- ٦- ٩٤. انبياء، ١٠٥.

قطعی و مکرر قرآن است.

۱۶. وجوب رحمت و شرط دریافت آن

(۱)

موضوع وجوب رحمت بر خدا، «کتب علی نفسه الرّحمه»، در قرآن دوبار آنهم در این سوره (آیات ۱۲ و ۵۴) آمده است. خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است، وظایفی را هم بر خود مقرر فرموده؛ از جمله:

۱. هدایت کردن: «إِنّ علینا للهدی» (۲)

۲. رزق دادن: «علی اللّٰه رزقها» (۳)

۳. لطف کردن: «کتب علی نفسه الرّحمه» (۴)

۴. پیروزی و غلبه ی دین خدا: «کتب اللّٰه لاغلبینّ انا و رسلی» (۵)

ولی شرط بهره مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان است. چنانکه در حدیث آمده است: «مَنْ لَا يُرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» (۶)

سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: رحمت خداوند، صد درجه است، یک درجه ی آن، منشأ همه ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه ی صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد. (۷)

۱۷. تعلیمات ویژه الهی

(۸)

خداوند علوم خاصی را به افراد خاصی داده و در قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

۱. آدم، علوم همه ی اشیا. «و علّم آدم الاسماء کلّها» (۹)

۲. خضر، علوم باطنی و تأویل. (تا موسی شاگردش شود) «هل اتّبعک علی ان تعلّمن...» (۱۰)

ص: ۲۸

۱- ۹۵. ذیل آیه ۱۲ سوره انعام.

۲- ۹۶. لیل، ۱۲.

۳- ۹۷. هود، ۶.

٤-٩٨. انعام، ١٢.

٥-٩٩. مجادلہ، ٣١.

٦-١٠٠. کنز العمال، ج ٣، ص ١٦٢ وتفسير في ظلال القرآن.

٧-١٠١. تفسير في ظلال القرآن.

٨-١٠٢. ذيل آيه ١٥ سورة نمل.

٩-١٠٣. بقره، ٣١.

١٠-١٠٤. كهف، ٦٦.

۳. یوسف، علم تعبیر خواب. «عَلَّمَنِي رَبِّي» (۱)

۴. داوود، علم زره سازی. «و عَلَّمَنَا صَنَعَهُ لَبُوسًا» (۲)

۵. سلیمان، علم زبان پرندگان. «عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (۳)

۶. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (۴)

۷. طالوت، علوم نظامی. «و زَادَهُ بَسْطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (۵)

۸. رسول اکرم و سایر انبیا، علوم غیب. «فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبُهُ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ» (۶)

۱۸. تسبیح، ریشه تمام عقاید

(۷)

تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزه دانستن خداوند از شرک است. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۸)

عدل، بر اساس منزه دانستن خداوند از ظلم است. «سُبْحَانَ اللَّهِ أَنَا كُنَّا ظَالِمِينَ» (۹)

نبوت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته اند. «و ما قدروا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۱۰)

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» (۱۱)، «أَفحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ آلِنَا لَا تَرْجِعُونَ» (۱۲)

آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرا دانست، عاشق و بنده ی او می شود، از او پروا کرده و بر او توکل می کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می کند.

ص: ۲۹

۱-۱۰۵. یوسف، ۳۷.

۲-۱۰۶. انبیاء، ۸۰.

۳-۱۰۷. نمل، ۱۶.

- ٤-١٠٨. نمل، ٤٠.
- ٥-١٠٩. بقره، ٢٤٧.
- ٦-١١٠. جنّ، ٢٦ - ٢٧.
- ٧-١١١. ذيل آيه ١ سوره جمعه.
- ٨-١١٢. طور، ٤٢.
- ٩-١١٣. قلم، ٢٩.
- ١٠-١١٤. انعام، ٩١.
- ١١-١١٥. آل عمران، ١٩١.
- ١٢-١١٦. مؤمنون، ١١٥.

در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله روایت می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده ای «سبحان الله» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده ی این سخن، ده برابر پاداش داده می شود و هرگاه «الحمد لله» بگوید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت های آخرت بر او ارزانی شود. (۱)

تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گوید. «اذا جاء نصر الله والفتح... فسبح بحمد ربك» (۲)

تسبیح خداوند، کفاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می شود. در حدیث می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که از مجالس برمی خاستند، ذکر «سبحانک اللهم و بحمدک» را گفته و می فرمودند: این کلمه، کفاره مجلس است. «انه کفاره المجلس»

تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: «فلولا انه كان من المسبحين لبث في بطنه الى يوم يبعثون» (۳) اگر او تسبیح گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان الله» می گوید، تمام فرشتگان بر او درود می فرستند. «صلوا علیه کل ملک» (۴)

در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان الله» آغاز می شود: «سبحان من يعلم جوارح القلوب... سبحان رب الودود...»

در حدیث می خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید

ص: ۳۰

۱- ۱۱۷. تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۲- ۱۱۸. فتح، ۱ - ۳.

۳- ۱۱۹. صافات، ۱۴۳.

۴- ۱۲۰. بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.

که شصت مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمود. و یا می خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمودند. (۱)

۲۰. نمونه هایی از تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش اند. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند. (۳) و از زدن به صورت حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح خداوند دانستند. «نهی رسول الله... ان تضرب وجوهها لأنها تسبح بحمد ربها» (۴)

درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: «كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ» (۵)

ب. هر کسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۶)

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند. (۷)

۲۱. تسبیح فرشتگان

(۸)

آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش

ص: ۳۱

۱- ۱۲۱. وافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- ۱۲۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳- ۱۲۳. تفسیر المیزان.

۴- ۱۲۴. تفسیر نورالثقلین.

٥-١٢٥. نور، ٤١.

٦-١٢٦. اسراء، ٤٤.

٧-١٢٧. تفسير الميزان.

٨-١٢٨. ذيل آيات ١ تا ٣ سوره حديد.

بکار رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیّت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان الله» مقدّم بر «الحمد لله» است.

در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم «وان من شیء الاّ یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (۱) و این تسبیح، آگاهانه است. «کلُّ قد علم صلاته و تسبیحه» (۲).

قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. «نحن نسبح بحمدك» (۳).

ب) رعد. «یسبح الرعد بحمده» (۴).

ج) پرندگان. «الم تر انّ الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر» (۵).

د) کوهها. «سخرنا مع داود الجبال یسبحن» (۶).

تسبیح خداوند، وسیله ی نجات از گرفتاری است. «فلولا اّنه کان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون» (۷) اگر یونس اهل تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند.

۲۲. تسبیح موجودات

(۸)

همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می یابد، «أنطق کلّ شیء» (۹) حتی سنگ هم علم و خشیت

ص: ۳۲

۱- ۱۲۹. اسراء، ۴۶.

۲- ۱۳۰. نور، ۴۱.

۳- ۱۳۱. بقره، ۳۰.

۴- ۱۳۲. رعد، ۱۳.

۵- ۱۳۳. نور، ۴۱.

٦-١٣٤. انبياء، ٧٩.

٧-١٣٥. صافات، ١٤٣.

٨-١٣٦. ذيل آيه ٤٤ سوره اسراء.

٩-١٣٧. فصلت، ٢١.

دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند، «و اِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشِيَةِ اللّٰهِ» (۱) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داد: «یا جبال اُوبی معه» (۲) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند. (۳)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می شود. (۴)

ج: هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او. (۵)

د: سنگریزه در دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت او گواهی داد. (۶)

ه: زنبور عسل تسبیح می گوید. (۷)

ح: صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست. (۸)

همه ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

۲۳. نکه دارنده آسمان و زمین

(۹)

آیاتی در قرآن برنگهداری آسمان ها (وزمین) توسط خدا دلالت می کند، از جمله:

الف: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (١٠).

ب: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» (١١).

ص: ٣٣

- ١- ١٣٨. بقره، ٧٤.
- ٢- ١٣٩. سبأ، ١٠.
- ٣- ١٤٠. تفسير نورالثقلين.
- ٤- ١٤١. تفسير نورالثقلين.
- ٥- ١٤٢. تفسير روح الجنان.
- ٦- ١٤٣. تفسير الميزان.
- ٧- ١٤٤. بحار، ج ٩٥، ص ٣٧٢.
- ٨- ١٤٥. بحار، ج ٦٤، ص ٢٧.
- ٩- ١٤٦. ذيل آيه ٢ سورة رعد.
- ١٠- ١٤٧. رعد، ٢.
- ١١- ١٤٨. فاطر، ٤١.

همانا خداوند آسمان ها و زمین را از سقوط حفظ می کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچکس جز او نمی تواند آنها را نگهدارد.

ج: «و یمسك السماء ان تقع على الارض الا باذن»^(۱) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می کند.

۲۴. کارهای بزرگ با ابزارهای کوچک

(۲)

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد. مثلاً سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت، آموزش دفن میت را با کلاغ، اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با سفر هدیه و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقق بخشیده است.

۲۵. برنامه های الهی بر اساس حکمت

(۳)

تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «أقم الصلاه لذكری»^(۴)

دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون»^(۵)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم»^(۶)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لاتکون فتنه»^(۷)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیاه»^(۸)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن»^(۹)

ص: ۳۴

۱- ۱۴۹. حج، ۶۵.

۲- ۱۵۰. ذیل آیه ۲۸ سوره یوسف.

۳-۱۵۱. ذیل آیه ۹ سورہ حدید.

۴-۱۵۲. طہ، ۱۴.

۵-۱۵۳. بقرہ، ۱۸۳.

۶-۱۵۴. حج، ۲۸.

۷-۱۵۵. بقرہ، ۱۹۳.

۸-۱۵۶. بقرہ، ۱۷۹.

۹-۱۵۷. احزاب، ۵۳.

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم» (۱)

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدکم عن ذکر الله و عن الصلاه» (۲)

نجات بشر از تاریکی های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» (۳)

۲۶. کارهای خدا برترین کارها

(۴)

تمام کارهای خداوند بهترین است:

آفرینش او بهترین است: «فتبارک الله احسن الخالقین» (۵)

کتاب قرآن او بهترین است: «نزل احسن الحدیث» (۶)

قصه های او بهترین است: «احسن القصص» (۷)

نام های او بهترین است: «ولله الاسماء الحسنی» (۸)

پادشاه های بر بهترین است: «فله جزاء الحسنی» (۹)

وعده های او بهترین وعده هاست: «وعد الله الحسنی» (۱۰)

حکم او بهترین حکم ها است: «و من احسن من الله حکماً» (۱۱)

۲۷. برترین کارهای انسان

خداوند که خود بهترین است از ما نیز خواسته که در تمام کارها، بهترین ها را انتخاب کنیم. مثلاً:

در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «یقولوا الّتی هی احسن» (۱۲)

در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً» (۱۳)

در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع بالّتی هی احسن» (۱۴)

- ۱- ۱۵۸. توبه، ۱۰۳.
- ۲- ۱۵۹. مائده، ۹۱.
- ۳- ۱۶۰. ابراهيم، ۲.
- ۴- ۱۶۱. ذيل آيه ۳ سوره تغابن.
- ۵- ۱۶۲. مؤمنون، ۱۴.
- ۶- ۱۶۳. زمر، ۲۳.
- ۷- ۱۶۴. يوسف، ۳.
- ۸- ۱۶۵. اعراف، ۱۸۰.
- ۹- ۱۶۶. كهف، ۸۸.
- ۱۰- ۱۶۷. حديد، ۱۰.
- ۱۱- ۱۶۸. مائده، ۵۰.
- ۱۲- ۱۶۹. اسراء، ۵۳.
- ۱۳- ۱۷۰. كهف، ۷.
- ۱۴- ۱۷۱. فصلت، ۳۴.

در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتي هي احسن»^(۱)

در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحيوا باحسن»^(۲)

در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «يستمعون القول فيتبعون احسنه»^(۳)

در تصرف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الا بالتي هي احسن»^(۴)

در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من الله صبغه»^(۵)

۲۸. آفریده های خدا و تولیدات انسان

آفریده های خداوند با تولیدات انسان تفاوت هایی دارد، از جمله:

۱. تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه ها تولید دارد، اما خداوند همه چیز را می آفریند. «خلق کل شیء»^(۶)

۲. تولیدات انسان گاهی لغو است، اما خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. «خلق الله السموات و الارض بالحق»^(۷)

۳. در تولیدات انسان افراط و تفریط است، اما آفرینش خداوند به اندازه است. «انا كل شیء خلقناه بقدر»^(۸)

۴. تولیدگران معمولاً پس از تولید نظارتی بر تولید ندارد، اما خداوند هرگز از آفرینش عاجز نمی شود. «و لم یعی بخلقهن»^(۹)

۵. تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، اما خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی شود. «و ما كنا عن الخلق

غافلین»^(۱۰)

۶. انسان گاهی از تولید خسته و کسل می شود، اما خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی شود

ص: ۳۶

۱- ۱۷۲. نحل، ۱۲۵.

۲- ۱۷۳. نساء، ۸۶.

۳- ۱۷۴. زمر، ۱۸.

۴- ۱۷۵. اسراء، ۳۴.

۵- ۱۷۶. بقره، ۱۳۸.

۶- ۱۷۷. انعام، ۱۰۱.

۷- ۱۷۸. جاثیه، ۲۲؛ عنکبوت، ۴۴؛ روم، ۸.

۸- ۱۷۹. قمر، ۴۹.

٩- ١٨٠. احقاف، ٣٣.

١٠- ١٨١. مؤمنون، ١٧.

. «ما مسنا من لغوب»^(۱)

۷. خداوند، از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. «و من کل شیء خلقنا زوجین»^(۲)

۸. خدا، همه آفریده های خود را هدایت تکوینی می کند. «اعطی کل شیء خلقه ثم هدی»^(۳)

۹. همه آفریده ها، در نهایت به سوی او بازمی گردند. «خلق السموات و الارض... الیه المصیر»^(۴)

۲۹. رحمانیت خداوند

(۵)

خداوند، رحمان است. «الرَّحْمَنُ»

پیامبرش، مایه ی رحمت است. «و ما ارسلناک الاّ رحمه للعالمین»^(۶)

قرآنش نیز رحمت است. «هدی و رحمه للمؤمنین»^(۷)

«رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم الله» تکرار شده است.

در مواردی از قرآن، کلمه «الرَّحْمَنُ» به جای «الله» بکار رفته است:

«قالوا اتَّخَذَ اللهُ ولدا»^(۸)؛ «قالوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ ولدا»^(۹)

«اتاکم عذاب الله»^(۱۰)؛ «یَمَسُّکَ عذاب من الرَّحْمَن»^(۱۱)

«قل ادعوا الله او ادعوا الرَّحْمَن»^(۱۲)

ص: ۳۷

۱- ۱۸۲. ق، ۳۸.

۲- ۱۸۳. ذاریات، ۴۹.

۳- ۱۸۴. طه، ۵۰.

۴- ۱۸۵. تغابن، ۳.

۵- ۱۸۶. ذیل آیه ۱ و ۲ سوره الرَّحْمَن.

۶- ۱۸۷. انبیاء، ۱۰۷.

۷- ۱۸۸. اسراء، ۸۲.

٨-١٨٩. بقره، ١١٦.

٩-١٩٠. مریم، ٨٨.

١٠-١٩١. انعام، ٤٧.

١١-١٩٢. مریم، ٤٥.

١٢-١٩٣. اسراء، ١١٠.

۳۰. جلوه های رحمت خداوند

علمی جلوه ی رحمت است که آموزش خدا باشد. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ»

علمی جلوه ی رحمت است که جامع باشد است. «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»

علمی جلوه ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ»

علمی جلوه ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

۳۱. نعمت های ویژه خداوند

(۱)

ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد، به دلیل آیه ی «و آتیناه الحکمه و فصل الخطاب» (۲) یعنی ما به داوود حکمت و قضاوت مرحمت کردیم. و نیز به دلیل آیه ی «کَلَّا آتَيْنَا حِكْمًا و عِلْمًا» (۳) و شاید هم مراد از علم، علم گفتگو با پرندگان باشد به دلیل آیه ی «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (۴) و شاید علم زره بافی باشد؛ «و عَلَّمْنَاهُ صَيِّعَةَ لَبُوسٍ» (۵) اما بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم، یعنی علم اداره ی کشور.

۳۲. فلسفه اعطای نعمت های ویژه

سؤال: چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت های ویژه ای عطا می کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اولاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلمی که به هر شاگردی نمره ای می دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می کند، ظالم است؟ ثانیاً نعمت های ویژه، مسئولیت های ویژه ای را نیز بدنبال دارد. ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. رابعاً الطاف الهی بر اساس حکمت و شرایطی است که انسان یا

ص: ۳۸

۱- ۱۹۴. ذیل آیه ۱۵ سوره نمل.

۲- ۱۹۵. ص، ۲۰.

۳- ۱۹۶. انبیاء، ۷۹.

۴- ۱۹۷. نمل، ۱۶.

جامعه آن را بوجود می آورد. به قول شاعر:

چون چنان بودیم، بودیم آن چنان

چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایطی را در خود ایجاد می نمایند که زمینه ی دریافت الطاف الهی و نعمت های ویژه می شود.

البته گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می کند. همان گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آن کودکان یتیمی بود تعمیر کنند تا در آینده از آن گنج استفاده نمایند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده اند. «وکان ابوہما صالحا»(۱)

۳۳. کلمه الله

(۲)

کلمه الله چیست؟

۱. نعمت های خداوند. «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر...»(۳)

۲. سنت های الهی. «و لقد سبقت کلماتنا لعبادنا المرسلین أنّهم لهم المنصورون»(۴) و «ولولا کلمه الفصل لقضى بینهم»(۵)

۳. آفریده های ویژه ی خداوند. «أما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته»(۶)

۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. «و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات»(۷)

۵. آیات الهی. درباره ی حضرت مریم می خوانیم: «و صدقت بکلمات ربّها»(۸)

۶. اسباب پیروزی حق بر باطل. «و یرید الله ان یحقّ الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین»(۹)، «و یمح الله الباطل و یحقّ الحق بکلماته»(۱۰)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد

ص: ۳۹

- ۲- ۲۰۰. ذیل آیه ۲۷ سوره لقمان.
- ۳- ۲۰۱. کھف، ۱۰۹.
- ۴- ۲۰۲. صافات، ۱۷۱-۱۷۲.
- ۵- ۲۰۳. شوری، ۲۱.
- ۶- ۲۰۴. نساء، ۱۷۱.
- ۷- ۲۰۵. بقره، ۱۲۴.
- ۸- ۲۰۶. تحریم، ۱۲.
- ۹- ۲۰۷. انفال، ۷.
- ۱۰- ۲۰۸. شوری، ۲۴.

سنت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنت های را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «والله العالم»

در روایت می خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (۱) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

۳۴. سیمای بسم الله

(۲)

۱. «بسم الله» بیان نگر صبغه و رنگ الهی و جهت گیری توحیدی ماست. امام رضا علیه السلام می فرماید: با گفتن «بسم الله» نشان بندگی خدا را بر خود می نهم. (۳)

۲. «بسم الله» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هرچه اخلاص و رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. «کل شیء هالک الا وجهه» (۴)

۳. «بسم الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر است و همراه آوردن نام خداوند با نام دیگران، نشانه ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او. نه فقط ذات او؛ بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سبح اسم ربك الاعلی» (۵) حتی شروع کردن کار به نام خدا و محمد صلی الله علیه وآله ممنوع است. (۶)

۴. «بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵. «بسم الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز و ناتوانی به درگاه خداوند قادر متعال است.

۶. «بسم الله» گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.

۷. «بسم الله» مایه ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثر

ص: ۴۰

۱- ۲۰۹. تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

۲- ۲۱۰. ذیل آیه ۱ سوره حمد.

۳- ۲۱۱. تفسیر نورالثقلین.

٤-٢١٢. قصص، ٨٨.

٥-٢١٣. اعلى، ١.

٦-٢١٤. اثبات الهداه، ج ٧، ص ٤٨٢.

نمی افتد.

۸. «بسم الله» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹. «بسم الله» ذکر خداست؛ یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده و نمی کنم.

۱۰. «بسم الله» بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا! هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها و نه جلوه ها و نه هوس ها و منافع.

۱۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «بسم الله» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است. (۱)

تنها در آغاز سوره براءت (سوره توبه) بسم الله نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم الله» کلمه امان و رحمت است، و اعلام براءت از کفار و مشرکین، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست. (۲)

۳۵. اهمیت شروع کارها با نام خدا

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم الله» و بردن نام خدا سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم الله» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزئی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا این که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

۳۶. «بسم الله...» آیه ای مستقل

سؤال: آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول الله عليهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه «بسم الله الرحمن

ص: ۴۱

۱- ۲۱۵. تفسیر راهنما.

۲- ۲۱۶. تفسیر مجمع البیان و فخررازی.

الرَّحِيمِ» آیه ای مستقل و جزو قرآن است؛ اما فخر رازی از بزرگان اهل سنت در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم الله» جزو سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم الله» جزو سوره شمرده شده است. (۱) در طول تاریخ اسلامی برخی که «بسم الله» را جزو سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده اند، مورد اعتراض واقع شده اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز «بسم الله» را حذف کرد و نگفت، مردم به او اعتراض کردند که «أَسْرِقَتَ أُمَّ نَسِيتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟! (۲)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، «بسم الله» را بلند بگویند. امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که «بسم الله» را در نماز نمی خواندند و یا جزو سوره نمی شمردند، می فرمود: «سَیْرَقُوا أکْرَمَ آیَةٍ» (۳) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم الله» را جزء سوره قرار نداده اند! (۴)

شهید مطهری قدس سره در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، ابن طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می کند که «بسم الله» را جزو سوره می دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم الله» تاج سوره هاست.

۳۷. آگاهان به علم غیب

(۵)

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزئی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می کردم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه

ص: ۴۲

۱- ۲۱۷. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵.

۲- ۲۱۸. مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳.

۳- ۲۱۹. بحار، ج ۸۵، ص ۲۰.

۴- ۲۲۰. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰.

۵- ۲۲۱. ذیل آیه ۲۶ سوره جنّ.

علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاتح الغیب لا- يعلمها الا هو» (۱) و اگر دیگران بهره ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. «تلك من انباء الغیب نوحیها الیک» (۲)

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. «و اثبتکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم» (۳)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لایحیطون بشیء من علمه الا بما شاء» (۴)

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می فرماید: «فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی سازد ولی از پیامبران هر که را بخواهد بر می گزیند (و علوم غیبی را به او می دهد). «و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء» (۵)

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها، پیشگویی می کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مراعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

اصولاً اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می کرد، چگونه می توانست برای مردمی که

ص: ۴۳

۱- ۲۲۲. انعام، ۵۹.

۲- ۲۲۳. هود، ۴۹.

۳- ۲۲۴. آل عمران، ۴۹.

۴- ۲۲۵. بقره، ۲۵۵.

۵- ۲۲۶. آل عمران، ۱۷۹.

این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ‌ها، فقرها، بیماری‌ها، داغ دیدن‌ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه‌ها جلوه می‌کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لله عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهى الینا»^(۱)

بنابراین مراد از آیاتی که می‌گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می‌گویند: علم غیب را دیگران می‌دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می‌خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقّ علمک الذی استأثرت به لنفسک»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی‌توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می‌دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الكتاب»^(۲) خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می‌دارد و ام کتاب تنها نزد اوست.^(۳)

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می‌دانست که او را نمی‌کشند و به جای او می‌خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده اند: گاهی پرده کنار می‌رود و اموری را می‌دانیم و گاهی بسته می‌شود و نمی‌توانیم که بدانیم. «یسط لنا فنعلم و یقبض عنا فلا نعلم»^(۴) آری قبض و

ص: ۴۴

۱- ۲۲۷. کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲- ۲۲۸. رعد، ۳۹.

۳- ۲۲۹. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۴- ۲۳۰. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می‌کند: «لا تعلمهم» (۱). تو منافقان مدینه را نمی‌شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سوال می‌کنند می‌فرماید: «قل ان أدری» (۲). بگو: نمی‌دانم.

۳۸. نعمت‌های با منت

(۳)

با این که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كذلك كنتم من قبل فمَنّ الله عليكم» (۴).

ب: نعمت نبوت. «لقد مَنَّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا» (۵).

ج: نعمت هدایت. «بل الله يُمّنّ عليكم ان هداكم» (۶).

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «و تُرید ان نُمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض...»

۳۹. نمونه‌هایی از نعمت خداوند

(۷)

به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت‌های زیادی برای تحریک روحیه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می‌بریم:

۱. آسمان: «خلق السموات»

۲. زمین: «والارض»

۳. چهارپایان: «والانعام»

۴. پوشش: «لکم فیها دفء»

۵. منافع حیوانات: «و منافع»

۶. گوشت: «منها تأکلون»

- ١- ٢٣١. توبه، ١٠١.
- ٢- ٢٣٢. جنّ، ٢٥.
- ٣- ٢٣٣. ذيل آيه ٩ سوره قصص.
- ٤- ٢٣٤. نساء، ٩٤.
- ٥- ٢٣٥. آل عمران، ١٦٤.
- ٦- ٢٣٦. حجرات، ١٧.
- ٧- ٢٣٧. ذيل آيات ١٢٧ تا ١٢٨ سوره نحل.

۷. جمال وزیبا یی: «فیها جمال»
۸. حمل و نقل: «تحمل اثقالکم»
۹. هدایت: «علی اللّٰه قصد السبیل»
۱۰. آب: «منها شراب»
۱۱. مراتع: «فیه تسیمون»
۱۲. میوه ها: «و من کلّ الثّمرات»
۱۳. شب و روز: «سخر لکم الیل والنّهار»
۱۴. خورشید و ماه: «والشّمس والقمر»
۱۵. ستاره: «والنّجوم»
۱۶. نعمت ها و موجودات رنگارنگ زمینی: «ذراً لکم ما فی الارض مختلفاً الوانه»
۱۷. دریا و جواهرات دریایی: «سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیه»
۱۸. حرکت کشتی: «تری الفلک مواخر»
۱۹. کوهها: «والقی فی الارض رواسی»
۲۰. نهرها: «وانهاراً»
۲۱. راه ها: «و سبلاً»
۲۲. علائم طبیعی: «و علامات»
۲۳. راهیابی از طریق ستارگان: «و بالنجم هم یهتدون»
۲۴. سرسبزی زمین: «فاحیی به الارض بعد موتها»
۲۵. شیر خالص: «لبناً خالصاً»
۲۶. فرآورده های میوه ها: «تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً»

٢٧. عسل: «فيه شفاء»

٢٨. همسر: «من انفسكم ازواجاً»

٢٩. فرزندان و نوه ها: «من ازواجكم بنين و حفده»

٣٠. رزق: «رزقكم من الطيبات»

ص: ٤٤

۳۱. گوش: «جعل لكم السمع»

۳۲. چشم: «والابصار»

۳۳. عقل و روح: «والافتده»

۳۴. مسکن ثابت: «من بیوتکم سکناً»

۳۵. مسکن سیار: «جعل لكم من جلود الانعام بیوتاً»

۳۶. انواع پوشاک: «من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً»

۳۷. نعمت سایه: «جعل لكم مما خلق ظلالاً»

۳۸. پناهگاه مطمئن در کوه ها: «من الجبال اکناناً»

۳۹. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: «سراییل تقیکم...»

۴۰. نعمت زره و لباس رزم: «تقیکم بأسکم»

۴۰. مقدرات الهی

(۱)

مطابق آنچه از آیات و روایات به دست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات؛ «ما یبدل القول لدی» (۲) در کلام ما تبدل راه ندارد. «کل شیء عنده بمقدار» (۳) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. اینگونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فی لوح محفوظ» (۴) و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقربون» (۵)

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با

ص: ۴۷

٢- ٢٣٩. ق، ٢٩.

٣- ٢٤٠. بقره، ١٦٢.

٤- ٢٤١. بقره، ١٦٢.

٥- ٢٤٢. مطففين، ٢٠ - ٢١.

تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه‌ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: «أدعونی استجب لکم» (۱) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع و دعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب: «لعلَّ الله یحدث بعد ذلک امرًا» (۲) قانون الهی در همه جا ثابت نیست، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج: «کلَّ یوم هو فی شأن» (۳) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د: «فلما زاغوا، از اغ الله» (۴) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

ه: «و لو انَّ اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات» (۵) با ایمان و تقوا، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.

و: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (۶) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز: «الا من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فاولئک یدل الله سیئاتهم حسنات» (۷) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.

ح: «ان عدتم عدنا» (۸) اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.

سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد و گرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این

ص: ۴۸

۱- ۲۴۳. غافر، ۶۰.

۲- ۲۴۴. طلاق، ۱.

۳- ۲۴۵. الرحمن، ۲۹.

۴- ۲۴۶. صف، ۵.

٥-٢٤٧. اعراف، ٦٩.

٦-٢٤٨. رعد، ١١.

٧-٢٤٩. فرقان، ٧٠.

٨-٢٥٠. اسراء، ٨.

وسيله استفاده شود، اين نتيجه واگر از ديگري بهره برداري شود، آن سرانجام را در پي خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب و علل نيست.

۴۱. بدأ چیست؟

يکي از ايراداتي که اهل سنت بر شيعه وارد مي کنند اين است که مي گویند: شيعه براي خداوند «بدأ» قائل مي شوند و به گمان آنها «بدأ» يعني تغيير در علم الهي و کشف خلاف براي خداوند، در حالي که منظور شيعه از بداء ظاهر شدن چيزي است که ما انسان ها خلاف آن را گمان مي کرديم.

«بدأ» در آفرينش، نظير نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و يا حکمي تصوّر کنيم که دائمي است، ولي بعد مدّتي بينيم که عوض شده است. البته اين به معنای پشيماني و يا جهل قانونگذار نيست، بلکه شرايط باعث بوجود آمدن اين تغيير در قانون شده است، درست مانند نسخه اي که پزشک با توجه به شرايط فعلي بیمار آن را مي نويسد، اما به محض تغيير حال او، نسخه جديدي تجويز مي کند. لذا همان گونه که نسخ در آيات را که در واقع يک نوع بداء است، همه فرق اسلامي از شيعه و سني قبول کرده اند، مي بايست «بدأ» را با همين معنا و بياني که آمد پذيرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

نمونه هايي از بدأ

۱. ما گمان مي کرديم خداوند که به حضرت ابراهيم عليه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، مي خواسته اسماعيل عليه السلام کشته و خونس بر زمين ريخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده ي الهي از اين امر، آزمائش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسي عليه السلام تصوّر مي کرديم که دوره ي مناجات سي شب است، «وواعدنا موسي ثلاثين ليلة» (۱) اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولي خداوند به جهت آزمائش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سي شب و

ص: ۴۹

۳. ما فکر می کردیم که قبله ی مسلمانان برای همیشه بیت المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه های قهر خدا پدید آمد، حتی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، اما مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الّا قوم یونس لّما آمنوا کشفنا عنهم» (۱)

به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله اینکه انسان تا آخرین لحظه ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می ماند، روحیه ی توکل در او زنده می گردد، اسیر ظواهر نمی شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بداء را نیز پیمان گرفته است. در حدیث دیگر می خوانیم: هر کس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی دانسته، از او تبری بجوید. (۲)

ص: ۵۰

۱- ۲۵۲. یونس، ۹۸.

۲- ۲۵۳. تفسیر نمونه.

۴۲. نقش خدا و غیر خدا در زندگی

(۱)

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگارِ اوست. «خلق الانسان» (۲)
۲. پروردگار او و همه جهانیان است. «رب العالمین» (۳)
۳. او را بسیار دوست دارد. «بالناس لرؤف» (۴)
۴. دعای او را می شنود. «سمیع الدعاء» (۵)
۵. فریادرس اوست. «يجیب المضطر» (۶)
۶. او را به خوبی راهنمایی می کند. «الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا» (۷)
۷. او را حمایت و سرپرستی می کند. «و هو يتولى الصالحين» (۸)
۸. به او رشد و تکامل می دهد. «یهدى الى الرشد» (۹)
۹. به او آرامش و اطمینان می دهد. «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (۱۰)
۱۰. به او آموزش می دهد. «الذی علم بالقلم» (۱۱)
۱۱. به او وسعت و فزونی می دهد. «لئن شکرتم لازیدنکم» (۱۲)
۱۲. بیماریش را شفا می دهد. «و اذا مرضت فهو یشفین» (۱۳)
۱۳. امید آینده ی اوست. «والذی أطمع أن یغفرلی خطیئتی یوم الدین» (۱۴)

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. «لن یخلقوا ذباباً» (۱۵)

- ١- ٢٥٤. ذيل آيه ٦ سورة احقاف.
- ٢- ٢٥٥. الرّحمن، ٣.
- ٣- ٢٥٦. حمد، ٢.
- ٤- ٢٥٧. بقره، ١٤٣.
- ٥- ٢٥٨. آل عمران، ٣٨.
- ٦- ٢٥٩. نمل، ٦٢.
- ٧- ٢٦٠. عنكبوت، ٦٩.
- ٨- ٢٦١. اعراف، ١٩٦.
- ٩- ٢٦٢. ص، ٢.
- ١٠- ٢٦٣. رعد، ٢٨.
- ١١- ٢٦٤. علق، ٤.
- ١٢- ٢٦٥. ابراهيم، ٧.
- ١٣- ٢٦٦. شعراء، ٨٠.
- ١٤- ٢٦٧. شعراء، ٨٢.
- ١٥- ٢٦٨. حج، ٧٣.

۲. از خواسته های انسان بی خبرند. «و هم عن دعائهم غافلون» (۱)

۳. دعای او را نمی شنوند. «لا یسمعوا دعائکم» (۲)

۴. توان پاسخگویی ندارند. «یدعون من دون الله من لا یتجیب له» (آیه ۵)

۵. دشمن انسان اند. «کانوا لهم اعداء» (آیه ۶)

۶. در برابر حوادث ناتوان اند. «لا یملکون کشف الضر عنکم» (۳)

۷. نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. «ما لا یضرهم و لا ینفعهم» (۴)

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (۵) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۵۲

۱- ۲۶۹. احقاف، ۵.

۲- ۲۷۰. فاطر، ۱۴.

۳- ۲۷۱. اسراء، ۵۶.

۴- ۲۷۲. بقره، ۱۰۲.

۵- ۲۷۳. یوسف، ۳۹.

فصل دوم: نبوت

اشاره

ص: ۵۳

* پیامبر، قرآن مجسم بود. این کلام را شیعه و سنی از همسر پیامبر، نقل کرده است. «کان خلقه القرآن» (۲)

* هم قرآن در قیامت شفیع است: «نعم الشفیع القرآن لصاحبه یوم القیامه» (۳) و هم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: من اولین شفیع هستم. «انا اول شفیع» (۴)

* هم قرآن برای تمام جهانیان هشدار است: «للعالمین نذیراً» (۵) و هم پیامبر. «نذیراً للعالمین» (۶)

* هم قرآن خیرخواه است: «هو الناصح» (۷) هم پیامبر. «فبالغ فی النصیحه» (۸)

* هم قرآن موعظه است: «موعظه من ربکم» (۹) هم پیامبر مردم را به موعظه دعوت می کند. «و الموعظه الحسنه» (۱۰)

* قرآن مردم را به بهترین شیوه دعوت می کند یا استوارترین ملت ها و امت ها را دعوت می کند یعنی در قرآن خرافات و اوهام و زمان خاصی راه ندارد: «یهدی للتی هی اقوم» (۱۱) همچنانکه حضرت علی علیه السلام در مورد پیامبر می فرماید: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راههای هدایت است. «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استتوا بسنته

ص: ۵۴

-
- ۱- ۲۷۴. سیره پیامبر، ص ۱۸.
 - ۲- ۲۷۵. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰؛ سنن الثبی، علامه طباطبایی، ص ۵۶.
 - ۳- ۲۷۶. نهج الفصاحه، ص ۶۳۳.
 - ۴- ۲۷۷. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۳.
 - ۵- ۲۷۸. سوره فرقان، آیه ۱. و در سوره سبأ آیه ۲۸ می خوانیم: «کافه للناس» پیامبر فرمود: من برای تمام جهانیان فرستاده شدم. «ارسلت الی الخلق کافه» فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۵.
 - ۶- ۲۷۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
 - ۷- ۲۸۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
 - ۸- ۲۸۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.
 - ۹- ۲۸۲. سوره یونس، آیه ۵۷.
 - ۱۰- ۲۸۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.
 - ۱۱- ۲۸۴. سوره اسراء، آیه ۹.

فأته اهدى السنن»(۱) رفتار تان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست.

* هم نگاه به قرآن عبادت است: «النظر فی المصحف عباده»(۲) هم پیامبر فرموده: نگاه به من عبادت است. «النظر الی عباده»(۳)

* هم قرآن وسیله ای است تا مردم از ظلمات به نور هدایت شوند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور»(۴) هم درباره پیامبر می خوانیم: که پیامبر به حق مبعوث شد تا مردم را از عبادت بت ها به عبادت خدا و از اطاعت شیطان به اطاعت خدا رهبری کند.(۵)

* هم قرآن کتاب پیروی است: «هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه»(۶) و هم دستورات پیامبر باید مورد پیروی قرار گیرد. «ما آتاکم الرسول فخذوه»(۷)

* هم قرآن کتاب رحمت است: «نزلنا علیک الکتاب تیاناً لکل شی وهدی ورحمه وبشری للمسلمین»(۸) هم پیامبر برای هستی جز رحمت نیست. «ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»(۹)

* هم تلاوت قرآن هر چه بیشتر باشد بهتر است و هم صلوات بر پیامبر. چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «اکثروا... تلاوه القرآن و الصلاة علی النبی»(۱۰)

* هم قرآن نور است: «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»(۱۱) هم پیامبر نور است: «السلام علیک یا نور الله»(۱۲)

* هم قرآن بیان است: «هذا بیان للناس»(۱۳) هم کلام پیامبر بیان است. «کلامه بیان»(۱۴)

* هم قرآن مبارک است: «کتاب انزلناه الیک مبارک»(۱۵) هم پیامبر مبارک است: «فصل علی محمد... مفتاح البرکه»(۱۶)

ص: ۵۵

۱- ۲۸۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- ۲۸۶. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴.

۳- ۲۸۷. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۷.

۴- ۲۸۸. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۵- ۲۸۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۶- ۲۹۰. انعام، ۱۵۵.

۷- ۲۹۱. سوره حشر، آیه ۷.

۸- ۲۹۲. سوره نحل، آیه ۸۹.

۹- ۲۹۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱۰- ۲۹۴. تحف العقول، ص ۴۸۸.

۱۱- ۲۹۵. سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۱۲- ۲۹۶. موسوعه زیارات المعصومین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۱۳- ۲۹۷. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۱۴- ۲۹۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۱۵- ۲۹۹. سوره ص، آیه ۲۹.

۱۶- ۳۰۰. صحیفه سجادیه، دعای دوم.

* هم قرآن پرچم نجات است: «عَلَم نجاه» (۱) هم پیامبر پرچم نجات است: «عِلماً لدلاله عليك» (۲)

* هم درباره قرآن لقب کریم آمده است: «لقرآن کریم» (۳) هم پیامبر معدن کرامت است: «تنشأ فی معادن الکرامه» (۴)

* هم باید فرزندان خود را با قرآن گره بزنیم و هم با معرفت و اطاعت محمد و آل محمد آنان را ادب کنیم. «ادبوا اولادکم علی ثلاثه خصال: حب نبيکم و حب اهل بيته و قرائه القرآن» (۵)

* هم قرآن سراسر یقین است: «أنه لحق اليقين» (۶) هم رسول خدا به قدری عبادت خالصانه کرد تا به درجه یقین و باور رسید «و عبدت الله مخلصاً حتى اتاك اليقين» (۷)

* هم قرآن شفاست: «و شفاء لما فی الصدور» (۸) و هم پیامبر طیب است: «طیب دوار بطنه» (۹)

* هم برای قرآن صفت روشنگری آمده است: «و قرآن مبین» (۱۰) و هم برای پیامبر. «قل انى اناالذير المبين» (۱۱)

* هم قرآن عزیز است: «لكتاب عزيز» (۱۲) هم پیامبر وسیله عزت است: «اعزبه الزله» (۱۳)

* هم قرآن مردم را به رشد فرا می خواند: «يهدى الى الرشد» (۱۴) و هم پیغمبر مردم را به رشد فرا می خواند: «و هدى الى الرشد» (۱۵)

* قرآن حافظ اصول کتاب های آسمانی است: «مهيماً عليه» (۱۶) و پیامبر هم حافظ تمام انبیا پیشین است: «مهيماً على المرسلين» (۱۷)

ص: ۵۶

۱- ۳۰۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۲- ۳۰۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۳- ۳۰۳. سوره واقعه، آیه ۷۷.

۴- ۳۰۴. موسوعه زیاره المعصومین، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵- ۳۰۵. کنز العمال، حدیث ۴۵۴۰۹.

۶- ۳۰۶. سوره حاقه، آیه ۵۱.

۷- ۳۰۷. موسوعه زیاره المعصومین، ج ۱، ص ۹۵.

۸- ۳۰۸. سوره یونس، آیه ۵۷.

۹- ۳۰۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

۱۰- ۳۱۰. سوره حجر، آیه ۱.

۱۱- ۳۱۱. سوره حجر، آیه ۸۹.

- ١٢-٣١٢. سورة فضّلت، آيه ٤١.
- ١٣-٣١٣. نهج البلاغه، خطبه ٩٦.
- ١٤-٣١٤. سورة جن، آيه ٢٢.
- ١٥-٣١٥. نهج البلاغه، خطبه ١٩٥.
- ١٦-٣١٦. سورة مائده، آيه ٤٨.
- ١٧-٣١٧. نهج البلاغه، خطبه ٦٣.

* هم قرآن امام است: «علیکم بالقرآن فتتخذوه اماماً» (۱) و هم پیامبر امام است: «و انا... امام المتقین» (۲)

* هم قلبی که در آن قرآن است گرفتار عذاب الهی نمی شود: «لا یعذب الله قلباً وعی القرآن» (۳) هم امتی که در میان آنان پیامبر باشد گرفتار عذاب الهی نمی شود: «و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم» (۴)

* نه در قرآن انحرافی است: «لم يجعل له عوجاً» (۵) نه در پیامبر انحرافی است: «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم» (۶)

* هم قرآن در اختلافات حرف آخر را می زند: «انه لقول فصل» (۷) هم کلام پیامبر آخرین حرف است. «کلامه الفصل» (۸)

۴۴. پیامبر، خلق عظیم

(۹)

خلق به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره "خلق عظیم" شده است، از جمله:

الف) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است. (۱۰)

ب) مراد، تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن بود آنچه را که در ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون آمده است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته

ص: ۵۷

۱- ۳۱۸. نهج الفصاحه، حدیث ۱۹۷۹.

۲- ۳۱۹. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۴.

۳- ۳۲۰. کنز العمال، حدیث ۲۴۰۰.

۴- ۳۲۱. سوره انفال، آیه ۳۳.

۵- ۳۲۲. سوره کهف، آیه ۱.

۶- ۳۲۳. سوره یس، آیه ۴.

۷- ۳۲۴. طارق، ۱۳.

- ٨-٣٢٥. نهج البلاغه، خطبه ٢٧٩.
- ٩-٣٢٦. ذيل آيات ١ تا ٤ سوره قلم.
- ١٠-٣٢٧. تفسير نورالثقلين

بود: «خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین» (۱)

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «أَئِمَّا بُعِثَتْ لَاتَمَّمْ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ» و فرمود: «ادّبنی ربّی فاحسن تادیبى» (۲). پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كان خلقه القرآن» (۳) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

۴۵. اخلاق و سیره پیامبر اکرم

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

۱. کفش خود را می دوخت.
۲. لباس خود را وصله می زد.
۳. گوسفند را خودش می دوشید.
۴. با بردگان، هم غذا می شد.
۵. بر زمین می نشست.
۶. بر الاغ سوار می شد.
۷. حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.
۸. به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.
۹. به هر کس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد.
۱۰. اگر چیزی تعارفش می کردند، آنرا تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.
۱۱. کم مؤونه، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.
۱۲. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.

ص: ۵۸

٢- ٣٢٩. تفسير مجمع البيان

٣- ٣٣٠. سنن النبي، علامه طباطبائي، ص ٥٦.

۱۳. بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید.

۱۴. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

۱۵. بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.

۱۶. بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷. هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.

۱۹. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.

۲۰. همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می کرد.

۲۱. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که بخاطر هتک حرمت خشم می کرد.

۲۲. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

۲۴. نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه اش کوتاه بود.

۲۵. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند.

۲۶. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷. بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

۲۸. آب را با سه نفس می آشامید.

۲۹. جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

۳۰. وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱. اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت، سه بار تکرار می کرد.

۳۲. کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

ص: ۵۹

۳۳. نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴. هر گاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

۴۶. توجّه خداوند به پیامبر اکرم

(۱)

توجّه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. «وجهك» در «قد نرى قلب وجهك...» (۲)

- چشم. «عينك» در «لا تمدن عينك» (۳)

- زبان. «لسانك» در «لقد يسرناه لسانك» (۴)

- کمر. «ظهرك» در «انقض ظهرك» (۵)

- دست. «يدك» در «لا تجعل يدك مغلولة» (۶)

- عمر. «لعمرك» در «لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون» (۷)

- گردن. «عنقك» در «لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك» (۸)

- دل. «فؤادك» در «لنثبت به فؤادك» (۹)

- سینه. «صدرك» در «ألم نشرح لك صدرك» (۱۰)

۴۷. رفتار پیامبر با مردم

(۱۱)

تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اوّل: آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و ناهلان نازل شده است.

- ١- ٣٣١. ذيل آيات ٥٨ تا ٥٩ سوره دخان.
- ٢- ٣٣٢. بقره، ١٤٤.
- ٣- ٣٣٣. حجر، ٨٨.
- ٤- ٣٣٤. مريم، ٩٧.
- ٥- ٣٣٥. انشراح، ٣.
- ٦- ٣٣٦. اسراء، ٢٩.
- ٧- ٣٣٧. حجر، ٧٢.
- ٨- ٣٣٨. اسراء، ٢٩.
- ٩- ٣٣٩. فرقان، ٣٢.
- ١٠- ٣٤٠. انشراح، ١.
- ١١- ٣٤١. ذيل آيه ٧٧ سوره غافر.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

۱. صبر در برابر مجادله و ستیز کفار

«فاصبر انّ وعد الله حقّ»(۱)

«و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین»(۲) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.

۲. دعا برای مردم

«و صلّ علیهم انّ صلاتك سکن لهم»(۳) بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است.

۳. دعوت مردم به حکمت

«ادع الی سبیل ربّك بالحکمه و الموعظه الحسنه»(۴) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

۴. مشورت با مردم

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم»(۵) آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

۵. بدی را با نیکی پاسخ می دهد

«ادفع بالتی هی احسن»(۶) بدی را با نیکی دفع کن.

۶. دعوت به توحید

«تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم»(۷) بیاید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

ص: ۶۱

۱- ۳۴۲. غافر، ۷۷.

۲- ۳۴۳. شعراء، ۲۱۵.

۳- ۳۴۴. توبه، ۱۰۳.

۴- ۳۴۵. نحل، ۱۲۵.

۵- ۳۴۶. آل عمران، ۱۵۹.

۶- ۳۴۷. فصّلت، ۳۴.

۷. بیعت و طلب آمرزش برای مردم

«فبايعهن و استغفر لهن» (۱) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

«قل اذن خير لکم» (۲) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

۸. به مردم سلام می کند

«اذا جاءك الذین یؤمنون باياتنا فقل سلام علیکم» (۳) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

۹. مهربان بودن با مردم

«لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك» (۴) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

«و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» (۵) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

۱۰. بشارت به پاداش

«بشّر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً كبيراً» (۶) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با ناهلانی که قابل هدایت نیستند.

۱. دوری از دشمنان

«فاعرض عنهم» (۷) از آنها روی بگردان.

۲. نرمش نداشتن با مخالفان

«فلا تطع المكذبین و دوا لو تدهن فیدهنون» (۸) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا

نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)

ص: ۶۲

۱- ۳۴۹. ممتحنه، ۱۲.

۲- ۳۵۰. توبه، ۶۱.

۳- ۳۵۱. انعام، ۵۳.

۴- ۳۵۲. آل عمران، ۱۵۹.

۵-۳۵۳. انفال، ۶۱.

۶-۳۵۴. احزاب، ۴۷.

۷-۳۵۵. سجده، ۳۰.

۸-۳۵۶. قلم، ۸-۹.

«جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»^(۱) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

۴. دوری از دشمنان

«هم العدو فاحذرهم»^(۲) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

«لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنگرینک لهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً»^(۳) اگر منافقین و آنها که در دل‌هایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

۵. بر منافقان نماز مگزار

«لا- تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره»^(۴) بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نیست.

۶. دشمنان را به حال خودشان رها کن

«ذرهم فی خوضهم یلعبون»^(۵) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

«لا تقم فیه»^(۶) در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نیست.

۷. اعتنا نکردن به اذیت و آزار منافقان

«لا تطع الکافرین و المنافقین و دَع اذاهم»^(۷) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

ص: ۶۳

۱- ۳۵۷. توبه، ۷۳.

۲- ۳۵۸. منافقون، ۴.

۳- ۳۵۹. احزاب، ۶۰.

۴- ۳۶۰. توبه، ۸۴.

۵- ۳۶۱. انعام، ۹۱.

۶- ۳۶۲. توبه، ۱۰۸.

۷- ۳۶۳. احزاب، ۴۸.

(۱)

بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «يُلْقَى الْيَكِ الْكِتَابُ»

ب) براءت از کفار. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا»

ج) صلابت در کار. «لَا يَصْدَنُكَ»

د) دعوت دیگران. «أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ»

ه) اخلاص در عقیده و عمل. «لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۴۹. نکاتی در باره آیه تطهیر

(۲)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

* کلمه ی «إِنَّمَا» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «یُرِيدُ»، اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریحی خداوند، پاکی همه ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

* مراد از «رِجْس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۳)

* مراد از «اهل البیت» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعددی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود

-
- ١- ٣٤٤. ذیل آیه ٨٧ سوره قصص.
 - ٢- ٣٤٥. ذیل آیه ٣٣ سوره احزاب.
 - ٣- ٣٤٦. تفسیر برهان.

حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصّلاه یا اهل البیت ائّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره ی تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبكما» (۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

۵۰. چند سؤال

۱. آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

ص: ۶۵

۱- ۳۶۷. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- ۳۶۸. تحریم، ۴.

پاسخ: الف: جمله ی «أنا يريد الله...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب) به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوّم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه های متکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می گیرد.

ج) در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د) در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمن - عنکم، يطهرکم»

گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه» (۲) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنّه و النار» (۳) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود، (۴) و اگر مودت اهل بیت حسنه است، (۵) و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْاِيْمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَيَّ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودت بدون اطاعت، می تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«أَلَا- وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

ص: ۶۷

۱- ۳۶۹. ذیل آیه ۲۳ سوره شوری.

۲- ۳۷۰. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۳- ۳۷۱. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۴- ۳۷۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۵- ۳۷۳. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

«ألا و من مات على بغض آل محمد مات كافراً» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه موذت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که موذت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعه منی يؤذینی ما يؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الاخره و اعد لهم عذاباً مهیناً» (۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و من یقترف حسنه نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنه موذتنا اهل البيت» (۲) کسب نیکی، موذت ما اهل بیت است.

۵۲. فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام

(۳)

* در آیه ی مورد بحث می فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن یک چشم، من تخت ملکه ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می کنم. امّا در آیه ی آخر سوره ی رعد، خداوند به پیامبرش می فرماید: کفار، رسالت تو را قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

* امام صادق علیه السلام می فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام

ص: ۶۸

۱- ۳۷۴. احزاب، ۵۷.

۲- ۳۷۵. تفاسیر نمونه و صافی.

۳- ۳۷۶. ذیل آیه ۴۱ سوره نمل.

، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا. (۱)

* در روایات می خوانیم: امام صادق علیه السلام به سینه ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا واللّه علم الكتاب كله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است. (۲)

* در روایات بسیاری می خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می شدند، مثلاً: امام جواد علیه السلام، در لحظه ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجاد علیه السلام، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام، را دفن نمود.

امام حسین علیه السلام، قبل از شهادت، قبضه ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام السّلمه داد. (۳) بنابراین طی الارض و حرکت برق آسا برای امامان سابقه دارد.

۵۳. کوثر نبوت

(۴)

از میان یکصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با کلمه «اَنَا» آغاز شده است: سوره های فتح، نوح، قدر و کوثر.

«اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِينًا» ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم.

«اَنَا ارسلنا نوحًا» ما نوح را به سوی مردم فرستادیم.

«اَنَا انزلناه فی ليله القدر» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

«اَنَا اعطیناک الکوثر» ما به تو کوثر عطا کردیم.

در آغاز یکی از این چهار سوره، از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب می شود، سخن به میان آمده است. در آغاز سه سوره دیگر، به نعمت های ویژه ای همچون نزول قرآن، پیروزی آشکار و عطای کوثر، اشاره شده است. شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوا العزم،

ص: ۶۹

۱- ۳۷۷. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۳۷۸. تفسیر نورالثقلین.

- ٣- ٣٧٩. تفسير اطيبي البيان.
- ٤- ٣٨٠. ذيل آيات سوره كوثر.

دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی، سومی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می کند.

کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می تواند مصادیق متعددی همچون وحی، نبوت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می تواند شاهی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمن کینه توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «انّ شانئک هو الابر» دشمن تو، خود ابتر است. بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل پسند نخواهیم داشت.

کلمه «ابتر» در اصل به حیوان دم بریده و در اصطلاح به کسانی گفته می شود که نسلی از آنان به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله «انّ شانئک هو الابر» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی رسیم.

فخررازی در تفسیر کبیر می گوید: چه نسلی با برکت تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده اند.

در زمانی که خبر تولد دختر سبب اندوه پدر می شد، به گونه ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند:

«یتواری من القوم ام یدسه فی التراب»^(۱) در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند.

بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می شوند. چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیامبر فرمود: «أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی شوند تا آنکه در قیامت، در کنار حوض به من ملحق شوند.

کوثر الهی، به جنسیت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود اما کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، یک نفر بود اما کوثر شد. آری خداوند می تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

خداوند از اولیای خود دفاع می کند. به کسی که پیامبر را بی عقبه می شمرد، پاسخ قولی و عملی می دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هو الابتر» پاسخ قولی است. خداوند نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می کند: «أَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^(۲)

هدیه کننده خداوند، هدیه گیرنده پیامبر و هدیه شده فاطمه است. لذا عبارت «إِنَّا اعطيناك الكوثر» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است.

به پیامبر گفتند: «أَنْتَ لِمَجْنُونٍ»^(۳) تو جنّ زده ای، ولی خداوند فرمود: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ»^(۴) به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «لَسْتَ مُرْسَلًا»^(۵) تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «أَنْتَ لَمَنْ الْمُرْسَلِينَ»^(۶) قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون»^(۷) خداوند فرمود: «و ما

ص: ۷۱

۱- ۳۸۱. نحل، ۵۹.

۲- ۳۸۲. حج، ۳۸.

۳- ۳۸۳. حجر، ۶.

۴- ۳۸۴. قلم، ۲.

۵- ۳۸۵. رعد، ۴۳.

۶- ۳۸۶. یس، ۳.

عَلَمناه الشعر و ما ینبغی له» (۱) ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود: «و قالوا ما لهذا الرسول یا کل الطعام و یمشی فی الاسواق» (۲) خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند: «و ما ارسلنا قبلك من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق» (۳)

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «انّ شانئک هو الابر».

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتی برای خود پیامبر اکرم در هاله ای از ابهام است.

در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکه ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت های بسیار بود.

تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سید است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر، زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراین عطای کوثر نشانه صفات و کمالات الهی است.

در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ک» «اعطیناک»، در خطاب «صلّ» و «لربک» دو بار و در عبارت «انحر» و «شانئک» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطیناک، فصلّ، لربک، انحر، شانئک»

ص: ۷۲

۱- ۳۸۸. یس، ۶۹.

۲- ۳۸۹. فرقان، ۷.

۳- ۳۹۰. فرقان، ۲۰.

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست و چهل بار خداوند به پیامبرش می فرماید: «رَبِّكَ»

با آن که او پروردگار تمام هستی: «رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ» (۱) و پروردگار همه ی مردم است: «رَبِّ النَّاسِ» (۲)، ولی از میان واژه های «رَبِّ» کلمه «رَبِّكَ» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره ات: «وَجْهَكَ» (۳)، زبانت: «لِسَانَكَ» (۴) چشمانت: «عَيْنَيْكَ» (۵) گردنت: «عُنُقَكَ» (۶) دستانت: «يَدَيْكَ» (۷) سینه ات: «صَدْرَكَ» (۸) کمرت: «ظَهْرَكَ» (۹)

الطاف خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است، نظیر «قل رب زدنی علماً» (۱۰) پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده. اما کوثر هدیه ای الهی بود که بدون درخواست، به پیامبر عزیز داده شد.

۵۴. مراد از کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره که می فرماید: «انَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاِْبْتَرُ» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند. البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود.

اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستش بود. «قل رب زدنی علماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «انَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (۱۱)

ص: ۷۳

۱- ۳۹۱. انعام، ۱۶۴.

۲- ۳۹۲. ناس، ۱.

۳- ۳۹۳. بقره، ۱۴۴.

۴- ۳۹۴. قیامت، ۱۶.

۵- ۳۹۵. حجر، ۸۸.

۶- ۳۹۶. اسراء، ۲۹.

۷- ۳۹۷. اسراء، ۲۹.

۸- ۳۹۸. اعراف، ۲.

۹- ۳۹۹. ضحی، ۳.

۱۰- ۴۰۰. طه، ۱۱۴.

۱۱- ۴۰۱. قلم، ۴.

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقت اندازی. «ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» (۱)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. «ليظهره على الدين كله» (۲)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از ائمت او می بخشد. «و لسوف يعطيك ربك فترضى» (۳)

کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل (۴) و ناپایدار (۵) نامیده است.

هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فلا تعجبك اموالهم و لا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها في الحياه الدنيا» (۶)

در قرآن سوره ای به نام کوثر داریم و سوره ای به نام تکاثر. امّا کوثر ارزش است و تکاثر ضد ارزش، زیرا اولی عطیه الهی است که دنباله اش ذکر خداست: «اعطيناك الكوثر فصل» و دومی یک رقابت منفی که دنباله اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر»

کوثر ما را به مسجد می برد برای نماز: «فصل لربك» و تکاثر ما را به گورستان می برد برای سرشماری مردگان. «حتی زرتم المقابر»

در عطای کوثر بشارت است: «انما اعطيناك الكوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطيناك الكوثر فصل» و تکاثر، وسیله ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التکاثر»

کوثر که بزرگ ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره قرآن مطرح شده است.

ص: ۷۴

۱- ۴۰۲. طه، ۲.

۲- ۴۰۳. توبه، ۳۳.

۳- ۴۰۴. ضحی، ۵.

٤-٤٠٥. آل عمران، ١٩٧.

٥-٤٠٦. انفال، ٦٧.

٦-٤٠٧. توبه، ٥٥.

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی تواند باشد. «أنا اعطيناك الكوثر»

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر می فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» نماز بگذار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی:

عطا بی نظیر است، چون کوثر است؛ سوره بی نظیر است، چون کوچک ترین سوره قرآن است و الفاظ بی نظیرند، چون کلمات «اعطینا»، «الکوثر»، «صلِّ»، «انحر»، «شائتک» و «ابتر» تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.

هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد. به شخص پیامبر اکرم توهین ها شد، کلماتی از قبیل مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین ها شد تا آنجا که گفتند: این بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم. برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل نشد، اما در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به تو عطا کردیم و دشمن تو ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمل است، اما جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی آینده است، قابل تحمل نیست.

۵۵. دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب

(۱)

در جلد پنجم تفسیر درالمنثور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیهما السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می شود، زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث

ص: ۷۵

پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می پردازیم.

علامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان این گونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله صلی الله علیه و آله است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

۱. سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

۲. حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او.

۳. دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر، به ابوطالب و تشییع جنازه او.

۴. حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.

۵. وصیت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

۶. سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و توجه به اسلام و نماز.

۷. حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

۸. زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۵۶. سیمای نوح در قرآن

(۱)

با اینکه نام حضرت نوح علیه السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده، امّا از محلّ تولّد، مسکن، شغل، وفات و محل دفن او چیزی نیامده است. زیرا آنچه برای ما درس و بهره است، همان رفتار و

برخوردهای اوست.

داستان حضرت نوح علیه السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است، اعراف، هود، مؤمنون، شعرا، قمر، نوح که مفصل ترین آنها در همین سوره (هود) است.

او اولین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.

بعثت این پیامبر اولوالعزم، بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت پرستی و ظلم بوده و برنامه ی او را توحید، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و صدق و وفا تشکیل می داده است.

مدّت رسالت آن حضرت، ۹۵۰ سال بوده است، وقتی در پایان، خداوند به او فرمود: کسی به رسالت تو ایمان نخواهد آورد، مایوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتّی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفّار غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام، پدر دوّم بشر، یعنی پدر همه ی انبیا، جز آدم و ادریس علیهما السلام است، خداوند او را برگزید، «انّ الله اصطفى آدم و نوحاً... علی العالمین»^(۱) و بر او سلام فرستاد. «سلام علی نوح فی العالمین»^(۲)

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت هایی در تورات نیز آمده است. کتب کلدانیان، هندیان، چینی ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته اند. در اوستا، کتاب مقدّس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه ی مردم غرق می شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می شود که حائطی عظیم بساز و همه ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده.

رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی شود و غرق شدن همه ی کفّار با نفرین حضرت نوح علیه السلام که فرمود: «ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین دیّارا»^(۳) شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در

ص: ۷۷

۱- ۴۱۰. آل عمران، ۳۳.

۲- ۴۱۱. صافات، ۷۹.

۳- ۴۱۲. نوح، ۲۶.

حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات در کره ی زمین انجام گردیده است. (۱)

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است، که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه ای نوین، تابلویی از پیروزی حق بر باطل، جلوه ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه ای از قطع رابطه ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

۵۷. ویژگی های نوح در قرآن

(۲)

برای حضرت نوح علیه السلام در قرآن ویژگی های بسیاری بیان شده است از جمله:

۱. اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

۲. تنها پیامبری است که مدت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

۳. سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمین» به آن اضافه شده است.

۴. پیامبری است که حتی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

۵. سلام مخصوص خداوند به او: «سلام علی نوح فی العالمین» (۳) خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و یاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.

۶. تنها پیامبری است که مدت نبوت او در قرآن ذکر شده است. (۹۵۰ سال) - تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

۷. تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خدا کشتی ساخت، حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

۸. اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد. (۴)

۹. پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

ص: ۷۸

٢-٤١٤. ذيل آيات ٧٥ تا ٨٠ سورة صافات و ١ تا ٣ سورة نوح.

٣-٤١٥. صافات، ٧٩.

٤-٤١٦. كنز العمال، حديث ٣٢٣٩١.

۱۰. پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، تنها ۸ نفر یار داشت.

۵۸. مقایسه کفار زمان حضرت نوح و پیامبر اسلام

(۱)

میان کفار زمان حضرت نوح و کفار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله: شباهت هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. فرار از حق

فرار قوم نوح: «فلم یزدهم دعایی الا فرارا» (۲)

فرار قوم پیامبر: «ان یریدون الا فرارا» (۳)

۲. دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: «دعوتهم لتغفر لهم» (۴)

پیامبر اسلام: «تعالوا یرسولکم رسول الله لئوا رؤسهم» (۵)

۳. تکبر و استکبار

کفار زمان نوح: «واستکبروا استکبارا» (۶)

کفار زمان پیامبر: «ثم ادبروا استکبر» (۷)

۴. گوش ندادن به وحی

کفار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم» (۸)

کفار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلکم تغلبون» (۹)

برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه ای بود که گاه دست فرزندان خود را می گرفتند و نزد حضرت نوح می آوردند و می گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

١-٤١٧. ذیل آیات ٥ تا ٩ سورہ نوح.

٢-٤١٨. نوح، ٦.

٣-٤١٩. احزاب، ١٣.

٤-٤٢٠. نوح، ٧.

٥-٤٢١. منافقون، ٥.

٦-٤٢٢. نوح، ٧.

٧-٤٢٣. مدثر، ٢٣.

٨-٤٢٤. نوح، ٧.

٩-٤٢٥. فصلت، ٢٦.

(۱)

کلمه ی «أجر»، در مورد پاداش های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می رود، ولی کلمه ی «أجرت»، تنها در مورد پاداش های دنیوی است. (۲)

پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام، موهبت های چهارگانه ای است که این آیه بیان می کند:

اول: فرزندان پاک.

دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی علیهم السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ذریه ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولوالعزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.

نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی (۳) به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذریه ی طیبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیا است که به ابراهیم علیه السلام عطا شده است. «و آتیناه اجره فی الدنیا»

صالح بودن و در زمره ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته اند:

یوسف علیه السلام از خدا می خواهد: «و ألحقنی بالصالحین» (۴)

سلیمان علیه السلام دعا می کند: «و أدخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین» (۵)

شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می گوید: «ستجدنی ان شاء الله من الصالحین» (۶)

ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «و ألحقنی بالصالحین» (۷)

و در اینجا خداوند درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «و اِنَّه فی الآخرة لَمِن الصالحین»

-
- ١- ٤٢٦. ذيل آيه ٢٧ سوره عنكبوت.
 - ٢- ٤٢٧. تفسير الميزان.
 - ٣- ٤٢٨. فتى يذكرهم يقال له ابراهيم» انبياء، ٦٠.
 - ٤- ٤٢٩. يوسف، ١٠١.
 - ٥- ٤٣٠. نمل، ١٩.
 - ٦- ٤٣١. قصص، ٢٧.
 - ٧- ٤٣٢. شعراء، ٨٣.

(۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام در میان انبیا ویژگی هایی منحصر به فرد داشت، از جمله:

الف) با این که یک نفر بود اما قرآن او را یک اُمت می داند. «انَّ ابراهیم کان اُمّه واحده» (۲)

ب) علاوه بر نبوت، امام مردم شد. «انّی جاعلک للناس اماما» (۳)

ج) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمد علیهم السلام از نسل او هستند.

د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه) بر ملکوت و باطن آسمان ها دست یافت. «نری ابراهیم ملکوت السموات والارض» (۴)

و) در قرآن القاب ویژه ای برای او ذکر شده است، مانند: صدیق، آواه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

۶۱. ابراهیم یک اُمت بود

(۵)

در آیه «انَّ ابراهیم کان اُمّه قانتاً لله»، خداوند ابراهیم را به تنهایی یک اُمت دانسته است و هر یک از مفسران برای تحلیل و تفسیر این جمله سخنی گفته اند، از جمله:

۱. چون ابراهیم بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس یک اُمت بود. (۶)

۲. او به اندازه یک اُمت خیر و خوبی و کمال داشت نظیر شعری که می گوید:

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. (۷)

۳. کلمه اُمت به معنای معلّم خیر است او معلّم خوبی ها بود. (۸)

۴. مراد از اُمت یعنی رهبر و مقصود و امام تمام خداپرستان. (۹)

۵. شخصیت و شعاع وجود او به اندازه یک اُمت بود. (۱۰)

۶. چون قوام اُمت به او بود.

۷. چون عالم بود و عالم اُمّتی را راهنمایی می کند.

ص: ۸۱

۱- ۴۳۳. ذیل آیات ۸۵ تا ۸۷ سوره صافات.

۲- ۴۳۴. نحل، ۱۲۰.

۳- ۴۳۵. بقره، ۱۲۴.

۴- ۴۳۶. انعام، ۷۵.

۵- ۴۳۷. ذیل آیه ۱۲۰ سوره نحل.

۶- ۴۳۸. تفسیر صافی.

۷- ۴۳۹. تفسیر مراغی.

۸- ۴۴۰. تفسیر طبری.

۹- ۴۴۱. تفسیر فرقان.

۱۰- ۴۴۲. تفسیر نمونه.

۸. چون حرکت آفرید کار یک امت را انجام داد، یاری نداشت و یک تنه قیام کرد. (۱)

۶۲. سؤالاتی در باره ابراهیم

(۲)

ابراهیم علیه السلام در دو زمان برای مکه دعا کرد: بار اول زمانی بود که اسماعیل و هاجر را در آن جا اسکان داد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (۳) پروردگارا! این مکان را شهر امن قرار ده. بار دوم زمانی بود که جمعیتی به مکه آمد و در این شهر مقیم شد، در این جا هم ابراهیم دعا کرد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا»

سؤال: آیا تمام افراد نسل ابراهیم به خاطر این دعا موحد شدند؟

پاسخ: دعا یک عامل است و اراده ی فرزندان عامل دیگر می باشد. قصه ی پسر نوح را فراموش نکنیم.

سؤال: چگونه ابراهیم علیه السلام از «مکه» به عنوان شهر یاد کرد با این که در آیات بعد می گوید: «این جا سرزمینی غیر قابل کشت است»؟

پاسخ: شهر بودن مکه یا بعد از ورود قبایل به این منطقه بوده که این دعا هم مربوط به آن وقت است و یا اینکه بگوییم: میان شهر بودن یک منطقه و غیرقابل کشت بودن آن منافاتی وجود ندارد. الآن هم مکه شهری غیر قابل کشت است.

سؤال: با این که حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید بود، پس چرا دعا کرد که خدایا! مرا از شرک دور کن؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز همواره در صراط مستقیم گام برمی داشت، با این حال در هر نماز می گفت: «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی اگر کسی یقین هم دارد در راه راست قدم برمی دارد، باز باید از خطر انحراف بترسد و از خداوند استمداد کند.

مراد از «جعل امتیت»، قانونی است که امتیت مکه را تضمین کند، نه آنکه مکه در طول تاریخ امن بوده است، زیرا کعبه بارها مورد هجوم دشمنان قرار گرفت و در مکه خون ها ریخته شد و خود پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و یارانش شکنجه شدند و امام حسین علیه السلام به دلیل

ص: ۸۲

۱- ۴۴۳. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۴۴۴. ذیل آیه ۳۵ سوره ابراهیم.

۳- ۴۴۵. بقره، ۱۲۶.

نامنی مکه، حج را رها کرد، ولی قانون الهی آن جا را منطقه ی امن قرار داده است.

۶۳. مهاجران حبشه و معرفی مسیح در قرآن

(۱)

پس از فشارهای شدید کفار مکه بر پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله، جمعی از مسلمانان همراه جعفر بن ابیطالب علیهما السلام، به حبشه هجرت کردند. کفار قریش گفتند: اگر مسلمانان در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد. آنان عمر و عاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک نمایند؛ اما نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت های بت پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیت و از طلوع اسلام و نورانیت دین محمد صلی الله علیه و آله چنان سخن گفت، که نجاشی گریست و هدایای کفار را برگرداند و گفت: خداوند که به من قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم!؟

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره ی حضرت مسیح علیه السلام جويا شد. جعفر طیار در پاسخ، آیاتی از سوره ی مریم را تا آیه ی «ذلک عیسی بن مریم قول الحقّ العذی فیه یمترون» تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمرو عاص پس از شکست و رسوایی مجدد، همین که خواست حرکت تازه ای انجام دهد، نجاشی دست خود را بلند کرد و سیلی محکمی بر او نواخت. (۲)

ص: ۸۳

۱- ۴۴۶. ذیل آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره مریم.

۲- ۴۴۷. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۳، به نقل از کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴؛ بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۵.

در آیات ۳۰ تا ۳۵ سوره مریم، عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرفی شده است؛ اما صفات برجسته ی او:

(الف) بنده ی خدا بودن. «أَنتَ عَبْدُ اللَّهِ»

(ب) آوردن کتاب آسمانی. «آتَانِي الْكِتَابَ»

(ج) پیامبری. «وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»

(د) مبارک بودن. «وَجَعَلَنِي مَبْرُوكًا»

(ه) نیکی به مادر. «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي»

(و) جبار و شقی نبودن. «لَمْ يَجْعَلَنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»

(ز) متواضع، حق شناس و سعادت‌مند بودن. «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ...»

و اما دو برنامه ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است. این آیه می فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که گفتیم. «ذَلِكَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ»

خداوند در قرآن، بارها مسیحیان را منحرف و عقاید آنان را درباره حضرت عیسی باطل دانسته است، چنانکه در آیه ۷۳ سوره مائده: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» و آیه ۳۰ سوره توبه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» از آنان انتقاد کرده است، اما در اینجا با بیان سیمای واقعی حضرت عیسی علیه السلام، راه صحیح را در مقابل راه باطل نشان می دهد.

برای تحقق اراده ی خداوند، هیچ گونه لفظی، حتی به لفظ «کن» نیازی نیست، ولی خداوند برای فهم ما اراده ی خود را در این قالب بیان کرده است.

خداوند قادر مطلق است و در آفریدن نیازی به اسباب ندارد و قدرت بی نهایت او، دلیل منزّه بودن او از عجز و ناتوانی، و اختیار کردن فرزند است.

(۱)

معجزات نه گانه ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

۱. اژدها شدن عصا. ۲. سفیدی کف دست. ۳. شکافتن دریا با عصا. ۴. طوفان. ۵. هجوم ملخ. ۶. هجوم شپش. ۷. هجوم قورباغه. ۸. خون شدن آبها. ۹. جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البته می توان گفت: معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اول نیز معجزه ای دیگر است.

سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کننده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعام منّ و سلوی، گاو ذبح شده ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت. (۲)

(۳)

همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱. سعه ی صدر. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» ۲. شرایط آماده. «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»

۳. بیان روان. «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» ۴. داشتن وزیر. «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا»

چون حضرت موسی علیه السلام به مسائل متعدّد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می سازد، لذا سعه صدر در رسیدن به همه ی این موارد کاملاً ضرورت دارد. (۴)

سعه ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه «لی» رمز

ص: ۸۵

۱- ۴۴۸. ذیل آیه ۱۰۱ سوره اسراء.

۲- ۴۴۹. تفسیر المیزان، فرقان.

۳- ۴۵۰. ذیل آیات ۲۵ تا ۲۸ سورہ طہ.

۴- ۴۵۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنانکه در سوره انشراح در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «ألم نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ... إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

۶۷. حکمت و فلسفه اعمال حضرت خضر

(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می کند؟! (۲)

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی واسطه نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه ی آنان می شود. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبیِ پدران پاداش می دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می شود. «کما تَدِينُ تَدَانُ». (۴)

یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می شود، و در جای دیگر به خاطر صالح بودن پدر، پیامبری کارگری می کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی پذیرفتم همه ی شیعیان روی زمین نابود می شدند. «لولا ما آتیتُ لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احدًا الا قُتل». (۵)

ص: ۸۶

۱- ۴۵۲. ذیل آیه ۸۲ سوره کهف.

۲- ۴۵۳. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۴۵۴. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴۵۵. تفسیر نورالثقلین.

۵- ۴۵۶. تفسیر نورالثقلین.

(۱)

سیمای حضرت یوسف و شرایط و ویژگی های رهبری و مدیریت موفق:

۱. توجه کامل به خداوند در تلخی ها: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ...» (۲) در شادی ها و شیرینی ها: «رَبِّ قَد آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ» (۳)

۲. رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «أَنْتِ تَرَكْتِ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (۴)

۳. پی گیری راه مستقیم پیشگامان: «وَاتَّبَعْتَ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ... وَالْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ» (۵)

۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (۶)

۵. وقار در برابر رقبا: «احْبَبْ أَلِيَّ ابْنِيْنَا مِنَّا» (۷)

۶. صبر در برابر حوادث و مرارت ها: «يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ، ارَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا» (۸)

۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «مَعَاذَ اللَّهِ، رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ أَلِيَّ مِمَّا يَدْعُونَ» (۹)

۸. کتمان در برابر بیگانگان: «وَشَرُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ» (۱۰)

۹. علم وافر: «عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ» (۱۱)، «أَنْتِي حَفِيظٌ عَلِيمٌ...» (۱۲)

۱۰. بیان زیبا و فصیح: «فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ أَنْتَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ» (۱۳)

۱۱. اصالت خانوادگی: «آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَاقَ...» (۱۴)

۱۲. مدارا با مخالفان فکری: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ» (۱۵)

ص: ۸۷

۱- ۴۵۷. ذیل آیه ۱۰۱ سوره یوسف.

۲- ۴۵۸. یوسف، ۳۳.

۳- ۴۵۹. یوسف، ۱۰۱.

۴- ۴۶۰. یوسف، ۳۷.

۵- ۴۶۱. یوسف، ۳۸.

۶- ۴۶۲. یوسف، ۱۰۱.

- ۷-۴۶۳. یوسف، ۸.
- ۸-۴۶۴. یوسف، ۱۵.
- ۹-۴۶۵. یوسف، ۲۳.
- ۱۰-۴۶۶. یوسف، ۲۰.
- ۱۱-۴۶۷. یوسف، ۱۰۱.
- ۱۲-۴۶۸. یوسف، ۵۵.
- ۱۳-۴۶۹. یوسف، ۵۴.
- ۱۴-۴۷۰. یوسف، ۳۸.
- ۱۵-۴۷۱. یوسف، ۳۹.

۱۳. اخلاص: «أنه من عبادنا المخلصين» (۱)

۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: «أرباب متفرقون خير ام الله الواحد القهار» (۲)

۱۵. قدرت طراحی و ابتکار: «جعل السقايه في رحل اخيه» (۳)، «أئتوني باخ لكم» (۴)، «فدروه في سنبله» (۵)

۱۶. تواضع و فروتنی: «رفع ابويه على العرش» (۶)

۱۷. عفو و اغماض: «لا تثريب عليكم» (۷)

۱۸. فتوت و جوانمردی: «نزغ الشيطان بيني و بين اخوتي» (۸)

۱۹. امانتداری: «اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ عليم» (۹)

۲۰. مهمان نوازی: «انا خير المنزلين» (۱۰)

۶۹. عنایت خداوند به یوسف

(۱۱)

در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه های زیادی از قدرت نمایی خداوند به چشم می خورد، که هر کدام از آنها مایه ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است: ۱. خواب پر راز و رمز حضرت یوسف. ۲. علم تعبیر خواب. ۳. تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود. ۴. در چاه بودن و آسیب ندیدن. ۵. نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه السلام. ۶. قعر چاه و اوج جاه. ۷. زندان رفتن و به حکومت رسیدن. ۸. پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن. ۹. فراق و وصال. ۱۰. بردگی و پادشاهی. ۱۱. زندان برای فرار از گناه. ۱۲. بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

در کنار این نشانه ها، سؤال هایی قابل طرح است که پاسخ هر کدام روشنگر راه زندگانی است؛

۱. چگونه حسادت، انسان را به برادرکشی می کشاند؟!

۲. چگونه ده نفر در یک خیانت، هم رأی و هم داستان می شوند؟!

۳. چگونه یوسف با بزرگواری از مجازات برادران خیانتکار خود، صرف نظر می کند؟!

۴. چگونه انسان با یاد خدا، زندان را بر لذت گناه ترجیح می دهد؟

- ۱- ۴۷۲. یوسف، ۲۴.
- ۲- ۴۷۳. یوسف، ۳۹.
- ۳- ۴۷۴. یوسف، ۷۰.
- ۴- ۴۷۵. یوسف، ۵۹.
- ۵- ۴۷۶. یوسف، ۴۷.
- ۶- ۴۷۷. یوسف، ۱۰۰.
- ۷- ۴۷۸. یوسف، ۹۲.
- ۸- ۴۷۹. یوسف، ۱۰۰.
- ۹- ۴۸۰. یوسف، ۵۵.
- ۱۰- ۴۸۱. یوسف، ۵۹.
- ۱۱- ۴۸۲. ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف.

(۱)

یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته اند و ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

۱. خداوند فرمود: «لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصين» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده ی ماست.

۲. یوسف می گفت: «رَبِّ السَّيِّئِينَ احِبَّ الّٰی مِمَّا يَدْعُونِي اِلَيْهِ» پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند بهتر است. در جای دیگر گفت: «اَنِّي لَمِ اَخْنَهُ بِالْغَيْبِ» من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳. زلیخا گفت: «لقد راودته عن نفسه فاستعصم» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴. عزیز مصر گفت: «یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک» ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: از گناهت استغفار کن.

۵. شاهدی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است. «ان كان قميصه...»

۶. زنان مصر که گفتند: «ما علمنا علیه من سوء» ما هیچ گناه و بدی درباره ی او سراغ نداریم.

۷. ابلیس که وعده ی فریب همه را داد، گفت: «الّا عبادك منهم المخلصين» من حریف برگزیدگان نمی شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

۷۱. نقش پیراهن یوسف

(۲)

در داستان حضرت یوسف، پیراهن او در چند جا مطرح شده است؛

الف: «و جاؤا علی قمیصه بدم کذب» برادران، پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب: «قد قمیصه من دبر» پیراهن از پشت پاره و سبب کشف جرم و مجرم شد.

۱-۴۸۳. ذیل آیه ۲۴ سورہ یوسف.

۲-۴۸۴. ذیل آیه ۹۳ سورہ یوسف.

ج: «اذهبوا بقمیصی» پیراهن موجب شفای یعقوب نابینا می شود.

اگر پیراهنی که جوار یوسف است نابینا را بینا می کند، پس در تبرک به مرقد و صحن و سرا و درب و دیوار و پارچه و هر چیز دیگری که در جوار اولیای خدا باشد، امید شفا هست.

۷۲. سؤالاتی در باره یوسف

(۱)

سؤال: چرا یوسف پیشنهاد اعطای مسئولیت برای خود را مطرح کرد؟ یا به تعبیر دیگر؛ چرا یوسف طلب ریاست کرد؟

پاسخ: او از خواب پادشاه مصر، احساس خطر و ضرر برای مردم کرد و خود را برای جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار اقتصادی، لایق می دانست، پس برای جلوگیری از ضرر، آمادگی خود را برای قبول چنین مسئولیتی اعلام کرد.

سؤال: چرا یوسف از خود تعریف و تمجید کرد، مگر نه این است که قرآن می فرماید: «فلا تزکوا انفسکم» (۲) خود را نستاید؟

پاسخ: ستایش یوسف، ذکر قابلیت ها و توانایی های خود، برای انجام مسئولیت بود، که می توانست جلو آثار سوء قحطی و خشکسالی را بگیرد، نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

سؤال: چرا یوسف با حکومت کافر همکاری کرد؟ مگر قرآن از آن نهی نکرده است. «و لا ترکوا الی الذین ظلموا...» (۳)

پاسخ: یوسف، برای حمایت از ظالم این مسئولیت را نپذیرفت، بلکه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالی، به این کار اقدام نمود. یوسف هرگز حتی یک کلمه تملق هم نگفت. رجال سیاسی، معمولاً به هنگام خطر مردم را رها کرده و فرار می کنند، ولی یوسف باید مردم را حفظ کند. بگذریم از اینکه اگر نمی توان رژیم ظالمی را سرنگون کرد و تغییر داد، باید به مقداری که امکان دارد از انحراف و ظلم جلوگیری کرد و بخشی از امور را بدست گرفت و فعالیت نمود. (۴)

ص: ۹۰

۱- ۴۸۵. ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف.

۲- ۴۸۶. نجم، ۳۲.

۳- ۴۸۷. هود، ۱۱۳.

۴- ۴۸۸. تفسیر فی ظلال القرآن.

در تفسیر نمونه آمده است: مراعات «قانون اهم و مهم» از نظر عقل و شرع یک اصل است. شرکت در نظام حکومتی شرک، جائز نیست ولی نجات یک ملتی از قحطی مهم تر است. به همین دلیل، یوسف علیه السلام مسئولیت سیاسی نپذیرفت، تا مبادا کمک به ظالم شود، مسئولیت نظامی نپذیرفت، تا مبادا خون به ناحق ریخته شود. فقط مسئولیت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را برعهده گرفت. (۱) امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد. (۲)

علی بن یقین نیز به سفارش امام کاظم علیه السلام در دستگاه بنی عباس وزیر بود. وجود اینگونه مردان خدا می تواند پناهگاه مظلومان باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «کفار عمل السلطان، قضاء حوائج الاخوان» کفاره ی کار حکومتی، بر آوردن نیازمندی برادران دینی است. (۳)

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: شما چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفته اید؟ در جواب فرمود: یوسف که پیامبر بود در دستگاه مشرک رفت، من که وصی پیامبرم، در دستگاه شخصی که اظهار مسلمانی می کند رفته ام بگذریم که پذیرفتن من اجباری است، در حالی که یوسف علیه السلام با اختیار و به خاطر اهمیت موضوع، آن مسئولیت را پذیرفت. (۴)

هنگامی که یوسف مقام و منزلت پیدا کرد، تقاضای دیدار والدین نکرد، بلکه تقاضای مسئولیت خزانه داری نمود، زیرا دیدار جنبه ی عاطفی داشت و نجات مردم از قحطی، رسالت اجتماعی او بود.

امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی که اظهار زهد کرده و مردم را دعوت می کردند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت بگیرند... فرمود: شما در باره ی یوسف پیامبر، چگونه فکر می کنید که به پادشاه مصر گفت: «اجعلنی علی خزائن الارض» و کار یوسف به آنجا رسید که همه ی کشور و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت... در عین حال نیافتیم کسی را که این کار را بر او عیب گرفته باشد. (۵)

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: یوسف علیه السلام در هفت سال اول، گندم ها را جمع آوری و

ص: ۹۱

۱- ۴۸۹. تفسیر تیان.

۲- ۴۹۰. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۴۹۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

۴- ۴۹۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۵- ۴۹۳. تفسیر نورالثقلین.

ذخیره می کرد و در هفت سال دوّم که قحطی شروع شد، آنها را به تدریج و با دقت در اختیار مردم، برای مصارف روزمره زندگی شان قرار می داد و با دقت و امانتداری، کشور مصر را از بدبختی نجات داد. یوسف در هفت سال دوره ی قحطی، هرگز با شکم سیر زندگی نکرد، تا مبادا گرسنگان را فراموش کند. (۱)

در تفسیر مجمع البیان و المیزان از نوع عملکرد یوسف علیه السلام اینگونه یاد می شود: وقتی قحط سالی شروع شد؛ حضرت یوسف در سال اوّل، گندم را با طلا- و نقره، در سال دوّم، گندم را در مقابل جواهر و زیورآلات، در سال سوم، گندم را با چهارپایان، در سال چهارم، گندم را در مقابل برده ها، در سال پنجم، گندم را با خانه ها، در سال ششم، گندم را با مزارع و در سال هفتم، گندم را با برده گرفتن خود مردم معامله نمود. وقتی سال هفتم به پایان رسید، به پادشاه مصر گفت: همه ی مردم و سرمایه هایشان در اختیار من است، ولی خدا را شاهد می گیرم و تو نیز گواه باش، که همه ی مردم را آزاد و همه ی اموال آنان را برمی گردانم و کاخ و تخت و خاتم (مهر وانگشتر) ترا نیز پس می دهم. حکومت برای من وسیله ی نجات مردم بود، نه چیز دیگر، تو با آنان به عدالت رفتار کن.

پادشاه با شنیدن این سخنان، چنان خود را در برابر عظمت معنوی یوسف کوچک و حقیر یافت که یکباره زبان به ذکر گشود و گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أنّك رسوله» من هم ایمان آوردم، ولی تو باید حاکم باشی. «انّك اليوم لدینا مکین أمين»

۷۳. سیمای ادريس

(۲)

* حضرت ادريس، از اجداد حضرت نوح است و به دليل اشتغال زياد او به درس (۳) يا به خاطر آن که اوّلين کسی بود که با قلم نوشت، به ادريس مشهور شد. (۴)

* نام شريف ادريس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدّيق»، «صابر» و «نبي» از او تجليل شده است.

ص: ۹۲

۱- ۴۹۴. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۴۹۵. ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مریم.

۳- ۴۹۶. تفسیر المیزان.

۴- ۴۹۷. تفسیر نمونه.

* در حدیثی می خوانیم: خانه ی ادریس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است. (۱)

* ادریس، اولین کسی بود که علم نجوم و حساب را می دانست. (۲)

* اولین کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت. (۳)

* ادریس علیه السلام ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام حاضر خواهد شد. (۴)

۷۴. سلیمان و برخورداری از نعمت های الهی

(۵)

سیمای حضرت سلیمان در مواجهه با نعمت های الهی:

۱. در برابر نعمت ها، از خداوند توفیق شکرگزاری خواست. «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (۶)

۲. نعمت ها را وسیله ی آزمایش می دانست. «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ امْ أَكْفُرُ» (۷)

۳. جذب هدایای بیگانگان نشد. «اتمَدُونِي بِمَالٍ» (۸)

۴. از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ» (۹)

۵. با زبان پرندگان آشنا بود. «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (۱۰)

۶. از لشکریانش سان می دید. «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ» (۱۱)

۷. پرندگان در خدمت او بودند. «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرِ» (۱۲)

۸. از همه ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می کرد. (فرستادن نامه به وسیله ی پرنده) «إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا» (۱۳)

۹. دست اندرکاران او، طی الارض داشتند. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (۱۴)

۱۰. حکومت بی نظیر داشت. «هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُنْغِي لِاحِدٍ» (۱۵)

ص: ۹۳

- ٣- ٥٠٠. تفسير نمونه.
- ٤- ٥٠١. تفسير اطيبي البيان.
- ٥- ٥٠٢. ذيل آيه ١٣ سوره سبأ.
- ٦- ٥٠٣. احقاف، ١٥.
- ٧- ٥٠٤. نمل، ٤٠.
- ٨- ٥٠٥. نمل، ٣٦.
- ٩- ٥٠٦. انبياء، ٧٩.
- ١٠- ٥٠٧. نمل، ١٦.
- ١١- ٥٠٨. نمل، ١٧.
- ١٢- ٥٠٩. نمل، ٢٠.
- ١٣- ٥١٠. نمل، ٢٨.
- ١٤- ٥١١. نمل، ٤٠.
- ١٥- ٥١٢. ص، ٣٥.

۱۱. به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. «و انّ له عندنا لزلفی و حسن مأب» (۱)

۱۲. جنّ در خدمت او بود. «و الشیاطین کلّ بناء و غوّاص» (۲)

۷۵. فضیلت های حضرت داود

(۳)

خداوند به حضرت داود علیه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱. علم الهی. «و لقد آتینا داود و سلیمان علما» (۴)

۲. نبوت و رسالت. «آتاه الله الملك و الحکمه» (۵)

۳. کتاب آسمانی. «آتینا داود زبوراً» (۶)

۴. خلافت. «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» (۷)

۵. استواری حکومت. «شدّنا ملکه» (۸)

۶. امکانات فراوان. «او تینا من کل شیء» (۹)

۷. حکمت. «آتیناه الحکمه و فصل الخطاب» (۱۰)

۸. قضاوت. «فاحکم بین الناس بالحق» (۱۱)

۹. نرم شدن آهن در دست او. «النا له الحدید»

۱۰. فهمیدن سخن پرندگان. «علّمنا منطق الطیر» (۱۲)

۱۱. هم صدایی کوه ها و پرندگان با او. «یا جبال اوبی معه و الطیر»

۱۲. فرزندی مثل سلیمان. «وهبنا لداود سلیمان» (۱۳)

شاید توبه و ناله ی کوه ها با داوود، همان تسبیح آنها باشد. «انا سخّرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق» (۱۴)

در حدیث می خوانیم که خداوند به داوود فرمود: تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال

- ١-٥١٣. ص، ٢٥.
- ٢-٥١٤. ص، ٣٧.
- ٣-٥١٥. ذيل آيه ١٠ سوره سبأ.
- ٤-٥١٦. نمل، ١٥.
- ٥-٥١٧. بقره، ٢٥١.
- ٦-٥١٨. اسراء، ٥٥.
- ٧-٥١٩. ص، ٢٦.
- ٨-٥٢٠. ص، ٢٠.
- ٩-٥٢١. نمل، ١٦.
- ١٠-٥٢٢. صف، ٢٠.
- ١١-٥٢٣. ص، ٢٦.
- ١٢-٥٢٤. نمل، ١٦.
- ١٣-٥٢٥. ص، ٣٠.
- ١٤-٥٢٦. ص، ١٨.

مصرف نکنی! او چهل روز گریه کرد تا خداوند آهن را بدست او نرم و مشغول زره بافی شد و هر روز یک زره به قیمت هزار درهم می بافت و تا سیصد و شصت زره بافت. (۱)

۷۶. سیمای لقمان

(۲)

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و... (۳)

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت. (۵)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است و گرنه بدترین عضو خواهد بود. (۶)

ص: ۹۵

۱- ۵۲۷. کافی، ج ۵، ص ۷۴ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۶ به نقل از تفسیر راهنما.

۲- ۵۲۸. ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان.

۳- ۵۲۹. تفسیر المیزان.

٤- ٥٣٠. تفسير مجمع البيان.

٥- ٥٣١. تفسير نورالثقلين.

٦- ٥٣٢. تفسير كشاف.

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده اند.

۷۷. گوشه ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

* از کسالت و تنبلی پرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.

* تنها از خدا ترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبندها را به منزله ی پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

* نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان. (۱)

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، اما احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران در

ص: ۹۶

حقّ تو می کنند فراموش کن. (۱)

۷۸. استغفار انبیا در قرآن

(۲)

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

* استغفار حضرت آدم: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ ان لَّم تَغْفِرْ لَنَا» (۳) پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

* استغفار حضرت موسی: «رَبِّ انی ظلمت نفسی فاغفرلی» (۴) پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

* استغفار حضرت سلیمان: «رَبِّ اغفرلی وهب لی ملکاً» (۵) پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

* استغفار حضرت نوح: «رَبِّ اغفرلی ولوالدی» (۶) پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

* استغفار حضرت داود: «و ظنّ داود انما فتّناه فاستغفر ربّه» (۷) داود متوجه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

* استغفار حضرت یونس: «سبحانک انی كنت من الظالمین» (۸) یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزّهی من از ستمکارانم.

* استغفار حضرت محمد صلی الله علیه وآله «و استغفر لذنبک» (۹) برای گناهت استغفار کن.

ص: ۹۷

۱- ۵۳۴. تفسیر روح البیان.

۲- ۵۳۵. ذیل آیه ۵۵ سوره غافر.

۳- ۵۳۶. اعراف، ۲۳.

۴- ۵۳۷. قصص، ۱۶.

۵- ۵۳۸. ص، ۳۵.

۶- ۵۳۹. نوح، ۲۸.

۷- ۵۴۰. ص، ۲۴.

۸- ۵۴۱. انبیاء، ۸۷.

۹- ۵۴۲. غافر، ۵۵.

(۱)

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «رَبَّنَا» و «رَبِّ» آغاز می کردند:

دعای حضرت آدم: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (۲)

دعای حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي» (۳)

دعای حضرت ابراهیم: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (۴)

دعای حضرت یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ» (۵)

دعای حضرت موسی: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۶)

دعای حضرت سلیمان: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (۷)

دعای حضرت عیسی: «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً» (۸)

دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (۹)

دعای مؤمنان: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا قَدَحْنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱۰)

دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ»

۸۰. نصرت الهی به پیامبران

(۱۱)

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: «أَنَا لِنَنْصُرَ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و آیه ی «ان تنصروا الله ينصركم»

* نصرت نوح علیه السلام: «فَنَجِّينَاهُ وَ مِنْ مَعَهُ فِي الْفَلَكَ» (۱۲) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم علیه السلام: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا» (۱۳) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

- ۱- ۵۴۳. ذیل آیه ۸ سورہ غافر.
- ۲- ۵۴۴. اعراف، ۲۳.
- ۳- ۵۴۵. نوح، ۲۸.
- ۴- ۵۴۶. بقرہ، ۱۲۶ - ۱۲۸.
- ۵- ۵۴۷. یوسف، ۱۰۱.
- ۶- ۵۴۸. قصص، ۲۴.
- ۷- ۵۴۹. نمل، ۱۹.
- ۸- ۵۵۰. مائدہ، ۱۱۴.
- ۹- ۵۵۱. مؤمنون، ۹۷.
- ۱۰- ۵۵۲. آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۴.
- ۱۱- ۵۵۳. ذیل آیات ۱۱ و ۵۲ سورہ غافر.
- ۱۲- ۵۵۴. یونس، ۷۳.
- ۱۳- ۵۵۵. انبیاء، ۶۹.

* نصرت لوط عليه السلام: «اذ نجيناها واهله اجمعين» (۱) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت يوسف عليه السلام: «و كذلك مكننا ليوسف في الارض يتتوا منها حيث يشاء» (۲) و ما اين گونه برای يوسف در زمين مکت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

* نصرت شعيب عليه السلام: «نجينا شعيباً و الذّين آمنوا معه» (۳) ما شعيب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح عليه السلام: «نجينا صالحاً و الذّين آمنوا معه» (۴) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هود عليه السلام: «نجينا هوداً و الذّين آمنوا معه» (۵) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت يونس عليه السلام: «و نجينا من الغم» (۶) ما يونس را از غم نجات دادیم.

* نصرت موسى عليه السلام: «و انجينا موسى و من معه اجمعين» (۷) ما موسى و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

* نصرت عيسى عليه السلام: «انّی متوفیک و رافعک الی» (۸) من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «انا فتحنا لك فتحاً مبيناً» (۹) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

* نصرت مؤمنان: «و لقد نصرکم الله ببدر و انتم اذله» (۱۰) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

«ثم انزل الله سکينه على رسوله و على المؤمنین» (۱۱) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و

ص: ۹۹

۱- ۵۵۶. صافات، ۱۳۴.

۲- ۵۵۷. يوسف، ۵۶.

۳- ۵۵۸. هود، ۹۴.

۴- ۵۵۹. هود، ۶۶.

۵- ۵۶۰. هود، ۵۸.

۶- ۵۶۱. انبياء، ۸۸.

۷- ۵۶۲. شعراء، ۶۵.

۸- ۵۶۳. آل عمران، ۵۵.

۹- ۵۶۴. فتح، ۱.

۱۰- ۵۶۵. آل عمران، ۱۲۳.

مؤمنین نازل کرد.

«هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا»^(۱) اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره ی انبیاء درباره ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریا و ایوب می خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: «فاستجبنا»^(۲) و در سوره ی شوری آیه ۲۶ می خوانیم: «و یتستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می فرماید.

۸۱. جلوه های نصرت الهی به انبیا

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «و لیربط علی قلوبکم»^(۳)، «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا»^(۴)

گاهی با استجابت دعا، «فاستجاب له ربّه»^(۵)، «رب لا تذر علی الارض من الکافرین ديارا»^(۶)

گاهی با معجزه و استدلال، «ارسلنا رسلنا بالبینات»^(۷)

گاهی با عطای حکومت، «اتینا ال ابراهیم ملکا عظیما»^(۸)

گاهی با غلبه در جنگ، «و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره»^(۹)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فانزل الله سکینته علیه و ایدّه بجنود لم تروها»^(۱۰)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فأغرقناهم»^(۱۱)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «الذین یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه الاف من الملائکه منزلین»^(۱۲)

ص: ۱۰۰

۱- ۵۶۷. فتح، ۴.

۲- ۵۶۸. انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰.

۳- ۵۶۹. انعام، ۱۱.

۴- ۵۷۰. ابراهیم، ۲۷.

۵- ۵۷۱. یوسف.

۶- ۵۷۲. نوح، ۲۶.

٧-٥٧٣. حديد، ٢٥.

٨-٥٧٤. نساء، ٥٤.

٩-٥٧٥. توبه، ٢٥.

١٠-٥٧٦. توبه، ٤٠.

١١-٥٧٧. اعراف، ١٣٦.

١٢-٥٧٨. آل عمران، ١٢٤.

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «و قذف فی قلوبهم الرعب»^(۱)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لیظهره علی الدین کله»^(۲)

گاهی با نجات از خطرها، «فانجیناه و اصحاب السفینه»^(۳)

و گاهی با خنثی کردن حيله ها و خدعه ها، «و انّ الله موهن کید الکافرین»^(۴)

۸۲. اذیت و آزار پیامبر اسلام

(۵)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز مورد آزار و اذیت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می فرماید:

«و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن»^(۶) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می دهند و می گویند او زود باور است.

«والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم»^(۷) برای آنها که پیامبر خدا را اذیت می کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«ان ذلکم کان یؤذی النبی فاستحیی منکم»^(۸) این کار شما پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می دید، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می گفتند: «انّ بیوتنا عوره»^(۹) خانه های ما حفاظ ندارد، «لا تنفروا فی الخر»^(۱۰) هوا گرم است، «بعیدت علیهم الشقه»^(۱۱) راه دور است، «الا فی الفتنه سقطوا»^(۱۲) با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم.

ص: ۱۰۱

۱- ۵۷۹. حشر، ۲.

۲- ۵۸۰. صف، ۹.

۳- ۵۸۱. عنکبوت، ۱۵.

۴- ۵۸۲. انفال، ۱۸.

۵- ۵۸۳. ذیل آیه ۵ سوره صف.

۶- ۵۸۴. توبه، ۶۱.

۷- ۵۸۵. توبه، ۶۱.

۸- ۵۸۶. احزاب، ۵۳.

۹-۵۸۷. احزاب، ۱۳.

۱۰-۵۸۸. توبه، ۸۱.

۱۱-۵۸۹. توبه، ۴۲.

۱۲-۵۹۰. توبه، ۴۹.

اذیت هایی که قوم موسی علیه السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می گفتند:

«لن نؤمن لك حتى نرى الله جهره» (۱) هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

«لن نصبر على طعام واحد» (۲) ما بر یک نوع طعام صبر نمی کنیم.

«لن ندخلها حتى يخرجوا منها» (۳) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

«فأذهب انت و ربك فقاتلا انا هاهنا قاعدون» (۴) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشستیم.

«اجعل لنا الهأ كما لهم آلهه» (۵) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

«قالوا اوذينا من قبل ان تأتينا و من بعد ما جئتنا» (۶) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده ایم.

«والحمد لله رب العالمين»

ص: ۱۰۲

۱- ۵۹۱. بقره، ۵۵.

۲- ۵۹۲. بقره، ۶۱.

۳- ۵۹۳. مائده، ۲۲.

۴- ۵۹۴. مائده، ۲۴.

۵- ۵۹۵. اعراف، ۱۳۸.

۶- ۵۹۶. اعراف، ۱۲۹.

فصل سوم: معاد

اشاره

ص: ۱۰۳

(۱)

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» (۲).
۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردنبند بر روی سینه‌ی دختران است. «خَطَّ الْمَوْتَ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ» (۳).
۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود. (۴).
۴. هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عده‌ای مثل بو کردن گل. (۵).
۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «آه من قَلَّه الزَّاد و طَوَّلَ الطَّرِيقَ»، (۶) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

۸۵. قیامت روز تنهایی

(۷)

- خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساخته‌ی خود را نابود نمی‌کند. دنیا، خانه‌ای است که مهندسش آن را خراب می‌کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدمه‌ای برای تکامل و زندگی ابدی است.
- به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می‌کند، زیرا ما خوبان و

ص: ۱۰۴

۱- ۵۹۷. ذیل آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره انبیاء.

۲- ۵۹۸. جمعه، ۶.

۳- ۵۹۹. این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است.

۴- ۶۰۰. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۵- ۶۰۱. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۶- ۶۰۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۷- ۶۰۳. ذیل آیه ۳۳ سوره لقمان.

بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت می کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشْکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشْک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها» (۱) بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه ی دلخراشی است که پدر نمی تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می رسد و نه فرزند. «یوم لا ینفع مال و لا بنون» (۲)

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی پرسند. «و لا یسئل حمیم حمیماً» (۳)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون» (۴)

در آن روز، نسبت ها و آشنایی ها سودی ندارند. «فلا انساب بینهم یومئذ» (۵)

در آن روز، وسیله ها و سبب ها از کار می افتند. «تَقَطَّعت بهم الاسباب» (۶)

ص: ۱۰۵

۱- ۶۰۴. زلزال، ۱ - ۲.

۲- ۶۰۵. شعراء، ۸۸.

۳- ۶۰۶. معارج، ۱۰.

۴- ۶۰۷. مرسلات، ۳۶.

۵-۶۰۸. مؤمنون، ۱۰۱.

۶-۶۰۹. بقره، ۱۶۶.

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

۸۶. چرا از مرگ می ترسیم؟

(۱)

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است؛ اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی» (۲)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است؛ اما کسی که در آمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد؛ اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است؛ اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فرطاً» (۳) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» (۴)، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذره ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. «فمن یعمل مثقال ذره...» (۵)

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انکم عمّرتم الدنیا و خزّیتم الاخره فتکروهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب» (۶) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس

ص: ۱۰۶

۱- ۶۱۰. ذیل آیه ۷ سوره جمعه.

۲- ۶۱۱. بقره، ۱۹۷.

۳- ۶۱۲. کهف، ۲۸.

۴- ۶۱۳. فرقان، ۶۷.

۵- ۶۱۴. زلزال، ۶ و ۷.

کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «والله ابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه»^(۱) به خدا سوگند آنس من به مرگ از آنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فرت و ربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفضّلی می فرمایند: «حُطَّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه»^(۲) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبد بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. «فتمنوا الموت»

۸۷. اندازه عمر انسان در دنیا

(۳)

عظمت قیامت به قدری است که انسان ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حداکثر ده روز می شمردند که قرآن از زبان افراد و گروه های مختلف، آن را چنین بیان می دارد:

الف) ده روز. «ان لبثتم الاّ عشرا»

ب) یک روز. «ان لبثتم الاّ یوما»

ج) بخشی از یک روز. «لم یلبثوا الاّ عشیّه او ضحیها»^(۴)، «لبثت یوماً او بعض یوم»^(۵)

د) لحظاتی کوتاه. «ما لبثوا غیر ساعه»^(۶)

ه) زمانی اندک. «ان لبثتم الاّ قلیلا»^(۷)

به نظر می رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که قرآن از آنها به «امثلهم طریقه» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می شمردند و در آیه ی قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

ص: ۱۰۷

۱- ۶۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲- ۶۱۷. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳-۶۱۸. ذیل آیه ۱۰۴ سوره طه.

۴-۶۱۹. نازعات، ۴.

۵-۶۲۰. بقره، ۲۵۹.

۶-۶۲۱. روم، ۵۵.

۷-۶۲۲. مؤمنون، ۱۱۴.

(۱)

ریشه ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مِنْ أَسَاءِ فَعَلِيهَا» و به دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرمی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. «رَبِّ اَكْرَمَن... رَبِّ اِهَانَن»؛ اما قرآن پاسخ می دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ» (۲)

به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می گویند: «لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (۳) شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «تَّبِعْ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اَبَاءَنَا» (۴) ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفار انبیا را مقصّر می دانستند و به آنان می گفتند: «اَنَا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» (۵) ما وجود شما را شوم می دانیم و تمام بدبختی های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را برای اطاعت از والدین مقرر کرده و می فرماید: «وَانْجَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (۶) اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: «لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ» (۷) این بت ها هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند.

به جنسیت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا» (۸)

ص: ۱۰۸

۱- ۶۲۳. ذیل آیه ۴۶ سوره فصلت.

۲- ۶۲۴. فجر، ۱۵ - ۲۰.

۳- ۶۲۵. سبأ، ۳۱.

۴- ۶۲۶. لقمان، ۲۱.

۵- ۶۲۷. یس، ۱۸.

٦-٦٢٨. لقمان، ١٥.

٧-٦٢٩. انبياء، ٦٦.

٨-٦٣٠. فصلت، ٤٦.

یعنی اصل عمل است، از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دعوتکم فاستجبتم»^(۱) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می آمدید، ولی آنان پاسخ می دهند: «بل لم تکنوا مؤمنین»^(۲) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود؛ اما جذب هیچ یک نشد. «امرئ فرعون»^(۳) فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می دانند می گویند: «ألم تک ارض الله واسعه»^(۴) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

گاهی به بی توجهی و کم فکری خود. «لو کنّا نسمع او نعقل» اگر به ندای انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم!

۸۹. بروز و ظهور مردم در قیامت

(۵)

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه ها. «قاعاً صَفصفا»^(۶)

ب) خروج همه از قبرها. «و اذ القبور بعثرت»^(۷)، «و اخرجت الارض اثقالها»^(۸)

ج) گشوده شدن نامه ی اعمال. «و اذا الصّحف نُشرت»^(۹)

د) تجسم اعمال. «ینظر المرء ما قَدّمت یداه»^(۱۰)

ص: ۱۰۹

۱- ۶۳۱. ابراهیم، ۲۲.

۲- ۶۳۲. صافات، ۲۸.

۳- ۶۳۳. تحریم، ۱۱.

۴- ۶۳۴. نساء، ۹۷.

۵- ۶۳۵. ذیل آیه ۱۶ سوره غافر.

۶- ۶۳۶. طه، ۱۰۶.

۷- ۶۳۷. انفطار، ۴.

۸- ۶۳۸. زلزله، ۲.

۹- ۶۳۹. تکویر، ۱۰.

۱۰- ۶۴۰. نباء، ۴۰.

ه) کشف مسایل مخفی. «بدالهم ما کانوا یخفون من قبل» (۱)

و) گواهی اعضای بدن. «تشهد أرجلهم» (۲)

۹۰. آرزوهای دوزخیان

(۳)

در قیامت، دوزخیان آرزوهای متعددی دارند، از جمله:

«هل الی مردّ من سیل» (۴) آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لو انّ لی کثره فاکون من المحسنین» (۵) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

«ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون» (۶) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً» (۷) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فارجعنا نعمل صالحاً» (۸) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

۹۱. عذاب اقوام گذشته

(۹)

در این چند آیه به سرنوشت شوم امت های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده است تا هم کفار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فاخذهم الطوفان» (۱۰) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله ی تند بادی سخت از پای در آمدند، «فاهلکوا بریح صرصر عاتیه» (۱۱) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «اغرقنا آل فرعون» (۱۲) ما آل فرعون را غرق

ص: ۱۱۰

۱- ۶۴۱. انعام، ۲۸.

۲- ۶۴۲. یس، ۶۵.

- ۳-۶۴۳. ذیل آیه ۱۱ سورہ غافر.
- ۴-۶۴۴. شوری، ۴۴.
- ۵-۶۴۵. زمر، ۵۸.
- ۶-۶۴۶. مؤمنون، ۱۰۷.
- ۷-۶۴۷. مؤمنون، ۱۰۰.
- ۸-۶۴۸. سجدہ، ۱۲.
- ۹-۶۴۹. ذیل آیات ۱۲ تا ۱۶ سورہ ص.
- ۱۰-۶۵۰. عنکبوت، ۱۴.
- ۱۱-۶۵۱. حاقّہ، ۶.
- ۱۲-۶۵۲. بقرہ، ۵۰.

کردیم.

قوم نمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه ای آسمانی نابود شدند، «انا ارسلنا علیهم صیحه واحده فکانوا کھشیم المحتظر»^(۱) با صیحه ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چارپایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ های آسمانی، «انا ارسلنا علیهم حاصبا»^(۲) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فانتقمنا منهم»^(۳) ما از آنان انتقام گرفتیم.

۹۲. خداوند از چه کسانی رضایت دارد؟

(۴)

قرآن در چند مورد عبارت «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست کردار: «یوم ینفع الصادقین صدقهم... رضی الله...»^(۵)

در مورد پیشگامان و پیشتازان: «والسابقون الاولون... رضی الله...»^(۶)

در مورد مؤمنین واقعی: «کتب فی قلوبهم الایمان... رضی الله...»

کسانی که با پیامبر بیعت نمودند: «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیاعونک تحت الشجره...»^(۷)

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البیئره... رضی الله عنهم و رضوا عنه»^(۸)

۹۳. سیمای نیکوکاران و مجرمان در قرآن

(۹)

قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می فرماید:

ص: ۱۱۱

۱- ۶۵۳. قمر، ۳۱.

۲- ۶۵۴. قمر، ۵۴.

۳- ۶۵۵. حجر، ۷۹.

٤-٦٥٦. ذيل آيه ٢٢ سوره مجادله.

٥-٦٥٧. مائده، ١١٩.

٦-٦٥٨. توبه، ١٠٠.

٧-٦٥٩. فتح، ١٨.

٨-٦٦٠. بينه، ٨.

٩-٦٦١. ذيل آيه ٢٧ سوره ملك.

۱. «وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره» (۱) در آن روز صورت هایی درخشان و خندان و شادمانند.

۲. «وجوه یومئذ ناعمه» (۲) صورت هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

۳. «تعرف فی وجوههم نضره النعیم» (۳) در چهره های آنان خرمی و طراوت را درک می کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می فرماید:

۱. «و وجوه یومئذ علیها غیره ترهقها قتره» (۴) بر صورت هایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته است.

۲. «وجوه یومئذ خاشعه» (۵) چهره هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده اند.

۳. «تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحنون» (۶) شعله های آتش سخت به صورتهایشان می وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندانهایشان به واسطه سوختن لب ها نمایان است.

۴. «و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمماً» (۷) آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورتهایشان محشور می کنیم.

۵. «وجوه یومئذ باسره» (۸) صورتهایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده اند.

۶. «یوم یسحبون فی النار علی وجوههم» (۹) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

۹۴. مجرمان در قیامت

(۱۰)

مجرم در قیامت سه آرزو می کند:

الف) با خاک یکسان شود. «لو تُسوی بهم الارض» (۱۱)

ب) از اعمالش دور شود. «امداً بعیداً» (۱۲)

ص: ۱۱۲

- ٢-٦٦٣. غاشيه، ٨.
- ٣-٦٦٤. مطففين، ٢٤.
- ٤-٦٦٥. عبس، ٤٠.
- ٥-٦٦٦. غاشيه، ٢.
- ٦-٦٦٧. مؤمنون، ١٠٤.
- ٧-٦٦٨. اسراء، ٩٧.
- ٨-٦٦٩. قيامت، ٢٤.
- ٩-٦٧٠. قمر، ٤٨.
- ١٠-٦٧١. ذيل آيات ١٠ تا ١٨ سوره معارج.
- ١١-٦٧٢. نساء، ٤٢.
- ١٢-٦٧٣. آل عمران، ٣٠.

ج) با فدیة دادن رها شود. «یوم یوّد المجرم لو یفتدی...»

مجرم برای فدیة دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی کند، بلکه می گوید: همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «اُو»)

در آن روز، عاطفه فرزندی، غیرت همسری، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می شود، ولی چه سود؟!

بر اساس آیات ۱۲ تا ۱۸ سوره معارج، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می کند: «ادبر» در قلب تنفر دارد و روی بر می تابد: «تولّی» ثروت اندوزی می کند: «جمع» و به دیگران نمی دهد. «فاوعی»

۹۵. سیمایی از تخصص مجرمان

[\(۱\)](#)

در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می گردد که گناهِش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لولا انتم لکنّا مؤمنین» [\(۲\)](#)

بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذکر» [\(۳\)](#)

بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الاخلأء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ» [\(۴\)](#)

بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده اند. «اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا» [\(۵\)](#)

بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فلا تلومونی و لوموا انفسکم» [\(۶\)](#)

گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می دانند. امام علیه السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «و قالوا مالنا لا نری رجالا کنا نعدّهم من الاشرار» [\(۷\)](#)

ص: ۱۱۳

۱- ۶۷۴. ذیل آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره ص.

۲- ۶۷۵. سبأ، ۳۱.

۳- ۶۷۶. فرقان، ۲۹.

۴- ۶۷۷. زخرف، ۶۷.

٥- ٦٧٨. احزاب، ٦٧.

٦- ٦٧٩. ابراهيم، ٢٢.

٧- ٦٨٠. تفاسير اطيبي البيان، نورالثقلين و كنزالدقائق.

۹۶. ناکامی مجرمان

(۱)

آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده اند، در قیامت به کارشان نیاید:

۱. هرگز اموالشان کارساز نیست. «لن تغنی اموالهم» (۲)

۲. هرگز نفرات و جمعشان کارساز نیست. «ما اغنی عنکم جمعکم» (۳)

۳. هرگز تدبیر و مکرشان کارساز نیست. «لا یغنی عنهم کیدهم» (۴)

۹۷. درخواست مجرمان در قیامت

(۵)

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله...» (۶) آیا می شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می شنوند.

ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می خوانیم.

ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. «قال الذین فی النار لخرنه جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوماً من العذاب» (۷) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می گوید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم» (۸) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

۹۸. نداها در قیامت

(۹)

در قیامت صداها و نداهایی وجود دارد که قرآن به آن اشاره دارد:

۱. ندای سلام به بهشتیان: «نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم» (۱۰)

۲. ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده های خدا را یافتیم شما چطور؟ «و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا» (۱۱)

- ۱- ۶۸۱. ذیل آیات ۵۰ تا ۵۱ سورہ زمر.
- ۲- ۶۸۲. آل عمران، ۱۰.
- ۳- ۶۸۳. اعراف، ۴۸.
- ۴- ۶۸۴. طور، ۴۶.
- ۵- ۶۸۵. ذیل آیه ۱۳ سورہ حدید.
- ۶- ۶۸۶. ابراهیم، ۲۱.
- ۷- ۶۸۷. غافر، ۴۹.
- ۸- ۶۸۸. ابراهیم، ۲۲.
- ۹- ۶۸۹. ذیل آیه ۴۷ سورہ فصلت.
- ۱۰- ۶۹۰. اعراف، ۴۶.
- ۱۱- ۶۹۱. اعراف، ۴۴.

۳. ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نادی اصحاب النار اصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء» (۱)

۴. ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «ینادیهم فیقول این شرکائی» (۲)

۵. ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «ینادونهم الم نکن

۹۹. حساب در قیامت

(۳)

در قیامت حساب و حسابرسی انواعی دارد:

حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسبین» (۴) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می دهد. (۵)

از تمام نعمت ها می پرسند. «لتسئلنّ یومئذٍ عن النعم» (۶)

از همه می پرسند حتی از پیامبران. «فلتسئلنّ الذین ارسل علیهم و لتسئلنّ المرسلین» (۷)

حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً» (۸)

حسابرسی بعضی سخت است. «یخافون سوء الحساب» (۹)، «حساباً شدیداً» (۱۰)

در حدیث می خوانیم: نوع حساب، به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد: «أما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا» (۱۱) همانا میزان دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیا است.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت گیر و تنگ نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند. (۱۲)

در روایات می خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در

ص: ۱۱۵

۱- ۶۹۲. اعراف، ۵۰.

۲- ۶۹۳. قصص، ۶۲.

۳- ۶۹۴. ذیل آیات ۳۱ تا ۳۲ سوره الرحمن.

۴- ۶۹۵. انعام، ۶۲.

- ٥-٦٩٦. نهج البلاغه، حكمت ٣٠٠.
- ٦-٦٩٧. تكاثر، ٨.
- ٧-٦٩٨. اعراف، ٢٦.
- ٨-٦٩٩. انشقاق، ٨.
- ٩-٧٠٠. رعد، ٢١.
- ١٠-٧٠١. طلاق، ٨.
- ١١-٧٠٢. كافي، ج ١، ص ١١.
- ١٢-٧٠٣. بحار، ج ٧، ص ٢٦٦.

قیامت بر شما آسان می گیرد. (۱)

امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند. (۲)

۱۰۰. سیمای انسان ها در قیامت

(۳)

در قرآن سیمای انسان های گوناگون چنین بیان شده است:

رو سفیدان. «تبیضٌ وجوه» (۴)

رو سیاهان. «وجوههم مسوده» (۵)

شادان. «وجوه یومئذ ناضره» (۶)، «وجوه یومئذ ناعمه» (۷)

گرفته و غمگین. «وجوه یومئذ باسره» (۸)

خندان. «وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره» (۹)

غبار گرفته و گرد زده. «وجوه یومئذ علیها غبره» (۱۰)

خوار و ذلیل. «وجوه یومئذ خاشعه» (۱۱)

۱۰۱. جلوه هایی از دادگاه قیامت

(۱۲)

دادگاه قیامت جلوه های گوناگونی دارد، از جمله:

۱. همه در قیامت جمع می شوند. «یجمعکم»

۲. باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می بینند. «ینخرس المبطلون»

۳. هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود. «کلّ امّّه تدعی الی کتابها»

۴. کتاب، گواه بر رفتار است. «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق»

۵. مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

- ١- ٧٠٤. وسائل، ج ١١، باب محاسبه النفس.
- ٢- ٧٠٥. وسائل، ج ١١، باب محاسبه النفس.
- ٣- ٧٠٦. ذيل آيه ٤١ سورة الرّحمن.
- ٤- ٧٠٧. آل عمران، ١٠٦.
- ٥- ٧٠٨. زمر، ٦٠.
- ٦- ٧٠٩. قيامت، ٢٢.
- ٧- ٧١٠. غاشيه، ٨.
- ٨- ٧١١. قيامت، ٢٤.
- ٩- ٧١٢. عبس، ٣٧.
- ١٠- ٧١٣. عبس، ٤٠.
- ١١- ٧١٤. غاشيه، ٢.
- ١٢- ٧١٥. ذيل آيه ٣٥ سورة جاثيه.

۶. به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می شود. «استکبرتم... اجترحو السیئات»

۷. کیفر متناسب با جرم است. «نساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا»

۸. عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

۱۰۲. نامه اعمال انسان

(۱)

کلمه ی «طائر»، کنایه از عمل انسان است، زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هرکس، از خیر و شرّ، به گردنش آویخته می شود.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه ی عمل برای همه است. «کلّ انسان ألزمنه طائره...»

۲. در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لا یُعادر صغیره ولا کبیره» (۲)

۳. مجرمان از آن می ترسند. «فتّری المجرمین مشفقین ممّافیه» (۳)

۴. خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» (۴)

۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «اوتی کتابه بيمينه... بشماله» (۵)

۱۰۳. انواع کتاب در قیامت

(۶)

آنچه از انسان سر می زند، در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد. این کتاب ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. «اقراء کتابک» (۷)

ب: کتاب امت ها. «کلّ اُمّه تدعی الی کتابها» (۸)

ص: ۱۱۷

٢-٧١٧. كهف، ٤٩.

٣-٧١٨. كهف، ٤٩.

٤-٧١٩. اسراء، ١٤.

٥-٧٢٠. الحاقه، ١٩.

٦-٧٢١. ذيل آيه ١٢ سوره يس.

٧-٧٢٢. اسراء، ١٤.

٨-٧٢٣. جاثيه، ٢٨.

ج: کتاب جامع. «کَلَّ شَيْءٌ أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَبِيْنٍ»، «فی لوح محفوظ» (۱).

کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «و من قبله کتاب موسی اماما» (۲) و هم به اشخاص، «أَنْتِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۳) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه ی علوم در نزد اوست. (۴).

بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته اند که در قرآن به آن «أُمُّ الْكِتَابِ» (۵) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته اند. (۶).

۱۰۴. پرسش و بازخواست در قیامت

(۷)

پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می گیرند. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرِّسَالَ فَيَقُولُ مَاذَا اجْتَمَعْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا أَنْتَكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (۸).

سؤال: در قیامت از چه می پرسند؟

الف: از نعمت ها. «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۹) در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند. (۱۰).

ب: از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثُمَّ اسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بَكِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي» (۱۱).

ج: از رفتار و کردار. «لَنَسْتَلِّنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱۲).

د: از اعضا و جوارح. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۱۳).

ه: از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ...» (۱۴) چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. «یوم

ص: ۱۱۸

۱- ۷۲۴. بروج، ۲۲.

۲- ۷۲۵. هود، ۱۷.

۳- ۷۲۶. بقره، ۱۲۴.

- ٤-٧٢٧. تفسير نورالثقلين.
- ٥-٧٢٨. زخرف، ٤.
- ٦-٧٢٩. تفسير راهنما.
- ٧-٧٣٠. ذيل آيات ٦ و ٧ سورة اعراف.
- ٨-٧٣١. مائده، ١٠٩.
- ٩-٧٣٢. تكاثر، ٨.
- ١٠-٧٣٣. وسائل، ج ٢٤، ص ٢٩٩.
- ١١-٧٣٤. تفسير فرقان.
- ١٢-٧٣٥. حجر، ٩٢ - ٩٣.
- ١٣-٧٣٦. اسراء، ٣٦.
- ١٤-٧٣٧. انعام، ١٣٠.

يَجْمَعُ اللَّهُ الرَّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...» (۱)

و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابک فیما أبلیته و عمرک فیما أفنیته و مالک ممّا اکتسبته و فیما أنفقته»، (۲) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال: این آیات بیان می کند که سؤال از همه کس حتمی است؛ اما در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره ی الرّحمن آمده که در آن روز، از هیچ انسان و جنّی نسبت به گناهانشان سؤال نمی شود، «فیؤمئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لاجانّ» این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: در قیامت، مواقف و ایستگاه ها متعدّد است و هر موقعی صحنه ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب ها مهر می خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقعی دیگر، مهر برداشته می شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می پردازند. در موقعی از همه می پرسند، در موقعی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ فَالْإِمَامُ یَسْأَلُ عَنِ النَّاسِ وَ الرَّجُلُ یَسْأَلُ عَنْ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ تَسْأَلُ عَنْ بَیْتِ زَوْجِهَا وَ الْعَبْدُ یَسْأَلُ عَنِ مَالِ سَيِّدِهِ» همه ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛ امام از مردمش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه ی همسرش و بنده از مال و دارایی مولایش. همچنین فرمودند: خداوند از من نیز سؤال می کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟ (۳)

ص: ۱۱۹

۱- ۷۳۸. مائده، ۱۰۹.

۲- ۷۳۹. کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

۳- ۷۴۰. تفسیر درالمنثور.

(۱)

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه ی اعمال ماست. «انّ الله علی کل شیءٍ شهید» (۲)

ب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «فکیف اذا جئنا من کل امّہ بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً» (۳) چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. «و کذلک جعلناکم امّۀ وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» (۴) ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. «و جاءت کل نفس معها سائقٌ و شهید» (۵) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. «یومئذ تحدّث اخبارها» (۶) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند

و: وجدان. «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» (۷) نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم» (۸) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح: زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط: عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً» (۹) در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

ص: ۱۲۰

۱- ۷۴۱. ذیل آیه ۱۸ سوره هود.

۲- ۷۴۲. حج، ۱۷.

۳- ۷۴۳. نساء، ۴۱.

۴- ۷۴۴. بقره، ۱۴۳.

۵-۷۴۵. ق، ۲۱.

۶-۷۴۶. زلزال، ۴.

۷-۷۴۷. اسراء، ۱۴.

۸-۷۴۸. نور، ۲۴.

۹-۷۴۹. كهف، ۴۸.

سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه ی «أَظْلَمَ» را بکار برده است، در حالی که بزرگ ترین ظلم ها باید یکی باشد، نه چند تا؟

پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، اما همه ی آنها مربوط به انحرافات فکری اعم از شرک، افترا، کتمان حق و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ ترین ظلم ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

قرآن در این آیه و چند آیه ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می کند: ظالم ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می کند، راه خدا را می بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه ی الهی را دارد و نه در قیامت یآوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است.

۱۰۶. گواهان روز قیامت

(۱)

در قرآن بارها، سخن از گواهانِ قیامت مطرح شده است؛ پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین و اعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر امت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می شوند. (۲) و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: «نحن الشهود علی هذه الامه» همانا ما شاهدان بر این امت هستیم.

با آنکه خداوند همه جا حاضر و به همه چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعدّد، عامل پیدایش تقوا و حیا برای مؤمنان و وسیله ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایات متعدّد و آیه ی مبارکه «فسیری اللّٰه عملکم و رسوله و المؤمنون» (۳) هر هفته، اعمال ما به امام زمان علیه السلام عرضه می شود. و بدون این عقیده، آیات «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما

ص: ۱۲۱

۱- ۷۵۰. ذیل آیه ۸۴ سوره نحل.

۲- ۷۵۱. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۷۵۲. توبه، ۱۰۵.

خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.

کلمه ی «استعتاب» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحب حق، طلب عتاب و سرزنش می کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

در دنیا هم می توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، اما در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر، نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می گویند: «لولا- انتم لکننا مؤمنین» (۱) اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می رسد: «بل لم تکنوا مؤمنین» (۲) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می خواهند؛ «فارجعنا لعمل صالحاً» (۳) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم، پاسخ می شنوند: «کلا انها کلمه هو قائلها» (۴)، «فذوقوا بما نسیتم» (۵)

و اما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می فرماید: «ولا یؤذن لهم فیعتذرون» (۶) اجازه نمی یابند که عذرخواهی کنند.

۱۰۷. ویژگی های روز قیامت

(۷)

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

* «لم یلبثوا الا عشیه أو ضحاهما» (۸) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

* «و تظنون ان لبثتم الا قليلاً» (۹) گمان می کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده اید.

* «ان لبثتم الا عسراً» (۱۰) فکر می کنید جز ده روزی ساکن نبوده اید.

* «لبثنا یوماً أو بعض یوم» (۱۱) فکر می کنید روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید.

ص: ۱۲۲

۱- ۷۵۳. سبأ ۳۱.

۲- ۷۵۴. صافات، ۲۹.

۳- ۷۵۵. سجده، ۱۲.

۴- ۷۵۶. مؤمنون، ۱۰۰.

۵- ۷۵۷. سجده، ۱۴.

۶- ۷۵۸. مرسلات، ۳۶.

۷- ۷۵۹. ذیل آیه ۴۵ سوره یونس.

۸- ۷۶۰. نازعات، ۴۶.

۹- ۷۶۱. اسراء، ۵۲.

۱۰- ۷۶۲. طه، ۱۰۳.

۱۱- ۷۶۳. مؤمنون، ۱۱۲.

* «ما لبثوا غیر ساعه» (۱) فکر می کنید یک ساعتی بیشتر نبوده اید.

کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذر بودن آن است، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمر آخرت و یا بدان جهت که انسان ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می کنند که زمان اندک بوده است. به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

۱۰۸. عذاب کافران در قیامت

(۲)

«مُهْطَعین» از «اهطاع» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

کافران با انواع سختی ها در قیامت مواجه اند از جمله:

سختی ناتوانی سختی طولانی بودن مدّت

سختی تشنگی و گرسنگی سختی هم جواران نا اهل

سختی رسوایی سختی حسرت ها

سختی حساب و کتاب سختی تحقیرها

سختی نداشتن شفیع سختی جدا شدن از خوبان

سختی نداشتن زاد و توشه سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوفی است و نه حزنی. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

۱۰۹. اعتراف کافران در قیامت

(۳)

در آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:

الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. «بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا»

ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. «لو کنا نسمع او نعقل»

۱- ۷۶۴. روم، ۵۴.

۲- ۷۶۵. ذیل آیه ۸ سوره قمر.

۳- ۷۶۶. ذیل آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک.

ج) اعتراف به ارتکاب گناه. «فاعترفوا بذنبهم»

۱۱۰. مواقف گوناگون قیامت

(۱)

در تمام قرآن، فقط همین یک آیه با جمله «یا ایها الذین کفروا» شروع شده و کافران را مورد خطاب قرار داده که آنهم مربوط به قیامت است.

قیامت مواقف گوناگونی دارد:

۱. در موقعی از قیامت اجازه عذرخواهی داده نمی شود. «لا یؤذن لهم فیعتذرون» (۲)

۲. در مواقف دیگر هم که عذرخواهی می کنند، پذیرفته نمی شود. «لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم» (۳)

۳. در موقعی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی شود. (۴)

۱۱۱. نمونه هایی از عذرخواهی در قیامت

(۵)

مجرمان در قیامت پشیمان شده و عذرخواهی می کنند که نمونه هایی از آن را در اینجا بیان می کنیم:

۱. گاهی به دروغ سوگند می خورند: «و الله ما کنا مشرکین» (۶) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. آری یا به خاطر آن که دروغ گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد می کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است.

۲. گاهی دیگران را مقصّر می دانند: «ربنا هؤلاء اضلّونا» (۷) پروردگارا! (ما نمی خواستیم گمراه شویم) پیشینیان ما را گمراه کردند.

۳. گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشینیان: «أنا اطعنا سادتنا و کبرائنا» (۸) پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

ص: ۱۲۴

۱- ۷۶۷. ذیل آیه ۷ سوره تحریم.

۲- ۷۶۸. مرسلات، ۶.

۳- ۷۶۹. روم، ۵۷.

۴- ۷۷۰. یس، ۶۵.

۵- ۷۷۱. ذیل آیه ۷ سوره تحریم.

۶- ۷۷۲. انعام، ۲۳.

۷- ۷۷۳. اعراف، ۳۶.

۸- ۷۷۴. احزاب، ۶۷.

۴. گاهی به بی توجهی و کم فکری خود: «لو کُنّا نسمع او نعقل...» اگر به ندای انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم.

۵. گاهی به پشیمانی و جبران گذشته: «رَبِّ ارْجِعْ عَلَیْ اَعْمَلْ صَالِحاً فِیْمَا تَرَكْتُ» (۱) پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته ام، عمل صالحی انجام دهم.

۱۱۲. آشامیدنی های دوزخ

(۲)

نوشیدنی های دوزخیان در قیامت سوزنده است نه سیراب کننده:

الف: «سُقُوا مَاءً حَمِیماً فَقَطِّعْ اَمْعَاءَهُمْ» (۳) از آب جوشانی نوشانده می شوند که درون آن ها را قطعه قطعه می کند.

ب: «یَغَاثُوا بِمَاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهُ» (۴) از آبی همچون مس گداخته پذیرایی می شوند، که حرارت آن صورت ها را کباب می کند.

۱۱۳. سخت تر بودن عذاب آخرت

(۵)

عذاب آخرت سخت تر است، زیرا:

الف: در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ» (۶)

ب: نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فَلَا اَنْسَابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ» (۷)

ج: فدیة قبول نمی شود. «یُوَدُّ الْمَجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی... بَیْنِیْهِ وَصَاحِبَتِهِ وَاَخِیْهِ... وَ مِنْ فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا کُلًّا» (۸) حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.

د: عذرخواهی مفید نیست. «یَوْمَ لَا یَنْفَعُ الظَّالِمِیْنَ مَعْذِرَتُهُمْ» (۹)

ه: دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لَا یَسْتَلِ حَمِیْمٌ حَمِیْمًا» (۱۰)

و: دوام دارد و همیشگی است. «خَالِدِیْنَ فِیْهَا» (۱۱)

- ۱- ۷۷۵. مؤمنون، ۹۹.
- ۲- ۷۷۶. ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره ابراهیم.
- ۳- ۷۷۷. محمد، ۱۵.
- ۴- ۷۷۸. کهف، ۲۹.
- ۵- ۷۷۹. ذیل آیه ۳۴ سوره رعد.
- ۶- ۷۸۰. بقره، ۱۶۶.
- ۷- ۷۸۱. مؤمنون، ۱۰۱.
- ۸- ۷۸۲. معارج، ۱۱ تا ۱۶.
- ۹- ۷۸۳. غافر، ۵۲.
- ۱۰- ۷۸۴. معارج، ۱۰.
- ۱۱- ۷۸۵. بقره، ۱۶۲.

ز: تخفیفی در کار نیست. «لایخفف» (۱)

ح: هم روحی و هم جسمی است. «ذق انک انت العزیز الکریم» (۲)

۱۱۴. تقاضای بازگشت مجرمان

(۳)

در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرر در قرآن آمده از جمله:

الف: «فهل الی خروج من سبیل» (۴) آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟

ب: «فارجعنا عمل صالحا» (۵) ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.

ج: «ربنا اخرجنا عمل صالحا» (۶) پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوبی انجام دهیم.

۱۱۵. بهتر بودن پاداش اخروی

(۷)

پاداش های اخروی بهتر از پاداش های دنیوی است، زیرا پاداش های اخروی:

۱. محدودیت ندارند. «لهم ما یشاوؤن» (۸)

۲. از بین رفتنی نیستند. «خالدین فیها» (۹)

۳. در یک مکان محدود نیستند. «نتبوا من الجنّه حیث نشاء» (۱۰)

۴. به محاسبه ما در نمی آیند. «اجرهم بغير حساب» (۱۱)

۵. عوارض و آفات و امراض ندارند. «لا یصدعون عنها» (۱۲)

۶. جاودانگی زمانی دارند: «خالدین فیها» (۱۳)

۷. وسعت مکانی دارند: «عرضها کعرض السماء و الارض» (۱۴)

۸. تنوع در خوراکی وجود دارد: «انهار من عسل» (۱۵)، «فاکبه کثیر» (۱۶)

۹. به دور از ترس و اندوه است: «آمنین» (۱۷)

- ۱- ۷۸۶. بقره، ۱۶۲.
- ۲- ۷۸۷. دخان، ۴۹.
- ۳- ۷۸۸. ذیل آیه ۴۳ سوره ابراهیم.
- ۴- ۷۸۹. غافر، ۱۱.
- ۵- ۷۹۰. سجده، ۱۲.
- ۶- ۷۹۱. فاطر، ۳۷.
- ۷- ۷۹۲. ذیل آیات ۵۶ تا ۵۷ سوره یوسف و ۱۶ تا ۱۹ سوره اعلیٰ.
- ۸- ۷۹۳. زمر، ۳۴.
- ۹- ۷۹۴. فرقان، ۷۶.
- ۱۰- ۷۹۵. زمر، ۷۴.
- ۱۱- ۷۹۶. زمر، ۱۰.
- ۱۲- ۷۹۷. واقعه، ۱۹.
- ۱۳- ۷۹۸. آل عمران، ۱۵.
- ۱۴- ۷۹۹. حدید، ۲۱.
- ۱۵- ۸۰۰. محمّد، ۱۵.
- ۱۶- ۸۰۱. زخرف، ۷۳.
- ۱۷- ۸۰۲. حجر، ۴۶.

۱۰. دوستان وفادار دارد: «اخواناً علی سرر متقابلین» (۱)

۱۱. همسران زیبا دارد: «کامثال اللؤلؤ المکنون» (۲)

۱۱۶. حالات مردم در قیامت

(۳)

حضور مردم در قیامت بطور پراکنده است. چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «اشتاتاً»، «کأنهم جراد منتشر» (۴)، «کالفراش المبثوث» (۵) حضور متفرق مردم در قیامت یا به خاطر آن است که هر کس همراه رهبری که در دنیا انتخاب کرده، می باشد یا آنکه خوبان و بدان از یکدیگر جدا می شوند.

با اراده خدا در قیامت، جمادات نیز به سخن می آیند، نه فقط زمین، بلکه اعضای بدن انسان علیه او گواهی می دهند. «و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء» (۶)

در روایات آمده است که در مکان های مختلف نماز بخوانید، زیرا آن مکان در قیامت برای شما شهادت می دهد. (۷)

در روایت دیگری آمده است که در بیابانها نیز اذان بگویید، زیرا به هر سنگ و کلوخی که صدای شما برسد، گواه قیامت شماست.

حضرت علی علیه السلام پس از آنکه بیت المال را تقسیم می کرد، دو رکعت نماز می خواند و به زمین خطاب می کرد: «اشهدی انی ملتئک بحقّ و فرغتک بحق» (۸) ای زمین گواهی بده که من تو را از بیت المال بر اساس حق پر کردم و سپس بر اساس حق خالی کردم.

در روایات است که نحوه خبر دادن زمین این گونه است که می گوید: فلانی در فلان زمان فلان عمل را روی من انجام داد. (۹)

«مقال» از «ثقیل» به معنای میزان سنگینی است و کلمه «ذره» یا به معنای کوچک ترین

ص: ۱۲۷

۱- ۸۰۳. حجر، ۴۷.

۲- ۸۰۴. واقعه، ۲۳.

۳- ۸۰۵. ذیل آیات ۱ تا ۸ سوره زلزال.

۴- ۸۰۶. قمر، ۷.

۵- ۸۰۷. قارعه، ۴.

٦-٨٠٨. فضّلت، ٢١.

٧-٨٠٩. تفسير مجمع البيان.

٨-٨١٠. لئالى الاخبار، ج ٥، ص ٧٩.

٩-٨١١. تفسير نورالثقلين.

مورچه است و یا به معنای ذرات سبک پراکنده در هوا. البته امروز به اتم نیز ذره می گویند. ولی به هر حال مراد از آن کوچک ترین واحد وزن است.

در روایات می خوانیم: مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و گفت: «علمنی بما علمک الله» از آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند. معلم برای او سوره اذا زلزلت... را خواند، همین که به آیه «فمن يعمل مثقال...» رسید، مرد عرب گفت: «کفانی» مرا بس است و سپس رفت. پیامبر فرمود: «رجع فقیهاً» (۱)

در سوره لقمان نیز، لقمان به فرزندش می فرماید: اگر به اندازه وزن خردلی عمل نیک یا بد داشته باشی در دل سنگ یا در اوج آسمان یا در زمین باشد خداوند در قیامت برای حساب می آورد. «یا بنی انھا ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او الارض یأت بها الله» (۲)

گواهی و شهادت زمین در قیامت، بیانگر آن است که در همین حال، زمین آگاهانه کارهای ما را درک می کند و در آن روز با فرمان و وحی الهی بازگو می کند.

جناب آقای حسان در دیوان خود، آیات سوره زلزال را این گونه به نظم در آورده است:

این زمین در آن زمان پر بلا

ناگهان چون زلزلت زلزالتها

از درونش اخرجت ائقالتها

با تعجب قال الانسان مالها

مردگان خیزند بر پا کلهم

تا همه مردم یروا اعمالهم

هر که آرد ذره خیراً یره

یا که آرد ذره شراً یره

آن زمان خورشید تابان کورت

کوههای سخت و سنگین سیرت

آبها در کام دریا سجرت

آتش دوزخ به شدت سَعرت
چون در آن هنگام جَنّت ازلفت
خود بداند هر کسی ما احضرت

ص: ۱۲۸

۱- ۸۱۲. تفاسیر نمونه و نورالثقلین.

۲- ۸۱۳. لقمان، ۱۶.

(۱)

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را «ظلوماً جهولاً» (۲) (ستمگر و نادان)، «هلوعاً» (۳) (حریص)، «یؤوساً» (۴) (نامید)، «کفوراً» (۵) (ناسپاس)، «جزوعاً» (۶) (بی صبر)، «منوعاً» (۷) (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می فرماید: «کژمناً» (۸) (گرامی داشتیم)، «فضّلنا» (۹) (برتری دادیم)، «احسن تقویم» (۱۰) (بهترین قوام را به او دادیم)، «نفخت فیه من روحی» (۱۱) (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد به گونه ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد به گونه دیگر.

۱۱۸. کیفیت جان دادن انسان ها

(۱۲)

آیات ۲۶ تا ۳۵ قیامت، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بوییدنی هاست. (۱۳)

در حدیث می خوانیم: یاد مرگ شهوات را می میراند، غفلت را ریشه کن می کند، دل را به وعده های الهی تقویت می کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می کند، آتش حرص را خاموش می کند، دنیا را نزد انسان پایین می آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «فکر ساعه خیر من عبادة سنه». (۱۴)

در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می آیند. مال می گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال

ص: ۱۲۹

۱- ۸۱۴. ذیل آیات ۱ تا ۱۱ سوره عادیات.

۲- ۸۱۵. احزاب، ۷۲.

۳- ۸۱۶. معارج، ۱۹.

۴- ۸۱۷. اسراء، ۸۳.

۵- ۸۱۸. اسراء، ۶۷.

۶- ۸۱۹. معارج، ۲۰.

۷- ۸۲۰. معارج، ۲۱.

۸- ۸۲۱. اسراء، ۷۰.

۹-۸۲۲. اسراء، ۷۰.

۱۰-۸۲۳. تين، ۴.

۱۱-۸۲۴. حجر، ۲۹.

۱۲-۸۲۵. ذيل آيات ۲۶ تا ۳۵ سوره قيامت.

۱۳-۸۲۶. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۱۴-۸۲۷. تفسير نمونه ؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

می گویند: من تا ابد با تو هستم. (۱)

حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است:

در لحظه مرگ صحنه ای پیش می آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر از آن بی خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می شدند، رو می نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می آورد، بدن ها سست و رنگ ها دگرگون می شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی گیرد، پس زبانش از کار می افتد، در میان خانواده اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می افتد که در عمرش جمع آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقت نکرده که از حلال و حرام و شبهه ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می گزد، ...

کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می شود و روح از بدنش خارج می شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می ماند، که وحشت زده از او دور می شوند. نه سوگواران را یاری می کند و نه پاسخی به ناله های آنان می دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می کنند و به دست عملش می سپارند و می روند. (۲)

ص: ۱۳۰

۱- ۸۲۸. تفسیر اطیب البیان.

۲- ۸۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

(۱)

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند:

۱. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «انا اوّل شافع» (۲) اوّلین کسی که شفاعت (امت خود را) می کند، من هستم.

۲. انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبیاء» (۳)

۳. شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند: «یشفع الشهيد فی سبعین من اهل بینه» (۴)

۴. فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا (از کسانی که می خواهند) شفاعت کنند: «یؤذن للملائکه والشهداء ان یشفعوا» (۵)

۵. امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعه و لاهل موذتنا شفاعه» (۶)

۶. قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است: «واعلموا انه شافع مشفع» (۷)

۷. عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصیام والقرآن شفیعان للعبد یوم القیامه» (۸)

۱۲۰. شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین» (۹)

ص: ۱۳۱

۱- ۸۳۰. ذیل آیات ۴۸ تا ۵۵ سوره مدثر.

۲- ۸۳۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳- ۸۳۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

۴- ۸۳۳. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.

۵- ۸۳۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.

۶- ۸۳۵. خصال صدوق، ص ۶۲۴.

- ٧-٨٣٦. نهج البلاغه، خطبه ١٧٦.
- ٨-٨٣٧. مسند احمد، ج ٢، ص ١٧٤.
- ٩-٨٣٨. مدثر، ٤٨.

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه» (۱)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

۱۲۱. نعمت های بهشتی

(۲)

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد، که به برخی از آن ویژگی ها اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: «فاکفه کثیره» (۳)

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعه» (۴)

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعه» (۵)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما یتخرون» (۶)

برای هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: «مما یشتهون» (۷)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یصدعون» (۸)

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذللت قطوفها تذلیلاً» (۹)

هر چه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می کنند: «و یطوف علیهم»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثوراً»، هم پیر نمی شوند: «مخلدون»

کامیابی در کمال آرامش است: «علی الارائک متکئون» (۱۰)

در بهشت آنچه هست دوستی است و حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما فی صدورهم من غلّ» (۱۱)

ص: ۱۳۲

- ٣- ١٤١. واقعه، ٣٢.
- ٤- ١٤٢. واقعه، ٣٣.
- ٥- ١٤٣. واقعه، ٣٣.
- ٦- ١٤٤. واقعه، ٢٠.
- ٧- ١٤٥. واقعه، ٢١.
- ٨- ١٤٦. واقعه، ١٩.
- ٩- ١٤٧. انسان، ١٤.
- ١٠- ١٤٨. يس، ٥٦.
- ١١- ١٤٩. واقعه، ١٦.

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضوانٌ من الله اكبر»^(۱)، «سلام قولاً من رب رحيم»^(۲)

ذريّه مؤمن به آنها می پیوندند و کامياب می شوند: «الحقنا بهم ذريتهم»^(۳)

با اولیای الهی همسایه می شوند: «و هم جیرانی»

نعمت های بهشتی متنوع اند: «وانهار من لبن... و انهار من عسل...»^(۴)

نهرهای بهشتی گوناگون و متنوع اند:

الف) نهرهایی از آب. «انهار من ماء»

ب) نهرهایی از شیر. «انهار من لبن»

ج) نهرهایی از نوشیدنی لذت بخش بهشتی. «و انهار من خمر»

د) نهرهایی از عسل. «و انهار من عسل»^(۵)

۱۲۲. ارتباط فرشتگان با انسان در قیامت

(۶)

آنچه از آیات الهی بدست می آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می فرستند، «یصلی علیکم و ملائکته»^(۷) گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می کنند، «و يستغفرون للذین آمنوا»^(۸) و زمانی هم برای او دست به دعا برمی دارند، «ربنا وادخلهم جنّات عدن»^(۹) در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین «الاتخافوا و لاتحزنوا»^(۱۰) و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می گیرند. «الذین تتوفّاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم»^(۱۱) و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می کنند.

ص: ۱۳۳

۱- ۸۵۰. توبه، ۷۱.

۲- ۸۵۱. یس، ۵۸.

۳- ۸۵۲. طور، ۲۱.

۴- ۸۵۳. محمّد، ۱۵.

۵- ۸۵۴. محمّد، ۱۵.

۶- ۸۵۵. ذیل آیه ۲۳ سوره رعد.

۷- ۸۵۶. احزاب، ۴۳.

٨-١٥٧. غافر، ٧.

٩-١٥٨. غافر، ٨.

١٠-١٥٩. فصلت، ٣٠.

١١-١٦٠. نحل، ٣٢.

(۱)

در اینجا با توجه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین: برای اصحاب شمال:

سایه ای ممتد و دائم. «فی ظلّ ممدود» سایه ای از دود سیاه. «ظلّ من یحوم»

میوه هایی مجاز و مدام. «لامقطوعه نه خنک و نه سودمند. «لا بارد و

و لا ممنوعه» لا کریم»

نوشیدنی هایی پاکیزه. «شرباً طهوراً» (۲) آبی همچون فلز گداخته. «بماء کالمهل» (۳)

رودهایی از آب. «انهار من ماء» (۴) در آرزوی آب. «افیضوا علینا من الماء...» (۵)

رودهایی از شیر. «انهار من لبن» (۶) آبی سوزان و زهرآلود. «حمیم و غساق» (۷)

رودهایی از شراب. «انهار من خمر» (۸) آبی پست. «من غسلین» (۹)

رودهایی از عسل. «انهار من عسل مصّفی» (۱۰) آبی چرک و خون آلود. «ماء صدید» (۱۱)

دو بهشت و باغ بزرگ. «جنتان» (۱۲) مکانی تنگ. «مکاناً ضیقاً» (۱۳)

برخوردهایی با سلام و سلامتی. «الا قیلاً لعنت و نفرین به یکدیگر. «کَلّما دخلت

سلاماً سلاماً» (۱۴) امه لعنت اختها» (۱۵)

ورودی با احترام. «طبتّم فادخلوها» (۱۶) ورودی با قهر و نفرت. «خذوه فغلّوه» (۱۷)

برخورداری از رحمت و درود الهی. «سلام توهین و بایکوت. «قال اخسّوا فیها

قولاً من ربّ رحیم» (۱۸) و لا تکلمون» (۱۹)

ص: ۱۳۴

- ٢-١٦٢. انسان، ٢١.
- ٣-١٦٣. كهف، ٢٨.
- ٤-١٦٤. محمد، ١٥.
- ٥-١٦٥. اعراف، ٥٠.
- ٦-١٦٦. محمد، ١٥.
- ٧-١٦٧. ص، ٥٧.
- ٨-١٦٨. محمد، ١٥.
- ٩-١٦٩. حاقّه، ٣٦.
- ١٠-١٧٠. محمد، ١٥.
- ١١-١٧١. ابراهيم، ١٦.
- ١٢-١٧٢. الرحمن، ٤٦.
- ١٣-١٧٣. فرقان، ١٣.
- ١٤-١٧٤. واقعه، ٢٦.
- ١٥-١٧٥. اعراف، ٣٨.
- ١٦-١٧٦. زمر، ٧٣.
- ١٧-١٧٧. حاقّه، ٣٠.
- ١٨-١٧٨. يس، ٥٨.
- ١٩-١٧٩. مؤمنون، ١٠٨.

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. «یطوف علیهم گردش در میان آتش و آب سوزان. «یطوفون

ولدان مخلدون» (۱) بینها و بین حمیم آن» (۲)

۱۲۴. آفات نعمت های دنیوی

(۳)

نعمت های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مخضود»

سایه اش موقت است، ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. «ظل ممدود»

میوه های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. «کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه»

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أترابا» گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، «عرباً» گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره اند، «أبکارا» در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهن انشاء»

۱۲۵. دریافت سلام در بهشت

(۴)

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «واقیا ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین» اگر از اصحاب یمین باشد (به او می گویند): از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم فنادوا اصحاب الجنه ان سلام علیکم» (۵) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. «و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم» (۶)

ص: ۱۳۵

٢- ٨٨١. الرّحمن، ٤٤.

٣- ٨٨٢. ذيل آيات ٢٧ تا ٤٠ سورة واقعه.

٤- ٨٨٣. ذيل آيات ٢٥ تا ٢٦ سورة واقعه.

٥- ٨٨٤. اعراف، ٤٦.

٦- ٨٨٥. رعد، ٢٤.

فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می کنند.
(د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من رب رحیم»^(۱) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

۱۲۶. پذیرایی و پذیرایی کنندگان بهشت

(۲)

مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیات دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. «ولدان»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مخلدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «اکواب، اباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. «لا یصدعون... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاکّه مما یتخیرون»

ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «معین، فاکّه، لحم»

۱۲۷. مزایای نعمت های بهشتی

(۳)

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

۱. همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»

۲. تنوّع دارند. «صحاف - اکواب»

۳. زیبا هستند. «ذهب»

۴. مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

۵. چشم از دیدن آن خسته نمی شود «تَلَذَّ الْعَيْنُ»

از اینکه قرآن فرمان می دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می شود که مراد همسران دنیوی است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا وارد آن شوند. (۴)

ص: ۱۳۶

۱- ۸۸۶. یس، ۵۸.

۲- ۸۸۷. ذیل آیات ۱۷ تا ۲۴ سوره واقعه.

۳- ۸۸۸. ذیل آیات ۶۸ تا ۷۱ سوره زخرف.

۴- ۸۸۹. تفسیر المیزان.

فصل چهارم: عبادی

اشاره

ص: ۱۳۷

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه ی نماز معرّفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود. (۲)

ص: ۱۳۸

۱- ۸۹۰. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

۲- ۸۹۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد.^(۱)

۱۲۹. نماز، جامع تمام کمالات

(۲)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

* توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

* توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می ایستند، به دست می آوریم.

* جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سوی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نماز گزار باشد.

ص: ۱۳۹

۱- ۸۹۲. عنکبوت، ۴۵.

۲- ۸۹۳. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

* توجه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجه به نظم را در صف های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا- و توجه به بهداشت محیط را در سفارشات که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

* توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در تشهد و توجه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می بینیم.

* توجه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

۱۳۰. نماز جمعه

(۱)

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الذّین آمنوا» شروع شده است.

نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر الله» مردم به اقامه آن ترغیب شده اند.

ص: ۱۴۰

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعه فانها حج المساکین»^(۱)

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود.^(۲)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.^(۳)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.^(۴)

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند^(۵) و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند.^(۶)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.^(۷)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات

ص: ۱۴۱

۱- ۸۹۵. تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲- ۸۹۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۳- ۸۹۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.

۴- ۸۹۸. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

- ٥- ١٩٩. بحار الانوار، ج ٨٩، ص ١٩٧.
- ٦- ٩٠٠. وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٤٦.
- ٧- ٩٠١. وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٣٦.

سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند. (۱)

نماز جمعه کفّاره گناہانی است که انسان در طول هفته انجام می دهد، البته مادامی که گناہان کبیره را رها کند. (۲)

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند. (۳)

هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می شود. «من ترک الجمعة ثلاثه متتابعه لغير عله کتب منافقاً» (۴)

و در روایت دیگری می خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می زند. (۵)

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد). (۶)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی کند، در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند. (۷)

ص: ۱۴۲

۱- ۹۰۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.

۲- ۹۰۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۳- ۹۰۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.

۴- ۹۰۵. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.

۵- ۹۰۶. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۴۷.

۶- ۹۰۷. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۳۹.

۷- ۹۰۸. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره‌ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.

۲. اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.

۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می‌دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و

۱-۹۰۹. ذیل آیه ۴۵ سورہ عنکبوت.

انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «ایّاک نعبد» با توکل و استمداد از او، «ایّاک نستعین»، با توجه و یادآوری معاد، «مالک یوم الدین» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

۱۳۲. جایگاه روز جمعه در آیات و روایات

(۱)

رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند، طلب مغفرت می نمایند و می گویند: «اللّهم اغفر للذین یحضرون صلاه الجمعه اللّهم اغفر للذین یغتسلون یوم الجمعه» (۲)

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیّت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است. (۳)

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید. (۴)

* جمعه، عید مسلمانان است. (۵)

* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «یخرج قائمنا یوم الجمعه» (۶)

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می شود. (۷)

ص: ۱۴۴

۱- ۹۱۰. ذیل آیه ۹ سوره جمعه.

۲- ۹۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۱.

۳- ۹۱۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.

٤-٩١٣. وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٦٧.

٥-٩١٤. وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٦٦.

٦-٩١٥. كمال الدين، ص ١٦٤.

٧-٩١٦. وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٣٢٥.

* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد. (۱)

هرکس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود. (۲)

در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد. (۴)

در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع» (۵)

برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند. (۶)

۱۳۳. نماز شب

(۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند. (۸)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه الیل، علیک بصلاه الیل، علیک بصلاه الیل» (۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود: زینت و

ص: ۱۴۵

۱- ۹۱۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۳.

۲- ۹۱۸. صلاه الجمعه، ص ۲۴۵.

۳- ۹۱۹. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴- ۹۲۰. کنز العمال، حدیث ۲۱۰۸۵.

۵- ۹۲۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.

۶- ۹۲۲. مستدرک، ج ۶، ص ۴۶.

۷- ۹۲۳. ذیل آیه ۶ تا ۹ سوره مزمل.

٨-٩٢٤. بحار الانوار، ج ٨٧، ص ١٤٢.

٩-٩٢٥. وسایل الشیعه، ج ٥، ص ٢٦٨.

افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است. (۱)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده‌ام! امام علیه السلام فرمود: «قَدِّتَكَ ذُنُوبَكَ» گناهانت تو را باز داشته است. (۲)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می‌گویدی کسی که خیال می‌کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرا رسد، به جای گفتگو با من، به خواب می‌رود. (۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است. (۴)

بر اساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می‌شود. (۵)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع هم و غم و جلای چشم یاد شده است. (۶)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است. (۷)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ...» (۸)

۱۳۴. تهجد و نماز شب

(۹)

«هَجُود»، به معنای خوابیدن است و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مزمل و مدثر آمده است: «قَمِ اللَّيْلَ الْقَلِيلًا» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب بر شمرده شده است که به

ص: ۱۴۶

۱- ۹۲۶. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۲- ۹۲۷. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۳- ۹۲۸. اعلام الدین دیلمی، ص ۲۶۳.

۴- ۹۲۹. علل الشرایع، ص ۳۶۳.

۵- ۹۳۰. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۶- ۹۳۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۶.

۷- ۹۳۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۸-۹۳۳. سجده، ۱۷.

۹-۹۳۴. ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء.

برخی از فضایل آن اشاره می شود:

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنائی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است. (۱)

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است. (۲)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می فرماید: «فلاتعلم نفس ما أخفی لهم من قوه أعین جزاء بما كانوا یعملون» (۳) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند. (۴)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی. (۵)

در کلمه ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است. (۶)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می شود. (۷)

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر» (۸)، «والصبح» (۹)،

ص: ۱۴۷

۱- ۹۳۵. سفینه البحار.

۲- ۹۳۶. بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

۳- ۹۳۷. سجده، ۱۷.

۴- ۹۳۸. تفسیر مجمع البیان.

۵- ۹۳۹. تفسیر فرقان.

۶- ۹۴۰. تفسیر نورالثقلین.

۷- ۹۴۱. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

۸- ۹۴۲. فجر، ۱.

«والنهار»(۱)، «والعصر»؛ اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: «والیل اذا یسر»(۲)، «والیل اذا عَسَس»(۳)، «والیل اذا أدبر»(۴) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش. و در باره ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون»(۵)، «المستغفرین بالاسحار»(۶)

۱۳۵. سیمای زکات

(۷)

حکم زکات در مکه نازل شده است؛ اما به علّت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من اموالهم صدقه»(۸)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «اوصانی بالصلاه والزّکاه»(۹) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه و اتوا الزّکاه»(۱۰) و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم ائمهً یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه»(۱۱)

ص: ۱۴۸

- ۱- ۹۴۴. شمس، ۳.
- ۲- ۹۴۵. فجر، ۴.
- ۳- ۹۴۶. تکویر، ۱۷.
- ۴- ۹۴۷. مدّثر، ۳۳.
- ۵- ۹۴۸. ذاریات، ۱۸.
- ۶- ۹۴۹. آل عمران، ۱۷.
- ۷- ۹۵۰. ذیل آیه ۶۰ سوره توبه.
- ۸- ۹۵۱. توبه، ۱۰۳.
- ۹- ۹۵۲. مریم، ۳۲.
- ۱۰- ۹۵۳. بقره، ۳۴.
- ۱۱- ۹۵۴. انبیاء، ۷۳.

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. ایتاء مال. « و آتی المال علی حبه ذوی القربی» (۱)

۲. صدقه. « خذ من اموالهم صدقه» (۲)

۳. انفاق. « یقیموا الصلاه وینفقوا» (۳)

۴. زکات. « یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه» (۴)

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر ۹ تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. (۵) مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود. (۶)

بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم پردازد.

شرط مصرف زکات در راه خدا، «فی سبیل اللّٰه» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد. (۷)

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول «والمؤلفه قلوبهم» است. (۸)

- ١- ٩٥٥. بقره، ٧٧.
- ٢- ٩٥٦. توبه، ١٠٣.
- ٣- ٩٥٧. ابراهيم، ٣١.
- ٤- ٩٥٨. مائده، ٥٥.
- ٥- ٩٥٩. تفسير نورالثقلين؛ كافي، ج ٤، ص ٥٨.
- ٦- ٩٦٠. وسائل، ج ٦، ص ٤.
- ٧- ٩٦١. تفسير روح المعاني.
- ٨- ٩٦٢. تفسير روح المعاني.

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می توان از زکات به او کمک کرد. (۱)

شاید تعبیر «وفی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره ی تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزایش دهد و یا لاقفل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود. (۲)

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین

ص: ۱۵۰

۱- ۹۶۳. تفسیر مراغی.

۲- ۹۶۴. تفسیر نورالثقلین.

کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

۱۳۶. زکات در روایات

(۱)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی اخیك بما هو احوج الیه منك» (۲) آنچه را برادر دینی ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می فرماید: «أما اعطاكم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حيث وجهها الله تعالى و لم تعطلوها لتكنزوها» (۳) خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج ها را حرام می کند و همه را به مصرف مبارزات خود می رساند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ اغْنِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمُ الْقَدْرَ الَّذِي يَسْعُ فُقَرَاءَهُمْ... أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحَاسِبُهُمْ حِسَابًا شَدِيدًا وَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۴) خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می کند.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کتف است، گرچه پنهان نباشد، یا غیر طلا و نقره باشد. (۵)

۱۳۷. اهمیت زکات

(۶)

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

* در قرآن ۳۲ بار کلمه «زکات» و ۳۲ بار واژه «بَرَكَ» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

ص: ۱۵۱

۱- ۹۶۵. ذیل آیه ۳۴ سوره توبه.

۲- ۹۶۶. تفسیر صافی.

۳- ۹۶۷. تفسیر صافی.

۴- ۹۶۸. تفسير صافى.

۵- ۹۶۹. تفسير كنزالدقائق.

۶- ۹۷۰. ذيل آيه ۳ تا ۶ سوره مؤمنون.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله افرادی را که زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد.

* حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می جنگد.

* کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می شود: یهودی بمیر یا مسیحی.

* تارک زکات در لحظه ی مرگ از خداوند می خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا کار نیک انجام دهد؛ اما مهلت او پایان یافته است.

* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی ماند.

۱۳۸. رمضان، ماه مهمانی خدا

(۱)

در رمضان، مؤمنان با «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصّیام» به مهمانی خداوند دعوت شده اند، و این مهمانی ویژگی هایی دارد:

۱. میزبان، خداوند است و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲. وسیله ی پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجاب دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته ی روایات، اول آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴. چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه ای است که در آن نیاز یک سال مهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می گردد.

۵. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه ی آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

این مهمانی، هیچ گونه همخوانی و شباهتی با مهمانی های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می شود و می گوید: «من دعایتان را مستجاب می کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان

ص: ۱۵۲

می کشید، پاداش تسییحی عطا می کنم» (۱).

۱۳۹. آداب مهمانی

در وسائل الشیعه (۲) برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصّلی می خوانیم: «روزه دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حقّ، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: «آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند و یا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل: دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد؛ اما سحرخیزی و لطافت روح و استجاب دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

۱۴۰. سیمای حج

(۳)

* حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدین است.

* حج، چهره ی زیبای عشق و تعبد است.

* حج، زنده نگاه داشتن خاطرات و خدمات پیامبرانی همچون ابراهیم و اسماعیل و محمّد است. (درود خداوند بر همه ی آنان باد)

* حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمانان است.

* حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.

* حج، پشتوانه ی اقتصاد مسلمانان و ایجاد اشتغال برای ده ها هزار مسلمان است.

ص: ۱۵۳

۱- ۹۷۲. خطبه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان.

۲- ۹۷۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.

۳- ۹۷۴. ذیل آیه ۲۸ سوره حج.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه‌ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعود علیه السلام نشستن است.

۱۴۱. فایده امر به معروف و نهی از منکر

(۱)

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و آثار و فواید بسیاری زیادی دارد، از جمله:

۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی‌در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی‌کند.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵. امر و نهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله» (۲)

۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.

۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند؛ اما روزی که خلافاکار در بن بست قرار گرفت و

ص: ۱۵۴

۱- ۹۷۵. ذیل آیه ۱۶۴ سوره اعراف.

۲- ۹۷۶. فصلت، ۳۳.

وجدانش بیدار شد، می فهمد که شما حق گفته اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می کند، انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و اذا ذكروا لا يذكرون» (۱) و یا بارها می فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگویید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه ی بعد به آن اشاره می کند)

به هر حال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می فرماید: «يقتلون الانبياء» (۲)، «يقتلون النبيين» (۳) و «يقتلون الذين يأمرون بالقسط» (۴) که از این آیات استفاده می شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

۱۴۲. همراهی نماز و امر به معروف و نهی از منکر

(۵)

چون آیه ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف و نهی از منکر» در کنار هم و متأثر از یکدیگر آمده، اشاره ای داشته باشیم. از جمله ی این آیات عبارتند از:

الف: «انّ الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر» (۶) قطعاً نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

ص: ۱۵۵

۱- ۹۷۷. صافات، ۱۳.

۲- ۹۷۸. آل عمران، ۱۱۲.

۳- ۹۷۹. بقره، ۶۱.

۴- ۹۸۰. آل عمران، ۲۱.

۵- ۹۸۱. ذیل آیه ۱۱۶ سوره هود.

۶- ۹۸۲. عنکبوت، ۴۵.

ب: «انّ الحسنات يذهبن السيئات» (۱) همانا خوبی ها (مثل نماز) بدی ها را محو می کند.

ج: «اقم الصلاه و أمر بالمعروف و انه عن المنكر» (۲) نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الذين ان مكناهم فى الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزكاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر» (۳) مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکت و قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

۱۴۳. تولی و تبری در قرآن

(۴)

در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

«تولّوا قوماً غضب الله عليهم»، «لا تجد... یوادون من حادّ الله»

امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می کند. حضرت فرمودند: دروغ می گوید کسی که ادّعی محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحى الله الى نبيّ من انبيائه قل للمؤمنين لا تلبسوا لباس اعدايي و لا تطعموا مطاعم اعدايي و لا تسلكوا مسالك اعدايي فتكونوا اعدايي كما هم اعدايي» (۶) خدای سبحان به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

ص: ۱۵۶

۱- ۹۸۳. هود، ۱۱۴.

۲- ۹۸۴. لقمان، ۱۴.

۳- ۹۸۵. حج، ۴۱.

۴- ۹۸۶. ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله.

۵- ۹۸۷. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۶- ۹۸۸. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹.

«هل الدين الا الحب والبغض» (۱) آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

ایمان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره ی فرزندش گفته می شود: «انه لیس من اهلک» (۲) هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عمومی او منحرف است از او برائت جست: «فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه» (۳) حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از استغفار برای مشرکان منع می شود. «ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولی قریبی من بعد ما تبين لهم انهم اصحاب الجحيم» (۴)

۱۴۴. تکلیف در حدّ مقدورات

(۵)

احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می دارد، اشاره می کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب عليكم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تيسر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

«الآن خفف الله عنكم» (۶) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدوا لهم ما استطعتم» (۷) به مقداری که استطاعت دارید، عِدّه و عُدّه جمع کنید.

«لله على الناس حج البيت من استطاع» (۸) هر کس که توان و استطاعت دارد، باید حج بگذارد.

«لا يكلف الله نفساً الا وسعها» (۹) خداوند هیچ کسی را جز به مقدار توانش، تکلیف نکرده است.

ص: ۱۵۷

۱- ۹۸۹. بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.

۲- ۹۹۰. هود، ۴۸.

۳- ۹۹۱. توبه ۱۱۴.

۴- ۹۹۲. توبه، ۱۱۳.

۵- ۹۹۳. ذیل آیه ۲۰ سوره مزمل.

۶- ۹۹۴. انفال، ۶۶.

۷- ۹۹۵. انفال، ۶۰.

۸- ۹۹۶. آل عمران، ۹۷.

۹- ۹۹۷. بقره، ۲۸۶.

«لا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (۱) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطا کرده، تکلیف نمی کند.

«فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعده من ايام آخر» (۲) آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و لم تجدوا ماءً فتمموا» (۳) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

«یرید الله بکم الیسر» (۴) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض» (۵) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

۱۴۵. تسلیم خدا بودن

(۶)

در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه ی «سَلِمَ» بکار رفته و واژه هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (۷) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (۸) آیا به سراغ غیر خدا می روید در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلِمُوا» (۹) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (۱۰) در این آیه نیز می فرماید: «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» هر نیکوکاری که خالصانه جهت گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه ای دیگر می خوانیم: «مَنْ

ص: ۱۵۸

۱- ۹۹۸. طلاق، ۷.

۲- ۹۹۹. بقره، ۱۸۴.

۳- ۱۰۰۰. نساء، ۴۳.

۴- ۱۰۰۱. بقره، ۱۸۵.

۵- ۱۰۰۲. فتح، ۱۷.

۶- ۱۰۰۳. ذیل آیه ۲۲ سوره لقمان.

۷- ۱۰۰۴. جن، ۱۴.

۸- ۱۰۰۵. آل عمران، ۸۳.

٩-١٠٠٦. حج، ٣٤.

١٠-١٠٠٧. انعام، ١٤.

أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ» (۱) نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می خوانیم: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (۲) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

۱۴۶. تکیه گاه مطمئن

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه گاه های متعددی انتخاب می کند و به ریسمان های گوناگونی چنگ می زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه ی این طناب ها روزی پاره می شوند و این تکیه گاه ها کارایی خود را از دست می دهند. تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایات می خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و علاقه و موَدّت آنان، ریسمان محکم الهی و عروها لوثقی می باشند. «نحن العروه الوثقی» (۳)، «العروه الوثقی المودّه لآل محمّد» (۴)

۱۴۷. انواع اطاعت در قرآن

(۵)

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۶)
۲. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... «و لا تطع الکافرین و المنافقین» (۷)، «لا تطع آثماً او کفوراً» (۸)، «لا تتبّع سبیل المفسدین» (۹)
۳. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم؛ اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

ص: ۱۵۹

۱- ۱۰۰۸. بقره، ۱۱۲.

۲- ۱۰۰۹. نساء، ۱۲۵.

۳- ۱۰۱۰. بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

۴- ۱۰۱۱. بحار، ج ۲۴، ص ۸۵.

۵- ۱۰۱۲. ذیل آیه ۱۵ سوره لقمان.

۶- ۱۰۱۳. نساء، ۵۹.

۷- ۱۰۱۴. احزاب، ۱.

۸-۱۰۱۵. انسان، ۲۴.

۹-۱۰۱۶. ص، ۲۶.

(۱)

آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد؛ ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود، عبادت باید چگونه باشد:

۱. عبادت مأمورانه؛ یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.

۲. عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (۲)

۳. عبادت خالصانه. «و لا یشرک بعباده ربّه احداً» (۳)

۴. عبادت خاشعانه. «فی صلاتهم خاشعون» (۴)

۵. عبادت مخفیانه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا» (۵) عبادتی بزرگترین پاداش را دارد که پنهانی باشد.

۶. عبادت عاشقانه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ» (۶) برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد.

و خلاصه مطلب این که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف) شرط صحّت، نظیر؛ طهارت و قبله.

ب) شرط قبول، نظیر؛ تقوا.

ج) شرط کمال، نظیر؛ این که عبادت؛ آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه و... باشد. (۷)

سؤال: در قرآن آمده است: «و اعبد ربّک حَتَّى یَاتِیکَ الْیَقِینَ» (۸) یعنی، عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، دیگر نیازی به نماز خواندن ندارد؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار. چون در این صورت سقوط حتمی است. کسی

ص: ۱۶۰

- ۲- ۱۰۱۸. نساء، ۴۳.
- ۳- ۱۰۱۹. کهف، ۱۱۰.
- ۴- ۱۰۲۰. مؤمنون، ۲.
- ۵- ۱۰۲۱. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.
- ۶- ۱۰۲۲. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.
- ۷- ۱۰۲۳. برای تفصیل بیشتر می توانید به کتاب «پرتوی از اسرار نماز» و «تفسیر نماز» نوشته مؤلف، مراجعه کنید.
- ۸- ۱۰۲۴. حجر، ۶۹.

که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فكأنما خرّ من السماء» بعلاوه کسانی هم که به یقین رسیده اند، مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه ای دست از عبادت برنداشتند؛ بنابراین، مراد آیه بیان آثار عبادت است، نه تعیین محدوده ی عبادت که راه کمال پایان ندارد.

۱۴۹. انواع سجده

(۱)

سجده سه نوع است:

الف) سجده ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده ی نماز.

ب) سجده ی اطاعت، مثل سجده ی فرشتگان بر آدم که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج) سجده ی تحیّت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

۱۵۰. شب قدر

(۲)

کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

الف) مقام و منزلت. چنانکه می فرماید: «و ما قدروا الله حقّ قدره» (۳) آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را شناختند.

ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می فرماید: «جئت علی قدر یا موسی» (۴) ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدّس) آمده ای.

ج) تنگی و سختی. چنانکه می فرماید: «و من قدر علیه رزقه...» (۵) کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود...

دو معنای اول در مورد «لیله القدر» مناسب است، زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت است.

هستی، حساب و کتاب و قدر و اندازه دارد. «و إن من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (۶) هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه آن نزد ماست و جز به مقدار تعیین شده

ص: ۱۶۱

۱- ۱۰۲۵. ذیل آیه ۵۰ سوره کهف.

۲- ۱۰۲۶. ذیل آیات سوره قدر.

٣-١٠٢٧. انعام، ٩١.

٤-١٠٢٨. طه، ٤٠.

٥-١٠٢٩. طلاق، ٧.

٦-١٠٣٠. حجر، ٢١.

فرونی فرستیم. حتی مقدار نزول باران از آسمان حساب شده است. «و انزلنا من السماء ماء بقدر» (۱) نه تنها باران، بلکه هر چیز نزد او اندازه دارد. «و کل شیء عنده بمقدار» (۲) چنانکه خورشید و ماه، از نظر حجم و وزن و حرکت و مدار آن حساب و کتاب دقیق دارد. «و الشمس و القمر بحسبان» (۳).

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید: «فیهما یفرق کل امر حکیم» (۴) در آن شب، هر امر مهمی، تعیین و تقدیر می شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه گیری و مقدر می شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو. (۵)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند (۶) و حضرت زهرا علیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه ها، مانع خواب آنها می شدند. (۷)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت. (۸)

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُوبَى لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

ص: ۱۶۲

۱- ۱۰۳۱. مؤمنون، ۱۸.

۲- ۱۰۳۲. رعد، ۸.

۳- ۱۰۳۳. الرحمن، ۵.

۴- ۱۰۳۴. دخان، ۴.

۵- ۱۰۳۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷.

۶- ۱۰۳۶. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

۷- ۱۰۳۷. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۸- ۱۰۳۸. تفسیر مجمع البیان.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد. (۱)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها، در اشرف حالات، شهید شد.

شب جایگاه ویژه ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می کنیم:

خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: «اربعین ليله» (۲)

قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می داند: «و بالاسحار هم يستغفرون» (۳)

عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. «اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام» (۴)

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. «و من الیل فتهجد به نافله لک» (۵)، «قم الیل الا قلیلاً» (۶)

خداوند از عابدان در شب ستایش می کند. «یتلون آیات الله اناء الیل» (۷) و به تسبیح در شب سفارش می کند. «فسبحه لیلاً طویلاً» (۸)

ص: ۱۶۳

۱- ۱۰۳۹. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰.

۲- ۱۰۴۰. بقره، ۵۱.

۳- ۱۰۴۱. ذاریات، ۱۸.

- ٤-١٠٤٢. اسراء، ١.
٥-١٠٤٣. اسراء، ٧٩.
٦-١٠٤٤. مزمل، ٢.
٧-١٠٤٥. آل عمران، ١١٣.
٨-١٠٤٦. انسان، ٢٦.

خداوند در قرآن، به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار. «و الیل اذا عسعس»^(۱)، «و الیل اذا ادبر»^(۲)، «و الیل اذا یسر»^(۳)

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.^(۴)

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب های متعدّد را به عبادت پردازند، کسانی که یک شب آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: «العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیله القدر»^(۵) کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۱۶۴

۱- ۱۰۴۷. تکویر، ۱۷.

۲- ۱۰۴۸. مدّثر، ۳۳.

۳- ۱۰۴۹. فجر، ۴.

۴- ۱۰۵۰. تفسیر برهان.

۵- ۱۰۵۱. من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

(۱)

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه ی بیداران غیر متأهل بهتر است. (۲)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است. (۳)

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد. (۴)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده (۵) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشید، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی نیاز خواهد کرد. (۶)

ازدواج وسیله ی آرامش است. (۷) در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود. (۸)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود. (۹)

ص: ۱۶۶

۱- ۱۰۵۲. ذیل آیه ۲۷ سوره قصص.

۲- ۱۰۵۳. میزان الحکمه.

۳- ۱۰۵۴. میزان الحکمه.

۴- ۱۰۵۵. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۵- ۱۰۵۶. نور، ۳۲.

۶- ۱۰۵۷. نور، ۳۲.

۷- ۱۰۵۸. روم، ۲۱.

۸- ۱۰۵۹. میزان الحکمه.

۹- ۱۰۶۰. میزان الحکمه.

۱۵۲. انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حَسب و نَسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. (۱) در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب رد ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید. (۳)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند. (۴)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانواده‌های فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید. (۵)

۱۵۳. نکاح در اسلام

(۶)

در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریه (خواه دایم یا موقت).

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج: نکاح بدون مهریه، که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اول و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد. پیامبر فرمود: «وانک ان اطعت الله سارع فی هواک» (۷) تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می دهد.

بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لا تکلف الا نفسک و حرّض المؤمنین» (۸) بر پیامبر

ص: ۱۶۷

- ٢-١٠٦٢. ميزان الحكمة.
- ٣-١٠٦٣. بحار، ج ١٠٣، ص ٣٧٢.
- ٤-١٠٦٤. مكارم الاخلاق، ج ١، ص ٤٤٦.
- ٥-١٠٦٥. ميزان الحكمة.
- ٦-١٠٦٦. ذيل آيه ٥٠ سورة احزاب.
- ٧-١٠٦٧. بحار، ج ٢٢، ص ١٨٠.
- ٨-١٠٦٨. نساء، ٨٤.

نماز شب واجب بود و ... اکنون یک امتیاز مادی در برابر آن همه سختی (۱) چیزی نیست.

۱۵۴. تعدد ازدواج پیامبر

سؤال: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اولاً: در ازدواج های رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نا مقدّس را می شکست و بهترین و ساده ترین و ارزان ترین و طبیعی ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می دانستند و پیامبر بدین وسیله می توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه اش که در آیه ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله ی ارتباط می شد.

خامساً: اگر هدف مسأله ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچه ازدواج نمی کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می خوری «لعلّک باخع نفسک» (۲) چرا خود را به مشقّت می اندازی، «لشقی» (۳) چرا حلال های را بر

ص: ۱۶۸

۱- ۱۰۶۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیت شده ام آزار ندیده است. «ما اودی نبی مثل ما اوذیت»

۲- ۱۰۷۰. شعراء، ۳.

۳- ۱۰۷۱. طه، ۲.

خود حرام می کنی، «لَمْ تُحَرِّمْ...» آری، نسیم تند معرفت، خیمه ی وجودی پیامبر را چنان بلند می کرد که این همه زن، نمی توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج های مجدد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و متروکه یا داغدیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجّهی به خواسته های تجمل گرایانه ی برخی همسران. علاوه بر همه ی این ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اوّل به خواستگاری همسر دوّم می رفت و ده ها نکته ی دیگر که باید در آنها دقّت نمود.

۱۵۵. روایاتی درباره ی نگاه

(۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَكُمْ أَوَّلُ نَظَرِهِ إِلَى الْمَرْثَةِ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِنَظَرِهِ أُخْرَى وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ» نگاه اوّل مانعی ندارد ولی ادامه ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می شود. (۲)

* در حدیثی می خوانیم: تمام چشم ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند. (۳)

* در «صحیح بخاری» می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حقّ آن را ادا کنید. پرسیدند حقّ آن چیست؟ فرمود: «عَضَّ الْبَصْرَ وَ كَفَّ الْأَذَى وَ رَدَّ السَّلَامَ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است. (۴)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «الْعَيْنُ رَأْدُ الْقَلْبِ» چشم، دل را بدنبال خود می کشد. «الْعَيْنُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ» چشم، قلاب شیطان است. و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است. (۵)

ص: ۱۶۹

۱- ۱۰۷۲. ذیل آیه ۳۰ سوره نور.

۲- ۱۰۷۳. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۱۰۷۴. تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۱۰۷۵. تفسیر روح البیان.

۵- ۱۰۷۶. غررالحکم.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «النَّظَرُ سَيْئَةٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعْطَاهُ اللَّهُ اِيْمَانًا يَجِدُ حِلَاوَةً فِي قَلْبِهِ» (۱) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد خداوند به او ایمانی می دهد که از درون خویش شیرینی و مزه ی آن را احساس می کند.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند. (۲)

* امام صادق علیه السلام درباره ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ» یعنی نگاه به صورت و کف دست ها و روی پاها جایز است، (لیکن بدون شهوت). (۳)

۱۵۶. چشم چرانی ممنوع

(۴)

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْنَ مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوْنَ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

در شأن نزول این آیه می خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید و به او چشم دوخت و دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد، نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و ماجرای خود را نقل کرد. این آیه نازل شد. (۵)

ص: ۱۷۰

۱- ۱۰۷۷. بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۲- ۱۰۷۸. بحار، ۷۶، ص ۳۳۶.

۳- ۱۰۷۹. تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۱۰۸۰. ذیل آیه ۳۰ سوره نور.

۵- ۱۰۸۱. تفسیر نمونه.

(۱)

رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل (۲) و سرقت (۳) آمده است.

گوشه‌ای از مفسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.

۲. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.

۴. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صله‌ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵. در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

۶. زنا، نظام ارث‌بری را برهم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.

۷. سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد. «یذهب بالبهاء و یعجل الفناء» (۴)

۸. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می‌زند و حتی مرتکب قتل می‌شود.

ص: ۱۷۱

۱- ۱۰۸۲. ذیل آیه ۳۲ سوره اسراء.

۲- ۱۰۸۳. الذین لایدعون مع الله الها آخر و لایقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لایزنون» فرقان، ۶۸.

۳- ۱۰۸۴. اذ جاءك المؤمنات یبايعنك على ان لا یشرکن بالله و لا یسرقن و لا یزنین...» ممتحنه، ۱۲.

۴- ۱۰۸۵. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۹. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی هویت پدید می آید، که زمینه ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

۱۵۸. راهکارهای پیشگیری از زنا

اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱. ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان ها.
۲. ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.
۳. حرمت زینت زن برای نامحرمان.
۴. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس های تحریک کننده.
۵. مجازات شدید برای زناکار.
۶. توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریه.
۷. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.
۸. عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده.

۱۵۹. مفاسد زنا در روایات

(۱)

برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان حضرت رضاعلیه السلام عنوان شده، از جمله:

۱. ارتکاب قتل به وسیله ی سقط جنین.
۲. برهم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.
۳. ترک تربیت فرزندان.
۴. از بین رفتن موازین ارث. (۲)

* علی علیه السلام ترک زنا را مایه ی استحکام خانواده و ترک لواط را عامل حفظ نسل می داند. (۳)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنا دارای زیان های دنیوی و اُخروی است:

اما در دنیا: از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.

ص: ۱۷۲

۱- ۱۰۸۶. ذیل آیه ۲ سوره نور.

۲- ۱۰۸۷. بحار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۳- ۱۰۸۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

اما در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنم همیشگی. (۱)

* از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می شود. (۲)

* زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد. (۳)

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

* چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱. خیانت. ۲. دزدی. ۳. شرابخواری. ۴. زنا. (۴)

* زنا، از بزرگ ترین گناهان کبیره است. (۵)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:

۱. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.

۲. هر گاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می رسند.

۳. هر گاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.

۴. زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد. (۶)

۱۶۰. حکم زنا

احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت است، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر، مرتکب زنا شود، رجم و سنگسار می گردد. چنانکه اگر همسر دارد ولی به او دسترسی ندارد (مثلاً همسرش در زندان است)، و در این صورت مرتکب زنا شود، حکم سنگسار به تازیانه و شلاق تبدیل می شود.

قرآن، زنا را کاری زشت می داند و از آن نهی می کند. «و لا تقربوا الزنا» (۷) ترک زنا را نشانه ی بندگان راستین خداوند می شمرد. «و عباد الرحمن... و لایزنون» (۸) و دوری از این

- ١- ١٠٨٩. بحار، ج ٧٧، ص ٥٨.
- ٢- ١٠٩٠. بحار، ج ٧٣، ص ٣٧٢.
- ٣- ١٠٩١. بحار، ج ٧٦، ص ٢٧.
- ٤- ١٠٩٢. بحار، ج ٧٦، ص ١٩.
- ٥- ١٠٩٣. بحار ج ٧٦، ص ١٩.
- ٦- ١٠٩٤. بحار، ج ٧٦، ص ٢١.
- ٧- ١٠٩٥. اسراء، ٣٢.
- ٨- ١٠٩٦. فرقان، ٦٣ - ٦٨.

گناه را شرط بیعت با پیامبر می داند. «اذا جائك ... و لا یزین» (۱)

۱۶۱. ازدواج موقت

(۲)

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اولاً- نام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

پاسخ به شبهات

۱. آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲. آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳. تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

ص: ۱۷۴

۱- ۱۰۹۷. ممتحنه، ۱۲.

۲- ۱۰۹۸. ذیل آیه ۲۴ سوره نساء.

(۱)

در اسلام، مبعوض ترین حلال ها، طلاق است. (۲) پیامبر گرامی اسلام می فرماید: ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق، عرش خدا به لرزه در می آید: «تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ» (۳) البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است.

در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق، باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیاش قرار می گیرد، و زن را فقط برای هوس های زود گذر خود می خواهند.

ب) طلاق باید به کلی ممنوع باشد که کلیسا طرفدار این نظریه است. در حالی که ممنوعیت طلاق سبب می شود تا مردان و زنانی که با هم توافق ندارند، تا پایان عمر بسوزند و بسازند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

د) طلاق باید به دست زن باشد. در این فرض آمار طلاق بالا می رود، زیرا زنان عاطفی تر و زود رنج ترند و در برخورد با مشکلات زندگی، اقدام به طلاق می کنند و زندگی های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می گردد.

ه) طلاق باید به دست مرد باشد؛ امّا در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت است. البته در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به طلاق و جدایی می دهد.

در اسلام، طلاق باید تابع شرایط و قوانین خاص باشد و به مسائل اخلاقی پای بند باشد.

(۴)

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱. داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

ص: ۱۷۵

٢- ١١٠٠. وسایل الشیعہ، ج ١٥، ص ٢٦٦.

٣- ١١٠١. وسایل الشیعہ، ج ١٥، ص ٢٦٨.

٤- ١١٠٢. ذیل آیہ ٣٥ سورہ نساء.

۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند. [\(۱\)](#)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «فابعثوا حَکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند. [\(۲\)](#)

۱۶۴. حکمت تعدد زوجات

[\(۳\)](#)

درباره ی حکمت تعدد زوجات، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج: همه ی زنان بیوه و بی همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در هرماه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه ها طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

۱۶۵. زنان در قرآن

[\(۴\)](#)

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده اند، همچون مادر موسی «ام موسی» [\(۵\)](#)، خواهر موسی «اخته» [\(۶\)](#)، همسر عمران «امراه عمران» [\(۷\)](#)،

- ۱-۱۱۰۳. تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.
- ۲-۱۱۰۴. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.
- ۳-۱۱۰۵. ذیل آیه ۳ سوره نساء.
- ۴-۱۱۰۶. ذیل آیات ۵۷ - ۵۸ سوره زخرف.
- ۵-۱۱۰۷. قصص، ۷.
- ۶-۱۱۰۸. قصص، ۱۱.
- ۷-۱۱۰۹. آل عمران، ۳۵.

همسر فرعون «امراه فرعون» (۱)، همسر عزیز مصر «امراه العزیز» (۲)، همسر لوط «امراه لوط» (۳)، همسر ابولهب «امراه حماله الحطب» (۴)، همسران پیامبر «نساء النبی» (۵)، همسر نوح «امراه نوح» (۶) و خانمی که بافندگی می کرد. «التي نقضت غزلها» (۷)

۱۶۶. دلایل تنفر عرب جاهلی از دختر

(۸)

دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف: دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.

ج: در جنگ ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند.

بر خلاف تفکر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اسلام می فرماید: «نعم الولد البنات» (۹) دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.

امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می دانی یا خدا؟ گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده انتخاب کرده و به تو دختر داده است. (۱۰)

۱۶۷. آداب ورود به خانه ی دیگران

(۱۱)

معنای «استیناس» اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته ی روایات می تواند با ذکر خدا باشد و یا صدای پا و سلام کردن و امثال آن. (۱۲)

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت:

ص: ۱۷۷

۱- ۱۱۱۰. قصص، ۹.

۲- ۱۱۱۱. یوسف، ۳۰.

۳- ۱۱۱۲. تحریم، ۱۰.

- ٤-١١١٣. تبت، ٢.
- ٥-١١١٤. احزاب، ٣٠.
- ٦-١١١٥. تحريم، ١٠.
- ٧-١١١٦. نحل، ٩٩.
- ٨-١١١٧. ذيل آيات ٥٨ - ٥٩ سورة نحل.
- ٩-١١١٨. بحار، ج ١٠٤، ص ٩٤.
- ١٠-١١١٩. وسائل، ج ١٥، ص ١٠٣.
- ١١-١١٢٠. ذيل آيه ٢٧ سورة نور.
- ١٢-١١٢١. تفسير نورالثقلين.

در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ورود مردان به خانه زنانی که اولیای آنان حضور ندارند نهی فرمود. (۱)

در روایات می خوانیم: اجازه گرفتن سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند. (البته اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران است، ولی انسان می تواند سرزده به خانه خود وارد شود.) و برای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی ایستاد بلکه سمت راست یا چپ می ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد. (۳)

۱۶۸. نقش زن در زندگی حضرت موسی

(۴)

فرعون که صندوق را از آب گرفت، در آغاز تصمیم کشتن طفل را داشت، ولی همسرش او را از این کار بازداشت. لذا دایه ها را برای شیردادن کودک دعوت کردند؛ اما موسی سینه ی هیچ یک از آنان را قبول نکرد، و نظام فرعونی در تغذیه کودک عاجز شد. خواهر موسی که ماجرا را دنبال می کرد، جلو آمد و با حالت عادی گفت: من شما را به کسی معرفی می کنم که این کودک سینه ی او را قبول کند.

بدین گونه موسی به دامان مادر بازگشت.

در تاریخ زندگانی و مبارزات حضرت موسی علیه السلام چند زن نقش اساسی داشته اند؛ مادر موسی، خواهر موسی، همسر موسی و زن فرعون.

حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:

ص: ۱۷۸

۱- ۱۱۲۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۱۲۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳- ۱۱۲۴. تفاسیر کبیر و فی ظلال.

۴- ۱۱۲۵. ذیل آیه ۴۰ سوره طه.

الف: هر دو پیامبر مدّتی را در کاخ زندگی کرده اند.

ب: زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.

ج: پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.

د: سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

ه: هر دو به فتنه ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه ی برادران خود و موسی علیه السلام به فتنه ی فرعون.

و: در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

۱۶۹. سیمای همسر فرعون

(۱)

۱. محیطزده نبود و جامعه شخصیت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیم فاسد ایستاد.

۲. زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

۳. فضای سکوت و خفقان را شکست.

۴. صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.

۵. حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.

۶. بلند همت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

۷. شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.

۸. رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

۹. منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می داد.

۱۰. با نهی از منکر خود که گفت: «لا تقتلوه» (۲) موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.

می گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت

شو؛ اّما او گفت: من هم رنگ جماعت

ص: ۱۷۹

۱-۱۱۲۶. ذیل آیه ۱۱ سوره تحریم.

۲-۱۱۲۷. قصص، ۹.

نمی شوم و رسوا هم نمی شوم.

می گویند: یک دست صدا ندارد؛ اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند.

می گویند: زن شخصیت مستقل ندارد؛ اما او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

می گویند: با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت؛ اما او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

می گویند: با یک گل بهار نمی شود؛ اما او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود.

می گویند: فلانی نمک خورد و نمک گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفر بود و می گفت: «نجنی من فرعون» خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

۱۷۰. انواع خانواده ها در قرآن

۱. زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام) «یطعمون الطعام»^(۱)

۲. زن و شوهری که در خباثت هم فکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) «تبت یدا ابی لهب... وامرأته حمّاله الحطب»

۳. خانواده ای که مرد خوب؛ اما زن بد است. (زن لوط و نوح) «كانتا تحت عبدین... فخانتهما»^(۲)

۴. خانواده ای که مرد بد؛ اما همسر خوب است. (زن فرعون) «مثلاً للذین آمنوا امرأه فرعون»

۱۷۱. این گونه باشید

^(۳)

از مجموعه آیات گوناگون، استفاده می شود که باید اینگونه باشیم:

با راستگویان باشید. «كونوا مع الصادقین»^(۴)

با صالحان همراه شوید. «الحقنی بالصالحین»^(۵)، «واکن من الصالحین»^(۶)

ص: ۱۸۰

- ٢-١١٢٩. تحریم، ١٠.
- ٣-١١٣٠. ذیل آیه ١٦ سوره حدید.
- ٤-١١٣١. توبه، ١١٩.
- ٥-١١٣٢. یوسف، ١٠١.
- ٦-١١٣٣. منافقون، ١٠.

با نیکوکاران باشید. «توفنا مع الابرار»^(۱)

با صابران باشید. «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّٰه و ما ضعفوا و ما استکانوا»^(۲) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی هایی که در راه خدا به آنان می رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لکم فی رسول اللّٰه اسوه»^(۳)، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه»^(۴)

از سپاسگزاران نعمت ها باشید. «کن من الشاکرین»^(۵)

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدین»^(۶)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّائین»^(۷)

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «و أمرت أن أكون من المسلمین»^(۸)

با اهل ایمان باشید. «و أمرت أن أكون من المؤمنین»^(۹)

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوّامین بالقسط»^(۱۰)

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوّامین للّٰه»^(۱۱)

یاری گردین خدا باشید. «کونوا انصار اللّٰه»^(۱۲)

۱۷۲. این گونه نباشید

از مجموعه آیات گوناگون، استفاده می شود که باید اینگونه نباشیم:

منافق صفت نباشید. «و لاتکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون»^(۱۳) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ص: ۱۸۱

۱- ۱۱۳۴. آل عمران، ۱۹۳.

۲- ۱۱۳۵. آل عمران، ۱۴۶.

۳- ۱۱۳۶. احزاب، ۲۱.

۴- ۱۱۳۷. ممتحنه، ۴.

- ٥- ١١٣٨. اعراف، ١٤٤.
- ٦- ١١٣٩. حجر، ٩٨.
- ٧- ١١٤٠. آل عمران، ٧٩.
- ٨- ١١٤١. نمل، ٩١.
- ٩- ١١٤٢. يونس، ١٠٤.
- ١٠- ١١٤٣. نساء، ١٣٥.
- ١١- ١١٤٤. مائده، ٨.
- ١٢- ١١٤٥. صف، ١٤.
- ١٣- ١١٤٦. انفال، ٢١.

ریاکار نباشید. «و لاتکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رثاء الناس» (۱) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لاتکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا» (۲) و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و تابیده، و اتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. «لاتکونوا کالذین آذوا موسی» (۳) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لاتکونوا کالذین نسوا الله فانسا هم انفسهم» (۴) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خود فراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فلاتکن من القانطین» (۵)

ناسپاس و کافر نباشید. «لاتکونوا کالذین کفروا» (۶)

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اکون ظهیراً للمجرمین» (۷)

شکاک و دو دل نباشید. «فلاتکن من الممترین» (۸)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لاتکن للخائنین خصیماً» (۹) به نفع خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «و لاتکن من الغافلین» (۱۰)، «و لاتکونن من الجاهلین» (۱۱)

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «و لاتکونن من الذین کذبوا بایات الله فتکون من الخاسرین» (۱۲) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فلاتکونن ظهیراً للکافرین» (۱۳)

ص: ۱۸۲

۱- ۱۱۴۷. انفال، ۴۷.

۲- ۱۱۴۸. نحل، ۹۲.

۳- ۱۱۴۹. احزاب، ۶۹.

۴- ۱۱۵۰. حشر، ۱۹.

۵- ۱۱۵۱. حجر، ۵۵.

- ٦- ١١٥٢. آل عمران، ١٥٦.
- ٧- ١١٥٣. قصص، ١٧.
- ٨- ١١٥٤. آل عمران، ٦٠.
- ٩- ١١٥٥. نساء، ١٠٥.
- ١٠- ١١٥٦. اعراف، ٢٠٥.
- ١١- ١١٥٧. انعام، ٣٥.
- ١٢- ١١٥٨. يونس، ٩٥.
- ١٣- ١١٥٩. قصص، ٨٦.

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لاتکونوا من المخرسین» (۱)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لاتکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا» (۲)

۱۷۳. نگاهی چند پیرامون مسجد

(۳)

۱. اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکّه مبارک» (۴)

۲. جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می کنیم: «نتخذن علیهم مسجداً» (۵)

۳. اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. «لمسجد اسس علی التقوی من اوّل یوم» (۶)

۴. بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵. خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهرا بیتی» (۷)

۶. برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» (۸)

۷. اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضراباً» (۹)

۸. قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله» (۱۰)
و این امر، مخصوص مؤمنین متقی است. «انما یعمروا مساجد الله من آمن بالله... ولم یخس الا الله» (۱۱)

۹. مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدمت صوامع و بیع و صلوات» (۱۲)

۱۰. مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

ص: ۱۸۳

۱- ۱۱۶۰. شعراء، ۱۸۱.

۲- ۱۱۶۱. آل عمران، ۱۰۵.

- ۳-۱۱۶۲. ذیل آیه ۱۸ سورہ جن.
- ۴-۱۱۶۳. آل عمران، ۹۶.
- ۵-۱۱۶۴. کہف، ۲۱.
- ۶-۱۱۶۵. توبہ، ۱۰۸.
- ۷-۱۱۶۶. بقرہ، ۱۲۵.
- ۸-۱۱۶۷. اعراف، ۳۱.
- ۹-۱۱۶۸. توبہ، ۱۰۷.
- ۱۰-۱۱۶۹. توبہ، ۱۷.
- ۱۱-۱۱۷۰. توبہ، ۱۸.
- ۱۲-۱۱۷۱. حج، ۴۱.

۱۱. برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲. نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳. مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴. همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵. خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند. (۱)

۱۶. شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می گشت و می گفت: سارقى به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از میچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم» (۲) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: «و ایدیکم الی المرافق»

آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «و ان المساجد لله» جای سجده مخصوص خدا است و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد. (۳)

۱۷۴. کار و کارگری

(۴)

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی شود. «هو أنشأکم من الارض و استعمرکم فیها» (۵)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده ای است، تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است. (۶)

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و

ص: ۱۸۴

٢-١١٧٣. نساء، ٤٣.

٣-١١٧٤. وسائل الشيعه، كتاب حدود، حدّ سرقت.

٤-١١٧٥. ذيل آيه ٢٦ سوره قصص.

٥-١١٧٦. هود، ٦١.

٦-١١٧٧. وسائل، ج ١٢، ص ٤٣.

ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

* قرآن می فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. «هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه»(۱)

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی علیه السلام به استنادارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* قرآن می فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فاذا فرغت فمانصب»(۲) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است.(۳)

* امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که

ص: ۱۸۵

۱- ۱۱۷۸. ملک، ۶۷.

۲- ۱۱۷۹. انشراح، ۷.

۳- ۱۱۸۰. الذین اعتدوا منکم فی السبت» بقره، ۶۵.

درباره حرص است قرار می گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن. (۱)

* به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پر خواب و انسان بیکار را دشمن دارد. (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیايش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است. (۳)

۱۷۵. انواع تجارت در قرآن

(۴)

در تجارت چند فرض وجود دارد:

تجارت بد: «بئسما اشتروا به انفسهم» (۵)

تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم» (۶)

تجارت کم سود: «متاع الدنيا قليل» (۷)

تجارت زیان بار: «ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم» (۸)

تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفي خسر» (۹)

تجارت رسوا: «الخسران المبین» (۱۰)

تجارت راکد: «تخشون كسادها» (۱۱)

تجارت مستمرّ و بادوام: «تجاره لن تبور» (۱۲)

تجارت نجات بخش: «تجاره تنجیکم» (۱۳)

تجارت سود آور: «تجاره مُربحه» (۱۴)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید:

ص: ۱۸۶

۱- ۱۱۸۱. اَیْکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا هُوَ، ۷.

۲- ۱۱۸۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

- ٣-١١٨٣. وسائل، ج ١٢، ص ٣٧.
- ٤-١١٨٤. ذيل آيات ١٠-١٢ سورة صف.
- ٥-١١٨٥. بقره، ٩٠.
- ٦-١١٨٦. بقره، ١٦.
- ٧-١١٨٧. نساء، ٧٧.
- ٨-١١٨٨. زمر، ١٥.
- ٩-١١٨٩. عصر، ٢.
- ١٠-١١٩٠. حج، ١١.
- ١١-١١٩١. توبه، ٢٤.
- ١٢-١١٩٢. فاطر، ٢٩.
- ١٣-١١٩٣. صف، ١٠.
- ١٤-١١٩٤. نهج البلاغه، خطبه متقين ١٩٣.

«ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها» (۱)

دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنیا متجر اولیاء الله» (۲) جالب آن که حضرت علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد.

در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم.

۱۷۶. نمونه های تاریخی جلو افتادن از انبیا

(۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:

۱- در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه وآله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لا تقدّموا بین یدی الله و رسولہ» (۴)

۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله ی بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ (۵) «لا تقدّموا بین یدی الله و رسولہ»

۳- قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه وآله امیر و حاکم خواستند. خلیفه ی اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

ص: ۱۸۷

۱- ۱۱۹۵. بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.

۲- ۱۱۹۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۳- ۱۱۹۷. ذیل آیه ۱ سوره حجرات.

۴- ۱۱۹۸. تفسیر کشاف.

۵- ۱۱۹۹. تفسیر کشاف.

«لاتقدّموا بين يدي الله... ولا ترفعوا اصواتكم»^(۱)

۴- امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لااله الا الله...» تا آنجا که می فرماید: «یحیی و یمیت». شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله ی تو صحیح است، اما آنچه من می گویم بگو و سپس آیه ی «لاتقدّموا بين يدي الله و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند.^(۲)

۵- بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره ی زندگی من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۳)

۶- با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه وآله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لاتقدّموا بين يدي الله و رسوله»

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صلی الله علیه وآله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه وآله پیشی گرفتند.

۱۷۷. معیارهای انتخاب و گزینش

^(۴)

در انتخاب و گزینش افراد، به معیارهای قرآنی توجه کنیم. علاوه بر «حفیظ و علیم» بودن، معیارهای دیگری در قرآن ذکر شده است، از آن جمله:

۱. ایمان. «افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون»^(۵)

۲. سابقه. «والسابقون السابقون . اولئك المقربون»^(۶)

۳. هجرت. «والذين آمنوا و لم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شیء»^(۷)

ص: ۱۸۸

۱- ۱۲۰۰. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲- ۱۲۰۱. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۳- ۱۲۰۲. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

۴-۱۲۰۳. ذیل آیه ۵۵ سورہ یوسف.

۵-۱۲۰۴. سجدہ، ۱۸.

۶-۱۲۰۵. واقعہ، ۱۰ تا ۱۱.

۷-۱۲۰۶. انفال، ۷۲.

۴. توان جسمی و علمی. «و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (۱)

۵. اصالت خانوادگی. «ماکان ابوک امرء سوء» (۲)

۶. جهاد و مبارزه. «فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً» (۳)

۱۷۸. شرایط یک مدیر کارآمد جامعه

(۴)

شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. «أنا لنراک من المحسنين»

۲. صداقت. «یوسف ایها الصدیق»

۳. علم و دانایی. «علمنی ربی»

۴. پیش بینی صحیح. «فدروه فی سنبله»

۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

۱۷۹. روش برخورد با مخالفان

(۵)

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱. و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (۶)

۲. و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. «و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً» (۷)

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

۱- ۱۲۰۷. بقره، ۲۴۷.

۲- ۱۲۰۸. مریم، ۲۸.

۳- ۱۲۰۹. نساء، ۹۵.

۴- ۱۲۱۰. ذیل آیات ۴۸ - ۴۹ سوره یوسف.

۵- ۱۲۱۱. ذیل آیه ۳۴ سوره فصلت.

۶- ۱۲۱۲. فرقان، ۶۳.

۷- ۱۲۱۳. فرقان، ۷۲.

شک در مورد خداوند. «أفی الله شک...» (۱)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «ان کنتم فی ریب من البعث» (۲)

تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا» (۳)

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. «أنا کنا لخطئین...»

لا تثریب علیکم الیوم» (۴)

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قایل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم.

«لئن بسطت الی یدیک لتقتلنی ما انا بیاسط یدی الیک لاقتلک» (۵)

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات

«ذره» (۶) (آنان را به حال خود واگذار) و «اعرض عنهم» (۷) (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب

برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

«واغلظ علیهم» (۸) با سختی و شدت با کفار برخورد کن.

«اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره» (۹) و چون بشنوید که به آیات خدا

کفر می ورنند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند.

«لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء» (۱۰) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

ص: ۱۹۰

۱- ۱۲۱۴. ابراهیم، ۱۰.

۲- ۱۲۱۵. حج، ۵.

۳- ۱۲۱۶. بقره، ۲۳.

۴- ۱۲۱۷. یوسف، ۹۱ - ۹۲.

۵- ۱۲۱۸. مائده، ۲۸.

۶- ۱۲۱۹. انعام، ۹۱ و حجر، ۳.

۷- ۱۲۲۰. مائده، ۴۲، نساء، ۶۳ و ۸۱.

۸- ۱۲۲۱. توبه، ۷۳.

۹- ۱۲۲۲. نساء، ۱۴۰.

۱۰- ۱۲۲۳. مائده، ۵۱.

«اخذوا و قتلوا تفتيلاً» (۱) کفار را بگيريد و به شدت به قتل رسانيد.

* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه ی مسلحانه است که قرآن می فرماید: «فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم...» (۲) همان گونه آنان بر شما تعدی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

۱۸۰. بحثی پیرامون دعوت

(۳)

مسئله دعوت را می توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجه قرار داد:

۱. دعوت کنندگان به حق:

الف) انبیا. «ادعو الى الله» (۴)، «والرسول يدعوكم» (۵)، «داعياً الى الله باذنه» (۶)

ب) مؤمنان: «ولتكن منكم امه يدعون الى الخير» (۷)

ج) جن: «يا قومنا اجيبوا داعي الله» (۸)

اما دعوت کنندگان به باطل:

الف) پیشوایان کفر: «ائمه يدعون الى النار» (۹)

ب) شیطان: «كان الشيطان يدعوهم» (۱۰)، «ما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم» (۱۱)

ج) مشرکان: «اولئك يدعون الى النار» (۱۲)

۲. موضوع دعوت:

الف) حیات. «دعاكم لما يحييكم» (۱۳) ب: راه مستقیم. «لتدعوهم الى صراط مستقیم» (۱۴)

ج) مغفرت. «والله يدعو الى الجنة والمغفرة» (۱۵)

د) بهشت. «والله يدعو الى دارالسلام» (۱۶)

ص: ۱۹۱

- ٣-١٢٢٦. ذيل آيه ١٨ سوره رعد.
- ٤-١٢٢٧. يوسف، ١٠٨.
- ٥-١٢٢٨. آل عمران، ١٥٣.
- ٦-١٢٢٩. احزاب، ٤٦.
- ٧-١٢٣٠. آل عمران، ١٠٤.
- ٨-١٢٣١. احقاف، ٣١.
- ٩-١٢٣٢. قصص، ٤١.
- ١٠-١٢٣٣. لقمان، ٢١.
- ١١-١٢٣٤. ابراهيم، ٢٢.
- ١٢-١٢٣٥. بقره، ٢٢١.
- ١٣-١٢٣٦. انفال، ٢٤.
- ١٤-١٢٣٧. مؤمنون، ٧٣.
- ١٥-١٢٣٨. بقره، ٢٢١.
- ١٦-١٢٣٩. يونس، ٢٥.

ه : نجات. «ادعوكم الى النجاه»(١)

٣. برخوردار مخالفان:

الف) تهمت: ساحر؛ «ان هذا لساحرٌ عليم»(٢) شاعر؛ «بل هو شاعر»(٣)

كاهن؛ «فما انت بنعمه ربك بكاهن»(٤) مجنون؛ «و يقولون انه لمجنون»(٥)

كاذب؛ «لنظنك من الكاذبين»(٦) سلطه طلب؛ «يريد ان يتفضل عليكم»(٧)

ب) تهديد. «لرجمناك»(٨)، «او يقتلوك ...»(٩)

ج) تحقير. «أهذا الذى ...»(١٠)

د) شك. «أتعلمون ان صالحا مرسل من ربه»(١١)

ه) توطئه وجنگ. «واذ يمكر بك الذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك او يخرجوك»(١٢)

٤. انگیزه ها و عوامل عدم پذیرش:

الف) تقلید. ب) تعصب. ج) تكبر.

د) هوای نفس. «فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم»(١٣)

٥. پاداش پذیرش:

الف) اجر. «و يزيدهم من فضله»(١٤)

ب) حیات. «دعاكم لما يحييكم»(١٥)

ج) حُسنی. «للذين استجابوا لربهم الحسنى»(١٦)

ص: ١٩٢

١- ١٢٤٠. غافر، ٤١.

٢- ١٢٤١. اعراف، ١٠٩.

٣- ١٢٤٢. انبياء، ٥.

٤- ١٢٤٣. طور، ٢٩.

- ٥-١٢٤٤. قلم، ٥١.
- ٦-١٢٤٥. اعراف، ٦٦.
- ٧-١٢٤٦. مؤمنون، ٢٤.
- ٨-١٢٤٧. هود، ٩١.
- ٩-١٢٤٨. انفال، ٣٠.
- ١٠-١٢٤٩. انبياء، ٣٦.
- ١١-١٢٥٠. اعراف، ٧٥.
- ١٢-١٢٥١. انفال، ٣٠.
- ١٣-١٢٥٢. قصص، ٥٠.
- ١٤-١٢٥٣. نساء، ١٧٣.
- ١٥-١٢٥٤. انفال، ٢٤.
- ١٦-١٢٥٥. رعد، ١٨.

(۱)

قرآن در آیات متعددی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اشْرَكُوا» (۲) قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (۳) نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«وَدُّوا لَوْ تَدَاهَنَ فَيُدْهِنُونَ» (۴) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (۵) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«وَدُّوا الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ...» (۶) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

«أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (۷) مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضد شما به کار می برند.

«يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ» (۸) آنان گمراهی را می خرند و می خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«إِنَّ الْكَافِرِينَ لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا» (۹) کافران دشمنان آشکار شمایند.

«يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (۱۰) با خدا و مؤمنان خدعه می کنند.

ص: ۱۹۳

۱- ۱۲۵۶. ذیل آیه ۱ سوره ممتحنه.

۲- ۱۲۵۷. مائده، ۸۲.

۳- ۱۲۵۸. بقره، ۱۰۵.

۴- ۱۲۵۹. قلم، ۹.

- ۵- ۱۲۶۰. آل عمران، ۱۱۸.
- ۶- ۱۲۶۱. نساء، ۱۰۲.
- ۷- ۱۲۶۲. طارق، ۱۵.
- ۸- ۱۲۶۳. نساء، ۴۲.
- ۹- ۱۲۶۴. نساء، ۱۰۱.
- ۱۰- ۱۲۶۵. بقره، ۹.

«ان یتفقو کم یکونوا لکم اعداء» (۱) اگر بر شما مسلط شوند دشمن شما می گردند.

«آمنوا بالمذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار واكفروا آخره لعلهم یرجعون» (۲) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیت دین مردد شده و) برگردند.

(د) وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدو فاحذرهم» (۳) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«واعذوا لهم ما استطعتم من قوه...» (۴) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خیالاً» (۵) غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند.

۱۸۲. انواع ارتباطات در قرآن

(۶)

ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوع و فراوان است، از جمله:

الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فستلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون» (۷)

ب) ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا» (۸)

ج) ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً» (۹)

د) ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» (۱۰)

ه) ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر» (۱۱)

و) ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۱۲)

ز) ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انما المؤمنون اخوه» (۱۳)

ح) ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه» (۱۴)

ص: ۱۹۴

- ۳- ۱۲۶۸. منافقون، ۴.
- ۴- ۱۲۶۹. انفال، ۶۰.
- ۵- ۱۲۷۰. آل عمران، ۱۱۹.
- ۶- ۱۲۷۱. ذیل آیه ۲۱ سوره رعد.
- ۷- ۱۲۷۲. نحل، ۴۳.
- ۸- ۱۲۷۳. آل عمران، ۲۰۰.
- ۹- ۱۲۷۴. بقره، ۸۳.
- ۱۰- ۱۲۷۵. بقره، ۲۴۵.
- ۱۱- ۱۲۷۶. آل عمران، ۱۵۹.
- ۱۲- ۱۲۷۷. نساء، ۵۹.
- ۱۳- ۱۲۷۸. حجرات، ۱۰.
- ۱۴- ۱۲۷۹. احزاب، ۲۱.

بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛ مثلاً ترحم نسبت به دیگران کاری پسندیده است، ولی گاهی به قول شاعر: ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان. و یا آموزش کار پسندیده ای است، لیکن آموزش دادن به بعضی مثل دادن تیغ به دست زنگی مست است. لیکن رفتار عادلانه همه جا و نسبت به همه یک ارزش است و رعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی شود. لیکن معنای عدالت، آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد، زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمت ها مساوی باشند، استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می رود. قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می فرماید: «و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً» یعنی ما بعضی انسان ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله، استخدام پیش آید. (کلمه «سخریاً» به معنای تسخیر و استخدام و «سخریاً» به معنای استهزا است)

تفاوت مردم در رزق، یکی از برنامه های حکیمانه الهی است. زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می بردند، کمالات معنوی آنان ظاهر نمی شد. مثلاً سخاوت، صبر، ایثار، حمایت، شفقت، تواضع و امثال آن، زمانی معنی پیدا می کند که تفاوت هایی در میان انسان ها باشد.

ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می کند که چرا افراد کامیاب، زیردستان خود را در امکانات خود شریک نمی سازند. و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمت ها به دیگران نیست، مثلاً چگونه می توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد. این تفاوت ها رمز تکامل و یکی از نعمت های الهی است. چرا آنرا انکار می کنید؟

گاهی کامیابی ها در اثر ظلم، حق کشی و استثمار بدست می آید که اسلام اینگونه درآمدها را

حرام شمرده است، لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال و بصورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می رود، ولی دیگری چند ماهی به تور می اندازد. در اینجا غنی و فقر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه ی منفی ندارد. این آیه نظر به اینگونه موارد دارد. «وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمودند، نسبت به بردگان خود مساوات داشته باشید، آنان برادر شما هستند، از لباسی که خود می پوشید به آنان بپوشانید و از غذایی که خود می خورید به آنان بخورانید. «أَمَّا هُمْ إِخْوَانُكُمْ فَكَسُوهُمْ مِمَّا تَكْسُونَ وَ اطعموهم مما تطعمون» (۱)

در روایات می خوانیم: افرادی جز با غنا و افرادی جز با فقر و تهیدستی، اصلاح نمی شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشید. «وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

۱۸۴. عکس العمل مردم در راه خدا

(۲)

عکس العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هر کدام دارای درجات و مراحل می باشد؛ الف: برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. «عسى ربى ان يهدينى سواء السبيل» (۳)

- گروهی به خاطر خدا هجرت می کنند. «و من يهاجر فى سبيل الله» (۴)

- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می شوند. «احصروا فى سبيل الله» (۵)

- گروهی در راه خدا آزار را تحمل می کنند. «اوذوا فى سبيلى» (۶)

- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می شوند. «ادع الى سبيل ربك» (۷)

- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی شوند. «فما وهنوا لما اصابهم فى سبيل الله» (۸)

- گروهی در راه خدا می جنگند. «يقاتلون فى سبيل الله» (۹)

ص: ۱۹۶

٢-١٢٨٢. ذيل آيه ٨٨ سوره نحل.

٣-١٢٨٣. قصص، ٢٢.

٤-١٢٨٤. نساء، ١٠٠.

٥-١٢٨٥. بقره، ٢٧٣.

٦-١٢٨٦. آل عمران، ١٩٥.

٧-١٢٨٧. نحل، ١٢٥.

٨-١٢٨٨. آل عمران، ١٤٦.

٩-١٢٨٩. نساء، ٧٦.

- گروهی کشته می شوند. «قتلوا فی سبیل الله» (۱)

ب: برخوردهای منفی:

- گروهی خیال می کنند در راه خدا هستند. «یحسبون انهم مهتدون» (۲)

- گروهی راه خدا را کج می خواهند. «یبغونها عوجا» (۳)

- گروهی راه خدا را بر دیگران می بندند. «یصدون عن سبیل الله» (۴)

- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می کنند. «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله» (۵)

۱۸۵. عوامل وحدت

(۶)

در آیات ۸ تا ۱۰ سوره حشر به عوامل وحدت اشاره شده است:

محبت. «یحبون من هاجر الیهم»

ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم»

دعا. «اغفر لنا و لاخواننا الذین»

خدمت. «تبوءو الدار»

دوری از حرص و حسد. «لا یجدون فی صدورهم حاجه مما اوتوا...»

دوری از بخل. «یوق شح نفسه»

اخوت. «اغفر لنا و لاخواننا»

سعه صدر و نداشتن کینه. «لاتجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا»

۱۸۶. امر به معروف و نهی از منکر

(۷)

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بنّی اقم

ص: ۱۹۷

۱- ۱۲۹۰. آل عمران، ۱۶۹.

۲- ۱۲۹۱. اعراف، ۳۰.

۳- ۱۲۹۲. اعراف، ۴۵.

۴- ۱۲۹۳. اعراف، ۴۵.

۵- ۱۲۹۴. انفال، ۳۶.

۶- ۱۲۹۵. ذیل آیه ۱۰ سوره حشر.

۷- ۱۲۹۶. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

* امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

* امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین اُمّت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید. (۱)

* حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است. (۲) چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۳)

* پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند. (۴)

* قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی اّمه جدی اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنکر» (۵)

* در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود. (۶)

* قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. (۷)

* انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

* اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی

ص: ۱۹۸

۱- ۱۲۹۷. آل عمران، ۱۱۰.

۲- ۱۲۹۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- ۱۲۹۹. کتّز العَمّال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴- ۱۳۰۰. مائده، ۷۸.

۵- ۱۳۰۱. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۶- ۱۳۰۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵.

۷- ۱۳۰۳. نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

* سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

* امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهماتى از این قبیل که:

* گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

* حتی اگر برای مدت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

۱۸۷. اصول مهم نهی از منکر

(۱)

۱. از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «یا نساء النبی»

۲. از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لستن کاحد من النساء»

۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «ان اتقین»

۴. از ساده ترین کار شروع کنیم. «فلاتخضعن بالقول»

۵. از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «یا نساء النبی»

۶. از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فلاتخضعن بالقول فیطمع»

۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فلاتخضعن بالقول»

۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فیطمع الذی فی قلبه مرض»

۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فلاتخضعن - قلن»

۱۰. حتی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فیطمع الذی» نفرمود: «فیطمع الذین»

۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

۱۸۸. وفای به عهد

(۱)

پیمان های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است:

خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات و معارف الهی را به مردم بگویند. «واذ اخذنا من النبیین میثاقهم» (۲)

از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده، عمل کنند. «واذ اخذ الله میثاق الذین اتوا الكتاب» (۳)

از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند. «واذ اخذ ربك من بنی آدم» (۴) وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «ومن اوفی بعهده من الله» (۵) کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکان لازم است؛ «فاتموا الیهم عهدهم الی مدّتهم» (۶) تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته اید وفادار باشید. همچنین در آیه ی ۲۵ سوره ی رعد پیمان شکنان لعنت شده اند. «والذین ینقضون عهد الله... لهم اللعنه»

در اسلام وفای به عهد واجب است؛ حتی نسبت به کفار و عهدشکن، منافق معرّفی شده، هر چند که اهل نماز باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا دین لمن لاعهد له» (۷) آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، دین ندارد.

خداوند در این آیه بیان کرده که پیوند و رابطه ی با گروه هایی لازم است: «امر الله به ان

ص: ۲۰۰

۱- ۱۳۰۵. ذیل آیه ۲۷ سوره بقره.

۲- ۱۳۰۶. احزاب، ۷.

۳- ۱۳۰۷. آل عمران، ۱۸۷.

۴- ۱۳۰۸. اعراف، ۱۷۲.

۵- ۱۳۰۹. توبه، ۱۱۱.

۶- ۱۳۱۰. توبه، ۴.

۷- ۱۳۱۱. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

یوصل» در روایات آن گروه ها چنین معرّفی شده اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنان، همسایگان و اساتید. و هرکس رابطه ی خود را با این افراد قطع کند، علاوه بر این که مورد توبیخ خداوند است، خسارت می بیند؛ زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می توانسته داشته باشد، گرفته است.

در قرآن عهد دو گونه آمد است؛ یکی عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می بندند و باید به آن وفادار باشند. دیگری عهد و پیمانی است که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده ی پیامبر یا امام قرار می دهد که این عهد همان مقام الهی است. «لاینال عهدی الظالمین»^(۱)

بخشی از پیمان های الهی که این آیه بر آن تأکید می کند، همان پیمان های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام فلسفه ی نبوت را شکوفا کردن پیمان فطری می داند: «و اتر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته»^(۲)

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: عهد خداوند متعدد است، از جمله؛ رهبری آسمانی؛ «لاینال عهدی الظالمین» و از روایات استفاده می شود که نماز، عهد خداوند است. هر گونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی که هر یک مصداق عهد الهی می باشند.

علامه مجلسی قدس سره به دنبال آیه ی؛ «ویقطعون ما امر الله به ان یوصل»^(۳) یکصد و ده حدیث در باره ی اهمیت صله ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۴) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می کنیم:

ص: ۲۰۱

۱- ۱۳۱۲. بقره، ۱۲۴.

۲- ۱۳۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- ۱۳۱۴. رعد، ۲۵.

۴- ۱۳۱۵. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.

۱۸۹. صله رحم در روایات

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».(۱)

۱۹۰. هجرت کردن مؤمنان

(۲)

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می یابند باید هجرت کنند؛ لیکن در برابر این وظیفه، وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه ها داده شده است از جمله:

* خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه ی بعد

-
- ١- ١٣١٦. تفسير راهنما ونورالثقلين.
 - ٢- ١٣١٧. ذيل آيه ٥٦ سوره عنكبوت.

می گوید: هر کجا باشید مرگ را می چشید.

* دل کندن از مسکن؛ که برای انسان سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، غرفه های بهشتی پاداش می دهیم.

* سختی های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه ی ۵۹ می فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.

* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می کند. در آیه ۶۰ پاسخ می دهد: روزی دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت، زمینه ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقعات این و آن می دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه ای، نژادی، قبیله ای، تنگ نظری های برخاسته از حسادت ها و رقابت های منفی خودی ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقرعلیه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لا تطیعوا اهل الفسق من الملوک فان خفتموهم ان یفتنکم عن دینکم فان ارضی واسع» (۱)

۱۹۱. قانون مماثلت در اسلام

(۲)

در قرآن کریم دوبار عبارت «فأجره علی الله» آمده است: یک بار در سوره ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی های مردم است، پس معلوم می شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است.

قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

ص: ۲۰۳

۱- ۱۳۱۸. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۳۱۹. ذیل آیات ۴۰-۴۱ سوره شوری.

* «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (۱) هر کس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.

* «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» (۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

* «و من قتلہ منکم متعمّداً فجزاء مثل ما قتل من النعم» (۳)، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به» (۴) و هر گاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.
نمونه مماثلت در سنت های الهی:

* «مکروا و مکرا لله» (۵) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

* «یخادعون الله و هو خادعهم» (۶) (منافقین) می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

* «انما نحن مستهزؤون الله يستهزیء بهم» (۷) (می گویند:) ما (آنها) را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

* «نسوا الله فانساها» (۸) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

* «فلما زاغوا ازاع الله» (۹) هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

* «و ان عدتم عدنا» (۱۰) هر گاه برگردید، ما باز می گردیم.

* «لذین احسنوا الحسنی و زیاده» (۱۱) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

* «رضی الله عنهم و رضوا عنه» (۱۲) خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

ص: ۲۰۴

۱- ۱۳۲۰. بقره، ۱۴۹.

۲- ۱۳۲۱. بقره، ۲۲۸.

۳- ۱۳۲۲. مائده، ۹۰.

۴- ۱۳۲۳. نحل، ۱۲۶.

۵- ۱۳۲۴. آل عمران، ۵۴.

۶- ۱۳۲۵. نساء، ۱۴۲.

۷-۱۳۲۶. بقره، ۱۴ - ۱۵.

۸-۱۳۲۷. حشر، ۱۹.

۹-۱۳۲۸. صف، ۵.

۱۰-۱۳۲۹. اسراء، ۸.

۱۱-۱۳۳۰. يونس، ۲۶.

۱۲-۱۳۳۱. مائده، ۱۱۹.

* آنان که در دنیا می گفتند: «سواء علينا او عظمت ام لم تكن من الواعظين» (۱) برای ما تفاوت نمی کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می گویند: «سواء علينا اجزعا ام صبرنا» (۲) چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

* «من كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى» (۳) آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

* «فاذكروني اذ كركم» (۴) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

* اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صلّوا عليه و سلّموا تسليما» (۵) بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «و صلّ عليهم» (۶) به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

۱۹۲. وظایف دانشمندان

(۷)

دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند و بشارت ظهور حضرت را می دادند؛ اما پس از بعثت، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می کردند که مسلمان بمانند؛ ولی خودشان اسلام نمی آوردند. (۸)

در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگ ترین وسخت ترین حسرت ها را خواهد کشید. (۹)

در این آیه قرآن می فرماید: حقّ تلاوت و دعوت دیگران، عمل خود انسان است. در روایات نیز به این اصل اشاره شده است؛ از جمله:

امام صادق علیه السلام فرمود: «كونوا دعاه الناس باعمالكم ولا تكونوا دعاه بالستكم» (۱۰) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

ص: ۲۰۵

۱- ۱۳۳۲. شعراء، ۱۳۶.

۲- ۱۳۳۳. ابراهیم، ۲۱.

۳- ۱۳۳۴. اسراء، ۷۲.

۴- ۱۳۳۵. بقره، ۱۵۲.

۵- ۱۳۳۶. احزاب، ۵۶.

۶- ۱۳۳۷. توبه، ۱۰۳.

۷- ۱۳۳۸. ذیل آیه ۴۴ سوره بقره.

۸- ۱۳۳۹. تفسیر نمونه.

۹- ۱۳۴۰. بحار، ج ۲، ص ۳۷.

۱۰- ۱۳۴۱. تفسیر نورالثقلین.

سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم، مگر آن که خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم. (۱)

همچنین آن حضرت می فرماید: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود پردازد. (۲) چنانکه خداوند در جای دیگر می فرماید: «کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون» (۳)

امام کاظم علیه السلام فرموده اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول» (۴) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند.

۱۹۳. عالمان بی عمل

(۵)

الف) در قرآن: عالم بی عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می کند؛ ولی خود از آن بهره ای نمی برد. (۶)
ب) در روایات:

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می سوزد (و بهره ای نمی برد) ولی دیگران از نورش استفاده ها می برند. (۷)

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است. (۸)

* عیسی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند. (۹)

* علی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، همچون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود. (۱۰)

* امام صادق علیه السلام فرمودند: موعظه ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند. (۱۱)

ج) در کلام اندیشمندان:

گر سینه ای است که روی گنج خوابیده.

ص: ۲۰۶

۱- ۱۳۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- ۱۳۴۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۳- ۱۳۴۴. صف، ۳.

- ٤-١٣٤٥. بحار، ج ٧٨، ص ٢٩٩.
- ٥-١٣٤٦. ذيل آيه ٤٤ سوره بقره.
- ٦-١٣٤٧. جمعه، ٥.
- ٧-١٣٤٨. كنز العمال، ح ٢٩١٠٩.
- ٨-١٣٤٩. بحار، ج ١٠، ص ١٠٠.
- ٩-١٣٥٠. بحار، ج ١٤، ص ٣٠٩.
- ١٠-١٣٥١. غررالحكم.
- ١١-١٣٥٢. بحار، ج ٢، ص ٣٩.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیعی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می خواند، ولی به آن عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

زنبوری است بی عسل.

۱۹۴. آثار و برکات وصیت

(۱)

۱. وصیت، نشانه‌ی دقت و اهل حساب بودن انسان است.

۲. وصیت، نشانه‌ی احترام شخص به حقوق و نیازهای دیگران است.

۳. وصیت، انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از مرگ است.

۴. وصیت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت میان عزیزان است.

وصیت برای والدین و بستگان، عامل تجدید محبت و یک نوع قدرشناسی است؛ لذا در آغاز آیه وصیت، والدین مطرح شده اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «هر کس با وصیت از دنیا برود، گویا شهید مرده است» (۲).

۱۹۵. اقسام وصیت

۱. واجب؛ مثل: وصیت به ادای حق الله، حق الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجب مانند: خمس، زکات، دیون و بدهکاری ها.

۲. مستحب؛ مثل: وصیت به امور خیریه.

۳. مباح؛ مثل: وصیت فرزندان به نوع شغل، حرفه، لباس و غذا.

۴. مکروه؛ مثل: وصیت به مقبره سازی و انجام تشریفات غیر ضروری.

۵. حرام؛ مثل: وصیت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه.

ص: ۲۰۷

۱- ۱۳۵۳. ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره.

۲- ۱۳۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

بعضی ها فکر می کنند وصیت کردن، زمینه ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوراندیشی است و این که می فرماید: «هنگام مرگ وصیت کنید». چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گرنه می تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیت کند.

در آیه ی شریفه به جای کلمه ی «مال» از کلمه ی «خیر» استفاده شده تا روشن شود که مال و ثروت، مایه ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

وصیت باید بر اساس «معروف» یعنی، عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه.

از آنجا که تنها بعضی از بستگان از ارث بهره مند می شوند آن هم به مقدار معین؛ لذا اسلام سفارش می کند؛ اگر در میان فامیل کسانی هستند که ارثی به آنان نمی رسد و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت مقداری از دارایی خود را به آنان بدهد و یا در توسعه ی سهمیه آنان اقدام نماید؛ ولی اگر کسی در این وصیت عدالت را رعایت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است. (۱)

در لابلای متونِ روائی آمده است: «شخصی با داشتن کودکانی، قبل از مرگ تمام اموال خود را در راه خدا بخشید؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شدند، پرسیدند: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر به من خبر داده بودید، اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، زیرا او با داشتن این همه فرزند، چرا برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است. (۲)

وصیت، کار حسیاس و دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی توجهی انجام شود و عامل فتنه و ناراحتی هایی گردد، تمام کارهای خیر از بین می رود و محو می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۲۰۸

۱- ۱۳۵۵. سفینه البحار، ریشه ی «وصی».

۲- ۱۳۵۶. سفینه البحار، ریشه ی «وصی».

فرمودند: «گاهی انسان شصت سال عبادت می کند؛ ولی چون وصیت نامه ی خود را عادلانه تنظیم نمی کند، به دوزخ می رود».(۱)

وصیت، نشانه ی آن است که به نوعی مالکیت انسان و حقوق مالی او حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد.

انسان می تواند در یک سوم مالش وصیت کند و اگر شخصی در بیش از این مقدار وصیت کند، رضایت و اجازه ی وارثان شرط است. برای این که یاد بگیریم چگونه وصیت کنیم، بهتر است وصیت نامه های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس ابتدا به عهده بگیرد و قبول کند که وصیت شخصی را انجام دهد؛ ولی سپس بدون عذر آن را رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی شود و تمام فرشتگان میان آسمان و زمین او را لعنت می کنند و پیوسته در غضب خداوند است و در برابر هر «یا رب» که می گوید، یک لعنت بر او نثار می شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیت کننده ثبت می گردد».(۲)

۱۹۷. دلیل قطع رابطه با کفار در قرآن

(۳)

دلیل قطع رابطه با کفار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»

ب) رهبر و امت را تحمّل نمی کنند. «یخرجون الرسول و ایتامکم»

ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می کنند. «ان یتقفوکم...»

د) با دست و زبان، آزارتان می دهند. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

ه) می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. «ودّوا لو تکفرون»

حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می نویسد: «ولکن احذر کلّ الحذر من عدوّک بعد صلحه فانّ العدو ربّما قارب لیتغفل» (حتی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می شود تا شما را غافلگیر کند.

ص: ۲۰۹

٢-١٣٥٨. تفسير اطيبي البيان.

٣-١٣٥٩. ذيل آيه ٢ سوره ممتحنه.

و در غررالْحکْم از آن حضرت می خوانیم: «لا تأمن عدواً و ان شکر» از دشمن، حتی اگر زبان به ستایش گشود در امان مباش. دشمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می شود، ولی سرانجام سرد می شود. «... فانه كالماء و ان اطليل سخانه بالنار لم يمتنع من اطفائه»^(۱)

۱۹۸. سیاست خارجی اسلام

(۲)

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. «تبرؤهم» با آنان نیکی کنید.

۲. عدالت. «تقسطوا اليهم» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۳. مهلت تحقیق. «و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله»^(۳) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۴. قبول پیشنهاد صلح. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»^(۴) اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

۵. کمک مالی به آنان. «والمؤلفه قلوبهم»^(۵) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود

ص: ۲۱۰

۱- ۱۳۶۰. غررالْحکْم.

۲- ۱۳۶۱. ذیل آیه ۸ سوره ممتحنه.

۳- ۱۳۶۲. توبه، ۶۰.

۴- ۱۳۶۳. انفال، ۶۱.

۵- ۱۳۶۴. توبه، ۶۰.

۶. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان های آنان و نیکی به والدین آنان.

۱۹۹. مغبول کیست؟

(۱)

در روایات مصادیقی برای مغبول مشخص شده که به آن اشاره می کنیم:

- هر کس دو روزش یکسان باشد مغبول است. «من استوی یوماه فهو مغبول» (۲)

- تکبر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنيا مسکین و فی الاخره مغبول» (۳)

- کسی که از نماز شب محروم شود، مغبول است. «فان المغبول من حرم قیام الیل» (۴)

- در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می بیند و تأسفی غیر قابل وصف می خورد. «فیناله من الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکناً من ان یملاها حسنات ما لا یوصف» (۵)

- کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبول است. «من ترک الجهاد فی الله کان کالمغبول» (۶)

۲۰۰. مقابله به مثل در قرآن

(۷)

در قرآن، اصل مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

۱. «فاذکرونی اذکرکم» (۸) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

۲. «ان عدتم عدنا» (۹) اگر بر گردید ما نیز بر می گردیم.

۳. «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (۱۰) به همان مقدار که لطمه زدند به آنان لطمه بزنید.

۴. «و لهنّ مثل الذی علیهنّ» (۱۱) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

ص: ۲۱۱

- ٢- ١٣٦٦. بحار الانوار، ج ٧١، ص ١٧٣.
- ٣- ١٣٦٧. بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١٧٣.
- ٤- ١٣٦٨. بحار الانوار، ج ٨٣، ص ١٢٧.
- ٥- ١٣٦٩. بحار الانوار، ج ٧، ص ٢٦٢.
- ٦- ١٣٧٠. بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٥٧٣.
- ٧- ١٣٧١. ذيل آيات ٦٠ - ٦١ سورة الزحمن.
- ٨- ١٣٧٢. بقره، ١٥٢.
- ٩- ١٣٧٣. اسراء، ٨.
- ١٠- ١٣٧٤. بقره، ١٩٤.
- ١١- ١٣٧٥. بقره، ٢٢٨.

۵. «إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ» (۱) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.

۶. «إِنْ تَنَصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ» (۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.

۷. «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ» (۳) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

۸. حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده ام غیر از بهشت است. (۴) «هل جزاء من انعمت علیه بالتوحيد الا الجنة»

۹. «هل جزاء الاحسان...» در برابر احسان و نیکی دیگران ما نیز نیکی کنیم.

آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟ «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۱۰. «او فوا بعهدی اوف بعهدکم» (۵) وفای به عهد خداوند، در گرو وفاداری مردم است.

۱۱. «لئن شکرتم لازیدنکم» (۶) برکت و ازدیاد، در گرو سپاسگزاری است.

۲۰۱. شهید و شهادت

(۷)

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

نکاتی پیرامون شهید و شهادت:

۱- در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره ی خورش، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های

ص: ۲۱۲

۱- ۱۳۷۶. نمل، ۱۲۶.

۲- ۱۳۷۷. محمد، ۷.

۳- ۱۳۷۸. صف، ۵.

۴- ۱۳۷۹. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۵- ۱۳۸۰. بقره، ۴۰.

۶- ۱۳۸۱. ابراهیم، ۷.

۷- ۱۳۸۲. ذیل آیه ۱۶۹ سوره آل عمران.

بهشتی آراسته می گردد. معطر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می کند. (۱)

۲- پیامبر صلی الله علیه وآله از شخصی شنید که در دعا می گوید: «اسئلك خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می شود. (۲)

۳- در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هر گاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست. (۳)

۴- در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد. (۴)

۵- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش های شهید به خودش نیز نشان داده نمی شود. (۵)

۶- شهدای صف اول حمله و خط شکن، مقامشان برتر است. (۶)

۷- مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند (۷) و قبل از همه به بهشت می روند (۸) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند. (۹)

۸- تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود. (۱۰)

۹- بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است. (۱۱)

۱۰- هیچ قطره ای محبوب تر از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست. (۱۲)

۱۱- در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان

ص: ۲۱۳

۱- ۱۳۸۳. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲- ۱۳۸۴. مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳- ۱۳۸۵. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۴- ۱۳۸۶. بحار، ج ۲، ص ۱۵.

۵- ۱۳۸۷. وسائل، ج ۱۱، ص ۹.

۶- ۱۳۸۸. میزان الحکمه.

۷- ۱۳۸۹. بحار، ج ۹۷، ص ۸.

۸- ۱۳۹۰. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱.

۹- ۱۳۹۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱۰- ۱۳۹۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۰.

۱۱- ۱۳۹۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸.

۱۲- ۱۳۹۴. وسائل، ج ۱۱، ص ۶.

به او درود می فرستند. (۱)

۱۲- امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا» (۲)، «یقتلون النبین بغیر حق» (۳)

۱۳- حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت تقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزت»

۱۴- علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است. (۴)

۱۵- علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.

۱۶- شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، اما شهید، خودش را جاودانه می کند. (۵)

۱۷- در عالم حیوانات نیز گوسفند مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸- همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی کنند.

۱۹- وقتی اتفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

ص: ۲۱۴

۱- ۱۳۹۵. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳.

۲- ۱۳۹۶. آل عمران، ۱۴۶.

۳- ۱۳۹۷. بقره، ۶۱.

۴- ۱۳۹۸. نهج البلاغه.

۵- ۱۳۹۹. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰.

(۱)

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین و سرزمین و کیان دینداران، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می خوانیم:

* ساکنان شهر را به دم شمشیر بده و اموالشان را جمع آوری کن. (۲)

* همگی ایشان را هلاک کن و ترخم مکن. (۳)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس. (۴)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفار ه گوساله پرستی باشد. (۵)

* موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمی صورت گرفت. (۶)

در انجیل متی آمده است:

* گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی را بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی را بگذارم؛ بلکه آمده ام تا شمشیر را بگذارم. (۷)

* هر که جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به خاطر من نثار کرد، آن را خواهد یافت. (۸)

در انجیل لوقا می خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید. (۹)

* هر کس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آن را بخرد. (۱۰)

ص: ۲۱۵

۱- ۱۴۰۰. ذیل آیه ۲۱۶ سوره بقره.

۲- ۱۴۰۱. تورات، سفر تثیبه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۳- ۱۴۰۲. تورات، سفر تثیبه، باب ۷، جمله ۳.

۴- ۱۴۰۳. تورات، سفر تثیبه، باب ۲۰، جمله ۱.

- ۵-۱۴۰۴. تورات، سفر خروج، باب ۳۲، جمله ی ۲۷.
- ۶-۱۴۰۵. تورات، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۶-۱۲.
- ۷-۱۴۰۶. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ی ۳۴-۳۶.
- ۸-۱۴۰۷. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.
- ۹-۱۴۰۸. انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۷.
- ۱۰-۱۴۰۹. انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

در قرآن نیز در سوره های؛ بقره (۱) آل عمران (۲) مائده (۳) و از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

۲۰۳. بهانه های فرار از جبهه و جنگ

(۴)

کسانی که به جبهه نمی روند، با بهانه هایی فرار خود را توجیه می کنند:

گاهی می گویند: هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحرّ» (۵)

گاهی می گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. «لا طاقه لنا» (۶)

گاهی می گویند: خانه های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. «انّ بیوتنا عوره» (۷)

گاهی می گویند: می ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نیانداز. «لا تفتنی...» (۸)

گاهی می گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. «شغلّتنا اموالنا و اهلونا» (۹)

معمولاً جهاد گریزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی عُرُضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می کنند.

۲۰۴. مراحل برخورد با دشمن

(۱۰)

در اسلام برای برخورد با دشمن مراحل تعیین شده است:

۱- بی اعتنایی. «دع أذاهم» (۱۱)

۲- اعراض. «فاعرض عنهم» (۱۲)

۳- خشونت. «واغلظ علیهم» (۱۳)

- ۱- ۱۴۱۰. بقره، ۲۴۶.
- ۲- ۱۴۱۱. آل عمران، ۱۴۷.
- ۳- ۱۴۱۲. مائده، ۲۴.
- ۴- ۱۴۱۳. ذیل آیه ۱۱ سوره فتح.
- ۵- ۱۴۱۴. توبه، ۸۱.
- ۶- ۱۴۱۵. بقره، ۲۴۹.
- ۷- ۱۴۱۶. احزاب، ۱۳.
- ۸- ۱۴۱۷. توبه، ۴۹.
- ۹- ۱۴۱۸. فتح، ۱۱.
- ۱۰- ۱۴۱۹. ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره.
- ۱۱- ۱۴۲۰. احزاب، ۴۸.
- ۱۲- ۱۴۲۱. نساء، ۶۳.
- ۱۳- ۱۴۲۲. توبه، ۷۳.

۴- جنگ. «فقاتلوا الذين يقاتلونكم» (۱)

جنگ مسلمین، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «ليطفوا نور الله بافواههم» (۲) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لن ترضى عنك اليهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم» (۳)

۲۰۵. مجازات مخالفت کنندگان با حق

(۴)

در آیه ۲۳ فرمود: «ثم ادبر واستكبر»، حال بینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید: چنین کسانی که به کیفرهای گوناگونی دچار می شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند. «استهوته الشيطان في الارض حيران» (۵) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «يجعل صدره ضيقاً حرجاً» (۶) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكاً» (۷) هر کس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلط می شود: «ان الخزي والسوء اليوم على الكافرين» (۸) امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود. قرآن می فرماید: خداوند بر دل گوش و بر چشم کافران مهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم الله على قلوبهم و على ابصارهم غشاوه» (۹)

ص: ۲۱۷

۱- ۱۴۲۳. بقره، ۱۹۰.

۲- ۱۴۲۴. صف، ۸.

۳- ۱۴۲۵. بقره، ۱۲۰.

۴- ۱۴۲۶. ذیل آیات ۱۵ - ۲۵ سوره مدثر.

۵- ۱۴۲۷. انعام، ۷۱.

٦- ١٤٢٨. انعام، ١٢٥.

٧- ١٤٢٩. طه، ١٢٣.

٨- ١٤٣٠. نحل، ٢٧.

٩- ١٤٣١. بقره، ٧.

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعه»^(۱) و خاکستری است در معرض تندیابی شدید، که همه به باد فنا می رود: «اعمالهم کرماذ اشدت به الریح فی یوم عاصف»^(۲)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الا خساراً»^(۳)

همواره از راه حق دور می شود: «ضلّوا ضلالاً بعيداً»^(۴)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لیهدیهم طریقاً الا طریق جهنم»^(۵)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می کند که دشمن شما با فکر و برنامه ریزی حرکت می کند؛ اما شما در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفله»^(۶)

انسان های عنود و لجوج معمولاً بر خوردهای سرسختانه ای دارند و اعتدال خودشان را به کلی از دست می دهند. با این که «عبس» و «بسر» تقریباً به یک معناست. آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. «عبس و بسر» چنانکه روی گردانی بر اساس تکبر است؛ اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و «استکبار» هر دو آمده است. «ثم ادبر و استکبر»

۲۰۶. عوامل پیروزی

^(۷)

با توجه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی و شکست دشمن مطرح شده در این آیه «فهموهم» چند چیز است:

۱. رهبر توانا و لایق. «زاده بسطه فی العلم والجسم»

۲. پیروان مؤمن. «قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله»

۳. توکل و امید. «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله»

۴. دعا و استمداد از خدا. «ربنا أفرغ...»

۵. صبر و استقامت. «ربنا أفرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا»

ص: ۲۱۸

۱- ۱۴۳۲. نور، ۳۹

۲- ۱۴۳۳. ابراهیم، ۱۸

۳- ۱۴۳۴. فاطر، ۳۹

٤-١٤٣٥. نساء، ١٦٧

٥-١٤٣٦. نساء، ١٦٩

٦-١٤٣٧. نهج البلاغه، خطبه ٣٤.

٧-١٤٣٨. ذيل آيه ٢٥١ سوره بقره.

۲۰۷. چه کسانی رستگارند؟

(۱)

۱. عابدان. «واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» (۲) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.
۲. آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَاولئك هم المفلحون» (۳)
۳. دوری کنندگان از بخل. «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَاولئك هم المفلحون» (۴)
۴. حزب الله. «الَا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمَفْلِحُونَ» (۵) حزب خدا رستگارند.
۵. اهل ذکر کثیر. «واذکروا اللّٰه کثیرا لعلکم تفلحون» (۶) خدارا بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.
۶. تقوا پیشگان. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ يَا اُولِی الْاَلْبَابِ لعلکم تُفْلِحُونَ» (۷) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.
۷. مجاهدان. «وَجَاهِدُوا فِی سَبِيلِهِ لعلکم تُفْلِحُونَ» (۸) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.
۸. توبه کنندگان. «تُوبُوا اِلَى اللّٰهِ جَمِیْعًا اَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لعلکم تُفْلِحُونَ» (۹) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.
۹. دوری از شیطان و کارهای شیطانی. «اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمِیْسِرُ وَالْاِزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لعلکم تفلحون» (۱۰)
۱۰. یادآوری نعمت ها. «فاذکروا آلاء اللّٰهِ لعلکم تفلحون» (۱۱)
۱۱. صبر و پایداری. «اصبروا و صابروا و رابطوا لعلکم تفلحون» (۱۲)

ص: ۲۱۹

۱- ۱۴۳۹. ذیل آیه ۱ سوره مؤمنون.

۲- ۱۴۴۰. حج، ۷۷.

۳- ۱۴۴۱. اعراف، ۸.

۴- ۱۴۴۲. حشر، ۹.

۵- ۱۴۴۳. مجادله، ۲۲.

۶- ۱۴۴۴. انفال، ۴۵.

۷- ۱۴۴۵. مائده، ۱۰۰.

٨-١٤٤٦. مائده، ٣٥.

٩-١٤٤٧. نور، ٣١.

١٠-١٤٤٨. مائده، ٩٠.

١١-١٤٤٩. اعراف، ٦٩.

١٢-١٤٥٠. آل عمران، ٢٠٠.

۲۰۸. زیانکاران چه کسانی هستند؟

(۱)

در اول این سوره، ذیل آیه ی یک، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجه به جمله ی «لایفلح» گروهی از زیانکاران را نیز یاد آور می شویم:

۱. ستمگران. «لایفلح الظالمون» (۲)

۲. گنهکاران. «لایفلح المجرمون» (۳)

۳. جادوگران. «لایفلح الساحرون» (۴)

۴. کافران. «لایفلح الکافرون» (۵)

۵. آنها که به خداوند دروغ می بندند. «انّ الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون» (۶)

۲۰۹. عوامل غفلت

(۷)

عوامل نسیان و غفلت در قرآن متعدّد است و برخی از آنها عبارتند از:

الف: مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب: فرزند و خانواده. «لأتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» (۸)

ج: تجارت. «لأتلهیهم تجاره و لایبع عن ذکر الله» (۹)

د: شیطان، تفرقه، قمار و شراب. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یضیّدکم عن ذکر

الله» (۱۰)

ص: ۲۲۰

۱- ۱۴۵۱. ذیل آیات ۱۶ - ۱۸ سوره مؤمنون.

۲- ۱۴۵۲. انعام، ۱۳۵.

۳- ۱۴۵۳. یونس، ۱۷.

۴- ۱۴۵۴. یونس، ۷۷.

۵-۱۴۵۵. مؤمنون، ۱۱۷.

۶-۱۴۵۶. یونس، ۶۹.

۷-۱۴۵۷. ذیل آیه ۱۸ سوره فرقان.

۸-۱۴۵۸. منافقون، ۹.

۹-۱۴۵۹. نور، ۳۷.

۱۰-۱۴۶۰. مائده، ۲۱.

(۱)

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه هایی مختلفی استفاده می کند، از جمله:

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. «اساطیر الاولین» (۲)
- می گویند این سخنان خیال و پندار است. «اضغاث احلام» (۳)
- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. «ام یقولون افتراه» (۴)
- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۵)
- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. «و جعلوا لله انداداً» (۶)
- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه» (۷)
- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و آنان را تحقیر می کنند. «و طعنوا فی دینکم» (۸)
- دین خدا را مسخره می کنند. «اتخذوا دینکم هزواً و لعباً» (۹)
- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. «سعی فی خرابها» (۱۰)
- سعی در تحریف دین می نمایند. «یحرفون الكلم»
- گاهی بدعت گذاری در دین دارند. «و رهبانیه ابتدعوها» (۱۱)
- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. «یکتمون ما انزلنا من البینات» (۱۲)

ص: ۲۲۱

- ۳- ۱۴۶۳. انبیاء، ۵.
- ۴- ۱۴۶۴. احقاف، ۸.
- ۵- ۱۴۶۵. انفال، ۳۱.
- ۶- ۱۴۶۶. ابراهیم، ۳۰.
- ۷- ۱۴۶۷. فصلت، ۲۶.
- ۸- ۱۴۶۸. توبه، ۱۲.
- ۹- ۱۴۶۹. مائده، ۵۷.
- ۱۰- ۱۴۷۰. بقره، ۱۱۴.
- ۱۱- ۱۴۷۱. حدید، ۲۷.
- ۱۲- ۱۴۷۲. بقره، ۱۵۹.

- دین خداوند را تجزیه می کنند. «افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض»^(۱)

- حق و باطل را در هم می آمیزند. «ولا تلبسوا الحق بالباطل»^(۲)

- در دین خدا، غلو می کنند. «لا تغلوا فی دینکم»^(۳)

- با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می خیزند. «لا یزالون یقاتلونکم حتی یردکم عن دینکم»^(۴)

۲۱۱. اربعین در قرآن

(۵)

در آیه ۵۱ سوره ی بقره، سخن از وعده ی چهل شب با موسی است، «واذ واعدنا موسی أربعین لیله»، ولی در اینجا سی شب به اضافه ی ده شب، که به فرموده ی امام باقر علیه السلام فلسفه ی این کار، آزمایش بنی اسرائیل بوده است. در روایات می خوانیم: سی شب آن در ماه ذی القعدة و ده شب آن در اوّل ماه ذی الحجه بوده است.^(۶)

با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوره است، (چنانکه در تورات بیّفر خروج نیز آمده است)، ولی تعبیر به چهل شب، ممکن است به این دلیل باشد که مناجات ها اغلب در شب صورت می گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است، لذا برای شمارش ایّام نیز از شب استفاده می شده است.

تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه ی پزشک در شرایط ویژه ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البتّه تمام این تغییرات را خداوند از قبل می داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه ای دیگر دارد. و درباره ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیت سرچشمه می گیرد که مربوط به انسان است؛ اما خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می دهد.

ص: ۲۲۲

۱- ۱۴۷۳. بقره، ۸۵.

۲- ۱۴۷۴. بقره، ۴۲.

۳- ۱۴۷۵. مائده، ۷۷.

۴- ۱۴۷۶. بقره، ۲۱۷.

۵- ۱۴۷۷. ذیل آیه ۱۴۲ سوره اعراف.

در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می خوانیم:

* در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه ی تولد حضرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی و معنوی دارد؛ اما پس از آن دشوار می شود.

* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

* چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شهادت دهند، خداوند او را می آمرزد...[\(۱\)](#) بعضی کتاب ها نیز با محوریت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.[\(۲\)](#)

۲۱۲. شعر و شاعران

[\(۳\)](#)

مطالبی درباره ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می کنیم:

* از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. «والشعراء یتبعهم الغاؤون»

* تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می گیرد و بعد الفاظ را به کار می برد، ولی شاعر ابتدا قالب و الفاظ را در نظر می گیرد، سپس معانی را بیان می کند.[\(۴\)](#)

* در روایات، شعر خوبی که از حق طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد

- ۱- ۱۴۷۹. سفینہالبحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.
- ۲- ۱۴۸۰. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.
- ۳- ۱۴۸۱. ذیل آیات ۲۲۴ - ۲۲۷ سورہ شعراء.
- ۴- ۱۴۸۲. لغت نامہ دہخدا.

ستایش قرار گرفته است. (۱)

* رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی از بیان ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است. (۲)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شاعر متعهدی به نام «حَسَّان» فرمود: روح القدس با توست. (۳)

* پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها، «حَسَّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می خواند و حضرت گوش می دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصی برای «حَسَّان» باشد. (۴)

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبْدی» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است. (۵)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حَقَّائِیت ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه ای به او عطا می کند. (۶)

* امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد. (۷)

* در روایات می خوانیم: راست ترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:

الا کلّ شیء ما خلا الله باطل

و کلّ نعیم لا محاله زائل (۸)

یعنی بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه ی «والشعراء يتبعهم...» نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «انّ المؤمن مجاهد بسيفه و لسانه» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند. (۹)

از آنجا که کفار قرآن را ساخته ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می دانستند، این آیات آنان را محکوم می کند که طرفداران شعرا، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند. شعرا بی هدف و سرگشته اند و به گفته ی خود عمل نمی کنند، ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه ی آن است که او شاعر نیست.

ص: ۲۲۴

- ٣-١٤٨٥. تفسير كنزالدقائق.
- ٤-١٤٨٦. تفسير روح المعاني.
- ٥-١٤٨٧. تفسير كنزالدقائق.
- ٦-١٤٨٨. بحار، ج ٧٩، ص ٢٩١.
- ٧-١٤٨٩. وسائل، ج ٧، ص ١٢١.
- ٨-١٤٩٠. تفسير مواهب العلية.
- ٩-١٤٩١. تفسير منهج الصادقين.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که به مناسبت آیه ی «والشعراء يتبعهم الغاؤون» فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عمیق نیاموخته باشند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند و قصه سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند. (۱)

از اینکه نام شعرای بی هدف در کنار دروغ سازانی که شیاطین بر آنان نازل می شوند، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ ساز و شاعر بی هدف هرزه گو کشف نمود.

۲۱۳. سیمای زیانکاران

(۲)

زیانکاران چند نوع هستند: الف: خاسر، ب: لفی خسر، ج: خسران مبین د: اخسرون.

الف: کسی که عمرش تباه شده است. «قل إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم» (۳)

ب: کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. «إن الانسان لفي خسر إلا الذين آمنوا» (۴)

ج: کسی که با تزلزل بندگی خدا می کند. «إن أصابته خيرٌ اطمأن به وإن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبین» (۵)

د: کسانی که منحرفند، و گمان می کنند راه درست می روند. «الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا» (۶)

* در روایات می خوانیم: اخسرون، کسانی هستند که زکات نمی پردازند، بر گناه اصرار می ورزند، قدرت حق گفتن دارند، ولی نمی گویند، ظالم ترین افرادند.

با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می کنند.

۲۱۴. سیمای منافق در قرآن

(۷)

منافق در عقیده و عمل، برخوردار و گفتگو، عکس العمل هایی را از خود نشان می دهد که در این سوره و سوره های؛ نساء، توبه، احزاب، محمد و منافقان آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند؛ ولی خود را مصلح و

- ۱- ۱۴۹۲. تفسیر نورالثقلین.
- ۲- ۱۴۹۳. ذیل آیات ۴ - ۵ سوره نمل.
- ۳- ۱۴۹۴. زمر، ۱۵.
- ۴- ۱۴۹۵. عصر، ۲.
- ۵- ۱۴۹۶. حج، ۱۱.
- ۶- ۱۴۹۷. کهف، ۱۰۴.
- ۷- ۱۴۹۸. ذیل آیه ۲۰ سوره بقره.

عاقل می پندارند. با همفکران خود خلوت می کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله موذی اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل اند. افرادی ترسو، پرادعا، یاوه گو، ریاکار، شایعه ساز و علاقمنده به دوستی با کفارند. ملائکه علاقه شان کامیابی و ملائکه غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می رسد، نگران؛ ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می آید، شادند. امر به منکر و نهی از معروف می کنند! قرآن در برابر همه ی انحرافات فکری و عملی می فرماید: «انّ المنافقین فی الدّرك الاسفل من النار» (۱)

۲۱۵. سؤالیهای بجا و نابجا

(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم درباره ی حج سخن می گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم هر سال، کار بر شما سخت می شود، (۳) تا موضوعی را مطرح نکرده ام، شما هم نپرسید، یکی از عوامل هلاکت امت های گذشته سؤال های نابجای آنان بود. (۴)

گرچه آنچه را نمی دانیم، باید از اهلش پرسیم، «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (۵)؛ آیا برخی سؤال هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

نمونه ها و مصادیق

* مسئولین، بعضی از مطالبی را که می دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطلاعات، باید رده بندی و طبقه بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام

ص: ۲۲۷

۱- ۱۴۹۹. نساء، ۱۴۵.

۲- ۱۵۰۰. ذیل آیات ۱۰۱-۱۰۲ سوره مائده.

۳- ۱۵۰۱. مستدرک، ج ۸، ص ۱۳.

۴- ۱۵۰۲. بحار، ج ۱، ص ۲۲۱.

۵- ۱۵۰۳. نحل، ۴۳.

باقر علیه السلام می دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت. (۱)

* برخی از اخبار، نباید از رسانه ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه ی تقیه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

* انسان حق ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

۲۱۶. ویژگی های بازار دنیا

(۲)

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله» (۳) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و ما نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می خرد. «فمن يعمل مثقال ذره خيراً» (۴)

ثالثاً گران می خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدين فيها» (۵)

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب و بدیم؛ اما موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می دهد.

ص: ۲۲۷

۱- ۱۵۰۴. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۲.

۲- ۱۵۰۵. ذیل سوره عصر.

۳- ۱۵۰۶. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۴- ۱۵۰۷. زلزال، ۷.

۵- ۱۵۰۸. آل عمران، ۱۵.

«لیس للانسان الا ما سعی»^(۱) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می شود.

خامساً پاداش را چند برابر می دهد. «اضعافاً مضاعفه»^(۲) به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می دهد و پاداش انفاق های نیک مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشد و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده اند. «بئسما اشتروا به انفسهم»^(۳)

تجارتشان سود ندارد. «فما ربحت تجارتهم»^(۴)

زیان کردند. «خسروا انفسهم»^(۵)

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً»^(۶)

در زیان غرق شدند. «لفی خسر»^(۷)

در دید این گروه، زرننگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می دهند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدنيا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.^(۸)

ص: ۲۲۸

۱- ۱۵۰۹. نجم، ۳۹.

۲- ۱۵۱۰. آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۱۵۱۱. بقره، ۹۰.

۴- ۱۵۱۲. بقره، ۱۶.

۵- ۱۵۱۳. اعراف، ۵۳.

۶- ۱۵۱۴. نساء، ۱۱۹.

۷-۱۵۱۵. عصر، ۲.

۸-۱۵۱۶. تحف العقول، کلمات امام هادی.

(۱)

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ

وای بر کم فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانانه بگیرند کامل می گیرند. و هرگاه به ایشان پیمانانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند.

«طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طفّ» به معنای کنار است. به فروشنده ای که از کنار اجناس می زند، «مطفّف» گویند. ابن مسعود نقل می کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است. (۲)

کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشند.

کم فروش، خود را زرنگ می داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی داند و ظلم اقتصادی به جامعه می کند.

کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

امکان کم فروشی یا حساسیت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن، سخن به میان آمده است.

در روایات می خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم فروشی شوند، زمین روئیدنی های خود را از مردم باز می دارد و مردم به قحطی تهدید می شوند. (۳)

انضباط و دقت اقتصادی، در رأس برنامه های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «اوفوا الکیل و لا تکنون من المخرین و زنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین» (۴) پیمانانه را (در معامله) کامل و تمام

ص: ۲۲۹

۱- ۱۵۱۷. ذیل آیات ۱-۳ سوره مطففین.

۲- ۱۵۱۸. تفسیر نمونه.

۳- ۱۵۱۹. تفسیر المیزان.

۴- ۱۵۲۰. شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳.

بدهید و از کم کنندگان و خسارت زندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

۲۱۸. امتیازات تجارت خدا

(۱)

۱. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوامردی نیست.

۲. خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می خرند و زودگذر است.

۳. خداوند کم را می پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

۴. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد. در دعای بعد از نماز می خوانیم: خداوندا! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما. در دعای ماه رجب می خوانیم: «خَابَ الْوَأَفْدُونَ عَلَيَّ غَيْرَكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ» (۲) یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

۲۱۹. توجیهات افراد برای کارهای خلاف

(۳)

معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می کند که به نمونه هایی از آن در قرآن اشاره می کنیم:

گاهی می گوید: غفلت کردیم: «أَنَا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (۴)

گاهی می گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: «هُؤُلَاءِ أَضَلُّونَا» (۵)

گاهی می گوید: شیطان ما را گمراه کرد؛ اما شیطان پاسخ می دهد: مرا ملامت نکنید زیرا

ص: ۲۳۰

۱- ۱۵۲۱. ذیل آیه ۲۹ سوره فاطر.

۲- ۱۵۲۲. مفاتیح الجنان.

۳-۱۵۲۳. ذیل آیات ۷-۱۵ سورہ قیامت.

۴-۱۵۲۴. اعراف، ۱۷۲.

۵-۱۵۲۵. اعراف، ۳۸.

خودتان مقصّر هستید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم» (۱)

امام باقر علیه السلام در توضیح آیه «بما قدّم و آخر» فرمود: «فما سنّ من سنّه لیستنّ بها من بعده فان كان شراً كان علیه مثل وزرهم و لا ینقص من وزرهم شیئاً و ان كان خیراً كان له مثل اجورهم و لا ینقص من اجورهم شیئاً» (۲). هر کس راه و روش بد یا خوبی را پایه گذاری کند، پس از او هر کس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می شود.

۲۲۰. عوامل گمراهی و انحراف

(۳)

در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرّفی شده اند:

۱. رفیق بد. «لقد أضلّنی عن الذکر» (۴)، دوست بد مرا گمراه کرد.

۲. هوی و هوس. «و لا تتبع الهوی فیضلّک عن سبیل الله» (۵)، از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می کند.

۳. دانشمندان منحرف. «یکتبون الکتاب بایدیهم ثمّ یقولون هذا من عند الله» (۶)، مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

۴. رهبران گمراه. «و اضلّ فرعون قومّه» (۷)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵. شیطان. «انه عدوٌّ مضلّ مبین» (۸)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

۶. اکثریت گمراه. «و ان تطع اکثر من فی الارض یضلّوک عن سبیل الله» (۹)، اگر از اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.

۷. والدین گمراه. «انا وجدنا آباءنا... و انا علی آثارهم مقتدون» (۱۰)، همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

انگیزه های سؤال یکسان نیست:

ص: ۲۳۱

۱- ۱۵۲۶. ابراهیم، ۲۲.

۲- ۱۵۲۷. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۱۵۲۸. ذیل آیه ۱۷ سوره فرقان.

۴- ۱۵۲۹. فرقان، ۲۹.

۵- ۱۵۳۰. ص، ۲۶.

۶- ۱۵۳۱. بقره، ۷۹.

۷- ۱۵۳۲. طه، ۷۹.

۸- ۱۵۳۳. قصص، ۲۵.

۹- ۱۵۳۴. انعام، ۱۱۶.

۱۰- ۱۵۳۵. زخرف، ۲۳.

الف: گاهی سؤال برای فهمیدن است. «فاسئلوا اهل الذکر» (۱)

ب: گاهی سؤال برای توبیخ دیگران است. «ءانت قلت للناس اتخذونى وامى الهین من دون الله» (۲) خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسی علیه السلام او را مورد عتاب قرار می دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «الله»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیری؟

ج: گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. «ام هم ضلوا السبیل»

۲۲۱. عوامل سقوط بنی اسرائیل

(۳)

در سقوط جامعه ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف) حضور نداشتن رهبری همچون: حضرت موسی.

ب) حضور منحرفان هنرمندی مانند: سامری.

ج) استفاده از وسایل جذابی همچون: طلا و زیور آلات.

د) استفاده از وسایل تبلیغاتی پر سروصدا و مردم فریب؛ زیرا گوساله ی سامری صدا می کرد.

ه) زود باور بودن مردم و از طرفی نبودن ایمانی قوی و عمیق.

و) مساعد بودن زمینه و سابقه ی بت پرستی.

۲۲۲. ربا و رباخواری

(۴)

«ربا»، در لغت به معنای زیادی و افزایش است و در اسلام به زیاده گرفتن در وام یا بیع گفته شده است. مورد ربا، یا پول است یا جنس؛ گاهی پول را قرض می دهند و بیش از آنچه داده اند باز پس می گیرند که این رباى در وام است و گاهی جنسی را می دهند و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می گیرند که هر دوی این مورد ربا و حرام می باشد.

«خَبْط» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان تعادل او را بر هم زده و او را خبط کرده است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم

۱- ۱۵۳۶. نحل، ۴۳ و انبياء، ۷.

۲- ۱۵۳۷. مائده، ۱۱۶.

۳- ۱۵۳۸. ذيل آيه ۵۱ سوره بقره.

۴- ۱۵۳۹. ذيل آيه ۲۷۵ سوره بقره.

خوردن تعادل جامعه و اختلافات طبقاتی گردیده است.

انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می فرماید: «و ما أوتینم من ربا لیربوا فی أموال الناس فلا یربوا عند الله» (۱) یعنی آنچه به قصد ربا می دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی شود. سپس در سوره آل عمران با فرمان «لا تأکلوا الرِّبا» (۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. در ضمن آیه «وأخذهم الرِّبا وقد نُهوا عنه» (۳)، یادآور می شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، چنان که این حرمت در تورات (۴) نیز ذکر شده است.

آیات مربوط به ربا، به دنبال آیات انفاق آمد تا دو جهت خیر و شری که توسط مال و ثروت پدید می آید را مطرح کند.

انفاق، یعنی دادن بلاعوض و ربا، یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابله آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می آورد. به همین جهت قرآن می فرماید: «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَیُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (۵) خداوند ثروت به دست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می دهد.

تهدیدهایی که در قرآن برای گرفتن ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل، ظلم، شراب خواری، قمار و زنا نیامده است. (۶) حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: «اگر قدرت می داشتتم گردنش را می زدم». (۷) همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست تا توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: «رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می دهند». از امام باقر علیه السلام نقل شده است

ص: ۲۳۳

۱- ۱۵۴۰. روم، ۳۹.

۲- ۱۵۴۱. آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۱۵۴۲. نساء، ۱۶۱.

۴- ۱۵۴۳. تورات، سفر تثیبه، فصل ۲۳، جمله ۱۹ و سفر لاویان، فصل ۲۵، جمله ۳۶ و ۳۷.

۵- ۱۵۴۴. بقره، ۲۷۶.

۶- ۱۵۴۵. تفسیر المیزان.

۷- ۱۵۴۶. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹.

که فرمود: «خیبث ترین درآمدها، رباخواری است»^(۱) و رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده اند: «هرگاه خداوند اراده ی هلاک سرزمینی را داشته باشد، رباخواری در آن ظاهر می شود»^(۲) و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.^(۳) در حدیث می خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می شوند.^(۴)

امام صادق علیه السلام علت تکرار آیات ربا در قرآن را آماده سازی و تشویق ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می داند و می فرماید: «چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کتز و زراندوزی و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس برای ثروتمندان چاره ای جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی ماند»^(۵) از آنجایی که احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می خوانیم: «من آنجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا»^(۶) هرکس بدون دانش و آگاهی از احکام و دستورات شرعی تجارت وارد بازار تجارت شود، گرفتار ربا می شود.

۲۲۳. آثار ربا

گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می شود. ربا دهنده به جهت بدهی های تصاعدی، گاهی و رشکست و مجبور به قبول انواع ذلت و اسارت و بردگی می شود.^(۷) ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود.^(۸)

رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر، فقط از سود پول بهره گیری می شود، لذا ربا تحریم شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لو كان الربا حلالا لترك الناس التجارات»^(۹) اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها

ص: ۲۳۴

- ۱- ۱۵۴۷. کافی، ج ۵، ص ۱۴۷.
- ۲- ۱۵۴۸. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۰۴.
- ۳- ۱۵۴۹. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰.
- ۴- ۱۵۵۰. تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲.
- ۵- ۱۵۵۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳.
- ۶- ۱۵۵۲. نهج البلاغه، قصار ۴۴۷.
- ۷- ۱۵۵۳. تفسیر مراغی.
- ۸- ۱۵۵۴. تفسیر المیزان.
- ۹- ۱۵۵۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹.

می کردند. و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند: «اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض الحسنه و وام دادن بسته می شود»^(۱). نه تنها در شریعت اسلام؛ بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است؛ اما برخی به بهانه هایی ربا را توجیه می کنند و به دنبال راه فرار هستند. آنان با ارائه راه حل و روشهایی و به اصطلاح کلاه شرعی، همانند حیلۀ یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، در صدد توجیه ربا هستند؛ اما این نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

ربا، آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند؛ البته باید به این نکته توجه داشت که علت پیشرفت جوامع سرمایه داری، توجّه به علم و صنعت است، نه رباخواری هر چند عقب افتادگی بسیاری از کشورها نتیجه همین نظام اقتصادی و استعمار و استحمار کشورهای سلطه گر و سرمایه دار است.

۲۲۴. احکام ضرر در اسلام

(۲)

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^(۳) از جمله:

الف: ضررهای جانی. «لا یرید بکم العسر»^(۴)

ب: ضرر به مردم. «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان»^(۵)

ج: ضرر به همسر. «لاتضاروهن لتضییقوا علیهن»^(۶)

د: ضرر به فرزند. «لاتضارّ والده بولدها»^(۷)

ه: ضرر به ورثه. «من بعد وصیّه یوصی بها او دین غیر مضارّ»^(۸)

و: آموزشهای مضرّ. «یتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم»^(۹)

ز: ضرر در معاملات و بدهکاری ها. «ولا یضارّ کاتب ولا شهید»^(۱۰)

ح: ضرر به مکتب و وحدت. «اتخذوا مسجداً ضراراً»

ص: ۲۳۵

۱- ۱۵۵۶. الحیاه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۲- ۱۵۵۷. ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه.

۳- ۱۵۵۸. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

٤-١٥٥٩. بقره، ١٨٥.

٥-١٥٦٠. مائده، ٢.

٦-١٥٦١. طلاق، ٦.

٧-١٥٦٢. بقره، ٢٣٣.

٨-١٥٦٣. نساء، ١٢.

٩-١٥٦٤. بقره، ١٠٢.

١٠-١٥٦٥. بقره، ٢٨٢.

(۱)

پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: جلوگیری از بی‌مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امتیث اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود.

در جایی که بستگان مقتول، از دشمنان مسلمانان باشند، خونبها به آنان داده نمی‌شود، تا بنیه‌ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده‌ی کافر را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حقّ خدا و دیه دادن پرداخت حقّ اولیای مقتول است. (۲)

یک دیه و خونبهای کامل، به اندازه‌ی متوسط درآمد یک فرد عادی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو. (۳)

در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.

دیه‌ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، اول آزادی برده مطرح شده، سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، اول سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیه مسلمّه... و تحریر رقبه» شاید چون خویشان غیر مسلمان، توجهشان بیشتر به مادیات است و یا آنکه پرداخت دیه، در حفظ و بقای پیمان مؤثرتر است.

۲۲۶. چه عواملی کیفر را مضاعف می‌کند؟

(۴)

عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می‌کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱. گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۲۳۶

٢-١٥٦٧. نور الثقلين، ج ١، ص ٥٣٠.

٣-١٥٦٨. تفسير الميزان.

٤-١٥٦٩. ذيل آيات ٦٩-٧٠ سورة فرقان.

می فرماید: «مَنْ يَأْتِ مِنْكَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ» (۱) هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود. (۲)

۳. گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می کند. «الَّذِينَ يَصِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا... يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ» (۳)

۲۲۷. احکام قتل نفس

(۴)

«اِثْمٌ» گناه و «اِثَامٌ» کیفر گناه است.

قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله ی «الَّا بِالْحَقِّ» می گوید: قتل، در مواردی لازم و حق است از جمله:

۱. قصاص قاتل.

۲. زنا ی با محارم.

۳. زنا ی کافر با زن مسلمان.

۴. زنا کاری که زن را مجبور کند.

۵. زنا ی کسی که همسر دارد.

۶. مدعی نبوت.

۷. سَبِّ و توهین و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام.

۸. مسلمان ساحر.

۹. مُفسد و محارب.

۱۰. مرتد.

۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند.

- ١- ١٥٧٠. احزاب، ٣٠.
- ٢- ١٥٧١. بحار، ج ٨٩ ص ٢٨٣.
- ٣- ١٥٧٢. هود، ١٩-٢٠.
- ٤- ١٥٧٣. ذيل آيه ٦٨ سوره فرقان.

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. در این سوره فرعون می گوید: «ما علمتم لکم من اله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتّم به قبل أن آذن لکم» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون ها و ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کنند یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحیی و أمیت» (۳) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه های مادی را به رخ مردم می کشند، همان گونه که فرعون می گفت: «ألیس لی ملک مصر وهذه الانهار تجری من تحتی» (۴) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أیدیکم و أرجلکم من خلاف» (۵) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کنند. قارون به گونه ای در کوچه وبازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (۶)

۱- ۱۵۷۴. سیمای عبادالرحمن در قرآن، کریمی جهرمی.

۲- ۱۵۷۵. ذیل آیه ۳۹ سوره قصص.

۳- ۱۵۷۶. بقره، ۲۵۸.

۴- ۱۵۷۷. زخرف، ۵۱.

۵- ۱۵۷۸. اعراف، ۱۲۴.

۶- ۱۵۷۹. قصص، ۷۹.

* مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می دهم. (۱)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند. (۲)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند. (۳)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (۴)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

۲۲۹. شکستن سنت جاهلیت

(۵)

«أدعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «وَطْر» به معنای نیاز و حاجت است.

به گفته ی اکثر مفسران و مورخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد صلی الله علیه و آله گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید.

پیامبر از دختر عمه اش زینب - که زنی سرشناس و از نوه های عبدالمطلب بود - برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند. اما بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی شد. (گرچه برده ای آزاد و پسر خوانده ی پیامبر و از

ص: ۲۳۹

۱- ۱۵۸۰. اعراف، ۱۱۴.

۲- ۱۵۸۱. آل عمران، ۱۹۶.

۳- ۱۵۸۲. شعراء، ۱۱۱.

۴- ۱۵۸۳. غافر، ۳۶.

۵- ۱۵۸۴. ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب.

پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «امسك عليك زوجك». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه ی آن روز این کار را نمی پسندید، دوّم طلاق گرفتن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند مأمور شد تا دو سنت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله ی «زوّجناکها» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحات می کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

سؤال: مراد از جمله ی «تُخفی فی نفسک مَیَا اللّهُ مُبْدِیهِ» که خداوند به پیامبر اکرم می فرماید: تو در دل، مسأله ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می کند؛ چیست؟

پاسخ: امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد. (۱) بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوت انجام نداده و از قبل علاقه ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسر خوانده خود! نعوذ باللّٰه.

اوامر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان

ص: ۲۴۰

است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فرمود: «امسک علیک زوجک» همسرت را نگاه دار، ارشادی بود و گرنه کسی که خداوند با جمله ی «انعم الله علیه» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی کرد. در آیه ی قبل نیز خواندیم: «و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیره»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. «امسک علیک زوجک... زوَجناکها»

با توجه به دو آیه ی بعد که می فرماید: مبلغان واقعی از هیچ کس جز خدا نمی ترسند، «ولا یخشون احدا الا الله» مراد از ترس پیامبر در این آیه «و تخشی الناس»، ترس از جوسازی هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده اش ازدواج کرده است.

رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: چون خداوند می دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد. (۱)

۲۳۰. برتری جویی، مایه هلاکت

(۲)

این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود. (۳) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضلالی حوزه ی علمیه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علو در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری

ص: ۲۴۱

۱- ۱۵۸۶. تفسیر نورالثقلین و عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- ۱۵۸۷. ذیل آیه ۸۳ سوره قصص.

۳- ۱۵۸۸. تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

۲۳۱. قارون، نماد برتری جویی

(۱)

در تفسیر مجمع البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود؛ اما به واسطه بدست آوردن ثروت بی حساب، عَلم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.

حضرت موسی در طول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظهر آن بشمار می رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

۲۳۲. نفاق و منافقان

(۲)

«نفاق» از «نَفَق» به معنای تونل های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می شود. بعضی از حیوانات مثل موش صحرائی و سوسمار، لانه هایی برای خود درست می کنند که دو سوراخ دارد. منافق نیز، راه پنهان و مخفی برای خود قرار می دهد تا به هنگام خطر از طریق آن فرار کند.

مردم چهار دسته هستند:

(الف) گروهی قلباً ایمان دارند و به وظیفه خود عمل می کنند که اینان مؤمن واقعی هستند.

(ب) گروهی قلباً ایمان دارند ولی اهل عمل نیستند که این دسته فاسق اند.

(ج) گروهی قلباً ایمان ندارند ولی در ظاهر، رفتار مؤمنان را انجام می دهند که منافق اند.

(د) گروهی نه قلباً ایمان دارند و نه به وظیفه عمل می کنند که این دسته کافرنند. (۳)

ص: ۲۴۲

۲- ۱۵۹۰. ذیل آیه ۱ سورہ منافقون.

۳- ۱۵۹۱. تفسیر اثنی عشری.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: نفاق انسان، برخاسته از احساس حقارتی است که از درون دارد. «نفاق المرء ذلّ یجده فی نفسه» (۱).

۲۳۳. ویژگی های منافق

ویژگی های منافق در قرآن:

۱. دروغ گویی: «انّ المنافقین لکاذبون» (۲).
۲. بی هدف و سرگردان: «لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء» (۳) نا با این گروه و نه با آن گروهند.
۳. عدم درک عمیق: «لکن المنافقین لا یفقهون» (۴).
۴. جمود و عدم انعطاف: «کأنهم خشب مسنده» (۵).
۵. نماز بی نشاط: «قاموا کسالی» (۶) با کسالت به نماز می ایستند.
۶. تندگویی و تندخویی: «سلقوکم بالسنه حداد» (۷) زبان های تند و خشن را به شما می گشایند.
۷. سوگند دروغ: «اتخذوا ایمانهم حُجّه» سوگندهایشان را سپر توطئه هایشان قرار دادند.
۸. انتقاد از رهبر معصوم: «یلمزک فی الصدقات» (۸) در تقسیم زکات، نیش می زنند و تو را در تقسیم آن عادل نمی دانند.
۹. تضعیف رزمندگان: «لا تنفروا فی الحز» (۹) می گویند: هوا گرم است، به جبهه نروید.
۱۰. ایجاد مرکز توطئه به نام مسجد: «و العذین اتخذوا مسجداً ضراراً» (۱۰) (در برابر مسجد پیامبر) مسجدی می سازند تا (با توطئه های شوم خود) به مسلمانان ضرر بزنند.
۱۱. پیمان شکنی: «و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله لنصدقنّ و لنکوننّ من الصّالحین فلما اتاهم من فضله بخلوا» (۱۱) بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند.

ص: ۲۴۳

۱- ۱۵۹۲. غرر الحکم.

۲- ۱۵۹۳. منافقون، ۱.

۳- ۱۵۹۴. نساء، ۱۴۳.

- ۴-۱۵۹۵. منافقون، ۷.
- ۵-۱۵۹۶. منافقون، ۴.
- ۶-۱۵۹۷. نساء، ۱۴۲.
- ۷-۱۵۹۸. احزاب، ۱۹.
- ۸-۱۵۹۹. توبه، ۵۸.
- ۹-۱۶۰۰. توبه، ۸۰.
- ۱۰-۱۶۰۱. توبه، ۱۰۷.
- ۱۱-۱۶۰۲. توبه، ۷۵-۷۶.

۱۲. تحقیر مسلمانان: «أَنْ تُمْنَ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟

۱۳. محاصره اقتصادی مسلمانان: «لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا» به اطرافیان پیامبر چیزی ندهید تا از دور او پراکنده شوند.

۱۴. فریب کاری و نیرنگ بازی: «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» (۱) می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند.

۱۵. بخل در انفاق: «لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» (۲) جز با کراهت انفاق نمی کنند.

۱۶. امر به زشتی ها و نهی از خوبی ها: «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (۳)

۱۷. فرار از جهاد: «فِرْحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا» (۴) بازماندگان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحالند و از اینکه به جهاد بروند، ناراحت.

۱۸. شایعه پراکنی: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» (۵) هر گاه خبری از آرامش یا ترس را دریافت کنند، (قبل از تحقیق یا مصلحت سنجی) آن را پخش می کنند.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال است:

۱. آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!

۲. آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و... در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

منافقان، هم در دنیا دروغگویند: «أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»، هم در آخرت سوگندهایی می خورند که خداوند آنان را دروغگو می نامد: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (۶)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: من از مؤمن و کافر نمی ترسم، ولی از منافق می ترسم. (۷) از سوی دیگر

ص: ۲۴۴

۱- ۱۶۰۳. بقره، ۹.

۲- ۱۶۰۴. توبه، ۵۳.

۳- ۱۶۰۵. توبه، ۶۷.

٤-١٦٠٦. توبه، ٨١.

٥-١٦٠٧. نساء، ٨٣.

٦-١٦٠٨. مجادلہ، ١٨.

٧-١٦٠٩. نهج البلاغہ، نامہ ٢٧.

فرمود: من از فقر امت نمی ترسم از بی تدبیری آنان می ترسم. (۱) آری اگر منافقان رند با جاهلان بی تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می آید.

۲۳۴. مقایسه مؤمن و کافر

(۲)

کلمه «ظَلَّ» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای باد داغ و سوزان است.

در این آیات، مؤمن و کافر به چهار چیز تشبیه شده اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبیه آن است که مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن به بینا و کافر به نابینا.

مؤمن به نور و کافر به تاریکی.

مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به بادسوزان و داغ.

مؤمن به زنده و کافر به مرده.

مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و هم دل زنده؛ امّا کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر سنگدلی، آن را نمی پذیرد و به دلیل ظلمات جهل و تعصب و تحجر در راه حق حرکت نمی کند.

۲۳۵. ویژگی های مؤمن و کافر

(۳)

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم هوس های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می کند، تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

۱. مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زادتهم ایمانا» (۴) ولی کفار کفرشان بیشتر می شود. «و

١- ١٦١٠. عوالى اللئالى؁ ج ٤؁ ص ٣٩.

٢- ١٦١١. ذىل آىات ٢١-٢٣ سورف فاطر.

٣- ١٦١٢. ذىل آىف ٢١ سورف جاثىف.

٤- ١٦١٣. انفال؁ ٢.

۲. سرپرست مؤمن خداست، «اللّٰه ولىّ الذّٰین آمنوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «اولیائهم الطاغوت» (۲)
۳. خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (۳) ولی بر دل کفار ترس و وحشت می افکند. «سنلقى فی قلوب الذّٰین کفروا الرّعب» (۴)
۴. افراد با ایمان پیرو حق هستند، «الذّٰین آمنوا اتّبعوا الحقّ» ولی کفار پیرو باطلند. «الذّٰین کفروا اتّبعوا الباطل» (۵)
۵. آینده مؤمن محبوبیت است، «سیجعل لهم الرّحمن ودا» (۶) ولی آینده کافر حقارت و ذلت است. «ترهقهم ذله» (۷)
۶. اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تتوفّاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم» (۸) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تتوفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم» (۹)
۷. جهاد اهل ایمان در راه خداست، «یقاتلون فی سبیل اللّٰه» ولی جنگ و ستیز کفار در راه طاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطاغوت» (۱۰)
۸. پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا- نضیع اجر من احسن عملا» (۱۱) ولی تلاش دیگران محو می شود. «حبطت اعمالهم» (۱۲)
۹. مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هذا من فضل ربّی» (۱۳) ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «انما اوّتیته علی علم عندی» (۱۴)
۱۰. کارهای مؤمن پایدار است، «فلن یضلّ اعمالهم» (۱۵) ولی کارهای کفار از بین می رود.

۱- ۱۶۱۴. آل عمران، ۹۰.

۲- ۱۶۱۵. بقره، ۲۵۷.

۳- ۱۶۱۶. فتح، ۴.

۴- ۱۶۱۷. انفال، ۱۲.

۵- ۱۶۱۸. محمّد، ۳.

۶- ۱۶۱۹. مریم، ۹۶.

۷- ۱۶۲۰. یونس، ۲۷.

۸- ۱۶۲۱. نحل، ۳۲.

۹- ۱۶۲۲. نحل، ۲۸.

- ١٠-١٦٢٣. نساء، ٧٦.
١١-١٦٢٤. كهف، ٣٠.
١٢-١٦٢٥. بقره، ٢١٧.
١٣-١٦٢٦. نمل، ٤٠.
١٤-١٦٢٧. قصص، ٧٨.
١٥-١٦٢٨. محمد، ٤.

۱۱. مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لا یخشون احداً» (۲) ولی دیگران ترس دارند. «یخشون الناس کخشیه الله» (۳)

۱۲. بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تنزل علیهم الملائکه» (۴) ولی بر دیگران شیاطین. «تنزل الشیاطین» (۵)

۱۳. اهل ایمان امیدوارند، «یبشّر المؤمنین» (۶) ولی کفار مأیوسند. «اذا هم یقنطون» (۷)

۱۴. و در یک کلام راه حق، راه برترین است، «کلمه الله هی العلیا» و راه کفر پست ترین است. «کلمه الذین کفروا السفلی» (۸)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکّی نیست، «لاریب فیهِ» (۹) اما آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فی ربهم یتردّدون» (۱۰)

۲۳۶. مقایسه بین اهل نفاق و اهل ایمان

(۱۱)

۱. اهل نفاق، «بعضهم من بعض»؛ اما اهل ایمان «بعضهم اولیاء بعض»

۲. اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»؛ اما اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۳. اهل نفاق، «نسوا الله»؛ اما اهل ایمان «یقیمون الصلاه»

۴. اهل نفاق، «یقبضون ایدیهم»؛ اما اهل ایمان «یؤتون الزکاه»

۵. اهل نفاق، «فاسقون»؛ اما اهل ایمان «یطیعون الله»

۶. خداوند به اهل نفاق، «نار جهنّم» وعده داده؛ اما به اهل ایمان «جنّات، مساکن»

۷. برای اهل نفاق، «لعنهم الله»؛ اما برای اهل ایمان «رضوان من الله»

ص: ۲۴۷

۱- ۱۶۲۹. محمّد، ۱.

۲- ۱۶۳۰. احزاب، ۳۹.

۳- ۱۶۳۱. نساء، ۷۷.

۴- ۱۶۳۲. فصلّت، ۳۰.

۵- ۱۶۳۳. شعراء، ۲۲۱.

- ۶-۱۶۳۴. اسراء، ۹.
- ۷-۱۶۳۵. روم، ۳۶.
- ۸-۱۶۳۶. توبه، ۴۰.
- ۹-۱۶۳۷. بقره، ۲.
- ۱۰-۱۶۳۸. توبه، ۴۵.
- ۱۱-۱۶۳۹. ذیل آیه ۷۲ سوره توبه.

۸. برای اهل نفاق، «عذاب مقیم»؛ اما برای اهل ایمان «فوز عظیم»

۲۳۷. ویژگی های قلب مؤمن و کافر

(۱)

قلب مؤمن قلب کافر

۱. حیات. «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِنَاهُ» (۲) ۱. مرض. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۳)
۲. شفا. «وَيَشْفِي صَدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (۴) ۲. قساوت. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۵)
۳. طهارت. «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۶) ۳. عدم پذیرش. «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۷)
۴. سعه صدر. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (۸) ۴. مُهر خوردن. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ» (۹)
۵. هدایت. «مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (۱۰) ۵. احاطه ظلمت. «رَانَ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ» (۱۱)
۶. ایمان. «كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» (۱۲) ۶. حجاب. «جَعَلْنَا عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ أَكِنَّةً» (۱۳)
۷. سکینه. «السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱۴) ۷. قفل شدن. «أَمَّ عَلَيَّ قُلُوبَ أَقْفَالِهَا» (۱۵)
۸. الفت. «وَأَلْفَ بَيْنِ قُلُوبِهِمْ» (۱۶) ۸. سختی. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ» (۱۷)
۹. اطمینان قلبی. «الَا بَذَكَرَ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ ۹. برگشت و نفهمی. «صَرَفَ اللَّهُ الْقُلُوبَ» (۱۸) قُلُوبَهُمْ» (۱۹)

۲۳۸. کلیدهای توسعه در اسلام

(۲۰)

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لئن شكرتم لازيدنكم» (۲۱) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.

ص: ۲۴۸

- ۲- ۱۶۴۱. انعام، ۱۲۲.
- ۳- ۱۶۴۲. بقره، ۱۰.
- ۴- ۱۶۴۳. توبه، ۱۴.
- ۵- ۱۶۴۴. مائده، ۱۳.
- ۶- ۱۶۴۵. حجرات، ۳.
- ۷- ۱۶۴۶. صف، ۵.
- ۸- ۱۶۴۷. طه، ۲۵.
- ۹- ۱۶۴۸. نحل، ۱۰۸.
- ۱۰- ۱۶۴۹. تغابن، ۱۱.
- ۱۱- ۱۶۵۰. مطففين، ۱۴.
- ۱۲- ۱۶۵۱. مجادله، ۲۲.
- ۱۳- ۱۶۵۲. كهف، ۵۷.
- ۱۴- ۱۶۵۳. فتح، ۴.
- ۱۵- ۱۶۵۴. محمد، ۲۴.
- ۱۶- ۱۶۵۵. انفال، ۶۳.
- ۱۷- ۱۶۵۶. بقره، ۷.
- ۱۸- ۱۶۵۷. رعد، ۲۸.
- ۱۹- ۱۶۵۸. توبه، ۱۲۷.
- ۲۰- ۱۶۵۹. ذيل آيه ۱۲ سوره شوري.
- ۲۱- ۱۶۶۰. ابراهيم، ۷.

«استغفروا ربکم... یرسل السماء علیکم مدراراً» (۱) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۲) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

۲۳۹. رزق و روزی

(۳)

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

در قرآن بطور گسترده درباره ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست. «ما من دابّةٍ فی الارض الا علی الله رزقها» (۴)

ب: سرچشمه ی روزی، در آسمان است. «و فی السماء رزقکم» (۵)

ج: اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد. «و لو بسط الله الرزق لعباده لَبْغوا فی الارض» (۶)

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابتغوا عند الله الرزق» (۷)

ه: تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۸)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قَدَّرَ الأرزاق فكثرها و قللها و قسّمها علی الضیق و السّیعة فعادل فیها لیبتلی من اراد بمیسورها و معسورها و لیختبر بذلك الشّکر و الصبر من غنیها و فقیرها» (۹) خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در

ص: ۲۴۹

۱- ۱۶۶۱. هود، ۵۲.

۲- ۱۶۶۲. طلاق، ۲- ۳.

۳- ۱۶۶۳. ذیل آیه ۳۰ سوره اسراء.

۴- ۱۶۶۴. هود، ۶.

۵- ۱۶۶۵. ذاریات، ۲۲.

۶- ۱۶۶۶. شوری، ۲۷.

٧-١٦٦٧. عنكبوت، ١٧.

٨-١٦٦٨. طلاق، ٢.

٩-١٦٦٩. نهج البلاغه، خطبه ٩١.

تنگناها و گشایش ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می دهد، امتحان و گزینش کند.

۲۴۰. انفاق در قرآن

(۱)

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند، پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود. (۲)

علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

کلمه «یقدر» از «قدر» هم به معنای اندازه گیری است و هم به معنای سخت گیری. (۳) ولی در اینجا به قرینه کلمه «یبسط» به معنای سخت گیری است.

در آیه ۳۶ نیز مسأله ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفار و مخاطب این آیه مؤمنین هستند.

تاجری که می بیند سرمایه اش در معرض تلف شدن است، حاضر است جنس خود را ارزان یا نسیه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت، کم عقل است. عمر ما هم سرمایه ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می خرد، معامله نکردن با خدا کم عقلی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب منادی ندا می دهد: «هب للمنفق خلفاً و هب للمسک تلفاً» (خدایا!) به انفاق کننده عوض و پاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن. (۴)

خداوند بهترین رازق است. «خیر الزاقین» چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

ص: ۲۵۰

۱- ۱۶۷۰. ذیل آیه ۳۹ سوره سبأ

۲- ۱۶۷۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۳- ۱۶۷۲. مفردات راغب.

۴- ۱۶۷۳. تفسیر مجمع البیان.

ج: به همه می بخشد.

د: بخشش او، بی منت و بی توقع است.

ه: دائمی است.

و: نیازها را می داند.

ز: چیزهایی می بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

۲۴۱. انواع انفاق

(۱)

انفاق پنج گونه است: (۲)

۱. انفاق واجب؛ مانند: زکات، خمس، کفّارات، فدیة و نفقه زندگی که برعهده مرد است.

۲. انفاق مستحب؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.

۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

۲۴۲. نمونه هایی از انفاق مؤمنان

(۳)

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغ او محبوب ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه و بی گاه وارد آن باغ می شد و از چشمه ی آن می نوشید. این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می گفتند. وقتی آیه نازل شد که «لن تنالوا البرَّ حَتَّى...» او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تجارت خوبی است، آفرین بر تو؛ ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرا ی فامیل و بستگان خویش دهی». او قبول کرد و باغ را بین

١-١٦٧٤. ذيل آيه ٢١٥ سوره بقره.

٢-١٦٧٥. تفسير مواهب الرحمن.

٣-١٦٧٦. ذيل آيه ٩٢ سوره آل عمران.

۲. چند نفر مهمان ابوذر شدند، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من روز قبر من است. (۲)

۳. وقتی فاطمه ی زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می بردند، فقیری از آن حضرت لباس و پیراهنی درخواست کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید.

۴. عبدالله بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می کند، وقت غذا، سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه ای به آن سگ داد، سگ آن لقمه را خورد و باز با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام با آنکه خود گرسنه بود، غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا غذا تمام شد. عبدالله از غلام پرسید: خودت چه می خوری؟! گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: معلوم بود که این سگ از این اطراف نیست و از راه دور آمده، گرسنه بود.

بنابراین، غذای خود را به او دادم تا سیر شود. عبدالله از فتوت این غلام تعجب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید. (۳)

در احادیث در باره ی این آیه می خوانیم که راه رسیدن به برّ، کمک به والدین، قبل از درخواست آنان است، گرچه بی نیاز باشند. (۴)

امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل بن عمر فرمود: «از پدرم شنیدم که می فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود - کم یا زیاد - حق ما را ندهد، خداوند روز قیامت به او نظر نمی کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده، آنجا که در کتاب خود می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» پس ما برّ و تقوا و راه

۱- ۱۶۷۷. تفسیر مجمع البیان و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

۲- ۱۶۷۸. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۱۶۷۹. تفسیر المنار.

۴- ۱۶۸۰. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲۴۳. قرض الحسنه و شرایط پرداخت آن

(۲)

۱. از مال حلال باشد. ۲. از مال سالم باشد.
۳. برای مصرف ضروری باشد. ۴. بی منت باشد.
۵. بی ریا باشد. ۶. مخفیانه باشد.
۷. با عشق و ایثار پرداخت شود. ۸. سریع پرداخت شود.
۹. قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.
۱۰. آبروی گیرنده وام حفظ شود.

«قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و این که به وام، قرض می گویند به خاطر آن است که بخشی از مال بریده و به دیگران داده می شود تا دوباره باز پس گرفته شود و اگر همراه واژه «حسن» بیاید؛ یعنی جدا کردن از مال خود و در راه خیر قرار دادن است. (۳) کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجناسی گفته می شود که در زمین پهن شده باشد. از آنجا که انسان گزینه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این گزینه استفاده کرده است.

کلمه ی «کثیر» در کنار کلمه ی «اضعاف»، نشانه ی پاداش بسیار زیاد است و جمله ی «یضاعفه» به جای «یضعفه» نشانه ی مبالغه و ازدیاد است. (۴)

تعبیر قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنه بر عهده خداوند است.

به جای فرمان به قرض دادن، سؤال می کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند؛ بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند.

به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقرا احساس کنند خداوند

ص: ۲۵۳

۱- ۱۶۸۱. تفسیر عیاشی.

۲- ۱۶۸۲. ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره.

٣-١٦٨٣. تفسير نمونه

٤-١٦٨٤. تفسير روح المعاني.

خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلت نکنند. و از طرفی بدانند که پاداش قرض الحسنه به عهده خداوند است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «از مصادیق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است»^(۱).

با این که وجود ما و هر چه داریم از خداوند است؛ اما خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «جنود آسمان ها و زمین از آن خداست، پس آیه ی قرض برای آزمایش شماست»^(۲).

گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است؛ ولی در روایات می خوانیم: هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط و گسترش می دهد و هر کس بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می گیرد.

در روایات، پاداش قرض الحسنه هجده برابر؛ ولی پاداش صدقه، ده برابر آمده است^(۳) و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می گیرند؛ ولی هدیه و بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می شود^(۴).

در روایات آمده است: هر کس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند^(۵).

هنگامی که این آیه نازل شد: «من جاء بالحسنه فله خیر منها»^(۶) هر کس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند تقاضای ازدیاد کرد، آیه نازل شد: «فله عشر أمثالها»^(۷) ده برابر داده می شود. باز درخواست نمود، آیه قرض الحسنه با جمله ی «أضعافاً کثیره» نازل شد. پیامبر متوجه شد، چیز بسیار و کثیری که خداوند مقدر کند، قابل شماره نیست^(۸).

جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اول آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می خواهد، بدنبال آن می فرماید: «والله یقبض و یبسط» تا مبادا گروهی

ص: ۲۵۴

۱- ۱۶۸۵. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- ۱۶۸۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳- ۱۶۸۷. بحار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

۴- ۱۶۸۸. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۵- ۱۶۸۹. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۶- ۱۶۹۰. نمل، ۸۹.

۷- ۱۶۹۱. انعام، ۱۶۰.

۸- ۱۶۹۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.

همچون یهود خیال کنند که خداوند محتاج و فقیر است و بگویند: «انّ الله فقير و نحن أغنياء»^(۱) و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از پیرامون رسول خدا پراکنده شوند. قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند، مگر نمی دانند خزائن آسمان ها و زمین در دست خداوند است؟^(۲)

پاداش خدا به قرض دهندگان، هم در دنیا وهم در آخرت است؛ زیرا در کنار «أضعافاً كثيرة» می فرماید: «والیه يرجعون» گویا حساب قیامت، جدا از پاداش های دنیوی است.

۲۴۴. نمونه هایی از امور مادی و معنوی در قرآن

در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادی: «كلوا من الطيبات»^(۳)

خوراک معنوی: «فلينظر الانسان الى طعامه»^(۴) که امام علیه السلام می فرمایند: «الی علمه»^(۵) ببیند چه می آموزد.

ب) لباس مادی: «سراییل تقیکم»^(۶)

لباس معنوی: «و لباس التقوی ذلک خیر»^(۷)

ج) زینت مادی: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»^(۸)

زینت معنوی: «حَبِّب الیکم الایمان و زینة فی قلوبکم»^(۹)

د) سفر مادی: «و ان کنتم علی سفر»^(۱۰)

سفر معنوی: «انک کادح الی ربک کدحاً»^(۱۱)

ه) رزق مادی: «من الثمرات رزقاً لکم»^(۱۲)

ص: ۲۵۵

۱- ۱۶۹۳. آل عمران، ۱۸۱.

۲- ۱۶۹۴. منافقون، ۷.

۳- ۱۶۹۵. مؤمنون، ۵۱.

۴- ۱۶۹۶. عبس، ۲۴.

۵- ۱۶۹۷. رجال کشی، ج ۴، ص ۳.

- ٦-١٦٩٨. نحل، ٨١.
- ٧-١٦٩٩. اعراف، ٢٦.
- ٨-١٧٠٠. اعراف، ٣١.
- ٩-١٧٠١. حجرات، ٧.
- ١٠-١٧٠٢. بقره، ٣٨٣.
- ١١-١٧٠٣. انشقاق، ٦.
- ١٢-١٧٠٤. بقره، ٢٢.

رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام» (۱)

و) شیرینی مادی: «حلاوه الدنیا» (۲)

شیرینی معنوی: «حلاوه الایمان» (۳)، «حلاوه وُدک» (۴)

ز) پاداش مادی: «جنات تجری من تحتها الانهار...» (۵)

پاداش معنوی: «و رضوان من الله اکبر» (۶)

ح) پدر مادی: «و والد و ما ولد» (۷)

پدر معنوی: «أنا و علی ابوا هذه الامه» (۸)

ط) هجرت مادی: «و هاجروا» (۹)

هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر» (۱۰)

۲۴۵. ویژگی های رفیق خوب

(۱۱)

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلی نیاز دارد. برخی از عنوان های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُطائِه» (۱۲)

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است. (۱۳)

ص: ۲۵۶

۱- ۱۷۰۵. دعای ماه رمضان.

۲- ۱۷۰۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱.

۳- ۱۷۰۷. بحار، ج ۸۷، ص ۲۰۱.

۴- ۱۷۰۸. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۷.

- ۵- ۱۷۰۹. بقره، ۲۵. { ۲۷ بار در قرآن آمده است }.
- ۶- ۱۷۱۰. توبه، ۷۲.
- ۷- ۱۷۱۱. بلد، ۳.
- ۸- ۱۷۱۲. بحار، ج ۳۶، ص ۱۱.
- ۹- ۱۷۱۳. انفال، ۷۲.
- ۱۰- ۱۷۱۴. مدثر، ۵.
- ۱۱- ۱۷۱۵. ذیل آیات ۲۷ - ۲۹ سوره فرقان.
- ۱۲- ۱۷۱۶. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.
- ۱۳- ۱۷۱۷. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.

* از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند. (۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می شوند. (۲)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است. (۳)

* در حدیث آمده است: دوست را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش ها موفق شد، دوست خوبی است. (۴)

در شعر شاعران نیز درباره ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را

پاره ای ابر ناپدید کند

در قرآن، مسأله ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه های زیر توجه کنید:

الف) آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجره» (۶)

ص: ۲۵۷

۱- ۱۷۱۸. تفسیر قرطبی.

۲- ۱۷۱۹. غرر الحکم.

۳- ۱۷۲۰. غرر الحکم.

۴- ۱۷۲۱. بحار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

۵- ۱۷۲۲. ذیل آیه ۹۴ سوره مائده.

۶- ۱۷۲۳. بقره، ۳۵.

ب) بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه ها، شکست خوردند. «ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت» (۱)

ج) یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. «فشربوا منه الا قليلاً» (۲)

د) روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه) نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. «تناله ایدیکم»

۲۴۷. بهداشت تغذیه

(۳)

اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند، و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند، و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف: گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی های مختلف میکروبی وانگلی و... هستند.

ب: گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج: گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د: گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام مبارک خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه: گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده که جان دادشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است. (۴)

امام صادق علیه السلام درباره ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری وسستی و قطع نسل وسکته و مرگ ناگهانی او را گرفت.

ص: ۲۵۸

۱- ۱۷۲۴. بقره، ۶۵.

۲- ۱۷۲۵. بقره، ۲۴۹.

۳- ۱۷۲۶. ذیل آیه ۳ سوره مائده.

خونخواری رسم جاهلیت بود. این کار، سبب قساوت قلب و بی رحمی می شود، تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق و دوست نمی شناسد. (۱) لذا خوردن خون حرام است؛ اما تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجازه ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می شود، گیاه، حیوان می گردد و حیوان به انسان تبدیل می شود و نتیجه ی این تبدیل ها، رشد است.

۲۴۸. مسابقه در قرآن

(۲)

سَيَأْتُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است.

۱. شرکت برای همگان آزاد است. «سابقوا»

۲. مورد مسابقه معنویات است. «مغفره»

۳. بر گزار کننده آن، خداوند است. «سابقوا»

۴. جوایز آن از قبل تعیین شده است. «أعدت»

۵. زمان و مکان خاص ندارد. «سابقوا» مطلق است.

۶. نوع جایزه و ویژگی های آن روشن است. «جنه عرضها كعرض السماء»

۷. جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذلک فضل اللّٰه»

ص: ۲۵۹

۱- ۱۷۲۸. تفسیر المیزان.

۲- ۱۷۲۹. ذیل آیه ۲۱ سوره حدید.

۸. در جوایز هیچ گونه محدودیتی نیست. «ذوالفضل العظیم»

۲۴۹. تفریح در اسلام

(۱)

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ - وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

اسلام دین فطرت است و با شادی کردن که خواسته ی غزیزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی های نابجاست که قرآن مواردی از آن را نقل می فرماید:

* عده ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله» (۲)

* شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فرحوا بالحياه الدنيا» (۳)

* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تفرح»

* شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «ان تصبكم سيئه فرحوا بها» (۴)

* شادی به خاطر داشتن از علم. «فرحوا بما عندهم من العلم» (۵)

اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا» (۶)

ص: ۲۶۰

۱- ۱۷۳۰. ذیل آیه ۷۵-۷۶ سوره غافر.

۲- ۱۷۳۱. توبه، ۸۱.

۳- ۱۷۳۲. رعد، ۲۶.

۴- ۱۷۳۳. آل عمران، ۱۲۰.

۵- ۱۷۳۴. غافر، ۸۳.

۶- ۱۷۳۵. یونس، ۵۸.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب اللّٰه و سنّٰه رسوله فامضیت ما دلّٰنی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب اللّٰه بیانہ ولا فی السنّٰه برهانه و احتیج الی المشاوره فیه لشاورتکما فیه» (۲) من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هر گاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم. (۳)

۱. «شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

۲. «واجعل مشورتک من یخاف اللّٰه» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

۳. «شاور المتّقین الذّٰین یؤثرون الاخره علی الدنیا» با اهل تقوا که معاد را بر معاش ترجیح می دهند مشورت نما.

ص: ۲۶۱

۱- ۱۷۳۶. ذیل آیه ۳۸-۳۹ سوره شوری.

۲- ۱۷۳۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷ ص ۴۱.

۳- ۱۷۳۸. بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

۴. «خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

۵. «لا تدخلن فی مشورتک بخيلاً و لا جباناً و لا حريصاً» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

۶. «رأى الرجل على قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

۷. «أن يكون حراً متديناً صديقاً و ان تطلعہ على سرّك» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

۸. «مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفيق من اللّٰه» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

۹. «شاور فی امورک من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید: «فان رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون» (۱)، «اکثرهم لا یعلمون» (۲)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون» (۳) و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون» (۴) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

ص: ۲۶۲

۱- ۱۷۳۹. مائده، ۱۰۳.

۲- ۱۷۴۰. انعام، ۳۷.

۳- ۱۷۴۱. توبه، ۸.

۴- ۱۷۴۲. مؤمنون، ۷۰.

مرادش «اکثر المتّقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

فواید مشورت:

- ۱- احتمال خطا را کم می کند.
- ۲- استعدادها را شکوفا می کند.
- ۳- مانع استبداد می شود.
- ۴- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.

۵- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یدالله مع الجماعه»

۶- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می کند. «من شاور الرجال شارك فی عقولها»

۷- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

۸- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ های بدر، أحد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاه عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سرزند لایق رهبری نیست، «لاینال عهدی الظالمین» پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می فرماید: «انی جاعلک للناس اماماً» امامت به انتخاب من است.

۲۵۱. شیر، غذای کامل

(۱)

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و بی گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می کنیم.

خداوند، نه تنها از لابلاهی ابر آسمان ها، آبی که مایه حیات است نازل می کند، بلکه از لابلاهی درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می کند.

شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می کند. در روایات می خوانیم: شیر، عقل را زیاد، ذهن را صفا، چشم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می کند.

چهارپایان، تنها وسیله ی تأمین نیازهای مادی ما نیستند، بلکه می توانند وسیله ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می کشد، نمی تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلاهی خون و غذای هضم شده، استخراج می کند، نمی تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضر، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد.

ص: ۲۶۴

چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد؛ اما پالایشگاه شیر، خالق نمی خواهد؟ «ان لکم فی الانعام لعبره»

انسان های خالص، کسانی هستند، که از لابلای فراز و نشیب ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی، و دوستان گوناگون، عبور کنند؛ اما نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. «من بین فرث و دم لبناً خالصاً»

شرط گوارایی نوشیدنی ها، خالص بودن است. آری، آب های آشامیدنی زمانی گوارا است که از هرگونه آلودگی خالص باشند. «خالصاً سائغاً للشاربین»

گوارا بودن، باید برای همه ی مصرف کنندگان باشد، نه تنها انسان ها، و لذا فرموده: «سائغاً لکم» بلکه فرمود: «سائغاً للشاربین».

در دنیای متمدن امروز، دیده و شنیده شد که کشورهای متمدن آنچه را تاریخ مصرفش گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می کنند!

مصرف شیر توسط انسان، نشان دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در درون آن ساخت، همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می دانست. «نسیکم ممّا بطونه»

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع آوری زکات می نویسد: وقتی برای جمع آوری زکات می روی باید اصولی را مراعات کنی، از جمله آنکه مقداری شیر در پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی بهره نباشند. میان حیوان و نوزادش جدایی نینداز و در مسیر راه، به حیوانات خسته استراحت بده و آنها را از خوردن آب و علف باز مدار.

کتک زدن به حیوان، شیر دوشیدن با ناخن بلند، بهره کشی بیش از حد از حیوان و هرگونه ظلمی به حیوان ممنوع است. در قرآن می خوانیم: حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جنّ و انس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاحظت نموده و دست مبارکش را به گردن و پای آنها می کشید. «فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق»^(۱)

ص: ۲۶۷

(۱)

۱. رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوسبازی.
 ۲. توسعه‌ی فساد و فحشا.
 ۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.
 ۴. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.
 ۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
 ۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
 ۷. بی‌مهری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود.
 ۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
 ۹. رقابت در تجملات.
 ۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.
- «والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۲۶۸

فصل ششم: فضایل و رذایل اخلاقی

اشاره

ص: ۲۷۰

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خَلْقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خَلْقُهُ» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که بخاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْخَلْقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّا تَفْسِيرُ حَسَنِ الْخَلْقِ اِنْ اَصَابَ الدُّنْيَا يَرْضَى وَاِنْ لَمْ يَصِبْ لَمْ يَسْخَطْ» حسن خلق این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحَسَنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ مَكَارَمِ الْاِخْلَاقِ، اِنْ تَصَلَّ مِنْ قِطْعِكَ وَ تَعَطَى مِنْ حَرْمِكَ وَ تَعَفَّوْا مِنْ ظَلْمِكَ» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْخَلْقُ الْحَسَنُ يَمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيتُ الشَّمْسُ الْخَبِيثَ» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همان گونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «حَسَنُ الْخَلْقِ يَثْبِتُ الْمَوَدَّةَ» اخلاق نیکو علاقه ها را محکم و استوار

می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «خصلتان لایجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لا خیر فیها هی من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل فشار قبری بر او وارد شد.

۲۵۴. صدق و راستی در قرآن

(۱)

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقوایپیشه گان.

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاء بالصدق» (آیه ی مورد بحث)

صدق در وعده: «انه كان صادق الوعد» (۲)

صدق در عهد: «صدقوا ما عاهدوا الله عليه» (۳)

صدق در عمل: «اولئك الذين صدقوا» (۴)

و کسی که در همه ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صِدِّيق» نامیده می شود.

ص: ۲۶۹

۱- ۱۷۴۷. ذیل آیه ۳۳ سوره زمر.

۲- ۱۷۴۸. مریم، ۵۴.

۳- ۱۷۴۹. احزاب، ۲۳.

۴- ۱۷۵۰. بقره، ۱۷۷.

۲۵۵. رابطه میان گوینده و گفتار

(۱)

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَأٍ يَقِين» (۲)
۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْل» (۳)
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِيغًا» (۴)
۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَيِّنًا» (۵)
۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَوْلًا كَرِيمًا» (۶)
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَيْسُورًا» (۷)
۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور» (۸)، «عَنِ اللُّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۹)
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۱۰)

۲۵۶. امانت و امانتداری

(۱۱)

امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است.

در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید. (۱۲)

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت های ظالمانه است.

حضرت امیرعلیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان

ص: ۲۷۰

- ٢-١٧٥٢. نمل، ٢٢.
- ٣-١٧٥٣. حج، ٢٤.
- ٤-١٧٥٤. نساء، ٦٣.
- ٥-١٧٥٥. طه، ٤٤.
- ٦-١٧٥٦. اسراء، ٢٣.
- ٧-١٧٥٧. اسراء، ٢٨.
- ٨-١٧٥٨. حج، ٣٠.
- ٩-١٧٥٩. مؤمنون، ٣.
- ١٠-١٧٦٠. صف، ٢.
- ١١-١٧٦١. ذيل آيه ٥٨ سوره نساء.
- ١٢-١٧٦٢. كافي، ج ٢، ص ١٠٥.

اللّٰه و رسوله والمؤمنين» (۱) هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حق، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلم ناهل برای فرزندان و... می شود.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت های الهی است. (۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد. (۳)

۲۵۷. انواع امانت

امانت سه گونه است:

الف: میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است). (۴)

ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند).

۲۵۸. اهمیت امانت در روایات

(۵)

* به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید. (۶)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ادّ الامانه الی التبر و الفاجر فیما قلّ و جلّ حتّی الخیط و المخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده. (۷)

* همه ی نعمت های مادی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی قدس سره فرمود: جمهوری اسلامی امانت الهی است)

ص: ۲۷۱

- ٢- ١٧٦٤. تفسير نورالثقلين.
- ٣- ١٧٦٥. كافي، ج ١، ص ٢٧٧.
- ٤- ١٧٦٦. تفسير مجمع البيان.
- ٥- ١٧٦٧. ذيل آيات ٧ - ١١ سورة مؤمنون.
- ٦- ١٧٦٨. ميزان الحكمه و سفينها البحار، واژه «امانت».
- ٧- ١٧٦٩. بحار، ج ٧٧، ص ٢٧٣.

* قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. «و من اهل الکتاب من ان تأمنه بِقنطار یؤدّه الیک» (۱). اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند.

۲۵۹. گستره امانت در فرهنگ قرآن

(۲)

در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

(الف) تمام نعمت های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

(ب) اهل بیت پیامبرعلیهم السلام. (۳)

(ج) هم خودمان، امانت برای خویشتیم، چنانکه در آیه ی دیگر می خوانیم: «انکم کتم تختانون انفسکم» (۴) و هم جامعه برای ما.

(د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)

(ه) امام باقرعلیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است. (۵)

(و) حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها، خیانت است، چنانکه ابن عباس می گوید: هر کس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است. (۶) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید. (۷)

ص: ۲۷۲

۱- ۱۷۷۰. آل عمران، ۷۵.

۲- ۱۷۷۱. ذیل آیه ۲۷ سوره انفال.

۳- ۱۷۷۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

۴-۱۷۷۳. بقره، ۱۸۷.

۵-۱۷۷۴. تفسیر نورالثقلین.

۶-۱۷۷۵. تفسیر نمونه.

۷-۱۷۷۶. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

۲۶۰. مقایسه متقین و مستکبرین

(۱)

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلَّذِينَ اتَّقَوْا خَيْرٌ مِنَ الْأَخْزَرِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

وبه پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

در آغاز اسلام، آنانکه وارد مکه می شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند، در برخورد با افراد مختلف، از آنها می پرسیدند: «ماذا انزل ربکم» خدایتان چه نازل کرده است؟ در پاسخ به این افراد مشرکان می گفتند: «اساطیر الاولین» و مؤمنان می گفتند: «خیراً» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

آنکه در دعا از خدا حسنه می خواهد، «ربنا اتنا فی الدنيا حسنه» باید خود اهل احسان باشد، زیرا «للذین احسنوا فی هذه الدنيا حسنه»

ص: ۲۷۳

دو تابلوی زیبا و روشن (مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۰ تا ۳۲ همین سوره)

«مستکبرین» «متقین»

قضاوت:

«اذا قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين»

«و قيل للذين اتقوا ماذا انزل ربكم قالوا خيراً»

نتیجه دنیوی:

«فاتی الله بنیانهم من القواعد»

«للذين احسنوا فی هذه الدنيا حسنه»

کیفر اخروی:

«ثم يوم القيمة نخزیهم ... فادخلوا ابواب جهنم»

«و لدار الاخره خیر... جنات عدن یدخلونها»

هنگام مرگ:

«توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم»

«الذين توفاهم الملائکه طیبین»

۲۶۱. بشارت خداوند به اولیایش

(۱)

بشارت اهل ایمان و تقوا، در دنیا از طریق خواب ها و رؤیاهای صادق، الهامات الهی، نزول آرامش و سکینه، خنثی شدن توطئه ها، مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت های الهی است.

همچنان که رسول خداصلی الله علیه وآله به مناسبت این آیه فرمود: بشارت دنیوی همان خواب های خوبی است که در آن مژده است و بشارت اخروی بشارتی است که لحظه ی مرگ به او داده می شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل می کنند، آمرزیده می شوید. (۲) و در روایتی امام باقرعلیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: لحظه ی مرگ، محمد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده و می فرمایند: به سوی ما بیا که آینده ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق

می شود. (۳)

بشارت های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. «أَلَا بذكر الله تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۴)

ص: ۲۷۴

۱- ۱۷۷۸. ذیل آیه ۶۴ سوره یونس.

۲- ۱۷۷۹. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۷۸۰. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۷۸۱. رعد، ۲۸.

۲. توکل دارند. «فليتوكل المؤمنون» (۱)
۳. امداد غیبی می شوند. «وجنوداً لم تروها» (۲)
۴. همواره پیروز هستند. «احدى الحُسنيين» (۳)
۵. بینش و نور دارند. «يجعل لكم فرقانا» (۴)
۶. در بن بست قرار نمی گیرند. «يجعل له مخرجاً» (۵)
۷. کارشان را بیهوده نمی بینند. «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره» (۶)
۸. از ملامت ها نمی ترسند. «لا يخافون لومه لائم» (۷)
۹. از مردم نمی ترسند. «انّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايماناً» (۸)
۱۰. از طاغوت نمی ترسند. «فاقص ما انت قاص» (۹)
۱۱. گرفتار حیرت نیستند. «يهديهم ربهم بايمانهم» (۱۰)
۱۲. محبوبیت دارند. «سيجعل لهم الرحمن وداً» (۱۱)
۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. «صبغه الله» (۱۲)

۲۶۲. برخورد انسان ها با نعمت ها

(۱۳)

انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بخل، ایشار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایشار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره مند می شدیم، این غبطه است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: من گاهی به بعضی از فرزندانم محبت می کنم و آنها را روی زانوانم

ص: ۲۷۵

- ۲- ۱۷۸۳. احزاب، ۹.
- ۳- ۱۷۸۴. توبه، ۵۲.
- ۴- ۱۷۸۵. انفال، ۲۹.
- ۵- ۱۷۸۶. طلاق، ۲.
- ۶- ۱۷۸۷. زلزله، ۷.
- ۷- ۱۷۸۸. مائده، ۵۴.
- ۸- ۱۷۸۹. آل عمران، ۱۷۳.
- ۹- ۱۷۹۰. طه، ۷۲.
- ۱۰- ۱۷۹۱. یونس، ۹.
- ۱۱- ۱۷۹۲. مریم، ۹۶.
- ۱۲- ۱۷۹۳. بقره، ۱۳۸.
- ۱۳- ۱۷۹۴. ذیل آیه ۹ سوره یونس.

می نشانم در حالی که استحقاق این همه محبت را ندارند، تا مبادا علیه سایر فرزندانم حسادت بورزند و ماجرای یوسف تکرار شود. (۱)

۲۶۳. انفاق و درجات آن

(۲)

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اول: بخشش از فضل و داده های الهی. «انفقوا مما رزقناکم» (۳)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طیبات ما کسبتم» (۴)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (۵)

گام چهارم: ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» (۶)

۲۶۴. نشانه های مؤمن مخلص

(۷)

۱. در انفاق: «لانرید منکم جزاء و لاشکوراً» (۸) از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد.
۲. در عبادت: «و لا یشرک بعباده ربّه احداً» (۹) جز خداوند کسی را بندگی نمی کند.
۳. در تبلیغ: «إن اجری الا علی الله» (۱۰) به غیر خداوند از کسی پاداش نمی خواهد.
۴. در ازدواج: «ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله» (۱۱) از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند.
۵. در برخورد با مردم: «قل الله ثم ذرهم» (۱۲) جز رضای او همه چیز را کنار می گذارد.
۶. در جنگ و برخورد با دشمن: «و لایخشون احداً الا الله» (۱۳) از کسی به جز خدا نمی هراسد.
۷. در مهرورزی و محبت: «والذین آمنوا اشدّ حباً لله» (۱۴) هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد.

ص: ۲۷۶

۱- ۱۷۹۵. تفسیر نمونه به نقل از بحار، ج ۷۴، ص ۷۸.

۲- ۱۷۹۶. ذیل آیه ۲۲ سوره دعد.

- ۳- ۱۷۹۷. بقره، ۲۵۴.
- ۴- ۱۷۹۸. بقره، ۲۶۷.
- ۵- ۱۷۹۹. آل عمران، ۹۲.
- ۶- ۱۸۰۰. حشر، ۹.
- ۷- ۱۸۰۱. ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف.
- ۸- ۱۸۰۲. انسان، ۹.
- ۹- ۱۸۰۳. کهف، ۱۱۰.
- ۱۰- ۱۸۰۴. هود، ۲۹.
- ۱۱- ۱۸۰۵. نور، ۳۲.
- ۱۲- ۱۸۰۶. انعام، ۹۱.
- ۱۳- ۱۸۰۷. احزاب، ۳۹.
- ۱۴- ۱۸۰۸. بقره، ۱۶۵.

۸. در تجارت و کسب و کار: «رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله» (۱) از یاد خداوند غافل نمی شود.

۲۶۵. نشانه های مؤمن مشرک

۱. عزت را از دیگران آرزو می کند: «أيتغون عندهم العزّه» (۲)

۲. در عمل: «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً» (۳) کار شایسته را با ناشایست می آمیزد.

۳. در برخورد با دیگران: «كلّ حزب بما لديهم فرحون» (۴) دچار تعصبات حزبی و گروهی می شود.

۴. در عبادت: «الذين هم عن صلاتهم ساهون . الذين هم يراون» (۵) بی توجهی و ریاکاری می کند.

۵. در جنگ و نبرد: «يخشون الناس كخشية الله» (۶) از مردم می ترسد.

۶. در تجارت و امور دنیوی: «الهاكم التكاثر» (۷) افزون طلبی، او را سرگرم می کند.

۷. در انتخاب دین و دنیا: «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضّوا اليها و تركوك قائماً» (۸) دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند.

۲۶۶. صبر و پایداری

(۹)

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «و ما صبرك الا بالله» (۱۰)

۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنمایی و نه هیچ چیز دیگر. «و لربك فاصبر» (۱۱)

۳. صبر از صفات انبیا است. «كلّ من الصّابرين» (۱۲)

۴. صبر کلید بهشت است. «أم حسبتم ان تدخلوا الجنّه و لئما يأتكم ...» (۱۳)

ص: ۲۷۷

۱- ۱۸۰۹. نور، ۳۷.

۲- ۱۸۱۰. نساء، ۱۳۹.

۳- ۱۸۱۱. توبه، ۱۰۲.

۴- ۱۸۱۲. مؤمنون، ۵۳.

۵- ۱۸۱۳. ماعون، ۵ - ۶.

- ٦-١٨١٤. نساء، ٧٧.
- ٧-١٨١٥. تكاثر، ١.
- ٨-١٨١٦. جمعه، ١١.
- ٩-١٨١٧. ذيل آيه ٢٤ سوره رعد.
- ١٠-١٨١٨. نحل، ١٢٧.
- ١١-١٨١٩. مدثر، ٧.
- ١٢-١٨٢٠. انبياء، ٨٥.
- ١٣-١٨٢١. بقره، ٢١٤.

۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره‌ی مجاهدان و صابران است. «و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصّابرين» (۱)

۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أولئك عليهم صلوات من ربهم» (۲)

(شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرتین مردم بودند.)

۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصبر من الايمان كالرأس من البدن» (۳)

۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سلام علیکم بما صبرتم»، «أولئك یجزون الغرفه بما صبروا» (۴)، «و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا» (۵)

۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می‌خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد. (۶)

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «انما یوفی الصّابرون أجرهم بغير حساب» (۷)

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که مشکلات هم نعمت هستند. «لکلّ صبار شکور» (۸)

۱۲. صبر، وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد علیه السلام است. «یا بنی اصبر علی الحقّ و ان کان مرّا» (۹)

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می‌شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

ص: ۲۷۸

۱- ۱۸۲۲. محمد، ۳۱.

۲- ۱۸۲۳. بقره، ۱۵۷.

۳- ۱۸۲۴. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.

۴- ۱۸۲۵. فرقان، ۷۵.

۵- ۱۸۲۶. انسان، ۱۲.

۶- ۱۸۲۷. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.

۷- ۱۸۲۸. زمر، ۱۰.

۸- ۱۸۲۹. ابراهیم، ۵.

۹- ۱۸۳۰. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: در مشقت و سختی هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن. (۲)

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مِصِيبَةٌ» (۳) گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّيِّئِينَ احِبِّ الَّتِي...» پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۴)

۲۶۸. آثار و برکات صبر

(۵)

صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه ی کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛ «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» (۶) به آنان جایگاه بلند داده می شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» (۷) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره ی رهبران الهی می فرماید: «جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (۸) آنان را به خاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

۲۶۹. جدال و انواع آن (۹)

«جدل» در لغت به معنای تابانیدن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین می خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب های بحث شکست دهند، گفته می شود.

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه

ص: ۲۷۹

۱- ۱۸۳۱. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

۲- ۱۸۳۲. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۱۸۳۳. بقره، ۱۵۴ - ۱۵۵.

۴- ۱۸۳۴. یوسف، ۳۳ و ۹۰.

۵- ۱۸۳۵. ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره

۶- ۱۸۳۶. فرقان، ۷۵.

۷- ۱۸۳۷. رعد، ۲۴.

۸- ۱۸۳۸. سجده، ۲۴.

۹- ۱۸۳۹. ذیل آیه ۴ سوره غافر.

کفار به حضرت نوح می گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی. «یا نوح قد جادلنا فاکثرت جدالنا»^(۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق»^(۲)

در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛

«و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن»^(۳)

«جادلهم بالتی هی احسن»^(۴)

۲۷۰. نمونه هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد.^(۵)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می گیرم. حتی به آنان فرموده که از هر کس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.^(۶)

جدال باطل با تحریک شیطان است. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم»^(۷)

ص: ۲۸۰

۱- ۱۸۴۰. هود، ۳۲.

۲- ۱۸۴۱. غافر، ۵.

۳- ۱۸۴۲. عنکبوت، ۴۶.

۴- ۱۸۴۳. نحل، ۱۲۵.

۵- ۱۸۴۴. مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

۶- ۱۸۴۵. مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

۷- ۱۸۴۶. انعام، ۱۲۱.

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدیّ كانوا علیه الا اوتوا الجدل» (۱) هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.
۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع» (۲) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل پردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بردارد.
۳. مایه ی پشیمانی است. «ایاک و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه» (۳) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

۲۷۲. روش جدال نیکو

روش گفتگو و جدال نیکو:

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم» (۴)
۲. از اول خود را برتر نبیند. «انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» (۵)
۳. آن چه را حق است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر» (۶)
۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره» (۷)
۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبوا الذین یدعون من دون الله عدواً» (۸)
۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم» (۹)
۷. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیداً» (۱۰)
۸. سخن نرم بگوید. «قولاً لئیناً» (۱۱)

ص: ۲۸۱

۱- ۱۸۴۷. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۲- ۱۸۴۸. همان، حدیث ۲۸۶۵.

۳- ۱۸۴۹. همان، حدیث، ۱۰۰۸.

۴- ۱۸۵۰. بقره، ۱۱۱.

- ٥- ١٨٥١. سبأ، ٢٤.
- ٦- ١٨٥٢. بقره، ٢١٩.
- ٧- ١٨٥٣. توبه، ٦.
- ٨- ١٨٥٤. انعام، ١٠٨.
- ٩- ١٨٥٥. آل عمران، ٢٣.
- ١٠- ١٨٥٦. احزاب، ٧٠.
- ١١- ١٨٥٧. طه، ٤٤.

(۱)

خداوند در برخی آیات می فرماید: «اذکروا نعمتی» (۲) نعمت های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می فرماید: «اذکرونی» به یاد من باشید و این به خاطر درجات شناخت و معرفت مردم است؛ البته یاد خداوند، زمینه ساز شکر است؛ لذا بر شکر مقدم شده است.

این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بندگان است و عمیق ترین پیوند و نزدیک ترین رابطه و تعامل را بین عبد و مولا نشان می دهد. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوندِ علیم، غنی، باقی و عزیز به او می گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه دست کشیدن از آن است. بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: «اقم الصلاه لِذکری» (۳)

با این که شکر نیز یکی از مصادیق ذکر خداست؛ ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه ی اهمیت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

خداوند، با انسان داد و ستد می کند و هیچ کاری از انسان را بی بهره نمی گذارد:

«اذکرونی اذکرکم» یاد کنید مرا تا یاد کنم شمارا.

«اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» (۴) به عهد من وفا کنید تا به تعهدات شما وفا کنم.

«فافسحوا یفسح الله لکم» (۵) احترام بگذارید و برای دیگران جا باز کنید تا خداوند به شما گشایش دهد.

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می باشد. (۶)

ص: ۲۸۲

۱- ۱۸۵۸. ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره.

۲- ۱۸۵۹. بقره، ۴۰.

۳- ۱۸۶۰. طه، ۱۴.

۴- ۱۸۶۱. بقره، ۴۰.

٥-١٨٦٢. مجادلہ، ١١.

٦-١٨٦٣. تفسیر نورالثقلین.

۲۷۴. موانع ذکر خداوند

موانع ذکر خداوند عبارت است از:

الف) شیطان. «انساهم ذکر الله» (۱) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب) تکاثر و رقابت ها. «ألهاکم التکاثر» (۲) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج) آرزوها و خیالبافی ها. «و یلههم الأمل» (۳) آرزو، آنها را سرگرم کرد.

۲۷۵. اثرات یاد خدا

۱. یاد نعمت های او، زمینه ساز معرفت و شکر است.

۲. یاد قدرت بی پایان او، زمینه ساز توکل است.

۳. یاد علم و آگاهی او، زمینه ساز حیا و تقواست.

۴. یاد الطاف او، زمینه ساز محبت به اوست.

۵. یاد عدالت او، زمینه ساز خوف از اوست.

۶. یاد امدادهای او، زمینه ساز امید و رجاست.

۲۷۶. اخلاص

(۴)

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

۱. اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

۲. اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اول وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم.

۳. اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته

١- ١٨٦٤. مجادلہ، ١٩.

٢- ١٨٦٥. تکاثر، ١.

٣- ١٨٦٦. حجر، ٣.

٤- ١٨٦٧. ذیل آیه ٣٢ سورہ لقمان.

باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می خوانند؛ اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (وبه ایمان خود وفادار می مانند).

۲۷۷. راه های کسب اخلاص

۱. توجّه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت ها، قدرت ها، رزق و روزی ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده ی خداوند، موجودات خلق می شوند و با اراده ی او، همه چیز محو می شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می کند، به غیر او متوسّل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت ها نمی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب نشینی نمی کند، هرگز پشیمان نمی شود، به خاطر بی اعتنایی مردم، عقده ای نمی شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا

شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳. توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم؟!

۴. توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلّب القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل‌های مردم به سوی ذریه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند؛ اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

ص: ۲۸۵

۵. توجه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق»^(۱) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶. مقایسه ی پاداش ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این نعمت ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها، کاخ، باغ و مرکب های مجلل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداشهای مادی و معنوی.

ص: ۲۸۶

۱- ۱۸۶۸. نحل، ۹۶.

(۱)

تلاش برای بدست آوردن کمالات غبطه و ارزش است، ولی تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیتی و تنگ نظری است. اولین قتلی که در زمین واقع شد به خاطر حسادت میان فرزندان آدم بود و اولین گناهی که در آسمان واقع شد، حسادت ابلیس به آدم بود. در حدیث می خوانیم: حسادت ایمان را می خورد آن گونه که آتش هیزم را (۲).

آنچه بر سر اهل بیت پیامبر علیهم السلام آمد که آنان را کنار زدند، ناشی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضل خداوند، بر افراد لایق حسادت می ورزند، مگر نمی دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته ترین شر است. زیرا حسود نقشه ها می کشد و حيله ها می کند و مرتکب انواع شرور می شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحسد داء عیاء لایزال الا بهلک الحاسد او بموت المحسود» (۳) حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی رود.

حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی کند و به خاطر خوی حسادت، از خیر خودش به دیگران جلوگیری می کند.

قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغیاً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام

ص: ۲۸۷

۱- ۱۸۶۹. ذیل آیات سوره فلق.

۲- ۱۸۷۰. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳- ۱۸۷۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۹۳.

می فرماید: «انّ الكفر اصله الحسد» (۱) ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می گفتند: «أبشر يهدوننا» (۲) آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحاسد يظهر وُدّه في اقواله و يخفي بُغضه في افعاله» (۳) در ظاهر اظهار علاقه می کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

۲۷۹. منشأ حسادت

منشأ و زمینه حسادت عوامل گوناگونی است، از جمله:

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می انگیزد.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت ها را بدانند آرام می شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر و ادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به ایمان افراد حسادت می شود و می خواهند آنان را به کفر برگردانند. «یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً» (۴)

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، و گرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «ملکاً لا ینبغی لاحد» (۵) و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک و اقربهم منزله منک...»

ص: ۲۸۸

۱- ۱۸۷۲. کافی، ج ۸، ص ۷.

۲- ۱۸۷۳. تغابن، ۶.

۳- ۱۸۷۴. غررالحکم.

۴- ۱۸۷۵. بقره، ۱۰۹.

۵- ۱۸۷۶. ص، ۳۵.

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت‌هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت‌ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده‌ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی‌کند و فقط خودمان را رنج می‌دهیم.

۲۸۰. جلوه‌های تکاثر

(۱)

أَلْهَأُكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرِ...

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها رفتید.

«تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

- تکاثر در شرک و چند خدایی. «أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (۲) (حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟)

- تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ» ما خوردنی‌های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم. «قَتَائِهَا وَ فَوْمِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصْلِهَا» (۳)

- تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرَ الْفِ سَنَةً» (۴)

ص: ۲۸۹

۱- ۱۸۷۷. ذیل آیات سوره تکاثر.

۲- ۱۸۷۸. یوسف، ۲۹.

۳- ۱۸۷۹. بقره، ۶۱.

۴- ۱۸۸۰. بقره، ۹۶.

- تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الذی جمع مالاً و عدده» (۱).

- تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. «أتبنون بکلّ ریح آیه تعبثون» (۲).

- تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «الا علی ازواجهم او ما ملکتم ایمانهم فانهم غیر ملومین» (۳) و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون» (۴).

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (۵) و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکند. «لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم» (۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه» (۷) گردآوری اموال از راه نامشروع و پرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق ها تکاثر است.

در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا من بدنیاه اشتغل

قد غزه طول الامل

الموت یأتی بغته

والقبر صندوق العمل

۲۸۱. یقین و نشانه های آن

یقین، باور قلبی است که عمیق تر از دانستن است. مثلاً همه مردم می دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده شور در کنار مرده به راحتی می خوابد، زیرا مردم فقط می دانند ولی مرده شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه

ص: ۲۹۰

۱- ۱۸۸۱. همزه، ۲.

۲- ۱۸۸۲. شعراء، ۱۲۸.

۳- ۱۸۸۳. مؤمنون، ۶.

۴- ۱۸۸۴. مؤمنون، ۷.

٥-١٨٨٥. حديد، ٢٠.

٦-١٨٨٦. منافقون، ٩.

٧-١٨٨٧. تفسير نور الثقلين.

بدست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همانگونه که مرده شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

بر اساس روایات، نشانه یقین، توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست. (۱)

یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم یقین، حق یقین و عین یقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می برد که این علم یقین است، گاهی خود آتش را می بیند که عین یقین است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق یقین است.

مراد از دیدن آتش در «لَتروَنَّ الْجَحِيمَ»، یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.

بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سؤال قرار می گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است (۲) امام رضا علیه السلام فرمود: سؤال از آب و نان و... از مردم قبیح است تا چه رسد به خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است. (۳)

ص: ۲۹۱

۱- ۱۸۸۸. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

۲- ۱۸۸۹. تفسیر نور الثقلین.

۳- ۱۸۹۰. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۹.

(۱)

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خدا بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:

۱. در قیامت، قتل بی گناهان اولین مسأله ای است که از آن سؤال می شود.

۲. یاغی ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.

۳. علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می افتند.

۴. اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می شوند.

۵. اگر همه دنیا فنا شود، آسان تر از قتل یک بی گناه است. (۲)

۲۸۳. آثار ظلم (۳)

خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱. ناکامی. «والله لا یفلح الظالمون» (۴) خداوند توطئه های ستمگران را به جایی نمی رساند.

۲. محرومیت از الطاف الهی. «الا لعنه الله علی الظالمین» (۵)

۳. عذاب. «الا ان الظالمون فی عذاب مُقیم» (۶) و نیز آیه ی مورد بحث؛ «نذقه عذاباً کبیراً»

۴. نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «و لو انّ للذین ظلموا ما فی الارض جمیعاً ومثله معه لافتدوا به» (۷)

۵. نپذیرفتن عذر. «لا ینفع الظالمین معذرتهم» (۸) ولی بدتر از بی فایده بودن عذر، اجازه ندادن

ص: ۲۹۲

۱- ۱۸۹۱. ذیل آیه ۹۳ سوره نساء.

۲- ۱۸۹۲. به وسائل، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.

۳-۱۸۹۳. ذیل آیه ۱۹ سوره فرقان.

۴-۱۸۹۴. توبه، ۱۹.

۵-۱۸۹۵. هود، ۱۸.

۶-۱۸۹۶. شوری، ۴۵.

۷-۱۸۹۷. زمر، ۴۷.

۸-۱۸۹۸. روم، ۵۷.

برای عذرخواهی است. «و لا يُؤذَنَ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ» (۱)

۲۸۴. مذمت هواپرستی

(۲)

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده ای؟ آیا تو می توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

۱. هواپرستی، سرچشمه غفلت است. «و لا تُطْعَمُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (۳)

۲. هواپرستی، سرچشمه ی کفر است. «مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (۴)

۳. هواپرستی، بدترین انحراف است. «و مَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (۵)

۴. هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى» (۶)

۵. هواپرستی، سرچشمه ی فساد است. «لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۷)

۶. هواپرستی، سرچشمه ی غصه هاست.

۷. هواپرست، ایمان ندارد.

۸. هواپرست، بی عقل است.

۹. آغاز فتنه ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت ها می باشد.

۱۰. هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده و قدرت تشخیص حق از باطل را می گیرد.

۱۱. شجاع ترین مردم کسانی هستند که بر هوس های خود غلبه کنند.

۱۲. پیامبر (صلوات الله علیه) فرمود: هوای را بدان سبب هوای نامیده اند که صاحب خود را فرو می افکند. (۸)

ص: ۲۹۳

۱- ۱۸۹۹. مرسلات، ۳۶.

۲- ۱۹۰۰. ذیل آیه ۴۳ سوره فرقان.

۳-۱۹۰۱. كهف، ۲۸.

۴-۱۹۰۲. طه، ۱۶.

۵-۱۹۰۳. قصص، ۵۰.

۶-۱۹۰۴. ص، ۲۶.

۷-۱۹۰۵. مؤمنون، ۷۱.

۸-۱۹۰۶. مجموعه احاديث از ميزان الحکمه می باشد.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

کلمه ی «لهو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن. (۲)

شخصی به نام نضر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی - مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت: اگر محمد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که آیه ی فوق، در مذمت چنین افرادی نازل شد. (۳)

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف) طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه» (۴) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می کند. «لاجعلنّک من المسجونین» (۵)

ص: ۲۹۴

۱- ۱۹۰۷. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۲- ۱۹۰۸. تفسیر المیزان.

۳- ۱۹۰۹. تفسیر نمونه.

۴- ۱۹۱۰. زخرف، ۵۴.

۵- ۱۹۱۱. شعراء، ۲۹.

ب) شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلهم»^(۱)

ج) عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «و اضلهم السامری»^(۲)

د) صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «أنا أظننا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیلا»^(۳)

ه) گویندگان و خوانندگان که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می دارند. «یشری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله»

۲۸۶. عوامل غفلت از یاد خدا

(۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم ترین آنها، اموال و اولاد است که این آیه به آنها اشاره نموده است.

۱. اموال و اولاد. «لا تلهمكم اموالكم و اولادكم عن ذكر الله»

۲. شراب و قمار. «یصدکم عن ذکر الله»^(۵)

۳. تجارت و داد و ستد نیز می تواند از موانع باشد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله»^(۶)

۴. تکاثر و فزون طلبی از عوامل بازدارنده است. «الهاکم التکاثر»^(۷)

ص: ۲۹۵

۱- ۱۹۱۲. نساء، ۶۰.

۲- ۱۹۱۳. طه، ۸۵.

۳- ۱۹۱۴. احزاب، ۶۷.

۴- ۱۹۱۵. ذیل آیه ۹ سوره منافقون.

۵- ۱۹۱۶. مائده، ۹۱.

۶-۱۹۱۷. نور، ۳۷.

۷-۱۹۱۸. تکاثر، ۱.

۵. آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. «یلهم الامل»^(۱)

۶. رفاه زدگی از عوامل دیگر غفلت است. «متعتهم و آبائهم حتی نسوا الذکر»^(۲)

البته علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. «فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیاه الدنیا»^(۳) از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده ای ندارد، دوری کن.

روشن است که غفلت از یاد خدا سبب هم نشینی با شیطان می شود: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین»^(۴) انسان را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد: «و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعداً»^(۵)

«ذکر الله» شامل همه گونه ذکر و یاد خدا می شود؛ اما بارزترین ذکر خدا، نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز باز ندارد.

شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند، جلوه های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می سازد. «المال و البنون زینه الحیاه الدنیا»^(۶)

۲۸۷. غفلت در فرهنگ قرآن

^(۷)

غفلت در قرآن به سه معنی مطرح شده است:

الف: غفلت بد، نظیر آیه ی «و انّ کثیراً من النّاس عن آیاتنا لغافلون»^(۸) همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب: غفلت خوب، نظیر آیه ی «انّ الّذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخره»^(۹) کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می زنند در دنیا و آخرت لعنت شده اند.

ج: غفلت طبیعی به معنای بی اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ «و ان کنت من قبله لمن الغافلین» که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی فرماید: «کنت من قبله لمن الجاهلین»

ص: ۲۹۶

۱- ۱۹۱۹. حجر، ۳.

۲- ۱۹۲۰. فرقان، ۱۸.

۳- ۱۹۲۱. نجم، ۲۹.

۴- ۱۹۲۲. زخرف، ۳۶.

۵-۱۹۲۳. جنّ، ۱۷.

۶-۱۹۲۴. كهف، ۴۶.

۷-۱۹۲۵. ذیل آیه ۳ سوره یوسف.

۸-۱۹۲۶. یونس، ۹۲.

۹-۱۹۲۷. نور، ۲۳.

(۱)

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَالَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقِّ وَائْتِكُمْ لَتَعْلَمُنَّ مَا تُرِيدُ

(قوم لوط) گفتند: تو خود می دانی که برای ما هیچ حقی نسبت به دختران تو نیست (وما رغبتی به ازدواج نداریم)، خودت خوب می دانی که ما چه می خواهیم.

قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط علیه السلام و قوم او را بیان می فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدت حرمت آن حکایت می کند:

۱. فحشا. «اتأتون الفاحشه» (۲)

۲. اسراف. «بل انتم قوم مسرفون» (۳)

۳. جرم. «کیف کان عاقبه المجرمین» (۴)

۴. ظلم. «و ما هی من الظالمین ببعید» (۵)

۵. خباثت. «کانت تعمل الخبائث» (۶)

۶. جهالت. «بل انتم قوم تجهلون» (۷)

۷. فسق. «انهم کانوا قوم سوء فاسقین» (۸)

در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می خورد، از جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی گوید. (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص، فرد اهل لواط است. (۱۰) رسول اکرم صلی الله علیه وآله نیز فرمودند: کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد. (۱۱) در

ص: ۲۹۷

۱- ۱۹۲۸. ذیل آیه ۷۹ سوره هود.

۲- ۱۹۲۹. اعراف، ۷۹.

۳- ۱۹۳۰. اعراف، ۸۰.

۴- ۱۹۳۱. اعراف، ۸۳.

٥- ١٩٣٢. هود، ٨٢.

٦- ١٩٣٣. انبياء، ٧٤.

٧- ١٩٣٤. نمل، ٥٤.

٨- ١٩٣٥. انبياء، ٧٤.

٩- ١٩٣٦. بحار، ج ٧٦، ص ٦٣.

١٠- ١٩٣٧. بحار، ج ٧٦، ص ٦٧.

١١- ١٩٣٨. بحار، ج ٧٦، ص ٦٧.

عمل لواط، فاعل و مفعول، هر دو اعدام می شوند، و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرفی شده است. (۱)

در روایات متعدّد، از زنانی که خود را شبیه مردان و مردانی که خود را همانند زنان می کنند و زمینه عمل زشت لواط را فراهم می سازند، به شدّت نکوهش شده است.

۲۸۹. اسراف و تبذیر

(۲)

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ

عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زينه الحياه الدنيا» (۳) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمانان پردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعت عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند. (۴)

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «انّ الله جميل يحبّ الجمال فاتجمل لربّي»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمودند. (۵)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه

ص: ۲۹۸

۱- ۱۹۳۹. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲- ۱۹۴۰. ذیل آیه ۳۱ سوره اعراف.

۳- ۱۹۴۱. کهف، ۴۶.

۴- ۱۹۴۲. تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

۵- ۱۹۴۳. تفسیر مجمع البیان.

اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد. (۱)

گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است. (۳)

اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبارت است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعدة بيت كل داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «أثمنا الاسراف فيما أتلّف المال و أضرّ بالبدن» (۵) و در روایت دیگری می خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است. (۶)

عثمان بن مظعون، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده و اجتماع خیر داد. آن حضرت به شدت او را از این کار منع کرد و فرمود: برای کنترل شهوت، روزه بگیر و به جای ریاضت

ص: ۲۹۹

۱- ۱۹۴۴. تفسیر صافی.

۲- ۱۹۴۵. تفسیر اثنی عشری.

۳- ۱۹۴۶. تفسیر فرقان.

۴- ۱۹۴۷. تفسیر مجمع البیان.

۵- ۱۹۴۸. کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۶- ۱۹۴۹. تفسیر منهج الصادقین.

و رهبانیتِ مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان گردی، در جبهه های جنگ و حج و عمره شرکت کن، از همسر و عطریات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام ها دوری و هجرت کن، این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند، فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد. (۱)

عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوه ی زندگی خود را تغییر داده و از حلال ها و لذت ها کناره گیرد. حضرت علی علیه السلام آن تفکر را محکوم کرد، و هنگامی که از آن حضرت پرسید: پس چرا خودتان این همه ساده زندگی می کنید؟ امام در پاسخ فرمود: من رهبر جامعه ما، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند. (۲)

حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجر، هنگام اعزام نماینده ی خود ابن عباس به سوی آنان، به او دستور می دهد بهترین لباس ها را بپوشد و خود را معطر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود. (۳)

۲۹۰. نمونه های دروغ بستن به خدا

(۴)

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می بینی، آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

ص: ۳۰۰

۱- ۱۹۵۰. تفسیر کبیر فخر رازی.

۲- ۱۹۵۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳- ۱۹۵۲. تفسیر منهج الصادقین.

۴- ۱۹۵۳. ذیل آیه ۶۰ سوره زمر.

ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه) ادّعی خدایی یا پیامبری کردن.

و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سخن پیامبر از خداست. (۱)

۲۹۱. عوامل اساسی انحراف

(۲)

یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهم جاودانه بودن خود است، لذا به فرموده قرآن:

۱. گاهی انسان به جمع مال و ثروت و شمارش آن می پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد. «الذی جمع مالاً و عدده یحسب انّ ماله اخلده» (۳)

۲. گاهی به ساختن بناهایی محکم می پردازد. «و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون» (۴)

۳. گاهی به زور گویی و لشکر کشی و قدرت طلبی روی می آورد. «واستکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحقّ و ظنّوا انهم الینا لایرجعون» (۵)

۴. گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر برمی آید. «وظنّوا انهم مانعتهم حصونهم» (۶)

۵. غافل از آنکه محدودیت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. «اینما تکنوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده» (۷)

۶. قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکر داده است. «ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحقّ و اجل مسمی»

ص: ۳۰۱

۱- ۱۹۵۴. تفسیر برهان.

۲- ۱۹۵۵. ذیل آیه ۳ سوره احقاف.

٣-١٩٥٦. هُمَزَه، ٢ - ٣.

٤-١٩٥٧. شعراء، ١٢٩.

٥-١٩٥٨. قصص، ٣٩.

٦-١٩٥٩. حشر، ٢.

٧-١٩٦٠. نساء، ٧٨.

(۱)

۱. کارهایی که با تیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ... وَيَلِ لِلْمُصَلِّينَ» (۲)

۲. کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منت باشد. «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۳)

۳. کاری که با شیوهی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «يُحَلِّونَهُ عَامًا وَيَحْرَمُونَهُ عَامًا» (۴)

۴. کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (۵) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

۵. کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صِنْعًا» (۶)

۲۹۳. اعمال و گفتار باطل کننده

(۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرفی شده اند، از جمله:

۱. منت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می کند. «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۸)

۲. بی ادبی نسبت به رهبران الهی، «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ أَنْ تَحْبَطَ

ص: ۳۰۲

۱- ۱۹۶۱. ذیل آیه ۱۰۶ سوره صافات.

۲- ۱۹۶۲. ماعون، ۴.

۳- ۱۹۶۳. بقره، ۲۶۴.

۴-۱۹۶۴. توبه، ۳۷.

۵-۱۹۶۵. بقره، ۲۱۷.

۶-۱۹۶۶. كهف، ۱۰۴.

۷-۱۹۶۷. ذیل آیه ۳۳ سوره محمد.

۸-۱۹۶۸. بقره، ۲۶۴.

اعمالکم» (۱) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳. عجب و حسد. «الهی عبّدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب» (۲) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الحسد یا کلّ الایمان کما تأکل النار الحطب» (۳) حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

۴. شرک به خدا. «لئن اشركت لیحبطنّ عملک» (۴) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

۵. ریا که گونه ای از شرک است. «الذین ینفقون اموالهم رثاء الناس...» (۵)

در مورد معنای عبارت «لا تبطلوا اعمالکم» با توجه به صدر آیه، سه وجه می توان ذکر کرد:

الف) ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می شود. زیرا شرک اعمال را تباه می کند. «لئن اشركت لیحبطنّ عملک» (۶)

ب) با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.

ج) با منت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می فرماید: «یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم» (۷)

۲۹۴. تشبیه فرار کفار از قرآن

(۸)

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ

گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می گریزند.

در تشبیه فرار کفار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:

الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.

ب) این فرار با وحشت همراه است.

ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی گیرد.

ص: ۳۰۳

- ۲- ۱۹۷۰. دعای مکارم الاخلاق.
- ۳- ۱۹۷۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.
- ۴- ۱۹۷۲. زمر، ۶۵.
- ۵- ۱۹۷۳. نساء، ۳۸.
- ۶- ۱۹۷۴. زمر، ۶۵.
- ۷- ۱۹۷۵. حجرات، ۱۷.
- ۸- ۱۹۷۶. ذیل آیات ۵۰ - ۵۱ سوره مدثر.

د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

«قَسْرَه» از «قَسْر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیاد باشد.

۲۹۵. آثار مخرب غنا و موسیقی حرام

(۱)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

کلمه ی «لَهْو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن. (۲)

شخصی به نام نضربن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی - مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که آیه ی فوق، در مدّت چنین افرادی نازل شد. (۳)

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در

ص: ۳۰۴

۱- ۱۹۷۷. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۲- ۱۹۷۸. تفسیر المیزان.

۳- ۱۹۷۹. تفسیر نمونه.

آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه»^(۱) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می کند. «لاجعلنک من المسجونین»^(۲)

ب: شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلّهم»^(۳)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «واضلّهم السّامری»^(۴)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «أنا أظعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیلا»^(۵)

ه: گویندگان و خوانندگان که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می دارند. «یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله»

۲۹۶. حرص و حریص بودن انسان

(۶)

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است.

«هلوع» به معنای انسان بی صبر و حریص است.

خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: «خلقنا الانسان فی احسن تقویم»^(۷) و خود را بهترین خالق شمرده است: «احسن الخالقین»^(۸) اما در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می دهد: «انّ النّفس لأماره بالسوء»^(۹) ولی عقل، انسان را از آن باز می دارد:

ص: ۳۰۵

۱- ۱۹۸۰. زخرف، ۵۴.

۲- ۱۹۸۱. شعراء، ۲۹.

۳- ۱۹۸۲. نساء، ۶۰.

٤-١٩٨٣. طه، ٨٥.

٥-١٩٨٤. احزاب، ٦٧.

٦-١٩٨٥. ذيل آيه ١٩ سوره معارج.

٧-١٩٨٦. تين، ٤.

٨-١٩٨٧. مؤمنون، ١٤.

٩-١٩٨٨. يوسف، ٥٣.

«نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (۱) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل هاست که به تربیت و تزکیه انسان می انجامد.

بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد. (۲) «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده (۳) که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. «الحرص لا يزيد في الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.
۲. «مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ... ذَلَّ قَدْرُهُ» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.
۳. «رُبَّ حَرِيصٍ قَتَلَهُ حِرْصُهُ» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.
۴. «لَيْسَ لِحَرِيصٍ غَنَاءٌ» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.
۵. «الحرص يُرْزَى بِالْمَرْوَةِ» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می دهد.
۶. «الحرص مطيّه التعب» حرص، بستر رنج هاست.
۷. «الاحياء لحريص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.
۸. «الحريص الاسير» حریص، اسیر است.
۹. «الحرص علامه الفقر» حرص، نشانه فقر است.
۱۰. «الحرص يفسد الايقان» حرص، یقین به مقدّرات الهی را فاسد می کند.
۱۱. «الحرص موقع في كثير العيوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.
۱۱. «لا يلقى الحريص مُستريحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

«والحمد لله ربّ العالمين»

ص: ۳۰۶

۱- ۱۹۸۹. نازعات، ۴۰.

۲- ۱۹۹۰. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۹۹۱. غررالحکم.

فصل هفتم: تربیتی - عرفانی

اشاره

ص: ۳۰۷

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِغَمَّ عُقْبَى الدَّارِ

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

یکی از امتیازات بی نظیر قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب، در قالب ساده ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سلام علیکم» که جمله ای بسیار کوتاه و آسان، اما پرمحتوا و رساست و سابقه ی آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می رسد. «سلام علی نوح فی العالمین» (۲)، «سلام علی موسی و هارون» (۳)

سلام، یکی از نام های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین المللی تمام مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

پیام سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. «سلام قولاً من رب رحیم» (۴) وقتی ما در پایان هر نماز می گوئیم: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سن، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می کنیم و بر آنها درود می فرستیم.

ص: ۳۰۸

۱- ۱۹۹۲. ذیل آیه ۲۴ سوره رعد.

۲- ۱۹۹۳. صافات، ۷۹.

۳- ۱۹۹۴. صافات، ۱۲۰.

۴- ۱۹۹۵. یس، ۵۸.

در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می کنند، جواب می شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با «سلام علیکم...» استقبال می کنند. (۱)

۲۹۸. سلام و تحیت در قیامت

(۲)

سلام، هم از طرف خداست، «سلام قولاً من ربِّ رحیم» (۳)

هم از سوی فرشتگان است، «سلام علیکم بما صبرتم» (۴)

هم نشانه ی سلامتی است، «ادخلوها بسلام آمین» (۵)

هم سخن رسمی بهشتیان است. «قیلاً سلاماً سلاماً» (۶)

۲۹۹. مسئولیت های انسان در کنار خوردن

(۷)

در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیتی آمده است:

۱. شکر و سپاسگزاری. «کلوا... واشکروا» (۸)

۲. اطعام به دیگران. «فکلوا... اطعموا» (۹)

۳. انجام کارهای شایسته. «کلوا... واعملوا صالحاً» (۱۰)

۴. زیاده روی و اسراف نکردن. «کلوا... لا تسرفوا» (۱۱)

۵. تبعیت از شیطان نکردن. «کلوا... و لا تتبعوا خطوات الشیطان» (۱۲)

۶. ادای حقوق دیگران. «کلوا... و اتوا حقه یوم حصاده» (۱۳)

ص: ۳۰۹

۱- ۱۹۹۶. تفسیر قرطبی.

۲- ۱۹۹۷. ذیل آیه ۴۴ سوره احزاب.

- ٣-١٩٩٨. يس، ٥٨.
- ٤-١٩٩٩. رعد، ٢٤.
- ٥-٢٠٠٠. حجر، ٤٦.
- ٦-٢٠٠١. واقعہ، ٢٦.
- ٧-٢٠٠٢. ذيل آيه ١٥ سورة سبأ.
- ٨-٢٠٠٣. بقره، ١٦٨.
- ٩-٢٠٠٤. حج، ٢٨.
- ١٠-٢٠٠٥. مؤمنون، ٥١.
- ١١-٢٠٠٦. اعراف، ٣١.
- ١٢-٢٠٠٧. انعام، ١٤٢.
- ١٣-٢٠٠٨. انعام، ١٤١.

(۱)

امام حسن علیه السلام می فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می کند. (۲)

در حدیث می خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. (۳)

در سفارشات های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

نه امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر.

۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و اما سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر.

و اما هفت دلیل:

۱. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکر گزار باشید. «و من یشکر فأنما یشکر لنفسه»

۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرك لظلم عظیم»

۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «إلیّ المصیر»، «إلیّ مرجعکم»

۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»

۵. چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلك من عزم الامور»

۶. چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «ان الله لا یحب کلّ مختال فخور»

۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

ص: ۳۱۰

۱- ۲۰۰۹. ذیل آیه ۱۹ سوره لقمان.

۲- ۲۰۱۰. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۰۱۱. تفسیر نورالثقلین.

(۱)

۱. با توجه گوش دادن. «استمع»
۲. حضور گروهی. «نفر من الجن»
۳. در برابر حق شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سمعنا قرآناً عجیباً»
۴. تبلیغات. «فقالوا... یهدی الی الرشده»
۵. ابراز عقیده و گرایش. «فامنا به»
۶. اظهار برائت از انحرافات. «ولن نشرك برَبنا احداً»
۷. ردّ عقاید باطله. «ما اتَّخذ صاحبه و لا ولداً»
۸. تحقیر ناهلان. «یقول سفینا علی الله شططا»
۹. تأسف از انحراف دیگران. «ظننا ان لن نقول الانس والجن علی الله کذبا»
۱۰. نفی خرافات و گرایش های باطل. «رجال من الانس بعوذون برجال من الجن»
۱۱. بیان عظمت حق. «فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً»
۱۲. بیان قدرت حق. «لن نعجز الله»
۱۳. بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هرباً»
۱۴. امید دادن به اهل ایمان. «فمن یؤمن برَبه فلا یخاف بخسا و لا رهقا»
۱۵. مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منا المسلمون و منا القاسطون»
۱۶. با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. «سمعنا الهدی آمنا به فمن یؤمن برَبه...»
۱۷. خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. «منا الصالحون و منا دون ذلك»
۱۸. با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «یؤمن برَبه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنم حطبا»

۱-۲۰۱۲. ذیل آیه ۱۳ سورہ جنّ.

(۱)

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

۱. توجه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذکرونی اذکرکم» (۲)

۲. نصرت و یاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا الله ینصرکم»

۳. برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنکم» (۳)

۴. وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم. (۴) «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» (۵)

۳۰۳. شکر نعمت

(۶)

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و(نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

این آیه، مهم ترین و صریح ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم ترین نعمت هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می کند.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف: شکر قلبی، که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب: شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمد لله».

ج: شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که

- ١-٢٠١٣. ذيل آيه ٧ سوره محمد.
- ٢-٢٠١٤. بقره، ١٥٢.
- ٣-٢٠١٥. ابراهيم، ٧.
- ٤-٢٠١٦. تفسير كشف الاسرار.
- ٥-٢٠١٧. بقره، ٤٠.
- ٦-٢٠١٨. ذيل آيه ٧ سوره ابراهيم.

انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد. (۱)

شکر در برابر نعمت های الهی بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حَقَّ شُكْرٌ مَرَا بَجَا أَوْر. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. (۲)

به گفته ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لو یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله». (۳)

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حَقِّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر است. «لئن کفرتم»، «بدلوا نعمه الله کفراً» (۴) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

۳۰۴. آرزوهای مورد انتقاد

(۵)

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره مند شوند و آرزوهای سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی تفاوتی ها را) خواهند فهمید.

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:

۱. آرزوی طولانی. ۲. آرزوی بیش از عمل. ۳. آرزوی بدون عمل. ۴. آرزویی که انسان را

۱- ۲۰۱۹. تفسیر نمونه.

۲- ۲۰۲۰. تفسیر نمونه.

۳- ۲۰۲۱. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

۴- ۲۰۲۲. ابراهیم، ۲۸.

۵- ۲۰۲۳. ذیل آیه ۳ سوره حجر.

سرگرم کند. ۵. آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من از دو چیز بر شما می ترسم؛ یکی پیروی از هوسها که شما را از حقّ باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید. در دعای کمیل می خوانیم: آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می کند. «و حَبَسَنی عن نفعی بَعْدَ آمالی»

۳۰۵. انواع نفس

(۱)

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱. نفس اماره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.
 ۲. نفس لوّامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.
 ۳. نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه ای، پیروزمندانه بیرون می آیند و دل بسته ی خدایند.
- یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی کند.
- در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه ی فساد عقل و بزرگ ترین دام شیطان دانسته اند. (۲) امام سجاده علیه السلام در مناجات الشاکین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجه به آن مفید است.

ص: ۳۱۴

۱- ۲۰۲۴. ذیل آیه ۵۳ سوره یوسف.

۲- ۲۰۲۵. غررالحکم.

(۱)

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (۲)
۲. با اخلاص باشد. «فادعوا الله مخلصین له الدین» (۳)
۳. با تضرع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربکم تضرعاً و خُفیه» (۴)
۴. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً» (۵)
۵. در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربهم بالغداه و العشی» (۶)
۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (۷)

۳۰۷. سیمای خردمندان در قرآن

(۸)

واژه «اولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می فهمند. «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۹)
۲. آینده نگر هستند. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب» (۱۰)
۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب الذین... یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا» (۱۱)
۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» (۱۲)
۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه... و اولئک هم اولوا الالباب» (۱۳)

ص: ۳۱۵

۱- ۲۰۲۶. ذیل آیه ۶۰ سوره غافر.

۲- ۲۰۲۷. شوری، ۲۶.

۳- ۲۰۲۸. مؤمن، ۱۴.

- ۴- ۲۰۲۹. اعراف، ۵۵.
- ۵- ۲۰۳۰. اعراف، ۵۶.
- ۶- ۲۰۳۱. انعام، ۵۲.
- ۷- ۲۰۳۲. اعراف، ۱۸۰.
- ۸- ۲۰۳۳. ذیل آیه ۱۹ سوره رعد.
- ۹- ۲۰۳۴. بقره، ۱۷۹.
- ۱۰- ۲۰۳۵. بقره، ۱۹۷.
- ۱۱- ۲۰۳۶. آل عمران، ۱۹۱.
- ۱۲- ۲۰۳۷. یوسف، ۱۱۱.
- ۱۳- ۲۰۳۸. زمر، ۱۸.

۶. اهل تهجد و عبادت می باشند. «امن هو قانت آناء الیل... انما یتذکر اولوا الالباب» (۱)

۳۰۸. تأثیر علم در آرامش و دلگرمی

(۲)

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛

۱- کسی که می داند ذره ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذره خیراً یره» (۳) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

۲- کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الّا من رحم ربّک و لذّک خلقهم» (۴) امیدوار است.

۳- کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «انّ ربّک لبالمرصاد» (۵) آرامش دارد.

۴- کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.

۵- کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر و ابقی» (۶) قلبش مطمئن است.

۶- کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للناس اماما» (۷) آرام است.

۷- کسی که می داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می آید دلخوش است. «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبه انبت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائه حبه» (۸)

۸- کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللّٰه یحب المحسنین» (۹) به کار نیکش دلگرم می شود.

۹- کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

ص: ۳۱۶

۱- ۲۰۳۹. زمر، ۹.

۲- ۲۰۴۰. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد.

۳- ۲۰۴۱. زلزال، ۷.

۴- ۲۰۴۲. هود، ۱۱۹.

۵- ۲۰۴۳. فجر، ۱۴.

۶- ۲۰۴۴. اعلیٰ، ۱۷.

۷- ۲۰۴۵. بقره، ۱۲۴.

۸-۲۰۴۶. بقره، ۲۶۱.

۹-۲۰۴۷. بقره، ۱۹۵.

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوایی، در خود فرورفتن، خود کم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

۱- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

۲- شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکن است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

۳- شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتیکه چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.

۴- شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالیکه عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ خصلت ها و کردارهای خود ماست.

۵- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذخفت من شیء فقع فیه» (۲) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

۶- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

۷- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

۸- چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

ص: ۳۱۷

۱- ۲۰۴۸. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد.

۲- ۲۰۴۹. بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

۹- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

۳۱۰. برکات یاد و ذکر خدا

(۱)

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت های او، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

انسان، بی نهایت طلب است و کمال مطلق می خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می یابند، عده ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می شوند. «رضوا بالحيوه الدنيا واطمأنوا بها»

نماز، ذکر الهی و مایه آرامش است. «واقم الصلاه لذكری» (۲)، «الا بذكر الله تطمئن»

ممکن است معنای «الا بذكر الله تطمئن القلوب» این باشد که بواسطه ذکر و یادی که خدا

۱- ۲۰۵۰. ذیل آیه ۲۸ سورہ رعد.

۲- ۲۰۵۱. طہ، ۱۴.

از شما می‌کند، دل‌هایتان آرام می‌گیرد. یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم، دل‌هایمان آرامش می‌یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السلام بواسطه کلام الهی «اصنع الفلک باعیننا»^(۱) آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هین علیّ انه بعین الله» این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دلها، و بویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد، امّا در آیات دیگری می‌خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می‌افتد. «انما المؤمنون الّذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم»^(۲) آیا این لرزش و آرامش می‌توانند در یکجا جمع شوند؟ راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند وهم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، امّا اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

د: انسان‌های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می‌رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می‌شود، امّا هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می‌کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می‌گیرد و آنها را دلگرم می‌سازد. امام

ص: ۳۱۹

۱- ۲۰۵۲. هود، ۳۷.

۲- ۲۰۵۳. انفال، ۲.

سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه می فرماید: «اذا ذكرت ذنوبی فزعت و اذا رأیت کرمک طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می آورم، ناله می زنم، اما وقتی به یاد لطف و عفو تو می افتم امیدوار می شوم. صاحب المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می آورد؛ «تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّٰه» (۱) یعنی در آغاز انسان دلهره دارد ولی کم کم به آرامش می رسد.

کسی که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. «من اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکا» (۲)

۳۱۱. ادب در گفتار

(۳)

دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَأٍ یَقِین» (۴)
۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطَّیِّبُ مِنَ الْقَوْل» (۵)
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِیغًا» (۶)
۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَّیِّنًا» (۷)
۵. سخن باید بزرگووارانه بیان شود. «قَوْلًا کَرِیْمًا» (۸)
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَّیْسُورًا» (۹)
۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور» (۱۰)، «عن اللّٰغو مُعْرَضُونَ» (۱۱)
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۱۲)
۹. مستدل و محکم باشد. «قَوْلًا سَدِیدًا» (۱۳)
۱۰. پسندیده و به اندازه باشد. «قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۱۴)

ص: ۳۲۰

۳- ۲۰۵۶. ذیل آیه ۳ سورہ حجرات.

۴- ۲۰۵۷. نمل، ۲۲.

۵- ۲۰۵۸. حج، ۲۴.

۶- ۲۰۵۹. نساء، ۶۳.

۷- ۲۰۶۰. طہ، ۴۴.

۸- ۲۰۶۱. اسراء، ۲۳.

۹- ۲۰۶۲. اسراء، ۲۸.

۱۰- ۲۰۶۳. حج، ۳۰.

۱۱- ۲۰۶۴. مؤمنون، ۳.

۱۲- ۲۰۶۵. صف، ۲.

۱۳- ۲۰۶۶. نساء، آیه ۹.

۱۴- ۲۰۶۷. بقرہ، آیه ۲۳۵.

۱۱. زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قولوا للناس حسناً» (۱)

۱۲. بهترین ها گفته شود. «يقولوا الّتی هی احسن» (۲)

۱۳. حتّی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جادلهم بالّتی هی احسن» (۳)

۳۱۲. چرا گاهی دعا مستجاب نمی شود؟

سؤال: چرا گاهی وقت ها دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «اجیب دعوه الداع اذا دعان» خودم اجابت می کنم دعا کننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم و در واقع برای ما شرّ بوده، یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است و یا این که استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود و یا در آخرت جبران می گردد.

در اصول کافی می خوانیم: «کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند و یا از سر غفلت و بی اعتنائی دعا کند، دعایش مستجاب نمی شود».

معنای دعا، ترک کسب و کار نیست؛ بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش و کوشش است؛ لذا در حدیث می خوانیم: دعای کسی که تلاش نمی کند و بیکار نشسته مستجاب نمی شود.

سؤال: با این که کارهای خداوند قانون مند و براساس عوامل و سنت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همان گونه که حکم نماز و روزه ی مسافر با غیر مسافر متفاوت است، حال و مقام و منزلت انسان دعا کننده نیز با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به

ص: ۳۲۱

۱- ۲۰۶۸. بقره، ۸۳.

۲- ۲۰۶۹. اسراء، ۵۳.

۳- ۲۰۷۰. نحل، ۱۲۵.

اولی است، نه دومی. آری؛ دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. همان گونه که توسل و زیارت اولیای خدازمینه را ماسهد و شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه بر هم زدن سنت های قطعی الهی.

سؤال: با این که خداوند وعده ی استجاب داده است، «أدعونی استجب لکم» چرا برخی دعاها ی ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجاب دعا می شود.

ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی شود، ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته های ما شر است نه خیر.

۳۱۳. ابزار و وسیله آرامش

(۱)

در قرآن چند چیز وسیله ی آرامش معرفی شده است که نمونه هایی از آن را می آوریم:

الف) یاد خدا. «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (۲) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

ب) دعای پیامبر صلی الله علیه وآله. «ان صلاتک سکن لهم» (۳) درود و دعای تو برای مردم آرام بخش است.

ص: ۳۲۲

۱- ۲۰۷۱. ذیل آیه ۶۱ سوره غافر.

۲- ۲۰۷۲. رعد، ۲۸.

۳- ۲۰۷۳. توبه، ۱۰۳.

ج) امدادهای غیبی. «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (۱) او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد.

د) همسر. «لتسکنوا الیها» (۲) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

ه) خانه. «الذی جعل لکم من بیوتکم سکناً» (۳) کسی که برای شما از خانه هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جعل لکم الیل لتسکنوا فیه»

۳۱۴. نیاز انسان به قرآن

(۴)

* اگر انسان، به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنما است. «و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه» (۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «و انّ القرآن امام من الله» (۶)

* اگر انسان، به معلّم و مربّی نیاز دارد، کتاب آسمانی معلّم و مربّی است. «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتّقین» (۷)

* اگر در تاریکی ها به نور نیاز است، قرآن نور است. «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً» (۸)

* اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. «و انّ القرآن... حکم عدل» (۹)

* اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است. «ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم و یبشّر المؤمنین» (۱۰)

* اگر انسان به استدلال، منطق و برهان نیاز دارد، قرآن دلیل و برهان است. «قد جائکم برهان من ربکم» (۱۱)

* اگر انسان به منجی نیاز دارد، قرآن پرچم نجات است. «و علم نجاه» (۱۲)

* اگر انسان نیاز به تذکّر و تعقّل دارد، قرآن وسیله ی تعقّل و تفکّر است. «انا انزلناه الیک

ص: ۳۲۳

۱- ۲۰۷۴. فتح، ۴.

۲- ۲۰۷۵. روم، ۲۱.

۳- ۲۰۷۶. نحل، ۸۰.

۴- ۲۰۷۷. مقدمه جلد ۹ تفسیر نور.

۵- ۲۰۷۸. احقاف، ۱۲.

۶- ۲۰۷۹. بحار، ج ۶۵، ص ۳۹۳.

- ۷- ۲۰۸۰. بقره، ۲.
- ۸- ۲۰۸۱. نساء، ۱۷۴.
- ۹- ۲۰۸۲. بشار، ج ۲۲، ص ۳۱۵.
- ۱۰- ۲۰۸۳. اسراء، ۹.
- ۱۱- ۲۰۸۴. نساء، ۱۷۴.
- ۱۲- ۲۰۸۵. صحیفه سجادیّه، دعای ۴۲.

قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»(۱)

* اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد. «لایأتیه الباطل»(۲)

* اگر انسان به موعظه نیاز دارد، قرآن موعظه است. «قد جائکم موعظه من ربکم»(۳)

* اگر انسان دردمند، به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است. «فإن القرآن الشفاء النافع و الدواء المبارک»(۴)

* اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر الهی، «أنا نحن نزلنا الذکر...»(۵) و تنها آرام بخش دلهاست. «الا بذكر الله تطمئن القلوب»(۶)

۳۱۵. مقدسات در اسلام

(۷)

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم. اما مقدسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم. «اذ نسویکم رب العالمین»(۸)

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»(۹)

ص: ۳۲۴

۱- ۲۰۸۶. یوسف، ۲.

۲- ۲۰۸۷. فصلت، ۴۲.

۳- ۲۰۸۸. یونس، ۵۷.

۴- ۲۰۸۹. بحار، ج ۹۲، ص ۳۱.

- ۵- ۲۰۹۰. حجر، ۹.
۶- ۲۰۹۱. رعد، ۲۸.
۷- ۲۰۹۲. ذیل آیه ۲ سوره حجرات.
۸- ۲۰۹۳. شعراء، ۹۸.
۹- ۲۰۹۴. اعلیٰ، ۱.

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند،(۱) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می داند،(۲) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند،(۳) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.(۴)

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت(۵) و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید، که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.(۶)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صدوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد.(۷)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش

ص: ۳۲۵

۱- ۲۰۹۵. حجر، ۸۷.

۲- ۲۰۹۶. واقعه، ۷۷.

۳- ۲۰۹۷. ق، ۱.

۴- ۲۰۹۸. احزاب، ۵۶.

۵- ۲۰۹۹. در کتب متعدّد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۶- ۲۱۰۰. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۷- ۲۱۰۱. بقره، ۲۴۸.

به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده (۱) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است. (۲)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۳)

مسجدالحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. «اِنَّمَا الْمَشْرُكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (۴)

محل عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۵)
و فرد جُنُب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنْبًا اِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (۶)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهِّرَا بَيْتِيَ» (۷) حتی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. «اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (۸)

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

ص: ۳۲۶

۱- ۲۱۰۲. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۲- ۲۱۰۳. لقمان، ۱۴.

۳- ۲۱۰۴. طه، ۱۲.

۴- ۲۱۰۵. توبه، ۲۸.

۵- ۲۱۰۶. اعراف، ۳۱.

۶- ۲۱۰۷. نساء، ۴۳.

۷- ۲۱۰۸. بقره، ۱۲۵.

۸- ۲۱۰۹. آل عمران، ۳۵.

۳۱۶. انگیزه سؤال کردن

(۱)

انگیزه های سؤال متعدد است:

۱. گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.
 ۲. گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از ضعیف.
 ۳. گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
 ۴. گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
 ۵. گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
 ۶. گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.
 ۷. گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.
 ۸. گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.
 ۹. گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.
- در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می تواند انگیزه های متفاوتی داشته باشد.

۳۱۷. احسان به والدین

(۲)

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

۱- ۲۱۱۰. ذیل آیه ۶۳ سورہ احزاب.

۲- ۲۱۱۱. ذیل آیه ۲۳ سورہ اسراء.

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «أف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن. (۱)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی. (۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری؛ با نماز خواندن برای آنان و طلب استغفار و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام به دوستانشان. (۳)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگردد! سپس به آن فرزند فرمود: «أنت و مالک لابیك» تو و دارایی ات از آن پدرت هستی. (۴)

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که همان «قول کریم» است. (۵)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بِأَبٍ بَالِدَتِي» (۶) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِأَبٍ بَالِدِيه» (۷) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامّه» (۸) همچنان که

ص: ۳۲۸

۱- ۲۱۱۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۱۱۳. تفسیر نمونه.

۳- ۲۱۱۴. تفسیر مجمع البیان.

۴- ۲۱۱۵. تفسیر فرقان.

۵- ۲۱۱۶. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۶- ۲۱۱۷. مریم، ۳۹.

۷- ۲۱۱۸. مریم، ۱۴.

حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. (۱) «مَلَّه اِبْرَاهِیْم» (۲)

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. «قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»

۳۱۸. وصیّت الهی

(۳)

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتّی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد. (۴)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (۶)

ص: ۳۲۹

۱- ۲۱۲۰. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۱۲۱. حج، ۷۸.

۳- ۲۱۲۲. ذیل آیه ۱۴ سوره لقمان.

۴- ۲۱۲۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵- ۲۱۲۴. مریم، ۱۴ و ۳۲.

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخاست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است. (۱)

۳۱۹. گستره معنای والدین

(۲)

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاق والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاق والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاق ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

ص: ۳۳۰

۱- ۲۱۲۶. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

۲- ۲۱۲۷. ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

(۱)

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر وبا تغذیه ی پاک و مطهر بهشتی، محصولش فرزندی همانند عیسی می شود. بنابر این، عوامل مؤثر در تربیت فرزند عبارتند از:

- ایمان و نیکوکاری و دعای مادر. «تَقْبَلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ»

- شرایط مناسبت رشد و نمو. «نَبَاتًا حَسَنًا»

- مربی خوب. «كَفَّلَهَا زَكْرِيَّا»

- محیط سالم. «المحراب»

- عمل و پشت کار فرزند. «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا»

- تغذیه سالم و پاک. «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

زمانی قحطی مدینه را فرا گرفت، روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان و گوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ آن از جانب خداوند است». پیامبر فرمود: «خدا را شکر که تورا مانند مریم قرارداد». آنگاه پیامبر، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند و به همسایگان نیز دادند. (۲)

ص: ۳۳۱

۱- ۲۱۲۸. ذیل آیه ۳۷ سوره آل عمران.

۲- ۲۱۲۹. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۲۹.

(۱)

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

بدنبال نزول آیاتی که به شدت از متخلفان جنگ انتقاد می کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ های بعدی، همه ی مسلمانان برای جهاد آماده می شدند و پیامبر را در مدینه تنها می گذاشتند. این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود. (۲)

همه ی مسلمانان بادیه نشین برای آموختن دین، به شهر می آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

«دین»، مجموعه ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته ی الهی است، «ان الدین عندالله الاسلام» (۳) به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. آیه، دومی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

فقه، آنچنان مهم است که رسول خداصلی الله علیه وآله در بدرقه ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش

ص: ۳۳۲

۱- ۲۱۳۰. ذیل آیه ۱۲۲ سوره توبه.

۲- ۲۱۳۱. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۲۱۳۲. آل عمران، ۱۹.

فقه مردم را داد، «فَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ» (۱) و او را چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» (۲) با آنکه وی فقیه ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ فَانَ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ» (۳) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (۴)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند. (۵)

۳۲۲. عوامل تربیت

(۶)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرز برای شما آمد که مایه ی شفا برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِذَا التَّبَسُّتُ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَالْيَلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَانَّهُ شَافِعٌ مَشْفَعٌ...» در هجوم فتنه های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت. (۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: «شَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ مِنَ الْاَمْرَاضِ الْخَوَاطِرِ وَ مَشَبِّهَاتِ الْاُمُورِ» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست. (۸)

ص: ۳۳۳

۱- ۲۱۳۳. مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.

۲- ۲۱۳۴. بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.

۳- ۲۱۳۵. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴- ۲۱۳۶. موسوعه کلمات الامام.

۵- ۲۱۳۷. تفسیر نورالثقلین.

۶- ۲۱۳۸. ذیل آیه ۵۷ سوره یونس.

۷- ۲۱۳۹. بحار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۸- ۲۱۴۰. تفسیر نورالثقلین.

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف: مرحله ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظه من ربکم»

ب: مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصدور»

ج: مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. «هدی»

د: مرحله ی دریافت رحمت الهی. «رحمه للمؤمنین»

۳۲۳. وفای به عهد

(۱)

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان ها بسته است. «ألم أعهد الیکم یا بنی آدم...» (۲)

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. «و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله...» (۳)

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...» (۴)

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم» (۵)

۳۲۴. پرهیز از سخن لغو

(۶)

۱. مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی رود و به سخن لغو گوش نمی دهد، بلکه اگر کلام بیهوده ای هم شنید، عکس العمل نشان می دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»

۲. یکی از نمونه های صبر، بی اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا - اعرضوا عنه»

۳. اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه ی ادیان الهی از

ص: ۳۳۴

۱- ۲۱۴۱. ذیل آیه ۷۶ سوره آل عمران.

۲- ۲۱۴۲. یس، ۶۰.

۳-۲۱۴۳. توبه، ۷۵.

۴-۲۱۴۴. بقره، ۱۷۷.

۵-۲۱۴۵. انفال، ۵۶.

۶-۲۱۴۶. ذیل آیه ۵۵ سوره قصص.

آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو عرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است).

۴. از شیوه های عمومی و ساده ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا... عرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگوئیم).

۵. انسان در برابر آنچه می شنود، مسئول است. «سمعوا... عرضوا»

۶. قاطعیّت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۷. سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی گردد. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۸. اعراض، باید کریمانه باشد. «عرضوا... سلام علیکم»

۹. اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «عرضوا... لانبغی الجاهلین»

۱۰. لغو، میوه ی جهل و بیهوده گو، جاهل است. «لانبغی الجاهلین»

۳۲۵. دوری از سخن و مجلس باطل

(۱)

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفسد فوق را نداشت، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث...» (۲). بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم: «واجتنبا قول الزور» (۳) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست. (۴)

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره ی

ص: ۳۳۵

۱- ۲۱۴۷. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۲- ۲۱۴۸. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱.

۳- ۲۱۴۹. حج، ۳۰.

۴- ۲۱۵۰. زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حقّ است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

لقمان، غنا می باشد.

در روایات می خوانیم: (۱)

* غنا، روح نفاق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آورد.

* زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند. (۲)

۳۲۶. رنگ و صبغه الهی

(۳)

جز خداوند و ایمان به او، همه چیز فانی است، «کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۴) و چیزی که فانی است نمی تواند برای همیشه ثمر دهد، ولی هر کاری که رنگ خدایی دارد ابدی است، «ما عندکم ینفد و ما عنداللّٰه باق» (۵) آری، رنگ خدایی ثابت است و سایر رنگ ها از بین می روند. «و من احسن من اللّٰه صبغه» (۶)

درخت ایمان همواره ثمر می دهد و مومن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می کند. «أَنَا الی رَبَّنَا رَاغِبُونَ» (۷)

هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. «إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَی اللّٰه» (۸)

هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می دارد. «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» (۹)

هنگام ازدواج، بر او توکل می کند. «إِنْ یَكُونُوا فُقَرَاءَ یَغْنَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱۰)

هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. «إِنَّ صَلَاتِیْ وَنَسْکِیْ وَمَحِیَّایْ وَ مِمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ

ص: ۳۳۶

۱- ۲۱۵۱. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۲- ۲۱۵۲. میزان الحکمه.

۳-۲۱۵۳. ذیل آیه ۲۵ سورہ ابراهیم.

۴-۲۱۵۴. قصص، ۸۸.

۵-۲۱۵۵. نحل، ۹۶.

۶-۲۱۵۶. بقرہ، ۱۳۸.

۷-۲۱۵۷. قلم، ۳۲.

۸-۲۱۵۸. یونس، ۷۲.

۹-۲۱۵۹. آل عمران، ۱۳۴.

۱۰-۲۱۶۰. نور، ۳۲.

هنگام فقر، نزد اغنیا نمی رود و اهل تملق نیست. «رَبِّ اَنْتَی لَمَّا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٍ»(۲)

هنگام پیروزی یا شکست در جبهه ی نبرد، چون به وظیفه ی خود عمل کرده اند، خوشحال است. «اِحْدِی الْحَسَنِیْنَ»(۳)

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می کند. «تَوْتِی اُكُلْهَا کُل حَیْنَ» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می دهد، آن هم میوه ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه ای ندارند و تنها وسیله ی شکنجه روحی انسان می شوند. «اِنَّمَا یَرِیْدُ اللّٰهُ لَیُعَذِّبَهُمْ بِهَا»(۴)

۳۲۷. مسئولیت انسان در برابر خانواده

(۵)

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله:

- «قُوا اَنْفُسَکُمْ وَاَهْلِیْکُمْ نَارًا»(۶)

- «وَاْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَیْهَا»(۷) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «وَ اَنْذِرْ عَشِیْرَتَکَ الْاَقْرَبِیْنَ»(۸) نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

- «یا بَنِّیْ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»(۹) فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «قُلْ لَازِوَاجَکُمْ وَ بَنَاتَکُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِیْنَ»(۱۰) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

- «اِنَّ الْخَاسِرِیْنَ الَّذِیْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَ اَهْلِیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ»(۱۱) زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت باخته اند.

- «اِنَّا کُنَّا فِیْ اَهْلِنا مُشْفِقِیْنَ»(۱۲) مردان خدا در مورد خانواده شان دغدغه دارند و بی تفاوت

ص: ۳۳۷

۱- ۲۱۶۱. انعام، ۱۶۲.

۲- ۲۱۶۲. قصص، ۲۴.

۳- ۲۱۶۳. توبه، ۵۲.

- ۴-۲۱۶۴. توبه، ۵۵.
- ۵-۲۱۶۵. ذیل آیه ۶ سوره تحریم.
- ۶-۲۱۶۶. تحریم، ۶.
- ۷-۲۱۶۷. طه، ۱۳۲.
- ۸-۲۱۶۸. شعراء، ۲۱۴.
- ۹-۲۱۶۹. لقمان، ۱۷.
- ۱۰-۲۱۷۰. احزاب، ۵۹.
- ۱۱-۲۱۷۱. زمر، ۱۵.
- ۱۲-۲۱۷۲. طور، ۲۶.

نیستند.

- «و کان یأمر اهله بالصلاه» (۱) پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود:

- امام علی علیه السلام می فرماید: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوه» (۲) به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة... الرجل راع علی اهل بینه... فالمرئۃ راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده» (۳) همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش؛ زن، مسئول شوهر و فرزندش است.

- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مروا صبیانکم بالصلاه اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشراً» (۴) همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

۳۲۸. عوامل و زمینه های اختلاف و جدایی

(۵)

۱. بد اخلاقی

از مهم ترین عوامل طلاق، بد اخلاقی زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. در روایت می خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس بد اخلاق باشد، خانواده اش آزرده خواهند شد. «من ساء خلقه ملء اهله» (۶)

۲. هوس رانی

اسلام، به زنان و مردان سفارش می کند که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصد لذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می کند که خود را از نامحرم پوشانند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند.

ص: ۳۳۸

۱- ۲۱۷۳. مریم، ۵۵.

۲- ۲۱۷۴. تفسیر مراغی.

۳- ۲۱۷۵. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

۴- ۲۱۷۶. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.

٥-٢١٧٧. ذيل آيه ١ سوره طلاق.

٦-٢١٧٨. ميزان الحكمه، حديث ٥١٠٣.

امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا نگاهی کوتاه که حسرت و پشیمانی طولانی را به دنبال دارد. «کم من نظرہ اورثت حسرہً طویلہ» (۱)

و در حدیث دیگری فرمودند: نسبت به زنان مردم عفاف داشته باشید تا عفت زنان شما حفظ شود. «عَفَّوا عن نساء الناس یَعْفَ عن نساء کم» (۲)

در روایات آمده است که در زمان حضرت داود علیه السلام، مردی به زنی تعرّض کرد. خداوند به آن زن الهام کرد که به مرد بگوید: هر وقت متعرّض زنی شوی، مردی هم متعرّض زن تو خواهد شد. هنگامی که آن مرد به خانه بازگشت، غریبه ای را نزد همسر خود یافت. او را دستگیر و نزد حضرت داود آورد و شکایت کرد. خداوند به حضرت داود وحی کرد که به او بگو: از هر دست بدهی، از همان دست می گیری. (۳)

۳. بی توجهی زن و مرد به نیازهای یکدیگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: در پیشگاه خداوند متعال نشستن مرد نزد همسرش، از اعتکاف در مسجد من محبوب تر است. «جلوس المرء عند عیاله احبُّ الی اللّٰه تعالیٰ من الاعتکاف فی مسجدی هذا» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که زن رسیدگی به خود نکند و از آراستگی و زیبایی که سبب شیرین شدن زندگی خانوادگی است دست بردارد. «لا ینبغی للمرثه ان تعطل نفسها» (۵)

حسن بن جهم می گوید: امام کاظم علیه السلام را در حالی که موهای خود را رنگ کرده بود مشاهده کردم. امام علیه السلام که تعجب مرا دیدند فرمودند: آراستگی شوهر بر عفت زنان می افزاید و زنانی عفت را کنار می گذارند که شوهرانشان آراستگی ظاهر را ترک می کنند.

ص: ۳۳۹

۱- ۲۱۷۹. کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

۲- ۲۱۸۰. امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۸.

۳- ۲۱۸۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۱.

۴- ۲۱۸۲. میزان الحکمه، حدیث ۷۸۸۴.

۵- ۲۱۸۳. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱.

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱. عبادت. «و ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون» (۲) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲. آزمایش. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ اِيَكُم اِحْسَنَ عَمَلًا» (۳) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

۳. برای دریافت رحمت الهی. «الّا مَنْ رَحِمَ رَبِّكَ و لذلک خلقهم» (۴) مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش و اعتبار خود را بشناسد. (۵) و بداند از کجا آمده، اکنون در کجاست و سپس به کجا می رود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «انّ الله ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عباده من سواه» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی نیاز شوند. (۶)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الدنيا خلقت لغيرها ولم تخلق لفسها» (۷) دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه ی هدف های خود را در درون دنیا جستجو می کنند، زمین گرا و زمین گیر می شوند. چنانکه در آیه ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: «اخلد الى الارض»

هر دم از عمر گرامی هست گنج بی بدل

می رود گنجی چنین هر لحظه بر باد آه آه

ص: ۳۴۰

۱- ۲۱۸۴. ذیل آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون.

۲- ۲۱۸۵. ذاریات، ۵۶.

۳- ۲۱۸۶. ملک، ۲.

٤-٢١٨٧. هود، ١١٩.

٥-٢١٨٨. غررالحكم.

٦-٢١٨٩. بحار، ج ٥، ص ٣١٢.

٧-٢١٩٠. نهج البلاغه، حكمت ٤٦٣.

برای پیروزی در آزمایشِ خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداست و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «واستعینوا بالصبر والصله» راه را نشان داده است.

لازم نیست همه ی مردم با همه ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف: هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله ی آزمایش دیگران نیز باشد.

گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان هاست. انسان ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری ها مبتلا می کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «انَّ اللهَ یبتلی عبادَه عند الاعمال السیئه بنقص الثمرات و حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب ویتذکر متذکر» (۲) همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.

البته همین تبه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می دهد که وسیله آزمایشی است؛ «الاسقیناهم ماء غدقاً لِنفتنهم فیهِ» (۳) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

ص: ۳۴۱

۱- ۲۱۹۱. ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره.

۲- ۲۱۹۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

۳- ۲۱۹۳. جن، ۱۶.

۳۳۱. عنایت ویژه به صابران

(۱)

خداوند به صابران عنایت ویژه ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده است و به خاطر صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

۱. محبوب خدایند. «واللّٰه یحبّ الصّابرین» (۲)

۲. در حمایت خدا هستند. «ان اللّٰه مع الصّابرین» (۳)

۳. نجات یافته و بشارت داده شد گانند. «بشّر الصّابرین»

۴. در بهشت جای دارند. «یجزون الغرفه بما صبروا» (۴)

۵. پاداش بی حساب دارند. «انما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب» (۵)

۳۳۲. راههای موفقیت در آزمایش ها

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت.

ب) توجه ی به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج) توجه ی به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

د) توجه ی به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هَوِّنْ عَلَیْ مَا نَزَلَ بِیْ اِنَّهُ بِعَیْنِ اللّٰهِ» (۶) این حادثه سخت، چون خدا آن را می بیند برایم آسان می نماید.

۳۳۳. یاد خدا به هنگام بلا و گرفتاری

(۷)

مصیبت هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً» (۸) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکوراً» (۹)

- ۱- ۲۱۹۴. ذیل آیه ۱۵۵ سورہ بقرہ.
- ۲- ۲۱۹۵. آل عمران، ۱۴۶.
- ۳- ۲۱۹۶. بقرہ، ۱۵۳.
- ۴- ۲۱۹۷. فرقان، ۷۵.
- ۵- ۲۱۹۸. زمر، ۱۰.
- ۶- ۲۱۹۹. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.
- ۷- ۲۲۰۰. ذیل آیه ۱۵۶ سورہ بقرہ.
- ۸- ۲۲۰۱. مریم، ۶۷.
- ۹- ۲۲۰۲. انسان، ۱.

خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همان گونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار، آرد می کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

شعار صابران «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. در حدیث می خوانیم: هر گاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله ی «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید. (۱) گفتن «أَنَا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حقّ است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف: گروهی جیغ و داد می کنند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (۲)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکر گزارند. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِهِمْ» (۳)

این برخوردها، نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تاب می کند و نوجوان تحمّل می کند، ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

ص: ۳۴۳

۱- ۲۲۰۳. درّالمشور، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- ۲۲۰۴. معارج، ۲۰.

۳- ۲۲۰۵. فقره آخر زیارت عاشورا.

۳۳۴. نکات و لطایفی در تشبیه همسر به لباس

(۱)

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است، از جمله:

* باید لباس در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشد، همسر نیز باید هم کفو انسان و متناسب با فکر و شخصیت انسان باشد.

* لباس مایه ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

* لباس عیوب انسان را می پوشاند، هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را پوشانند.

* لباس انسان را از خطر سرما و گرما حفظ می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را از آسیب ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

* لباس حریم انسان است و دوری از لباس، مایه ی رسوایی، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.

* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

۳۳۵. سیمای پذیرفتگان ولایت خدا

(۲)

آنکه ولایت خدا را پذیرفت:

۱. کارهایش رنگ خدایی پیدا می کند. «صبغه الله» (۳)

۲. برای خود رهبری الهی برمی گزیند. «ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً» (۴)

۳. راهش روشن، آینده اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهدیم ربهم ایمانهم» (۵)، «أنا

١-٢٢٠٦. ذيل آيه ١٨٧ سوره بقره.

٢-٢٢٠٧. ذيل آيه ٢٥٧ سوره بقره.

٣-٢٢٠٨. بقره، ١٣٨.

٤-٢٢٠٩. بقره، ٢٤٧.

٥-٢٢١٠. يونس، ٩.

الیه راجعون» (۱)، «لانضیع اجرالمحسنین» (۲)

۴. در جنگ ها و سختی ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت های غیر خدایی نمی هراسد. «فزادهم ایماناً» (۳)

۵. از مرگ نمی ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «أنتی لا اری الموت الا السعاده». (۴)

۶. تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می داند او زیر نظر خداوند است. «ان الله معنا» (۵)

۷. از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می سپارد. «یقرض الله قرضاً حسناً» (۶)

۸. تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده های حتمی الهی داده است: «والعاقبه للمتقين» (۷)

۹. غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...» (۸)

۱۰. از قوانین و دستورات متعدّد متحیر نمی شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می کند که خداوند معین کرده است. «ومن لم یحکم بما انزل الله» (۹)

۳۳۶. ویژگی های افراد با تقوا

(۱۰)

افراد با تقوا خصوصیات و ویژگی هایی دارند، از جمله:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲. صداقت در گفتار و رفتار.

ص: ۳۴۵

۱- ۲۲۱۱. بقره، ۱۵۶.

۲- ۲۲۱۲. یوسف، ۵۶.

۳- ۲۲۱۳. بقره، ۱۷۳.

۴- ۲۲۱۴. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۵- ۲۲۱۵. توبه، ۴۰.

٦- ٢٢١٦. بقره، ٢٤٥.

٧- ٢٢١٧. اعراف، ١٢٨.

٨- ٢٢١٨. نهج البلاغه، خ ١٩٣.

٩- ٢٢١٩. مائده، ٤٤ و ٤٥.

١٠- ٢٢٢٠. ذيل آيه ١٧ سوره آل عمران.

۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات و دوری از غرور و خود برتری.

۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵. شب زنده داری و مناجات سحر و آمرزش خواهی از خداوند. آری! سحر، مناسب ترین زمان برای دعاست. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است».

در برخی روایات آمده است: «اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می شود». (۲)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ی «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» پرسید، حضرت فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می کرد». (۳)

مفضل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می کنم؟ حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده ات آشکار نکن، چون آن را سنت می پندارند و در این صورت عمل به گفتار خداوند: «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را ترک می کنند». (۴)

۳۳۷. اهمیت انگیزه و نیت

(۵)

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «تیه المؤمن خیر من عمله» (۶) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

۱. از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»

ص: ۳۴۶

۱- ۲۲۲۱. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲۲۲۲. تفسیر اطیب البیان؛ من لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳- ۲۲۲۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴- ۲۲۲۴. مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.

۵- ۲۲۲۵. ذیل آیات ۱۰۳-۱۰۶ سوره صافات.

۲. اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

۳. گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند. (۱)

۴. افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «يبدل الله سيئاتهم حسنات» (۲)

۵. کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات على حب آل محمد مات شهيدا» (۳)

۳۳۸. دو عمل در کنار یکدیگر

(۴)

تکرار جمله «اطيعوا» نشان آن است که پیامبر دو شأن دارد: یکی بیان وحی الهی؛ «اطيعوا الله» و دیگری دستورات حکومتی؛ «اطيعوا الرسول».

در قرآن به مواردی برمی خوریم که دو دستور از طرف خدا در کنار یکدیگر ذکر شده است و باید هر دو دستور اجرا شود و عمل کردن به یکی از آن دو کافی و قابل قبول نیست، از جمله:

۱. ایمان و عمل. «آمَنُوا و عملُوا الصالحات» (۵)

۲. نماز و زکات. «اقیموا الصلاه و آتوا الزکاه» (۶)

۳. تشکر از خداوند و والدین. «أن اشکر لی و لوالدیک» (۷)

۴. اطاعت از خدا و رسول. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» که در این آیه آمده است.

۳۳۹. رستگاری

(۸)

پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قله سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده، «خلق لكم ما فی الارض جميعاً» (۹) و بشر را برای عبادت، «و ما خلقت الجنّ و

- ۱- ۲۲۲۷. توبه، ۹۲.
- ۲- ۲۲۲۸. فرقان، ۷۰.
- ۳- ۲۲۲۹. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.
- ۴- ۲۲۳۰. ذیل آیه ۵۴ سوره نور.
- ۵- ۲۲۳۱. بقره، ۲۵.
- ۶- ۲۲۳۲. بقره، ۴۳.
- ۷- ۲۲۳۳. لقمان، ۱۴.
- ۸- ۲۲۳۴. ذیل آیه ۵ سوره بقره.
- ۹- ۲۲۳۵. بقره، ۲۹.

الانس الا ليعبدون» (۱) و عبادت را برای رسیدن به تقوا، «اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون» (۲) و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری. «واتقوا الله لعلکم تفلحون» (۳)

۳۴۰. ویژگی رستگاران

در قرآن، رستگاران دارای ویژگی های زیر هستند:

الف: کسانی که در برابر مفسد جامعه، به اصلاحگری می پردازند. (۴)

ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۵)

ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خداصلی الله علیه و آله، او را حمایت می کنند. (۶)

د: کسانی که از بخل دور هستند. (۷)

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند. (۸)

۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری

رستگاری، بدون تلاش بدست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

۱. برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد افلح من زکّیها» (۹)

۲. برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. «جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون» (۱۰)

۳. برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است.

ص: ۳۴۸

۱- ۲۲۳۶. ذاریات، ۵۶.

۲- ۲۲۳۷. بقره، ۲۱.

۳- ۲۲۳۸. مائده، ۱۰۰.

۴- ۲۲۳۹. آل عمران، ۱۰۴.

۵- ۲۲۴۰. آل عمران، ۱۰۴.

۶- ۲۲۴۱. اعراف، ۱۵۷.

۷- ۲۲۴۲. حشر، ۹.

۸-۲۲۴۳. اعراف، ۸.

۹-۲۲۴۴. شمس، ۹.

۱۰-۲۲۴۵. مائده، ۳۵.

(۱)

۱. «كلوا و اشربوا و لاتسرفوا» (۲) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

۲. «لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لاتبسٹها كل البسٹ» (۳) در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

۳. «الذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» (۴) مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه رو هستند.

۴. «لا- تجهر بصلوتک و لاتخافت بها وابتغ بین ذلک سیلاً» (۵) نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.

۵. نسبت به والدین احسان کن؛ «و بالوالدین احساناً» (۶) امیاً اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداک علی ان تشرک بی... فلاتطعهما» (۷)

۶. پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولاً- نبیاً» (۸) و هم خانواده خویش را دعوت می کند. «و کان یأمر اهله بالصلوه» (۹)

۷. اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوه» و هم زکات را توصیه می کند که ارتباط با مردم است. «اتوا الزکوه» (۱۰)

۸. نه محبت ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ «شهداء لله و لو علی انفسکم» (۱۱) و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کند. «و لا یجرمنکم شنان» (۱۲)

۹. مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أشداء علی الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم» (۱۳)

۱۰. هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم عمل صالح. «عملوا الصالحات» (۱۴)

۱۱. هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربنا افرغ علینا صبراً» (۱۵) و هم

ص: ۳۴۹

- ۳- ۲۲۴۸. اسراء، ۲۹.
- ۴- ۲۲۴۹. فرقان، ۶۷.
- ۵- ۲۲۵۰. اسراء، ۱۱۰.
- ۶- ۲۲۵۱. بقره، ۸۳.
- ۷- ۲۲۵۲. لقمان، ۱۵.
- ۸- ۲۲۵۳. مريم، ۵۱.
- ۹- ۲۲۵۴. مريم، ۱۵.
- ۱۰- ۲۲۵۵. بقره، ۴۳.
- ۱۱- ۲۲۵۶. نساء، ۱۳۵.
- ۱۲- ۲۲۵۷. مائده، ۸.
- ۱۳- ۲۲۵۸. فتح، ۹.
- ۱۴- ۲۲۵۹. بقره، ۲۵.
- ۱۵- ۲۲۶۰. بقره، ۲۵۰.

صبری و پایداری در سختی ها. «عشرون صابرون یغلبوا مآتین»^(۱) شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.

۱۲. روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه ی خدا دعا می خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه روی و راه مستقیم را سفارش می کند.

۳۴۳. صراط مستقیم

راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت، دعا کنند. «والذین اهتدوا زادهم هدی»

کسی که می گوید: «الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم...» مراحل از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.

راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الیمین و الشمال مضله و الطريق الوسطی هی الجاده»^(۲) انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرفی می کند و دیگری آن بزرگواران را در حد خدا می پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری،

ص: ۳۵۰

۱- ۲۲۶۱. انفال، ۶۵.

۲- ۲۲۶۲. بحار، ج ۸۷، ص ۳.

دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد. یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می دهد. یکی از خلق جدا می شود و دیگری حق را فدای خلق می کند.

اینگونه رفتار و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا و استوار خود را، راه مستقیم معرفی می کند. «قل اَنْتَیْ هَدَانِیْ رَبِّیْ اِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ» (۱) در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم. (۲) یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. (در این باره می توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.) جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. شیطان به خدا گفت: «لَا قَعْدَنَّ لَهِمْ صِرَاطِکَ الْمُسْتَقِیْمَ» (۳)

۳۴۴. توبه در قرآن

(۴)

۱. معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب، جمله ی «الَّذِیْنَ تَابُوا» یا جمله ی «الَّذِیْنَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

۲. توبه، واجب است. زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الی اللّٰه» (۵)

۳. قبول توبه ی واقعی قطعی است، زیرا نمی توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هُوَ الْعَزِیْزُ الَّذِیْ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (۶)، «هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ» (۷)

۴. خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد. «یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ» (۸)

ص: ۳۵۱

۱- ۲۲۶۳. انعام، ۱۶۱.

۲- ۲۲۶۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۰.

۳- ۲۲۶۵. اعراف، ۱۶.

۴- ۲۲۶۶. ذیل آیه ۶۰ سوره مریم.

۵- ۲۲۶۷. تحریم، ۸.

۶- ۲۲۶۸. شوری، ۳۷.

۷- ۲۲۶۹. بقره، ۳۷.

۸- ۲۲۷۰. بقره، ۲۲۲.

۵. توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد. «تاب و عمل صالحاً» (۱)، «تاب من بعده و اصلح» (۲)، «تابوا واصلحوا و یئینوا» (۳)

۶. توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون» (۴)

۷. توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. «الّا من تاب و عمل صالحاً فاولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات» (۵)

۸. توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... یرسل السماء» (۶)

۹. توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسناً» (۷)

۱۰. توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. «حتّی اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الان» (۸)

۱۱. خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد. «هو التّواب الرحیم» (۹)

«ثمّ تاب و اصلح فأنّه غفور رحیم» (۱۰)، «ثمّ تاب علیهم أنّه بهم رؤف رحیم» (۱۱)

«الّا من تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئک یدخلون الجنّه» (۱۲)

«ثمّ توبوا الیه ان ربّی رحیم ودود» (۱۳) در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.

۱۲. قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است. «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون» (۱۴) «ثمّ لم یتوبوا فلهم عذاب جهنّم» (۱۵)

ص: ۳۵۲

۱- ۲۲۷۱. فرقان، ۷۱.

۲- ۲۲۷۲. انعام، ۵۴.

۳- ۲۲۷۳. بقره، ۱۶۰.

۴- ۲۲۷۴. نور، ۳۱.

۵- ۲۲۷۵. فرقان، ۷۰.

۶- ۲۲۷۶. هود، ۵۲.

۷- ۲۲۷۷. هود، ۳.

۸- ۲۲۷۸. نساء، ۱۸.

۹- ۲۲۷۹. بقره، ۳۷.

۱۰- ۲۲۸۰. انعام، ۵۴.

۱۱- ۲۲۸۱. توبه، ۱۱۷.

۱۲- ۲۲۸۲. مریم، ۶۰.

۱۳- ۲۲۸۳. هود، ۹۰.

۱۴- ۲۲۸۴. حجرات، ۱۱.

۱۵- ۲۲۸۵. بروج، ۱۰.

۳۴۵. عوامل مغفرت

(۱)

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

۱. ایمان. «آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا» (۲)
۲. تقوا. «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۳)
۳. پیروی از انبیا. «فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۴)
۴. عفو و گذشت از مردم. «و لِيَعْفُوا... يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (۵)
۵. قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۶)
۶. جهاد. «تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۷)
۷. عبادت. «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۸)
۸. پرهیز از گناهان کبیره. «إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ... نَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۹)
۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظَلَمْتُ نَفْسِي... فَغْفِرْ لِي» (۱۰)
۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا...» (۱۱)

۳۴۶. دنیا از منظر قرآن

(۱۲)

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

۱. دنیا، عارضی است. «عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱۳)
۲. دنیا، بازیچه است. «و مَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۱۴)
۳. دنیا، اندک و ناچیز است. «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (۱۵)

- ۱- ۲۲۸۶. ذیل آیه ۳ سوره غافر.
- ۲- ۲۲۸۷. طه، ۷۳.
- ۳- ۲۲۸۸. انفال، ۲۹.
- ۴- ۲۲۸۹. آل عمران، ۳۱.
- ۵- ۲۲۹۰. نور، ۲۲.
- ۶- ۲۲۹۱. تغابن، ۱۷.
- ۷- ۲۲۹۲. صف، ۱۱ - ۱۲.
- ۸- ۲۲۹۳. نوح، ۳ - ۴.
- ۹- ۲۲۹۴. نساء، ۳۱.
- ۱۰- ۲۲۹۵. قصص، ۱۶.
- ۱۱- ۲۲۹۶. یوسف، ۹۷.
- ۱۲- ۲۲۹۷. ذیل آیه ۶۰ سوره قصص.
- ۱۳- ۲۲۹۸. نساء، ۹۴.
- ۱۴- ۲۲۹۹. انعام، ۳۲.
- ۱۵- ۲۳۰۰. توبه، ۳۸.

۴. زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «وما الحیاه الدّنیاه الاّ متاع الغرور» (۱)

۵. زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زینّ للذّین کفّروا الحیاه الدّنیاه» (۲)

۶. مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «المال والبنون زینه الحیاه الدّنیاه» (۳)

۷. دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گُل نمی شود. «زهرة الحیاه الدّنیاه» (۴)

۸. چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشترّوا الدّنیاه بالآخره» (۵)

۹. چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أرضیتم بالعیاه الدّنیاه» (۶)

۱۰. چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فرحوا بالعیوه الدّنیاه» (۷)

۱۱. چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «یستحبّون الحیاه الدّنیاه علی الآخره» (۸)

۱۲. چرا به دنیا داران خیره می شوید؟ «لا تمدّن عینیک الی ما متّعنا به» (۹)

۱۳. چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لم یرد الاّ الحیاه الدّنیاه» (۱۰)

۱۴. آیا دنیا گرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و اثر الحیاه الدّنیاه، فانّ الجحیم هی المأوی» (۱۱)

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۳۵۴

۱- ۲۳۰۱. آل عمران، ۱۸۵.

۲- ۲۳۰۲. بقره، ۲۱۲.

۳- ۲۳۰۳. کهف، ۴۶.

۴- ۲۳۰۴. طه، ۱۳۱.

۵- ۲۳۰۵. بقره، ۸۶.

۶- ۲۳۰۶. توبه، ۳۸.

۷-۲۳۰۷. رعد، ۲۶.

۸-۲۳۰۸. ابراهيم، ۳.

۹-۲۳۰۹. حجر، ۸۸.

۱۰-۲۳۱۰. نجم، ۲۹.

۱۱-۲۳۱۱. نازعات، ۳۸.

فصل هشتم: معارف

اشاره

انسان شناسی

قرآن شناسی

شیطان شناسی

علمی اعتقادی

طبیعت شناسی

ص: ۳۵۵

۳۴۷. مراحل آفرینش انسان

(۱)

برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: تعیین اهداف، تأمین مواد، طرح و برنامه، زمان بندی مراحل اجرا، خدمات پشتیبانی پس از تولید، تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان همه این مراحل پیش بینی و اجرا شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» (۲).

مواد اولیه: تراب و نطفه. «من ماء مهین»

محلّ تولید: «فی قرار مکین»

طرح و برنامه تولید: «نطفه، علقه، مضغه،...»

زمان بندی: «الی قدر معلوم»

برنامه ریزی درونی: «فالهّمها فجورها و تقواها» (۳)، همراه با کنترل بیرونی: «أنا هدیناه السبیل» (۴) و «انّ علینا للهدی» (۵).

خدمات پس از تولید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم» (۶).

تعمیر و اصلاح: «یقبل التوبه» (۷)، «انه غفور رحیم» (۸).

شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طراحی بر روی آن را ندارد. «نخلقکم من ماء مهین»

خداوند در آفرینش انسان، یک بار مدال «احسن الخالقین» (۹) را به خود داده است و در

ص: ۳۵۶

۱- ۲۳۱۲. ذیل آیات ۲۰-۲۴ سوره مرسلات.

۲- ۲۳۱۳. ذاریات، ۵۶.

۳- ۲۳۱۴. شمس، ۸.

۴- ۲۳۱۵. انسان، ۳.

- ٥-٢٣١٦. ليل، ١٢.
- ٦-٢٣١٧. زخرف، ٣٢.
- ٧-٢٣١٨. توبه، ١٠٤.
- ٨-٢٣١٩. انعام، ٥٤.
- ٩-٢٣٢٠. مؤمنون، ١٤.

اینجا عنوان «نعم القادرون» را مطرح می کند. آری او بهترین خالق و بهترین قادر است.

عبارت «نعم القادرون» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف. با توجه به عبارت «الی قدر» و «فقدّنا» که پیش از آن آمده، مراد از «قادرون» اندازه گیری باشد که خداوند بهترین اندازه گیری را در مورد انسان به کار برده است.

ب. با توجه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد، مراد از «قادرون» قدرت و توان باشد که خداوند کمال قدرت را در آفرینش انسان به کار برده است.

۳۴۸. بهترین بودن کارهای الهی

خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نعم المولی و نعم النصیر» (۱)

بهترین پشتیبان: «نعم الوکیل» (۲)

بهترین مهد گستر: «فنعلم الماهدون» (۳)

بهترین اجابت کننده: «فنعلم المجهیون» (۴)

بهترین پاداش دهنده: «نعم اجر العاملین» (۵)

بهترین قادر و تقدیر کننده: «نعم القادرون»

۳۴۹. اقسام انسان ها

(۶)

يَا صَاحِبِي السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیاخدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

انسان ها سه دسته اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و

- ١- ٢٣٢١. انفال، ٤٠.
- ٢- ٢٣٢٢. آل عمران، ١٧٣.
- ٣- ٢٣٢٣. ذاريات، ٤٨.
- ٤- ٢٣٢٤. صافات، ٧٥.
- ٥- ٢٣٢٥. آل عمران، ١٣٦.
- ٦- ٢٣٢٦. ذيل آيه ٣٩ سوره يوسف.

فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی آورند. یوسف نمونه ای از انسان های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می سازد.

در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه هایی از آن درباره خداوند اشاره می کنیم:

۱. «قل هل من شركائكم من يبدأ الخلق ثم يعيده» (۱)؛ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته اید کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟

۲. «قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق» (۲)؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده اید کسی هست که به حقّ راهنمایی کند؟

۳. «قل اغير الله ابعي رباً و هو ربّ كلّ شىء» (۳)؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیرم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

۴. «اللّه خيرٌ اّمّا يشركون» (۴)؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می گردانید؟

۳۵۰. برتری انسان بر فرشته

(۵)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

گرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (۶) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقویم» (۷)

ص: ۳۵۸

۱- ۲۳۲۷. یونس، ۳۴.

۲- ۲۳۲۸. یونس، ۳۵.

۳- ۲۳۲۹. انعام، ۱۶۴.

۴- ۲۳۳۰. نمل، ۵۹.

۵- ۲۳۳۱. ذیل آیه ۷۰ سوره اسراء.

٦- ٢٣٣٢. حجرات، ١٣.

٧- ٢٣٣٣. تين، ٤.

که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دَوَم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (۱)

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست ترین درجه «اسفل سافلین» (۲) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «کمثل الحمار» (۳)، «کمثل الکلب» (۴)، «کالانعام بل هم اضلّ» (۵)، «کالحجاره او اشدّ...» (۶)

در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کَرَمْنَا، فَضَّلْنَا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب: کرامت اشاره به نعمت های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت های مادی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت های معنوی است.

سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه هاست، که خداوند اسباب آن

ص: ۳۵۹

۱- ۲۳۳۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۳۳۵. تین، ۵.

۳- ۲۳۳۶. جمعه، ۵.

۴- ۲۳۳۷. اعراف، ۱۷۶.

۵- ۲۳۳۸. اعراف، ۱۷۹.

۶- ۲۳۳۹. بقره، ۷۴.

را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت های خود برشمرده است.

۳۵۱. سرشت انسان

(۱)

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

الف. از جهت سیر تکاملی، که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می آید.

ب. از جهت تأمین نیازهای مادی، که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

ج. از جهت گرایش های مثبت و منفی، که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

۱. زود نا امید می شود. «قتوراً» (۲)

۲. حریص است. «هلوع» (۳)

۳. بی تاب است. «جزوعاً» (۴)

۴. زیانکار است. «لفی خسر» (۵)

۵. زیاده خواه است. «لیطغی» (۶)

۶. ستمگر است. «ظلوماً» (۷)

۷. نادان است. «جهولاً» (۸)

۸. شتابزده است. «عجولاً» (۹)

۹. ناسپاس است. «کفور» (۱۰)

۱۰. قدرشناس است. «کنود» (۱۱)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

۱. مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

- ١- ٢٣٤٠. ذيل آيه ٣ سورة الرّحمن.
- ٢- ٢٣٤١. اسراء، ١٠٠.
- ٣- ٢٣٤٢. معارج، ١٩.
- ٤- ٢٣٤٣. معارج، ٢٠.
- ٥- ٢٣٤٤. عصر، ٢.
- ٦- ٢٣٤٥. علق، ٦.
- ٧- ٢٣٤٦. احزاب، ٧٢.
- ٨- ٢٣٤٧. احزاب، ٧٢.
- ٩- ٢٣٤٨. اسراء، ١١.
- ١٠- ٢٣٤٩. اسراء، ٦٧.
- ١١- ٢٣٥٠. عاديّات، ٦.

۲. امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

۳. دارا بودن استعدادها و ظرفیت های بزرگ درونی؛

۴. ویژگی بی نهایت طلبی؛

۵. جانشین خداوند روی زمین؛

۶. مسجود فرشتگان؛

۷. دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

۸. ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

۹. دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

۳۵۲. مقایسه انسان ها در قرآن

(۱)

در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می خورد از جمله:

الف. آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً» (۲)

ب. آیا عالم با جاهل یکسان است. «هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (۳)

ج. آیا کسانی که قبل از فتح مکه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکه کمک مالی کردند یکسانند. «لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و...» (۴)

در آیه مورد نظر نیز می خوانیم: آیا خلفا کاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الذین اجترحوا السيئات... کالذین آمنوا و عملوا الصالحات»

۳۵۳. حالات انسان ها در بندگی

(۵)

انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسّطی را طی می کند ولی در طریق سرکشی و تمرد، مرحله بالایی را می پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «أما شاکراً و أما کفوراً» یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می فرماید:

۱- ۲۳۵۱. ذیل آیه ۲۱ سوره جاثیه.

۲- ۲۳۵۲. سجده، ۱۸.

۳- ۲۳۵۳. زمر، ۹.

۴- ۲۳۵۴. حدید، ۱۰.

۵- ۲۳۵۵. ذیل آیه ۳ سوره انسان.

«أنه ليؤوس» (۱) انسان بسیار مأیوس است.

«إنّ الانسان لظلوم» (۲) به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«كان الانسان عجولاً» (۳) انسان موجودی عجول است.

«كان الانسان قتوراً» (۴) انسان، تنگ نظر است.

«إنّ الانسان خلق هلوغاً» (۵) انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«إذا مسّه الشر جزوعاً» (۶) هنگامی که شری به او رسد، بسیار جزع و فرع می کند.

«إنّ الانسان لربه لکنود» (۷) انسان لعنت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

۳۵۴. انواع حیات انسان ها

(۸)

اسلام برای انسان ها چند نوع حیات را ترسیم می کند:

۱. حیات دنیا. «زهره الحياه الدنیا» (۹)

۲. حیات برزخی. «من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (۱۰)

۳. حیات معنوی و هدایت. «دعاکم لما یحییکم» (۱۱)

۴. حیات اجتماعی. «ولکم فی القصاص حیاة» (۱۲)

۵. حیات طیبه (در سایه ی قلب آرام و قناعت). «فلنحیینه حیاة طیبه» (۱۳)

طبق آیه ی ۳۰ انعام خداوند با مجرم سخن می گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدا را با آنان نفی می کند. «لا یکلّمهم اللّهُ»، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیب و دلشادکننده نمی گوید.

ص: ۳۶۲

۱- ۲۳۵۶. هود، ۹.

۲- ۲۳۵۷. ابراهیم، ۳۴.

- ۳- ۲۳۵۸. اسراء، ۱۱.
- ۴- ۲۳۵۹. اسراء، ۱۰۰.
- ۵- ۲۳۶۰. معارج، ۱۹.
- ۶- ۲۳۶۱. معارج، ۲۰.
- ۷- ۲۳۶۲. عاديّات، ۶.
- ۸- ۲۳۶۳. ذيل آيه ۳۰ سوره انعام.
- ۹- ۲۳۶۴. طه، ۱۳۱.
- ۱۰- ۲۳۶۵. مؤمنون، ۱۰۰.
- ۱۱- ۲۳۶۶. انفال، ۲۴.
- ۱۲- ۲۳۶۷. بقره، ۱۷۹.
- ۱۳- ۲۳۶۸. نحل، ۹۷.

۳۵۵. منشأ طغیان انسان

(۱)

طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

۱. طغیان عالمان، در علم است که به وسیله ی تفاخر و مباهات جلوه می کند.
۲. طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله ی بخل خود را نشان می دهد.
۳. طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله ی ریا و شُمعِه (خودنمایی و شهرت طلبی) نمایان می شود.
۴. طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت ها جلوه می کند. (۲)

۳۵۶. قرآن و توبیخ انسان

(۳)

در قرآن کریم، کلمه ی «لولا» در موارد متعددی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را می آوریم:

۱. «لولا ینهاهم الرّبّانین» (۴) چرا علما نهی از منکر نمی کنند؟!
۲. «لولا اذ سمعتموه» (۵) چرا هر شنیده ای را می پذیرید؟!
۳. «لولا جاءوا علیه بأربعة شهداء» (۶) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی آورند؟
۴. «لولا تستغفرون» (۷) چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟
۵. «فلولا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا» (۸) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟
۶. «فلولا تشکرون» (۹) چرا شکر گزار نیستید؟
۷. «فلولا تصدقون» (۱۰) چرا تصدیق نمی کنید؟
۸. «فلولا تذکرون» (۱۱) چرا عبرت نمی گیرید؟
۹. «فلولا - نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقها فی الدین» (۱۲) چرا از هر فرقه ای دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

- ١- ٢٣٦٩. ذيل آيه ٧٥ سوره مؤمنون.
- ٢- ٢٣٧٠. تفسير روح البيان.
- ٣- ٢٣٧١. ذيل آيه ١٢ سوره نور.
- ٤- ٢٣٧٢. مائده، ٦٣.
- ٥- ٢٣٧٣. نور، ١٢.
- ٦- ٢٣٧٤. نور، ١٣.
- ٧- ٢٣٧٥. نمل، ٤٦.
- ٨- ٢٣٧٦. انعام، ٤٣.
- ٩- ٢٣٧٧. واقعه، ٧٠.
- ١٠- ٢٣٧٨. واقعه، ٥٧.
- ١١- ٢٣٧٩. واقعه، ٦٢.
- ١٢- ٢٣٨٠. توبه، ١٢٢.

(۱)

سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

پاسخ: ۱. حیوان نمی تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.

۲. حیوان عقل ندارد تا خوب و بد را بفهمد و حق و باطل را بشناسد، ولی انسان های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می کنند.

۳. حیوان از یک غریزه ی ثابت پیروی می کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی و هوس.

۴. انسان منحرف، هم کج می رود و هم انحراف خود را توجیه می کند.

۵. حیوان، نسبت به کسی که به او محبت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می ورزد و بسیار ناسپاس است.

۶. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «كُلُّ قَدِ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (۲) امّا انسان های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل اند.

۷. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

او فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

این سوم هست آدمی زاد بشر

نیم از او فرشته و نیم ز خر

آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب

وین بشر با دو مخالف در عذاب

یک گروه مستغرق مطلق شده

همچو عیسی با ملک ملحق شده

نقش آدم لیک معنا جبرئیل

رسته از خشم و هوا و قال و قیل

قسم دیگر با خران ملحق شدند

خشم محض و شهوت مطلق شدند(۳)

* * *

ص: ۳۶۴

۱- ۲۳۸۱. ذیل آیه ۴۴ سوره فرقان.

۲- ۲۳۸۲. نور، ۴۱.

۳- ۲۳۸۳. مولوی.

آدمی زاده طرفه معجونى است

کز فرشته سرشته وز حيوان

گر رود سوى اين، شود به از اين

ور رود سوى آن، شود پس از آن

۳۵۸. ویژگی های قلب منیب

(۱)

خداوند در آیات قرآنى، نه صفت برای قلب کفار بیان کرده است:

الف: انکار. «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ» (۲)

ب: تعصب. «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ» (۳)

ج: انحراف. «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۴)

د: قساوت. «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ» (۵)

ه: موت. «لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (۶)

و: زنگار. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۷)

ز: مرض. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۸)

ح: ضيق. «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا» (۹)

ط: طبع. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (۱۰)

۳۵۹. انواع برادری در قرآن

(۱۱)

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبعی که از طریق والدین می باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه ی هم کیشی حاصل می شود «انّما المؤمنون اخوه»(۱۲)

ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

د: برادری رفتاری که به واسطه ی پیروی حاصل می شود. چنانکه مبذّرین، برادران شیطان

ص: ۳۶۵

۱- ۲۳۸۴. ذیل آیه ۷ سوره بقره.

۲- ۲۳۸۵. نحل، ۲۲.

۳- ۲۳۸۶. فتح، ۲۶.

۴- ۲۳۸۷. توبه، ۱۲۷.

۵- ۲۳۸۸. زمر، ۲۲.

۶- ۲۳۸۹. روم، ۵۲.

۷- ۲۳۹۰. مطففین، ۱۴.

۸- ۲۳۹۱. بقره، ۱۴.

۹- ۲۳۹۲. انعام، ۱۲۵.

۱۰- ۲۳۹۳. نساء، ۱۵۵.

۱۱- ۲۳۹۴. ذیل آیه ۱۸ سوره احزاب.

۱۲- ۲۳۹۵. حجرات، ۱۰.

معرفی شده اند. «ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين» (۱)

۳۶۰. جاهلیت مدرن

(۲)

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خود آرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

«قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

«تَبَرَّجْنَ» از «بُرج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان های دیگر جلوه ی خاصی دارد.

جاهلیت اولی نشان دهنده ی ظهور جاهلیت آخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستكون الجاهلیة الاخری» (۳) به زودی جاهلیت دیگری فرا می رسد.

اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می گیرد.

جاهلیت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه،

ص: ۳۶۶

۱- ۲۳۹۶. اسراء، ۲۷.

۲- ۲۳۹۷. ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.

۳- ۲۳۹۸. تفسیر نورالثقلین.

مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود.

در جاهلیت آن روز فساد و زنا جرم بود، اما امروز در مترقی ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است. (۱)

۳۶۱. شکر نعمت و مسئولیت

(۲)

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است.

در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.

در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه ها، وسیله مست کننده می سازد «تتخذون منه سكرًا» ولی حیوان از ثمرات، عسل شفا بخش می سازد!!!

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:

«كلوا... و اعملوا صالحا» (۳) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

«كلوا منها و اطعموا» (۴) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

ص: ۳۶۷

۱- ۲۳۹۹. درباره ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

۲- ۲۴۰۰. ذیل آیه ۶۹ سوره نحل.

۳- ۲۴۰۱. مؤمنون، ۵۱.

۴- ۲۴۰۲. حج، ۲۸.

«کلو... و اشکروا لله» (۱) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

«کلو... ولا تسرفوا» (۲) بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می دهد، لیکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت.

اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی ها دوری کرده و بلندی ها را انتخاب می کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارش را خاضعانه می پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت های معنوی خارج می شود.

۳۶۲. فتنه بودن مال و فرزند

(۳)

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاؤُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانان آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد خداوند (برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شارکهم فی الاموال و الاولاد» (۴)

ب: افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تکاثر فی الاموال و الاولاد» (۵)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لا تلهمكم أموالكم و لا اولادکم عن ذکر الله» (۶)

د: نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لن تغنی عنهم أموالهم و لا اولادهم» (۷)

ص: ۳۶۸

۱- ۲۴۰۳. بقره، ۱۷۲.

۲- ۲۴۰۴. انعام، ۱۴۱.

۳- ۲۴۰۵. ذیل آیه ۲۸ سوره انفال.

۴- ۲۴۰۶. اسراء، ۶۴.

۵- ۲۴۰۷. حدید، ۲۰.

۶- ۲۴۰۸. منافقون، ۹.

(۱)

الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیہ احد سواہ» (۲)

ب) قلبی که پیرو راهنمای حقّ، توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد. (۳)

ج) قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد. (۴)

د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد. (۵)

ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است. (۶)

البته قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. «اذا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (۷) همانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می برد.

الف) قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لَا تُطِيعُ مَنْ اغْفَلْنَا قَلْبَهُ» (۸)

ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه ها می گردد. «فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» (۹)

ج) دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۱۰)

د) دلی که زنگار گرفته است. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ» (۱۱)

ه) دلی که مهر خورده است. «طِيعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (۱۲)

ص: ۳۶۹

۱- ۲۴۱۰. ذیل آیه ۷ سوره بقره.

۲- ۲۴۱۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

۳- ۲۴۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۴- ۲۴۱۳. تفسیر صافی.

۵- ۲۴۱۴. فتح، ۴.

۶- ۲۴۱۵. حدید، ۱۶.

- ۷-۲۴۱۶. انفال، ۲.
۸-۲۴۱۷. كهف، ۲۸.
۹-۲۴۱۸. آل عمران، ۷.
۱۰-۲۴۱۹. مائده، ۱۳.
۱۱-۲۴۲۰. مطفقين، ۱۴.
۱۲-۲۴۲۱. نساء، ۱۵۵.

(۱)

پیامبر فرمود: «انّ العين حقّ و أنّها تُدخل الجمل والثور الثور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند. (۲)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلائی چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که بوسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند. (۳)

البته حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم.

در روایات می خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

ص: ۳۷۰

۱- ۲۴۲۲. ذیل آیه ۵۱ سوره قلم.

۲- ۲۴۲۳. بحار الانوار، ۶۳ ص ۱۷.

۳- ۲۴۲۴. بحار الانوار، ۹۵ ص ۱۲۷.

۳۶۶. کریم بودن قرآن

(۱)

۱. خداوند، کریم است. «ما غَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (۲)
۲. قرآن، کریم است. «أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (۳)
۳. رسول خدا، کریم است. «وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ» (۴)
۴. واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «أَنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (۵)
۵. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.
۶. انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (۶)

۳۶۷. تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها

(۷)

۱. قصه گو خداوند است. «نَحْنُ نَقُصُّ»
۲. هدفدار است. «نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَشِئُ بِهِ فُؤَادَكَ» (۸)
۳. حق است، نه خیال. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (۹)
۴. بر اساس علم است، نه گمان. «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ» (۱۰)
۵. وسیله ی تفکر است، نه تخدیر. «فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱۱)
۶. وسیله ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ» (۱۲)

ص: ۳۷۱

۱- ۲۴۲۵. ذیل آیات ۷۷-۸۰ سوره واقعه.

۲- ۲۴۲۶. انفطار، ۶.

۳- ۲۴۲۷. واقعه، ۷۷.

- ۴- ۲۴۲۸. دخان، ۱۷.
- ۵- ۲۴۲۹. تکویر، ۱۹.
- ۶- ۲۴۳۰. اسراء، ۷۰.
- ۷- ۲۴۳۱. ذیل آیه ۳ سوره یوسف.
- ۸- ۲۴۳۲. هود، ۱۲۰.
- ۹- ۲۴۳۳. کهف، ۱۳.
- ۱۰- ۲۴۳۴. اعراف، ۷.
- ۱۱- ۲۴۳۵. اعراف، ۱۷۶.
- ۱۲- ۲۴۳۶. یوسف، ۱۱۱.

۳۶۸. داستان یوسف، بهترین داستان

داستان حضرت یوسف، «احسن القصص» است، زیرا:

۱. معتبرترین داستان‌ها است. «بما او حینا»
۲. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ‌ترین جهاد است، مطرح می‌شود.
۳. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)
۴. تمام چهره‌های داستان، خوش عاقبت می‌شوند. مثلاً یوسف به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را بدست می‌آورد، کشور قحطی زده نجات می‌یابد و دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبت تبدیل می‌شود.
۵. در این داستان مجموعه‌ای از تضاد در کنار هم طرح شده‌اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

۳۶۹. احسن بودن کارهای الهی

نه فقط داستان‌های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «أحسن» است. زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است. «احسن الخالقین» (۱)
 ۲. بهترین کتاب را دارد. «نزل احسن الحدیث» (۲)
 ۳. بهترین صورت‌گر است. «فاحسن صورکم» (۳)
 ۴. بهترین دین را دارد. «و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله» (۴)
 ۵. بهترین پاداش را می‌دهد. «لیجزیهم الله احسن ما عملوا» (۵)
- و در برابر این بهترین‌ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (۶)

ص: ۳۷۲

۱- ۲۴۳۷. مؤمنون، ۱۴.

۲- ۲۴۳۸. زمر، ۲۳.

۳- ۲۴۳۹. غافر، ۶۴.

٤- ٢٤٤٠. نساء، ١٢٥.

٥- ٢٤٤١. نور، ٣٨.

٦- ٢٤٤٢. هود، ٧.

۳۷۰. مبارک بودن قرآن در همه ابعاد

(۱)

الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الذی نزل الفرقان» (۲)

ب) خود قرآن مبارک است. «کتاب انزلناه الیک مبارک» (۳)

ج) از جهت مکان نزول. «بیکه مبارک» (۴)

د) از جهت زمان نزول. «فی لیله مبارکه»

در آیه مورد نظر، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، «ایام نحسات» (۵) اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می شود و یا در خود زمان خصوصیتی است که بر ما پوشیده است، چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی دانیم.

۳۷۱. تعدد نزول قرآن

سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می کنند و در هر مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می خوانند.

۳۷۲. رحمت و عظمت قرآن

هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرحمن الرحیم» هم پیامبر مایه ی رحمت است،

ص: ۳۷۳

۱- ۲۴۴۳. ذیل آیات ۱-۳ سوره دخان.

۲- ۲۴۴۴. فرقان، ۱.

۳- ۲۴۴۵. ص، ۲۹.

۴- ۲۴۴۶. آل عمران، ۹۶.

۵- ۲۴۴۷. فصلت، ۱۶.

«رحمه للعالمين» (۱) و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رحمه من ربك»

در عظمت قرآن همین بس که:

الف. خداوند به آن سوگند یاد کرده است. «و الكتاب»

ب. در شب مبارک قدر نازل شده است. «فی ليله مبارکه»

ج. کتابی است روشنگر و برای هشدار. «المبین»

د. رحمتی است از طرف خداوند. «رحمه من ربك»

۳۷۳. آیات محکم و متشابه

(۲)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکومات روشن می شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می شود). اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند. آنان که می گویند: ما به آن ایمان آورده ایم همه ی آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

ص: ۳۷۴

۱- ۲۴۴۸. انبیاء، ۱۰۷.

۲- ۲۴۴۹. ذیل آیه ۷ سوره آل عمران.

در این آیه، چند سؤال مطرح است:

سؤال: چرا قرآن در یکجا همه ی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: «کتابٌ أَحکَمُ آیاتُهُ» (۱) و در جای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: «کتاباً مُتَّشَبِهاً» (۲) و در این آیه بعضی را محکم و بعضی را متشابه معرفی کرده است؟

پاسخ: آنجا که قرآن فرمود: تمام آیات قرآن محکم است؛ یعنی سخن سست و بی اساس در هیچ آیه ای نیست و آنجا که فرمود: همه ی آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن، هماهنگ، یکنواخت و شبیه بهم است.

اما با این حال، از نظر فهم مردم همه ی آیات یکسان نیستند؛ بعضی صریح و روشن و همه کس فهم؛ ولی بعضی دارای معانی بلند و پیچیده اند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می گردد.

سؤال: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟

پاسخ: اولاً: وجود آیه های متشابه زمینه ی فکر و تدبیر در آیات قرآن است.

ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می شود. آری؛ اگر همه ی درس ها روشن و آسان باشد، شاگرد نیازی به استاد احساس نمی کند.

ثالثاً: متشابهات وسیله ی آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضا علیه السلام با مراجعه به محکومات، معنای صحیح آیات را کشف می نمایند. «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم» (۳)

سؤال: نمونه ای از آیات متشابه قرآن را بیان کنید؟

پاسخ: در قرآن می خوانیم: «الی رَبِّها ناظِرَه» (۴) در قیامت، چشم ها به پروردگارشان می نگرند. چون عقل سلیم، جسم بودن را برای خداوند محال می داند و در آیات دیگر قرآن نیز می خوانیم: «لا تُدْرِکُه الأبصار» (۵) چشمها او را درک نمی کنند؛ لذا می فهمیم که مراد از نگاه

ص: ۳۷۵

۱- ۲۴۵۰. هود. ۱.

۲- ۲۴۵۱. زمر، ۲۳.

۳- ۲۴۵۲. بحار، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴- ۲۴۵۳. قیامت، ۲۳.

۵- ۲۴۵۴. انعام، ۱۰۳.

به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است.

همچنین مراد از «دست خدا» در آیه ی؛ «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۱) قدرت اوست، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: فلانی در فلان شهر یا اداره دست دارد؛ یعنی قدرت دارد. و گرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۲) او همانندی ندارد.

این گونه آیات، سبب انحراف ساده اندیشانی شده که به آیات دیگر توجه ندارند و از مفسران واقعی؛ یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام جدا افتاده اند و شاید به جهت همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش کرده است که هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرید. «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۳)

۳۷۴. تأویل قرآن

سؤال: تأویل قرآن به چه معناست؟

پاسخ: مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده ای است که پس از آن روشن می‌شود. نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعداً روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

در روایات آمده است: «آیات ناسخ، از محکّمات و آیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین علیهم السلام مصداق بارز راسخان در علم هستند». (۴) همچنان که مخالفان و شورش کنندگان بر حاکم اسلامی، کج اندیشانی معرفی شده اند که به دنبال آیات متشابه می‌روند. (۵)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه (۶) از راسخان در علم ستایش می‌کند. آنان که به عجز علمی خود اعتراف دارند و از تعمّق در چیزی که ضرورتی ندارد، دست باز می‌دارند.

ص: ۳۷۶

۱- ۲۴۵۵. فتح، ۱۰.

۲- ۲۴۵۶. شوری، ۱۱.

۳- ۲۴۵۷. نحل، ۹۸.

۴- ۲۴۵۸. تفسیر نورالثقلین.

۵- ۲۴۵۹. تفسیر درالمنثور.

۶- ۲۴۶۰. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند، چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی توانند مثل قرآن را بیاورند. (۲)

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن» (۳)، یکجا می فرماید: مثل ده سوره ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسوره من مثله» (۴) علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

ص: ۳۷۷

۱- ۲۴۶۱. ذیل آیه ۱۳ سوره هود.

۲- ۲۴۶۲. اسراء، ۸۸.

۳- ۲۴۶۳. اسراء، ۸۸.

۴- ۲۴۶۴. بقره، ۲۳.

(۱)

۱. قدرت و عظمت: «تنزیلاً ممّن خلق الارض و السموات العلی» (۲)

۲. عزّت و حکمت: «تنزیلُ الكتاب من اللّٰه العزيز الحكيم» (۳)

۳. لطف و رحمت: «تنزیلٌ من الرّحمن الرحيم» (۴)

۴. ربوبیت: «تنزیلٌ من ربّ العالمين» (۵)

با کمی دقت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می گیریم که قرآن:

۱. از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. «تنزیل الكتاب من اللّٰه العزيز العليم» (۶)

۲. از سرچشمه رحمت و محبت اوست. «تنزیل من الرّحمن الرحيم» (۷)

۳. از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. «كذلك یوحی... اللّٰه العزيز الحكيم» (۸)

۴. کتابی روشن و روشنگر و مایه ی تعقل است. «الكتاب المبین... قرآناً عربیّاً لعلکم تعقلون» (۹)

۵. مایه ی برکت است. «أنا انزلناه فی لیلہ مبارکه» (۱۰)

۳۷۷. دلایل تکرار آیات و مسایل تاریخی

(۱۱)

۱. برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

۲. رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

۳. پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصّلاه» (۱۲) تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلاه الصلاه» (۱۳) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

- ١- ٢٤٦٥. ذيل آيات ١-٣ سورة احقاف.
- ٢- ٢٤٦٦. طه، ٤.
- ٣- ٢٤٦٧. زمر، ١.
- ٤- ٢٤٦٨. فصلت، ٢.
- ٥- ٢٤٦٩. واقعه، ٨٠.
- ٦- ٢٤٧٠. غافر، ٢.
- ٧- ٢٤٧١. فصلت، ٢.
- ٨- ٢٤٧٢. شوري، ٣.
- ٩- ٢٤٧٣. زخرف، ٢-٣.
- ١٠- ٢٤٧٤. دخان، ٣.
- ١١- ٢٤٧٥. ذيل آيه ١٣ سورة الرحمن.
- ١٢- ٢٤٧٦. طه، ١٣٢.
- ١٣- ٢٤٧٧. بحار، ج ٣٥، ص ٢٠٧.

۴. در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «الله اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد. (۱)

۵. گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می کند: «اللهم الله في الايتام...»، «الله الله في جيرانكم»، «الله الله في الصلاه»، «الله الله في القرآن...» (۲) که لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

۳۷۸. دلایل تکرار در قرآن

۱. تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»
۲. گاهی برای هشدار و تهدید خلفاکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذ للمکذبین» (۳)
۳. گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر سوره.
۴. گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (۴)
۵. گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا الله ذکراً کثیراً» (۵)
۶. گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الذین آمنوا..»
۷. گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «ان ربک لهو العزیز الرحیم»
۸. گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا الله و اطیعوا» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.
۹. تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع

ص: ۳۷۹

۱- ۲۴۷۸. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- ۲۴۷۹. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- ۲۴۸۰. مراسلات، ۱۵.

۴- ۲۴۸۱. قمر، ۱۷.

۵- ۲۴۸۲. احزاب، ۴۱.

در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی»^(۱) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

۱۰. تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

۱۱. اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

۳۷۹. امتیازات قرآن

(۲)

چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی جاودان الهی اشاره می شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ»^(۳) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند.^(۴) و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً»^(۵)

۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

ص: ۳۸۰

۱- ۲۴۸۳. نجم، ۹.

۲- ۲۴۸۴. ذیل آیه ۳۸ سوره یونس.

۳- ۲۴۸۵. بقره، ۱۸۷.

۴- ۲۴۸۶. عنکبوت، ۴۱.

۵- ۲۴۸۷. حج، ۷۳.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و در منطقه ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

۳۸۰. سوگند در قرآن

(۱)

ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

خداوند در قرآن به تمام بخش های زمان یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می کند. «والفجر» (۲)، «والصبح» (۳)، «والضحی» (۴)، «والعصر» (۵) هر کدام یک بار آمده؛ اما آنگاه که شب پایان می پذیرد و سحر می شود، با سه تعبیر آمده

ص: ۳۸۱

۱- ۲۴۸۸. ذیل آیات ۳۲-۳۷ سوره مدّثر.

۲- ۲۴۸۹. فجر، ۱.

۳- ۲۴۹۰. مدّثر، ۳۴.

۴- ۲۴۹۱. ضحی، ۱.

۵- ۲۴۹۲. عصر، ۱.

است: «واللیل اذا ادبر» (۱)، «واللیل اذا یسر» (۲)، «واللیل اذا عسعس» (۳)

۳۸۱. اقسام سوگند در قرآن

(۴)

در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. «والعصر انّ الانسان لفی خسر»

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. «والضحی واللیل اذا سجی»

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: «والعادیات ضبّحا، فالموریات قدحا، فالمغیرات ضبّحا»

گاهی چهار سوگند: «والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین»

گاهی پنج سوگند: «والفجر، ولیال عشر، والشفع والوتر، واللیل اذا یسر»

ولی خداوند در سوره شمس، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیت تزکیه نفس اشاره کرده است.

۳۸۲. سوگند خداوند به قلم

(۵)

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

نون. به قلم و آنچه می نویسند سوگند.

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری امتی عزیز است که علم و

ص: ۳۸۲

۳-۲۴۹۵. تکویر، ۱۷.

۴-۲۴۹۶. ذیل آیات ۹-۱۵ سوره شمس.

۵-۲۴۹۷. ذیل آیه ۱ سوره قلم.

قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم و صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه. و یعنی قدرت علمی، نظامی و اقتصادی.

قلم ها و نوشته ها، حافظ علومند. در حدیث می خوانیم: «قیدوا العلم بالکتابه» (۱)

کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می کند که در تمام عمرش یک سطر نوشت: «لا تخطه بیمینک» (۲). به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

۳۸۳. ترتیل قرآن

(۳)

«ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر بخوان و جداجدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل های خود را به فزع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هرگاه به آیات بهشت رسیدید از خداوند بهشت بخواهید و هرگاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید. و در روایتی دیگر فرمود: ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود. (۵)

به گفته مرحوم طیب در تفسیر اطیب البیان، مراد از «قول ثقیل» اعلام خلافت و امامت حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام است که بر آن حضرت سخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می فرماید: قرآن بخوان تا در آینده قول ثقیل را دریافت کنی. پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

قرآن، کلامی سنگین است به گونه ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می کند. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله» (۶) دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بسی سنگین است. «أنا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً»

ص: ۳۸۳

۱- ۲۴۹۸. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲.

۲- ۲۴۹۹. عنکبوت، ۴۸.

۳- ۲۵۰۰. ذیل آیات ۱-۵ سوره مزمل.

٤-٢٥٠١. كافي، ج ٢ ص ٦١٤.

٥-٢٥٠٢. تفسير نورالثقلين.

٦-٢٥٠٣. حشر، ٢١.

با این که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد، ولی خداوند، تنها از شب های آن نام برد: «ثلاثین ليله» (۱) شاید به خاطر آن که شب، با مناجات تناسب بیشتری دارد.

۳۸۴. ویژگی های تعلیم خداوند

(۲)

تعلیم قرآن توسط خداوند «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، یعنی:

تعلیم حقّ. «نزل عليك الكتاب بالحق» (۳)

تعلیم داوری. «انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس» (۴)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادی ممکن نیست. «وعلّمك ما لم تكن تعلم» (۵)

تعلیم برهان. «قد جاءكم برهان» (۶)

تعلیم عمل صالح. «والذين يمسكون بالكتاب... انا لا نضيع اجر المصلحين» (۷)

تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءكم موعظه من ربكم وشفاء لما فى الصدور وهدى ورحمه للمؤمنين» (۸)

تعلیم غیب. «ذلك من انباء الغيب» (۹)

تعلیم بهترین داستان ها. «نحن نقص عليك احسن القصص» (۱۰)

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لكلّ شیء» (۱۱)

تعلیم برترین ها. «و لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحقّ و احسن تفسیراً» (۱۲)

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الكتاب بالحق و المیزان» (۱۳)

تعلیم سالم ترین سخن. «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (۱۴)

ص: ۳۸۴

۱- ۲۵۰۴. اعراف، ۱۴۲.

۲- ۲۵۰۵. ذیل آیات ۱-۲ سوره الرحمن.

۳- ۲۵۰۶. آل عمران، ۳.

- ٤-٢٥٠٧. نساء، ١٠٥.
- ٥-٢٥٠٨. نساء، ١١٣.
- ٦-٢٥٠٩. نساء، ١٧٤.
- ٧-٢٥١٠. اعراف، ١٧٠.
- ٨-٢٥١١. يوسف، ٥٧.
- ٩-٢٥١٢. يوسف، ١٠٢.
- ١٠-٢٥١٣. يوسف، ٣.
- ١١-٢٥١٤. نحل، ٨٩.
- ١٢-٢٥١٥. فرقان، ٣٣.
- ١٣-٢٥١٦. شوري، ١٧.
- ١٤-٢٥١٧. فصلت، ٤٢.

تعلیم موعظه. «فذكر بالقرآن من يخاف وعيد»^(۱)

تعلیم رشد. «يهدى الى الرشده»^(۲)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «أنا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون»

۳۸۵. سرچشمه قرآن

سرچشمه قرآن عبارت است از:

۱. قدرت و عظمت: «تنزيلاً ممن خلق الارض و السموات العلى»^(۳)

۲. عزت و حکمت: «تنزيلُ الكتاب من الله العزيز الحكيم»^(۴)

۳. لطف و رحمت: «تنزيلٌ من الرحمن الرحيم»^(۵)

۴. ربوبیت: «تنزيلٌ من رب العالمين»^(۶)

۳۸۶. حق در قرآن

^(۷)

حق، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

۱. خداوند. «ذلك بان الله هو الحق»^(۸)

۲. پیامبر. «ارسلناك بالحق»^(۹)

۳. قرآن. «انزل الكتاب بالحق»^(۱۰)

۴. دعوت. «له دعوه الحق»^(۱۱)

۵. معاد. «يعلمون انها الحق»

۶. سنجش. «والوزن يومئذ الحق»^(۱۲)

ص: ۳۸۵

- ۲-۲۵۱۹. جن، ۲.
- ۳-۲۵۲۰. طه، ۴.
- ۴-۲۵۲۱. زمر، ۱.
- ۵-۲۵۲۲. فصلت، ۲.
- ۶-۲۵۲۳. واقعه، ۸۰.
- ۷-۲۵۲۴. ذیل آیه ۱۸ سوره شوری
- ۸-۲۵۲۵. لقمان، ۳۰.
- ۹-۲۵۲۶. بقره، ۱۱۹.
- ۱۰-۲۵۲۷. شوری، ۱۷.
- ۱۱-۲۵۲۸. رعد، ۱۴.
- ۱۲-۲۵۲۹. اعراف، ۸.

(۱)

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: «ولتعرفنهم فی لحن القول» (۲) یعنی در گفتگو آنان را می شناسی.

۲. گفتم: «من جهل شیئاً عاداه» هر کس چیزی را نداند، دشمنی با آن می کند، آیه نازل شد: «بل کذبوا بما لم یحیطوا»

۳. گفتم: «قیمه کل امرء ما یحسنه» ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: «ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (۳) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید.

۴. «القتل یقل القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را می گیرد، آیه نازل شد: «و لکم فی القصاص حیاة» (۴)

(۵)

الف: ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین» (۶)

ص: ۳۸۶

۱- ۲۵۳۰. ذیل آیه ۳۹ سوره یونس.

۲- ۲۵۳۱. محمد، ۳۰.

۳- ۲۵۳۲. بقره، ۲۴۷.

۴- ۲۵۳۳. بقره ۱۷۹؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵- ۲۵۳۴. ذیل آیه ۳۰ سوره فرقان.

۶- ۲۵۳۵. مقدمه تفسیر سوره واقعه.

ب: فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتن، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطش نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (۱)

ج: امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برآیام جوانی تأسف بخورند. (۲)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود. (۳)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد. (۴)

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است. (۵)

۳۸۹. آتش در قرآن

(۶)

۱. ابلیس به آن افتخار کرد. «خلقتنی من نار» (۷)

۲. کافر به آن کیفر می شود. «تصلی ناراً حامیه» (۸)

۳. ابراهیم در آن سالم ماند. «یا نار کونی برداً» (۹)

۴. موسی به سراغ آن رفت، ولی پیامبر شد. «انست ناراً ... نودی» (۱۰)

۵. ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد. «قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً» (۱۱)

ص: ۳۸۷

۱- ۲۵۳۶. رساله الانصاف.

۲- ۲۵۳۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰

۳- ۲۵۳۸. مفردات راغب.

۴- ۲۵۳۹. التحقیق فی کلمات القرآن.

٥- ٢٥٤٠. تفسير المنير.

٦- ٢٥٤١. ذيل آيات ٩-٧ سورة نمل

٧- ٢٥٤٢. اعراف، ١٢.

٨- ٢٥٤٣. غاشيه، ٤.

٩- ٢٥٤٤. انبياء، ٦٩.

١٠- ٢٥٤٥. نمل، ٧-٨.

١١- ٢٥٤٦. كهف، ٩٦.

(۱)

در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه ی «ضلالت» همراه با «مبین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلالت کبیر» (۲) و «ضلالت بعید» (۳) شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را:

از فرزند کشی به فرزند دوستی،

از جهل به علم،

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،

از رباخواری به کسب و کار حلال،

از شرک به توحید،

از تفرقه به وحدت،

از خرافات به حقیقت،

از ذلت به عزت، و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می پرستیدیم، مردار می خوریم، کارهای زشت انجام می دادیم، رشته خویشاوندی را بریده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی کردند و... تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش های انسانی فرمان داد. «و ان کنتم من قبل لفی ضلال مبین»

(۴)

حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می دانید امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه ی «انّ الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک» (۵) یعنی خداوند جز

۱- ۲۵۴۷. ذیل آیه ۲ سوره جمعہ.

۲- ۲۵۴۸. ملک، آیه ۹.

۳- ۲۵۴۹. ابراہیم، ۳.

۴- ۲۵۵۰. ذیل آیات ۱۱۴-۱۱۵ سوره ہود.

۵- ۲۵۵۱. نساء، ۴۸.

شرك، گناهان ديگر را مي بخشد.

* بعض ديگر بر آن بودند كه اين آيه است؛ «و من يعمل سوء او يظلم نفسه، ثم يستغفر الله، يجد الله غفوراً رحيماً» (۱). يعنى هر كس خلافكار و ظالم باشد ولي استغفار كند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد يافت.

* عدّه اي اظهار داشتند آيه ي «يا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم، لا تقنطوا من رحمة الله، ان الله يغفر الذنوب جميعاً» (۲). يعنى اي بندگان من كه در حقّ خود اسراف کرده ايد! از رحمت خدا مأیوس نشويد، زيرا او همه ي گناهان را مي بخشد.

* تعدادي هم نظر به اين آيه داشتند؛ «والذين اذا فعلوا فاحشاً او ظلموا انفسهم، ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من يغفر الذنوب الاّ الله» (۳). يعنى كساني كه اگر كار زشتي انجام دادند و به خودشان ظلم كردند، ياد خداوند مي كنند و براي گناهان خویش استغفار مي نمايند، و كيست جز خداوند كه گناهان را ببخشد.

بعد از اينكه حضرت نظرات آنان را شنيد، فرمودند: از حبيبم رسول خداصلى الله عليه وآله شنيدم كه فرمود: اميدبخش ترين آيه در قرآن اين آيه است: «اقم الصلاه طرفى النهار و زلفاً من الليل، ان الحسنات يذهبن السيئات» سپس پيامبرصلى الله عليه وآله ادامه دادند: يا على! سوگند به خداوندى كه مرا بشير و نذير به سوى مردم مبعوث كرد، وقتي كه انسان براي نماز وضو بگيرد، گناهانش ريخته مي شود، و زماني كه رو به قبله كند، پاك مي شود. يا على! مثال اقامه كننده ي نمازهاي روزانه، مثل كسي است كه هر روز پنج مرتبه در نهر آبي كه جلوي منزل اوست خود را شستشو كند. (۴).

۳۹۲. مغضوبين در قرآن

(۵)

در قرآن، افراى همماند فرعون و قارون و ابولهب و امت هايي همچون قوم عاد، ثمود و بنى اسرائيل، به عنوان غضب شدگان معرفى شده اند.

ص: ۳۸۹

۱- ۲۵۵۲. نساء، ۱۱۰.

۲- ۲۵۵۳. زمر، ۵۳.

۳- ۲۵۵۴. آل عمران، ۱۳۴.

۴- ۲۵۵۵. تفاسير مجمع البيان و كنزالدقائق.

۵- ۲۵۵۶. ذيل آيه ۷ سوره حمد.

در آیات متعددی از قرآن ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می شود:

۱. منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند. (۱)

۲. کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی. (۲)

۳. اهل کتاب که در برابر دعوت به حق سرکشی کرده اند. (۳)

۴. فراریان از جهاد. (۴)

۵. پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان. (۵)

۶. پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه ی با دشمنان خدا. (۶)

بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَصَلُّتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۷) لیکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند؛ «و باؤوا بغضب من الله» (۸) این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است «ان الله ما یغیر بقوم حتی یتغیروا ما بأنفسهم» (۹).

دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «یحزفون الکلم» (۱۰) و تجار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «اخذهم الرِّبَا» (۱۱) و عموم مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. «فاذهب انت و ربیک فقاتلا- انا هاهنا قاعدون» (۱۲) به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکنندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم؛ یعنی نه اهل تحریف

ص: ۳۹۰

۱- ۲۵۵۷. نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶.

۲- ۲۵۵۸. بقره، ۶۱.

۳- ۲۵۵۹. آل عمران، ۱۱۰ - ۱۱۲.

۴- ۲۵۶۰. انفال، ۱۶.

۵- ۲۵۶۱. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶.

۶- ۲۵۶۲. ممتحنه، ۱.

۷- ۲۵۶۳. بقره، ۴۷.

۸-۲۵۶۴. بقره، ۶۱.

۹-۲۵۶۵. رعد، ۱۱.

۱۰-۲۵۶۶. نساء، ۴۶.

۱۱-۲۵۶۷. نساء، ۱۶۱.

۱۲-۲۵۶۸. مائده، ۲۴.

آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حق. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلو و افراط کرده، یا از هوی و هوس خود یا دیگران پیروی می کنند. «قل یا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و أضلوا من قبل و أضلوا عن سواء السبیل» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش های گمراهان پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند. (۱)

۳۹۳. ضالین در قرآن

(۲)

کلمه ی «ضلالت» حدود دویست مرتبه در قرآن آمده است که گاهی در مورد تحذیر بکار رفته، «و وجدک ضالاً» (۳) و گاهی به معنای ضایع شدن است، «اضل أعمالهم» (۴) ولی اغلب به معنای گمراهی است که همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین» (۵)، «ضلال بعید» (۶)، «ضلال کبیر» (۷) به چشم می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده اند، از جمله:

۱. کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند. «من یتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل» (۸)

۲. مشرکان. «و من یشرک بالله فقد ضل ضللاً بعیداً» (۹)

۳. کفار. «و من یکفر بالله... فقد ضل» (۱۰)

۴. عصیان گران. «و من یعص الله و رسوله فقد ضل» (۱۱)

۵. ستمگران. «بل الظالمون فی ضلال مبین» (۱۲)

۶. مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، «لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...»

ص: ۳۹۱

۱- ۲۵۶۹. مائده، ۷۷.

۲- ۲۵۷۰. ذیل آیه ۷ سوره حمد.

۳- ۲۵۷۱. ضحی، ۷.

۴- ۲۵۷۲. محمد، ۱.

۵- ۲۵۷۳. آل عمران، ۱۶۴.

۶- ۲۵۷۴. ق، ۲۷.

- ٧-٢٥٧٥. ملك، ٩٠.
٨-٢٥٧٦. بقره، ١٠٨.
٩-٢٥٧٧. نساء، ١١٦.
١٠-٢٥٧٨. نساء، ١٣٦.
١١-٢٥٧٩. احزاب، ٣٦.
١٢-٢٥٨٠. لقمان، ١١.

و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل» (۱)

۷. کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند. «الَّذین یستحبّون الحیاة الدّنیاء علی الآخرة و یصدّون عن سبیل اللّٰه... أولئک فی ضلال بعید» (۲)

۸. کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می کنند.

۹. آنان که حقّ را کتمان می کنند.

۱۰. کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف.

گمراهان، خود بستر وزمینة ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان، از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها. «اتّخذ الهه هّواه واضلّه اللّٰه» (۳)

۲. بت ها. «جعلوا لله انداداً لیضلّوا عن سبیله» (۴)

۳. گناهان. «وما یضلّ به الا الفاسقین» (۵)

۴. پذیرش ولایت باطل. «انّه من تولّاه فانه یضلّه» (۶)

۵. جهل و نادانی. «و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین» (۷)

۳۹۴. قرآن را ساده ننگریم

(۸)

قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف) سرچشمه ی آن، «ربّ العالمین» است.

ب) واسطه ی آن، «روح الامین» است.

ج) ظرف آن، قلب پاک پیامبر صلی الله علیه وآله «قلبک» است.

د) هدف آن، بیداری مردم «المنذرین» است.

-
- ١- ٢٥٨١. ممتحنه، ١.
 - ٢- ٢٥٨٢. ابراهيم، ٣.
 - ٣- ٢٥٨٣. جاثيه، ٢٣.
 - ٤- ٢٥٨٤. ابراهيم، ٣٠.
 - ٥- ٢٥٨٥. بقره، ٢٦.
 - ٦- ٢٥٨٦. حج، ٤.
 - ٧- ٢٥٨٧. بقره، ١٩٨.
 - ٨- ٢٥٨٨. ذيل آيات ١٩٢-١٩٦ سوره شعراء.

ه) زبان آن، فصیح و بلیغ «عربیّ مبین» است.

و) بشارت آن، در کتاب های پیشینیان، «زُبرِ الاوّلین» است.

۳۹۵. جبرئیل، فرشته وحی

فرشته ی وحی دارای چند نام است: روح الامین، روح القدس، شدیدالقوی، رسول کریم و جبرئیل.

دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است.

۳۹۶. تشابه نزول قرآن به باران

(۱)

خداوند در مورد قرآن و باران، هر دو تعبیر به «نزول» نموده است، بین این دو مشابهت هایی است که ذکر می کنیم:

الف: هر دو از آسمان نازل می شوند. «و انزلنا من السماء ماء» (۲)

ب: هر دو طاهر و مطهّرند. «ینزل علیکم من السماء ماءً لیطهّركم» (۳)، «ربّنا وابعث فیهم رسولا... یعلمهم الكتاب و الحکمه و یزکیهم» (۴)

ج: هر دو وسیله ی حیاتند. «دعاکم لما یحییکم» (۵)، «لنحیی به بلده میتا» (۶)

د: هر دو مبارک و مایه ی برکت اند. «و هذا کتاب انزلناه مبارک» (۷)، «و نزلنا من السماء ماء مبارکاً» (۸)

ه: قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شده است. (نزول تدریجی)

شاید تأکید بر عربی بودن قرآن، ردّ کسانی باشد که گفتند: قرآن را فردی عجمی به پیامبر آموخته است. «...أنهم یقولون أنما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربیّ مبین» (۹)

ص: ۳۹۳

۱- ۲۵۸۹. ذیل آیه ۱-۲ سوره یوسف.

۲- ۲۵۹۰. مؤمنون، ۱۸.

۳- ۲۵۹۱. انفال، ۱۱.

۴- ۲۵۹۲. بقره، ۱۲۹.

٥-٢٥٩٣. انفال، ٢٤.

٦-٢٥٩٤. فرقان، ٤٩.

٧-٢٥٩٥. انعام، ٩٢.

٨-٢٥٩٦. ق، ٩.

٩-٢٥٩٧. نحل، ١٠٣.

(۱)

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: «سمعنا قرآنًا عجبا... فآمنا»

شنیدن و زیاد شدن ایمان: «إذا تليت عليهم آياته زادتهم ایمانا» (۲)

شنیدن و طفره رفتن: «إذا انزلت سورة... استأذنك أولوا الطول منهم» (۳)، «فاذا انزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك» (۴)

پذیرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض» (۵)

شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الا اساطير الاولين» (۶)، «بل قالوا اضغاث احلام» (۷)

شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۸)

تبلیغات علیه شنیدن آن: «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه» (۹)

جن امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآناً عجبا» ولی عرب زبانان لجوج گفتند: عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لونشاء لقلنا مثل هذا» (۱۰)

تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیب ابدی است و هرگز عادی نمی شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لاتفنی عجائبه» (۱۱)

تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور، است ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تحصى عجائبه» (۱۲) قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

در حدیث می خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی رشد می کند و از جهتی نقص او برطرف می شود. «زیاده فی هدی او نقصان من عمی» (۱۳)

ص: ۳۹۴

- ٣- ٢٦٠٠. توبه، ٨٦.
- ٤- ٢٦٠١. محد، ٢٠.
- ٥- ٢٦٠٢. بقره، ٨٥.
- ٦- ٢٦٠٣. انعام، ٢٥.
- ٧- ٢٦٠٤. انبياء، ٥.
- ٨- ٢٦٠٥. انفال، ٣١.
- ٩- ٢٦٠٦. فصلت، ٢٦.
- ١٠- ٢٦٠٧. انفال، ٣١.
- ١١- ٢٦٠٨. نهج البلاغه، خطبه ٧٥.
- ١٢- ٢٦٠٩. كافي، ج ٢، ص ٥٩٩.
- ١٣- ٢٦١٠. غررالحكم.

۳۹۸. شیطان در قرآن

(۱)

ابلیس، هم معاد را می دانست «الی یوم یبعثون» هم توحید را می دانست «ربّ» هم نبوت را می دانست. «عبادک منهم المخلصین»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمان و تکمیل آزمایش او بود. (۲)

گاهی یک گناه، مقدمه ی گناهان بزرگتری می شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). «لاغویئهم»

۳۹۹. روش های انحراف کشاندن شیطان

(۳)

برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطین جنّ و انس راه های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است از جمله:

۱. سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

۲. سرمایه گذاری های مادی: «ینفقون اموالهم لیصدّوا عن سبیل الله» (۴)

۳. سرمایه گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: «من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله» (۵)

۴. بدعت و دین سازی: «و جعل لله انداداً لیضلّ عن سبیله» (۶)

۵. زیبا جلوه دادن بدی ها و تزئین اعمال توسط شیطان: «زین لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم عن السبیل» (۷)

ص: ۳۹۵

۱- ۲۶۱۱. ذیل آیات ۷۹-۸۳ سوره ص.

۲- ۲۶۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- ۲۶۱۳. ذیل آیات ۱۶ و ۱۹ سوره مجادله.

۴- ۲۶۱۴. انفال، ۳۶.

۵-۲۶۱۵. لقمان، ۶.

۶-۲۶۱۶. زمر، ۸.

۷-۲۶۱۷. نمل، ۲۴.

۶. گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. «خطوات الشیطان» (۱)
۷. گاهی مطلبی را القا می کند، نظیر آن که از دور سنگی پرتاب می کند. «القی الشیطان...» (۲)
۸. گاهی تماس می گیرد ولی نفوذی ندارد. «مستهم طائف من الشیطان» (۳)
۹. گاهی در دل نفوذ می کند. «یوسوس فی صدور الناس» (۴)
۱۰. گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. «فهو له قرین» (۵)
۱۱. گاهی انسان برادر شیطان می شود. «اخوان الشیاطین» (۶)
۱۲. گاهی مرید شیطان می شود و شیطان بر او تسلط کامل می یابد. «استحوذ علیهم الشیطان»

۴۰۰. مردم و وسوسه های شیطان

(۷)

مردم در برابر وسوسه های شیطان چند دسته اند:

۱. افرادی وسوسه ی شیطان در روحشان کارساز است. «یوسوس فی صدور الناس» (۸)
 ۲. بعضی ها شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی فوراً متوجه می شوند و او را طرد می کنند. «مسیهم طائف من الشیطان تذکروا» (۹)
 ۳. گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. «فهو له قرین» (۱۰)
- پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می کند و نه با آنان تماس می گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

ص: ۳۹۶

۱- ۲۶۱۸. نور، ۲۱.

۲- ۲۶۱۹. حج، ۵۲.

۳- ۲۶۲۰. اعراف، ۲۰۱.

۴- ۲۶۲۱. الناس، ۵.

۵- ۲۶۲۲. زخرف، ۳۶.

۶- ۲۶۲۳. اسراء، ۲۷.

۷- ۲۶۲۴. ذیل آیه ۵۲ سوره حج.

۸- ۲۶۲۵. ناس، ۵.

۹- ۲۶۲۶. اعراف، ۲۰۱.

۱۰- ۲۶۲۷. زخرف، ۳۶.

۴۰۱. سیاست فریب کاری شیطان

(۱)

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات» (۲)

مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه» (۳)

در مرحله دوم تماس می گیرد. «مسهّم طائف» (۴)

مرحله سوم در قلب فرو می رود. «فی صدور الناس» (۵)

مرحله چهارم در روح می ماند. «فهو له قرین» (۶)

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حزب الشیطان» (۷)

مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من یتخذ الشیطان ولیاً» (۸)

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس و...» (۹)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم» (۱۰)

۴۰۲. اعراض از یاد خدا

آثار اعراض از یاد خدا:

۱. باز ماندن از راه خیر. «لیصدونهم عن السبیل»

۲. انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «یحسبون انهم مهتدون»

۳. دیگر موعظه پذیر نیست. «و اذا ذکروا لا یذکرون» (۱۱)

۴. توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

۵. زندگی نکبت بار دارد. «و من أعرض عن ذکری فانّ له معیشتة ضنکاً» (۱۲)

۶. کسی که در دنیا از دیدن حق کور است، «یعش» در آخرت نیز کور محشور می شود. «من

- ١- ٢٦٢٨. ذيل آيات ٣٦-٣٧ سورة زخرف.
- ٢- ٢٦٢٩. بقره، ١٦٨.
- ٣- ٢٦٣٠. طه، ١٢٠.
- ٤- ٢٦٣١. اعراف، ٢٠١.
- ٥- ٢٦٣٢. ناس، ٥.
- ٦- ٢٦٣٣. زخرف، ٣٦.
- ٧- ٢٦٣٤. مجادلہ، ١٩.
- ٨- ٢٦٣٥. نساء، ١١٩.
- ٩- ٢٦٣٦. انعام، ١١٢.
- ١٠- ٢٦٣٧. نهج البلاغہ، خطبہ ٧.
- ١١- ٢٦٣٨. صافات، ١٣.
- ١٢- ٢٦٣٩. طه، ١٢٤.

کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»(۱)

شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

نماز، ذکر رحمن است، «اقم الصلاه لذكری»(۲) قرآن، ذکر رحمن است، «نحن نزلنا الذکر»(۳) پس هرکس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می شود. «فهو له قرین»

۴۰۳. ولایت شیطان

(۴)

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه و سلطه ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به) واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده اند.

شیطان به عزت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله اش و از راه زینت دادن، وعده ها، تبلیغات، وسوسه ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آرزوها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امتیته» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می کند، ولی خداوند توطئه اش را ختنی می نماید.(۵)

۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می یابند. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا»(۶)

۳. مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می کند. «یوسوس فی صدور

ص: ۳۹۸

۱- ۲۶۴۰. اسراء، ۷۲.

۲- ۲۶۴۱. طه، ۱۴.

۳- ۲۶۴۲. حجر، ۹.

۴- ۲۶۴۳. ذیل آیه ۱۰۰ سوره نحل.

۵- ۲۶۴۴. حج، ۵۲.

۶- ۲۶۴۵. اعراف، ۲۰۱.

۴. افراد فاسق، که شیطان در عمق جانیشان رفته و بیرون نمی آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می یابد. «فهو له قرین»(۲)

۴۰۴. فلسفه وجودی شیطان

(۳)

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

(ابلیس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته می شوند، مرا مهلت بده. (خداوند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی.

خواستگی ابلیس، مهلت تا روز قیامت بود، این آیه مشخص نمی کند تا چه زمانی به او مهلت داده شد؛ اما از آیه ۳۸ سوره ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره ی «ص» استفاده می شود که تنها برای مدتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. الی یومِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» برخی می گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است. (۴) فیض کاشانی می گوید: ابلیس، تا نفخه ی اوّل یا تا قیام امام زمان علیه السلام زنده است و پس از آن، مرگ به سراغ او هم می آید. (۵)

سؤال: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنت های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی کند و تنها وسوسه می کند، چنانکه در آیه ۲۲ سوره ی ابراهیم آمده است. «و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی»

گفت أنظرنی الی یوم الجزاء

کاشکی گفتمی که تب یا ربنا

ص: ۳۹۹

۱- ۲۶۴۶. ناس، ۵.

۲- ۲۶۴۷. زخرف، ۳۶.

۳- ۲۶۴۸. ذیل آیات ۱۴-۱۵ سوره اعراف.

۴- ۲۶۴۹. تفسیر عیاشی.

۵- ۲۶۵۰. تفسیر صافی.

(۱)

در حدیث می خوانیم: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو راه از بالای سر و پایین باز است و هر گاه انسان دستی به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله اش را می بخشایم. (۲)

همین که حضرت آدم از تسلط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می کنم و راه توبه هم باز است. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: ورود ابلیس بر انسان از پیش رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می دهد، و از پشت سر به این است که ثروت اندوزی و بخل و توجه به اولاد و وارث را تلقین می کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می سازد و از طرف چپ، لذات و شهوات و منکرات را غالب می کند. (۴)

شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می شود و اگر نتواند، راه های نفاق و ارتداد را می گشاید و اگر موفق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می دهد تا از ایمان و عبادتش لذت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

سؤال: آیا ملائکه از آدم برتر بودند که حضرت آدم به خاطر فرشته شدن، تحت تأثیر وسوسه ی شیطان قرار گرفت؟

پاسخ: برتری آدم بر ملائکه، روشن است و امّا رغبت و میل آدم به ملک شدن، به خاطر کمالات آنان بود که حضرت آدم علیه السلام می خواست علاوه بر آنچه خود دارد، آنها را نیز داشته باشد که این، دلیل برتری آنان نیست. (۵)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را

ص: ۴۰۰

۱- ۲۶۵۱. ذیل آیات ۱۶-۱۷ سوره اعراف.

۲- ۲۶۵۲. تفسیر کبیر فخررازی.

۳- ۲۶۵۳. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۲۶۵۴. تفسیر کنزالدقائق.

۵- ۲۶۵۵. تفسیر منهج الصادقین.

با شهوت بدون عقل آفرید؛ اما انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش بر عقلش غالب شود، از حیوانات پست تر است. «فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو شرّ من البهائم»^(۱).

آدمیزاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این، شود به از این

ور کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی‌ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه ی ملائکه برتر است و یا بالعکس^(۲).

خداوند، شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، و گرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسبیح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت. همان گونه که خداوند فرعون و ابن ملجم را چنان خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند^(۳).

سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلط کرد؟

پاسخ: رابطه ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز حیوانی، اندیشه و تعقل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد و اراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: «ما کان لی علیکم من سلطان الاّ- ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا- تلومونی ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی»^(۴) کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات

ص: ۴۰۱

۱- ۲۶۵۶. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹.

۲- ۲۶۵۷. تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳- ۲۶۵۸. شرح مثنوی، علامه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷.

ونیکی ها دعوت می کنند. (۱)

۴۰۶. سیمای فرشتگان در قرآن

(۲)

قرآن کریم درباره ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. «بل عباد مكرمون» (۳)
۲. مطیع خداوندند. «لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» (۴) «لا یعصون اللّٰه ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون» (۵)
۳. تدبیر و تقسیم امور بر عهده ی آنهاست. «فالمدرّات امرأً» (۶) «فالمقسّمات امرأً» (۷)
۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول» (۸)
۵. کاتب اعمالند. «و رسلنا لدیهم یکتبون» (۹)
۶. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. «بجنود لم تروها» (۱۰)
۷. بشارت دهنده در مورد فرزنددار شدن هستند. «انا نبشرك بغلام اسمه یحیی» (۱۱)
۸. بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه ی مرگ هستند. «الا تخافوا ولا تحزنوا» (۱۲)
۹. مأمور عذاب مجرمان هستند. «لما جاءت رسلنا لوطا سیء بهم» (۱۳)
۱۰. محافظ انسان هستند. «یرسل علیکم حفظة» (۱۴)
۱۱. دعاگوی مؤمنانند. «و یتغفرون للذین آمنوا» (۱۵) «و یتغفرون لمن فی الارض» (۱۶)
۱۲. شفاعت می کنند. «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یأذن اللّٰه لمن یشاء و یرضی» (۱۷)

ص: ۴۰۲

۱- ۲۶۶۰. شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷.

۲- ۲۶۶۱. ذیل آیه ۲۰ سوره اعراف و آیه ۱ سوره فاطر و آیه ۴ سوره قدر.

۳- ۲۶۶۲. انبیاء، ۲۶.

۴- ۲۶۶۳. انبیاء، ۲۷.

- ۵- ۲۶۶۴. تحریم، ۶.
- ۶- ۲۶۶۵. نازعات، ۵.
- ۷- ۲۶۶۶. ذاریات، ۴.
- ۸- ۲۶۶۷. ق، ۱۸.
- ۹- ۲۶۶۸. زخرف، ۸۰.
- ۱۰- ۲۶۶۹. توبه، ۴۰.
- ۱۱- ۲۶۷۰. مریم، ۷.
- ۱۲- ۲۶۷۱. فصلت، ۳۰.
- ۱۳- ۲۶۷۲. هود، ۷۷.
- ۱۴- ۲۶۷۳. انعام، ۶۱.
- ۱۵- ۲۶۷۴. غافر، ۷۰.
- ۱۶- ۲۶۷۵. شوری، ۵.
- ۱۷- ۲۶۷۶. نجم، ۲۶.

۱۳. لعن کننده ی کفارند. «اولئک علیهم لعنه الله والملائکه والناس اجمعین» (۱)

۱۴. امدادگر جبهه ها هستند. «یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین» (۲) «بلی ان تصبروا و تتقوا... یمدکم بخمسه آلاف» (۳)

۱۵. مجرمان را در لحظه ی مرگ تنبیه می کنند. «توفّهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم» (۴)

۱۶. از بهشتیان استقبال می کنند. «سلام علیکم بما صبرتم» (۵)

۱۷. مسئول عذاب دوزخ هستند. «علیها تسعه عشر» (۶)

۱۸. مسئول قبض روح هستند. «توفّته رسلنا» (۷)

۱۹. دارای درجاتی هستند. «ما منّا الا له مقام معلوم» (۸)

۲۰. مسئول نزول وحی. «ینزل الملائکه بالروح» (۹)

۲۱. گاهی به صورت انسان در می آیند. «فتمثّل لها بشراً سوّیا» (۱۰)

۲۲. از عبادت خسته نمی شوند. «یسبحون له باللیل والنهار و هم لا یسئمون» (۱۱)

۲۳. با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «انما انا رسول ربک لاهب لک غلاماً» (۱۲)

۲۴. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «الله یصطفی من الملائکه رسلا و من الناس» (۱۳)

۲۵. ایمان به فرشتگان لازم است. «والمؤمنون کلّ آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله» (۱۴)

«و من ینکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسله فقد ضلّ ضلالاً بعیداً» (۱۵)

۲۶. فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریت و نقش خاصی تعیین شده است و با همان

ص: ۴۰۳

۱- ۲۶۷۷. بقره، ۱۶۱.

۲- ۲۶۷۸. آل عمران، ۱۲۶.

۳- ۲۶۷۹. آل عمران، ۱۲۵.

۴- ۲۶۸۰. محمد، ۲۷.

- ٥- ٢٦٨١. زمر، ٧٣.
- ٦- ٢٦٨٢. مدثر، ٣١.
- ٧- ٢٦٨٣. انعام، ٦١.
- ٨- ٢٦٨٤. صافات، ١٦٤.
- ٩- ٢٦٨٥. نحل، ٢.
- ١٠- ٢٦٨٦. مريم، ١٩.
- ١١- ٢٦٨٧. فصلت، ٣٨.
- ١٢- ٢٦٨٨. مريم، ١٩.
- ١٣- ٢٦٨٩. حج، ٧٥.
- ١٤- ٢٦٩٠. بقره، ٢٨٥.
- ١٥- ٢٦٩١. نساء، ١٣٦.

مأموریت نام گزاری شده اند: «النَّازِعَات» (۱)، «الصَّافَات» (۲)، «الزَّاجِرَات» (۳)، «النَّاشِرَات» (۴)، «الفَارِقَات» (۵)، «الْمَدْبِرَات» (۶)

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده اند. «انَّ عَلَیْكُمْ لِحَافِظِیْنَ» (۷)

۲۷. بعضی فرشتگان با اولیای الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندى به نام یحیی بشارت دادند «نَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ» (۸) و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند. «اذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ» (۹)

۲۸. در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه های جنگ به میان آمده است. چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. «يَمْدَدُكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ ءَالَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (۱۰)

۲۹. از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی ناپذیر آنهاست که قرآن می فرماید: «وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ» (۱۱)، «يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (۱۲)

۳۰. از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» (۱۳) و صلوات بر پیامبر اسلام است. «انَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (۱۴)

۳۱. خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (۱۵)

۳۲. قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیت های متفاوتی دارند. «أُولَىٰ أجنحه مثنى و ثلث و رباع» (۱۶) بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. «مَطَاعٌ تَمَّ

ص: ۴۰۴

۱- ۲۶۹۲. نازعات، ۱.

۲- ۲۶۹۳. صافات، ۱.

۳- ۲۶۹۴. صافات، ۲.

۴- ۲۶۹۵. مرسلات، ۳.

۵- ۲۶۹۶. مرسلات، ۴.

۶- ۲۶۹۷. نازعات، ۵.

۷- ۲۶۹۸. انفطار، ۱۰.

۸- ۲۶۹۹. آل عمران، ۳۹.

۹- ۲۷۰۰. آل عمران، ۴۲.

۱۰- ۲۷۰۱. آل عمران، ۱۲۴.

۱۱- ۲۷۰۲. سجده، ۱۵.

١٢-٢٧٠٣. انبياء، ٢٠.

١٣-٢٧٠٤. شوري، ٥.

١٤-٢٧٠٥. احزاب، ٥٦.

١٥-٢٧٠٦. حج، ٧٥.

١٦-٢٧٠٧. فاطر، ٢.

۳۳. فرشتگان، لشکر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی داند. «و ما يعلم جنود ربك الا هو»(۲) و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه «عليها تسعه عشر»(۳) که می فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

۳۴. فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می دهند و هرگز نافرمانی ندارند. «لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون»(۴)

۳۵. آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی گیرند و فقط فرمان او را عمل می کنند. «لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم يعملون»(۵)

۳۶. اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصی را گزینش نمی کنند، بلکه هر کاری که به آنان محول شود انجام می دهند. «يخافون ربهم من فوقهم و يفعلون ما يؤمرون»(۶)

۳۷. پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «ان الله عز و جل خلق الملائكة من النور»(۷) و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شيء مما خلق الله اكثر من الملائكة»(۸)

۳۸. امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «ان الملائكة لا يأكلون و لا يشربون و لا ينكحون»(۹)

۱- ۲۷۰۸. تکویر، ۲۱.

۲- ۲۷۰۹. مدثر، ۳۱.

۳- ۲۷۱۰. مدثر، ۳۰.

۴- ۲۷۱۱. تحریم، ۶.

۵- ۲۷۱۲. انبیاء، ۲۷.

۶- ۲۷۱۳. نحل، ۵۰.

۷- ۲۷۱۴. اختصاص، ص ۱۰۹.

۸- ۲۷۱۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹- ۲۷۱۶. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی ها هم نیست و دیدنی ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» (۲) من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «والجانّ خلقناه من قبل» (۳)

مورد امر و نهی و خطاب و عناب است. «یا معشر الجنّ و الانس» (۴)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مومن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ» (۵)

گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند. «انه یراکم هو و قبيله من حیث لاترونهم» (۶)

می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. «یعملون له»

جنّ امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآناً عجیباً» ولی عرب زبانان لجوج گفتند: عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لونشاء لقلنا مثل هذا» (۷)

راه رشد همان راه حق است. «یهدی الی الرشد»، «یهدی الی الحق» (۸) و جالب آکه این دو تعبیر از جنّ است.

۱- ۲۷۱۷. ذیل آیات ۱-۲ سوره جنّ.

۲- ۲۷۱۸. ذاریات، ۵۶.

۳- ۲۷۱۹. حجر، ۲۷.

۴- ۲۷۲۰. الرّحمن، ۲۳.

۵- ۲۷۲۱. کهف، ۵۰.

٦- ٢٧٢٢. اعراف، ٢٧.

٧- ٢٧٢٣. انفال، ٣١.

٨- ٢٧٢٤. احقاف، ٣٠.

۴۰۸. حکمت، معرفت، طاعت

(۱)

حکمت، بینشی است که در سایه ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حق، نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. (۲)

راغب در معنای این واژه می گوید: حکمت، رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علی درگاه آن، هر کس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمه و علی بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب» (۴) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرفی شده اند. (۵)

۴۰۹. ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الكتاب والحکمه» (۶)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» (۷)

به گفته ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود. (۸)

ص: ۴۰۷

۱- ۲۷۲۵. ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان.

۲- ۲۷۲۶. امالی صدوق، ص ۴۸۷.

۳- ۲۷۲۷. مفردات.

۴- ۲۷۲۸. العمده، ص ۲۹۵.

۵- ۲۷۲۹. بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

۶- ۲۷۳۰. بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲.

٧- ٢٧٣١. بقره، ٢٦٩.

٨- ٢٧٣٢. بحار، ج ١٤، ص ٣١٦.

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد. (۱)

حکمت، گمشده ی مؤمن است (۲) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فرا گیرید. (۳)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با مردم حيله نمی کند.

۴۱۰. چگونگی دست یابی به حکمت

حکمت، هدیه ای است که خداوند به مخلصین عنایت می فرماید. در روایات متعدّد می خوانیم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَ تَبَاعِبُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»، هرکس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد. (۴)

در حدیث دیگری می خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می کند. (۵) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه های پیدایش حکمت است. (۶)

۴۱۱. نمونه های حکمت

خداوند در سوره ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می فرماید: این اوامر و نواهی حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

ص: ۴۰۸

- ۱- ۲۷۳۳. بحار، ج ۶۷، ص ۴۵۸.
- ۲- ۲۷۳۴. نهج البلاغه، حکمت ۸۰.
- ۳- ۲۷۳۵. بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.
- ۴- ۲۷۳۶. جامع الاخبار صدوق، ص ۹۴.
- ۵- ۲۷۳۷. بحار، ج ۷۳، ص ۴۸.
- ۶- ۲۷۳۸. میزان الحکمه

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حق الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه روی در مصرف، پرهیز از نسل کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حق مردم و دوری از کم فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه رفتن متکبران.

سپس می فرماید: «ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمہ» این سفارشات نمونه های حکمت الهی است.

۴۱۲. خواب و رؤیا

(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الرؤیا ثلاثه: بشری من الله، تحزین من الشیطان، و الذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه» (۲) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته اند، بر اساس ضرب المثلی که می گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند؛ اما علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (۳) می گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را

ص: ۴۰۹

۱- ۲۷۳۹. ذیل آیه ۴ سوره یوسف.

۲- ۲۷۴۰. بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

۳- ۲۷۴۱. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حيله را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایق را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می کنند. (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه های پراکنده و پر برفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردر نمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «اضغاث احلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف) رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب) رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.

ج) رؤیای پادشاه مصر درباره گاوِ لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۱)

ص: ۴۱۰

ه) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجد الحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد (۱).

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ اوحینا الی أمک مایوحی آن اقد فیه فی الثابوت» (۲) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل (۳).

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزد امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

۴۱۳. ابزار شناخت

(۴)

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

ونشانه های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه می یابند.

برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می نماید.

نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، در بیابان ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت

ص: ۴۱۱

۱- ۲۷۴۳. فتح، ۲۷.

۲- ۲۷۴۴. طه، ۳۸ - ۳۹.

۳- ۲۷۴۵. صفات، ۱۰.

۴- ۲۷۴۶. ذیل آیه ۱۶ سوره نحل.

حقّ از باطل نیز در لابلای هوس ها و غرائز و طاغوت ها، به نشانه های روشن نیازمندیم. پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعد از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند. اولین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره اش فرمود: رضای او رضای من و غضب او غضب من است. علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم بینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می رود. علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتل عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار بدست لشکر معاویه کشته شد. و مهم ترین علامت روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «نحن العلامات»

ستارگان، هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله ی راه یابی می باشند.

۴۱۴. هدایت و ضلالت

(۱)

هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل» (۲) اما هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می کند؛ امّا بعد از مدّتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «والّذین اهتدوا زادهم هدی» (۳)

امّا براستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«و ما تأتیهم من آیه من آیات ربّهم الا كانوا عنها معرضین» (۴). هیچ آیه ای از آیات الهی

ص: ۴۱۲

۱- ۲۷۴۷. ذیل آیه ۲۷ سوره رعد.

۲- ۲۷۴۸. انسان، ۳.

۳- ۲۷۴۹. محمّد، ۱۷.

۴- ۲۷۵۰. انعام، ۴.

برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

«و لو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الّٰذین کفروا ان هذا الا سحر مبین» (۱) اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می گویند سحر است.

«و ان یروا کلّ آیه لا یؤمنوا بها» (۲) اگر هر معجزه ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دلهایشان، چاره ای دیگر می باشد؟!

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهدی من یشاء»، «یضّل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهدی من یشاء»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می شمارد و می فرماید: «و من یؤمن باللّٰه یهد قلبه» (۳) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرفی می فرماید: «یهدی به اللّٰه من اتبع رضوانه سبیل السلام» (۴)

و یا اگر فرمود: «یضّل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می داند. «یضّل اللّٰه من هو مسرف مرتاب» (۵)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی بطرف آسمان باشد، باران در او وارد می شود؛ امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی نصیب خواهد بود. «استحبوا الحیاة الدنیا علی الاخره و ان اللّٰه لا یهدی القوم الکافرین» (۶)

ص: ۴۱۳

۱- ۲۷۵۱. انعام، ۷.

۲- ۲۷۵۲. انعام، ۲۵.

۳- ۲۷۵۳. تغابن، ۱۱.

۴- ۲۷۵۴. مائده، ۱۶.

۵- ۲۷۵۵. غافر، ۳۴.

۶- ۲۷۵۶. نحل، ۱۰۷.

(۱)

در تفسیر نمونه (۲) می خوانیم: فرقه ی وهابیان، آیه ی «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» را دستاویز تفکر انحرافی خود قرار داده، می گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی را نمی شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، «قلوبکم ... کالحجاره» (۳) نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است، زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره ی شهدا پذیرفته و نسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است:

۱. محمّد بن عبدالوّهّاب در کتاب الهدیه السنیه، ص ۴۱، می گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهادت و سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.

۲. روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می دهند می شنوند و پاسخ می دهند و حتی اعمال مردم بر آنان عرضه می شود. (۴)

۳. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

۴. در صحیح بخاری می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله با کفّار هلاک شده ی جنگ بدر گفتگو می کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي مَحْمُودٌ بِدَعْوَةِ مَا أَنْتُمْ بِاسْمَعُ» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید. (۵)

۵. حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد. (۶)

ص: ۴۱۴

۱- ۲۷۵۷. ذیل آیه ۸۰-۸۱ سوره نحل.

۲- ۲۷۵۸. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳.

۳- ۲۷۵۹. بقره، ۷۴.

۴- ۲۷۶۰. کشف الارتیاب، ص ۱۰۹.

۵- ۲۷۶۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

۶- ۲۷۶۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸.

وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و (به یاد آور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی افزاید.

در آیه ی قبل سخن از کشتن ناقه ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره ی ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبر علیهم السلام بودند.

در روایات می خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد. (۲)

در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند. (۳) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجد الحرام. (۴) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده؛ اما این خواب در مکه بوده است. البته برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره ی ملعونه یکی است، چون نتیجه ی واحدی دارد و آن فتنه بودن برای مردم است. خداوند این شجره ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد و

ص: ۴۱۵

۱- ۲۷۶۳. ذیل آیه ۶۰ سوره اسراء.

۲- ۲۷۶۴. بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲.

۳- ۲۷۶۵. انفال، ۴۳.

۴- ۲۷۶۶. فتح، ۲۷.

فرمود که این سبب فتنه ی امت توست و با جمله ی «إِنَّ رَبَّكَ احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

«شجره»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره ایم «أنا و علیٌّ من شجره واحده». (۱) به سلسله ی نسب و نژاد نیز «شجره نامه» گفته می شود. پس شجره ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره ی ملعونه، نتیجه ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه و از قوم و قبیله ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه ی مردم اند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر؛ اما تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکین، چهره ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده اند. (۲)

بعضی پنداشته اند شجره ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله ی عذاب الهی بوده است که این نشانه ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. «قاتلوهم یعدّبهم الله بایدیکم» (۳)

علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب

ص: ۴۱۶

۱- ۲۷۶۷. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۲- ۲۷۶۸. عمیق ترین نظر در باره ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

۳- ۲۷۶۹. توبه، ۱۴.

کتاب کافی نقل می کند که پیامبر اکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: «أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ» (۱) آیا نمی بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره گیری های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی امیه هزار ماه حکومت می کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. (۲) و مفسران شیعه و سنی مراد از شجره ی ملعونه را «بنی امیه» می دانند؛ امام سجاد علیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه ها را بر بنی امیه تطبیق داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می دهد. (۳)

در میان بنی امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ ترین طغیان در تاریخ بود.

ص: ۴۱۷

۱- ۲۷۷۰. شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷.

۲- ۲۷۷۱. تفسیر تبیان.

۳- ۲۷۷۲. تفسیر لاهیجی.

۴۱۷. انواع گریه و اشک

(۱)

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «تری اعینهم تفیض من الدمع ممّیا عرفوا من

الحق» (۲)

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن

نیست گریه می کردند. «تفیض من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون» (۳)

۳. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، گریه کنان به سجده می افتادند، «خزّوا سُجداً وَبُکّیاً» (۴)، «و

یحزّون للاذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً» (۵)

۴. اشک قلبی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «یبکون»

۴۱۸. زوجیت در نظام آفرینش

(۶)

نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

الف: زوجیت در نباتات؛ «وانبتت من کلّ زوج بهیج» (۷)

ب: زوجیت در حیوانات؛ «و من الانعام ازواجاً» (۸)

ج: زوجیت در انسان؛ «خلق لکم من انفسکم ازواجاً» (۹)

د: زوجیت در همه چیز؛ «و من کلّ شیءٍ خلقنا زوجین» (۱۰)

ص: ۴۱۸

۱- ۲۷۷۳. ذیل آیه ۱۶ سوره یوسف.

۲- ۲۷۷۴. مائده، ۸۳.

۳- ۲۷۷۵. توبه، ۹۲.

- ۴- ۲۷۷۶. مریم، ۵۸.
- ۵- ۲۷۷۷. اسراء، ۱۰۹.
- ۶- ۲۷۷۸. ذیل آیه ۳ سوره رعد.
- ۷- ۲۷۷۹. حج، ۵.
- ۸- ۲۷۸۰. شوری، ۱۱.
- ۹- ۲۷۸۱. روم، ۲۱.
- ۱۰- ۲۷۸۲. ذاریات، ۴۹.

(۱)

حیات، دارای مراحل است:

۱. حیات نباتی. قرآن می فرماید: «یحیی الارض بعد موتها» (۲) خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله ی باران زنده می کند.
۲. حیات حیوانی. قرآن می فرماید: «یحییکم» (۳) ما به شما حیات دادیم.
۳. حیات روحی. «لینذر من کان حیاً» (۴) تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند و نیز می فرماید: دعوت انبیا برای حیات شماس، «دعاکم لما یحییکم» (۵)
۴. حیات سیاسی و اجتماعی. «ولکم فی القصاص حیا» (۶) اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه ی مرده ای دارید).
۵. حیات اخروی. «یالیتنی قدمت لِحیاتی» (۷) ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می فرستادم و ذخیره ای می اندوختم.

۴۲۰. حیات و اقسام آن

(۸)

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد. حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دعاکم لما یحییکم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییه حیا طیبه» (۹) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش

ص: ۴۱۹

۱- ۲۷۸۳. ذیل آیه ۸۱ سوره نمل.

۲- ۲۷۸۴. عنکبوت، ۵۰.

۳- ۲۷۸۵. جاثیه، ۲۶.

۴- ۲۷۸۶. یس، ۷۰.

۵- ۲۷۸۷. انفال، ۲۴.

۶- ۲۷۸۸. بقره، ۱۷۹.

۷- ۲۷۸۹. فجر، ۲۴.

۸- ۲۷۹۰. ذیل آیه ۲۴ سوره انفال.

۹- ۲۷۹۱. نحل، ۹۷.

ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مسأله ی ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست. (۱)

۴۲۱. تشبیه انسان به چهار پایان

(۲)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

همانا بدترین جنبندها نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حقّ) کران (و نسبت به گفتن حقّ) لال هاینند، آنها که تعقل نمی کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حقّ نمی کنند، گاهی به مرده تشبیه شده اند: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (۳)

گاهی به چهارپایان: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» (۴)، «يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (۵)

گاهی به بدتر از چهارپایان: «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۶)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شَرُّ الدَّوَابِّ»

حضرت علی علیه السلام فرمود: بدترین جنبنده ها کسانی هستند که حقّ را می فهمند، ولی لجاجت کرده و کفر می ورزند. (۷)

گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حقّ گوش فرا نمی دادند و یا در آن تعقل نمی کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۸) اگر گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می کردیم، از دوزخیان نبودیم.

ص: ۴۲۰

۱- ۲۷۹۲. تفسیر فرقان.

۲- ۲۷۹۳. ذیل آیه ۲۲ سوره انفال.

۳- ۲۷۹۴. روم، ۵۲.

۴- ۲۷۹۵. اعراف، ۱۷۹.

۵- ۲۷۹۶. محمّد، ۱۲.

۶- ۲۷۹۷. اعراف، ۱۷۹.

۷- ۲۷۹۸. تفسیر درالمنثور، ج ۴، ص ۴۳.

خداوند برای چشم، چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده، آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه، دربان و پلک، پوشش چشم است. ابرو، سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده ها هزار عکس رنگی می گیرد، بدون آنکه به فیلم و یا تنظیم خاصی نیاز داشته باشد. راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سال عکسبرداری و فیلمبرداری می کند، نشانه قدرت معجزه گر الهی نیست؟!!

چشم، مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبایی و عشق است.

چشم، رابط انسان با جهان خارج و زبان، وسیله ارتباط انسان با دیگر انسانها و بهترین و ارزان ترین و ساده ترین و عمومی ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است.

شاید تأکید قرآن بر دو چشم، به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه ای در زیبایی افراد دارد و یکی از راه های شناخت افراد است. اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد، شناخته نمی شوند.

ص: ۴۲۱

چشم، دریچه دل و عشق است. شاعر می گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

چشم، راه نفوذ در دیگران است. تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود، بسیار است.

۴۲۳. شعور حیوانات

(۱)

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه ای عبور می کردند، مورچه ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید. (۲) شناخت دشمن، جزو غریزه ی مورچه است، ولی اینکه نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می دهد که مردم منطقه ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه ای می یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه ی پیام رسانی، مسأله ای بالاتر از غریزه است. (۳)

۳. این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش، عذری موجه و دلیلی مقبول می آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است. (۴)

۴. این که قرآن می گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی فهمید، (۵) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا

ص: ۴۲۲

۱- ۲۸۰۱. ذیل آیه ۳۸ سوره انعام.

۲- ۲۸۰۲. نمل، ۱۸.

٢٢-٣. ٢٨٠٣. نمل، ٢٢.

٢٦-٢٢. ٢٨٠٤. نمل، ٢٢-٢٦.

٤٤-٥. ٢٨٠٥. اسراء، ٤٤.

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر»(۲)

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. «علّمنا منطق الطیر»(۳)

۸. آیه ی «واذا الوحوش حُشِرَت»(۴)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

۹. آیه ی «والطیر صافات کلّ قد علّم صلاته و تسبیحه»(۵)، نشانه ی شعور و عباد آگاهانه ی حیوانات است.

۴۲۴. پرندگان در قرآن

(۶)

در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

(الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فخذ اربعة من الطیر»(۷) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

(ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نفّس حضرت حیات گرفت. «انّی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیراً»(۸)

(ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «والطیر محشوره»

(د) هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم»(۹)

(ه) پرندگان منطبق دارند و انبیا آن را می دانند. «علّمنا منطق الطیر»(۱۰)

(و) پرندگانی که وسیله ی نابودی دشمنان می شوند. «و ارسل علیهم طیراً ابابیل»(۱۱)

(ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کلّ قد علّم صلوته و تسبیحه»(۱۲)

ص: ۴۲۳

۱- ۲۸۰۶. نحل، ۴۹.

۲- ۲۸۰۷. نمل، ۱۷.

۳- ۲۸۰۸. نمل، ۱۶.

- ٤-٢٨٠٩. تكوير، ٥.
- ٥-٢٨١٠. نور، ٤١.
- ٦-٢٨١١. ذيل آيات ١٧-٢٠ سورة ص.
- ٧-٢٨١٢. بقره، ٢٦٠.
- ٨-٢٨١٣. مائده، ١١٠.
- ٩-٢٨١٤. نمل، ٢٨.
- ١٠-٢٨١٥. نمل، ١٦.
- ١١-٢٨١٦. فيل، ٣.
- ١٢-٢٨١٧. نور، ٤١.

(۱)

۱. تگه ای از بدن گاو، مقتول را زنده می کند و او قاتل خود را معرفی می کند. (در ماجرای گاو بنی اسرائیل) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ أَنْ تَذْبَحُوا بقره» (۲)
۲. عنكبوت، پیامبر را در غار حفظ می کند. «الآن تنصروه فقد نصره الله» (۳)
۳. کلاغ، معلّم بشر می شود. «فبعثه الله غرابا» (۴)
۴. هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می شود. «أذهب بكتابی هذا» (۵)
۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «و ارسل عليهم طيرا ابابیل» (۶)
۶. اژدها، وسیله ی حقاقت موسی می شود. «هی ثعبان مبین» (۷)
۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می شود. «فالتقمه الحوت» (۸)
۸. موریانه وسیله ی کشف مرگ سلیمان می شود. «تأكل منساته» (۹)
۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهداری می شود. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» (۱۰)
۱۰. چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فخذ اربعة من الطیر» (۱۱)
۱۱. الاغ، سبب یقین عزیز به معاد می شود. «و انظر الی حمارک» (۱۲)
۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می شوند. «و البدن جعلناها لکم من شعائر الله» (۱۳)
۱۳. حیوان، وسیله ی خداشناسی می شود. «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» (۱۴)
۱۴. حیوان، وسیله ی آزمایش انسان می شود. «تناله ایدیکم و رماحکم» (۱۵)
۱۵. حیوان، معجزه الهی می شود. «هذه ناقه الله» (۱۶)

ص: ۴۲۴

- ٣- ٢٨٢٠. توبه، ٤٠.
- ٤- ٢٨٢١. مائده، ٣١.
- ٥- ٢٨٢٢. نمل، ٢٨.
- ٦- ٢٨٢٣. فيل، ٣.
- ٧- ٢٨٢٤. اعراف، ١٠٧.
- ٨- ٢٨٢٥. صافات، ١٤٢.
- ٩- ٢٨٢٦. سبأ، ١٤.
- ١٠- ٢٨٢٧. كهف، ١٨.
- ١١- ٢٨٢٨. بقره، ٢٦٠.
- ١٢- ٢٨٢٩. بقره، ٢٥٩.
- ١٣- ٢٨٣٠. حج، ٣٦.
- ١٤- ٢٨٣١. غاشيه، ١٧.
- ١٥- ٢٨٣٢. مائده، ٩٤.
- ١٦- ٢٨٣٣. اعراف، ٧٣.

۱۶. حیوان، وسیله ی قهر الهی می شود. «الجراد والقمل والضفادع» (۱)

در قرآن چندین سوره به نام حیوانات است: بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل.

۴۲۶. شتر، معجزه آفرینش

(۲)

اگر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می دود، از الاغ بیشتر بار می برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر گرسنگی مقاوم است. در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است، راه را می داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابانهاست. قوی ترین، کم خرج ترین، پرفایده ترین و آرام ترین و بردبارترین حیوان است.

پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در جای خود قرار داده شده اند.

در هر نعمتی یک جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه ی آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوهها نحوه ی نصب شدن).

آسمان ها، کرات، مدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه ای از عجایب آنها کشف می شود، از عرصه های همیشگی مطالعه و کشف و تأمل هستند.

کوه ها و ریشه های آنها در دل زمین، مثل میخها و حلقه های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می آید، حفظ می کنند، برفها را در خود

ص: ۴۲۵

۱- ۲۸۳۴. اعراف، ۱۳۳.

۲- ۲۸۳۵. ذیل آیات ۱۷-۲۰ سوره غاشیه.

ذخیره نموده و به تدریج روانه می کنند، جلو طوفان ها را گرفته و سبب تصفیه هوا می شوند، مخزن انواع معدن ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمان ها، سرمایه ای پایان ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان شناسی و حتی تمام مسائلی همچون کشاورزی، دامداری، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۴۲۶

۱. صفات الهی ۱۲
۲. اسم اعظم ۱۴
۳. هدف آفرینش انسان ۱۵
۴. فلسفه عبادت خداوند ۱۵
۵. خداوند، بهترین خالق ۱۷
۶. رؤیت خدا ۱۷
۷. انگیزه های شرک ۲۰
۸. نشانه های شرک ۲۰
۹. آثار شرک ۲۱
۱۰. مبارزه با شرک ۲۲
۱۱. شکر و سپاس خداوند ۲۳
۱۲. شکر عملی ۲۵
۱۳. حمایت خداوند از مخلصان ۲۶
۱۴. تلخی ها هم تشکر می خواهد ۲۶
۱۵. وعده های خداوند ۲۷
۱۶. وجوب رحمت و شرط دریافت آن ۲۸
۱۷. تعلیمات ویژه الهی ۲۸
۱۸. تسبیح، ریشه تمام عقاید ۲۹
۱۹. اهمیت و جایگاه تسبیح ۳۰

۲۰. نمونه هایی از تسیح موجودات ۳۱

۲۱. تسیح فرشتگان ۳۱

۲۲. تسیح موجودات ۳۲

ص: ۴۲۸

۲۳. نگه دارنده آسمان و زمین ۳۳

۲۴. کارهای بزرگ با ابزارهای کوچک ۳۴

۲۵. برنامه های الهی بر اساس حکمت ۳۴

۲۶. کارهای خدا برترین کارها ۳۵

۲۷. برترین کارهای انسان ۳۵

۲۸. آفریده های خدا و تولیدات انسان ۳۶

۲۹. رحمانیت خداوند ۳۷

۳۰. جلوه های رحمت خداوند ۳۸

۳۱. نعمت های ویژه خداوند ۳۸

۳۲. فلسفه اعطای نعمت های ویژه ۳۸

۳۳. کلمه الله ۳۹

۳۴. سیمای بسم الله ۴۰

۳۵. اهمیت شروع کارها با نام خدا ۴۱

۳۶. «بسم الله...» آیه ای مستقل ۴۱

۳۷. آگاهان به علم غیب ۴۲

۳۸. نعمت های با منت ۴۵

۳۹. نمونه هایی از نعمت خداوند ۴۵

۴۰. مقدرات الهی ۴۷

۴۱. بدأ چیست؟ ۴۹

۴۲. نقش خدا و غیر خدا در زندگی ۵۱

۴۳. پیامبر اکرم، قرآن مجسم ۵۴
۴۴. پیامبر، خُلق عظیم ۵۷
۴۵. اخلاق و سیره پیامبر اکرم ۵۸
۴۶. توجّه ویژه خداوند به پیامبر اکرم ۶۰
۴۷. رفتار پیامبر با مردم ۶۰
۴۸. مراحل بعثت ۶۴
۴۹. نکاتی در باره آیه تطهیر ۶۴
۵۰. چند سؤال ۶۵
۵۱. پاداش محبّت اهل بیت ۶۷
۵۲. فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت ۶۸
۵۳. کوثر نبوّت ۶۹
۵۴. مراد از کوثر چیست؟ ۷۳
۵۵. دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب ۷۵
۵۶. سیمای نوح در قرآن ۷۶
۵۷. ویژگی های نوح در قرآن ۷۸
۵۸. مقایسه کفار زمان حضرت نوح و پیامبر اسلام ۷۹
۵۹. سیمای ابراهیم در قرآن ۸۰
۶۰. ویژگی های حضرت ابراهیم ۸۱
۶۱. ابراهیم یک امت بود ۸۱

۶۲. سؤالاتی در باره ابراهیم ۸۲

۶۳. مهاجران حبشه و معرفی مسیح در قرآن ۸۳

۶۴. صفات برجسته عیسی ۸۴

۶۵. معجزات حضرت موسی ۸۵

ص: ۴۳۰

۶۶. دعا و خواسته های موسی ۸۵
۶۷. حکمت و فلسفه اعمال حضرت خضر ۸۶
۶۸. سیمای یوسف و شرایط مدیریت موفق ۸۷
۶۹. عنایت خداوند به یوسف ۸۸
۷۰. دلایل پاکدامنی یوسف ۸۹
۷۱. نقش پیراهن یوسف ۸۹
۷۲. سؤالاتی در باره یوسف ۹۰
۷۳. سیمای ادريس ۹۲
۷۴. سلیمان و برخورداری از نعمت های الهی ۹۳
۷۵. فضیلت های حضرت داود ۹۴
۷۶. سیمای لقمان ۹۵
۷۷. گوشه ای از نصایح لقمان ۹۶
۷۸. استغفار انبیا در قرآن ۹۷
۷۹. دعای انبیا ۹۸
۸۰. نصرت الهی به پیامبران ۹۸
۸۱. جلوه های نصرت الهی به انبیا ۱۰۰
۸۲. اذیت و آزار پیامبر اسلام ۱۰۱
۸۳. اذیت و آزار انبیا ۱۰۲

۸۴. سیمای مرگ در قرآن و روایات ۱۰۴
۸۵. قیامت روز تنهایی ۱۰۴
۸۶. چرا از مرگ می ترسیم؟ ۱۰۶
۸۷. اندازه عمر انسان در دنیا ۱۰۷
۸۸. ریشه های حوادث تلخ و شیرین ۱۰۸
۸۹. بروز و ظهور مردم در قیامت ۱۰۹
۹۰. آرزوهای دوزخیان ۱۱۰
۹۱. عذاب اقوام گذشته ۱۱۰
۹۲. خداوند از چه کسانی رضایت دارد؟ ۱۱۱
۹۳. سیمای نیکوکاران و مجرمان در قرآن ۱۱۱
۹۴. مجرمان در قیامت ۱۱۲
۹۵. سیمایی از تخصص مجرمان ۱۱۳
۹۶. ناکامی مجرمان ۱۱۴
۹۷. درخواست مجرمان در قیامت ۱۱۴
۹۸. نداها در قیامت ۱۱۴
۹۹. حساب در قیامت ۱۱۵
۱۰۰. سیمای انسان ها در قیامت ۱۱۶
۱۰۱. جلوه هایی از دادگاه قیامت ۱۱۶
۱۰۲. نامه اعمال انسان ۱۱۷

۱۰۳. انواع کتاب در قیامت ۱۱۷

۱۰۴. پرسش و بازخواست در قیامت ۱۱۸

۱۰۵. شهود و گواهان دادگاه قیامت ۱۲۰

۱۰۶. گواهان روز قیامت ۱۲۱

ص: ۴۳۲

۱۰۷. ویژگی های روز قیامت ۱۲۲
۱۰۸. عذاب کافران در قیامت ۱۲۳
۱۰۹. اعتراف کافران در قیامت ۱۲۳
۱۱۰. موافق گوناگون قیامت ۱۲۴
۱۱۱. نمونه هایی از عذرخواهی در قیامت ۱۲۴
۱۱۲. آشامیدنی های دوزخ ۱۲۵
۱۱۳. سخت تر بودن عذاب آخرت ۱۲۵
۱۱۴. تقاضای بازگشت مجرمان ۱۲۶
۱۱۵. بهتر بودن پاداش اخروی ۱۲۶
۱۱۶. حالات مردم در قیامت ۱۲۷
۱۱۷. سرزنش شوندگان ۱۲۹
۱۱۸. کیفیت جان دادن انسان ها ۱۲۹
۱۱۹. شفاعت کنندگان در قیامت ۱۳۱
۱۲۰. شرایط شفاعت شوندگان ۱۳۱
۱۲۱. نعمت های بهشتی ۱۳۲
۱۲۲. ارتباط فرشتگان با انسان در قیامت ۱۳۳
۱۲۳. مقایسه بهشتیان و دوزخیان ۱۳۴
۱۲۴. آفات نعمت های دنیوی ۱۳۵
۱۲۵. دریافت سلام در بهشت ۱۳۵
۱۲۶. پذیرایی و پذیرایی کنندگان بهشت ۱۳۶

۱۲۷. مزایای نعمت های بهشتی ۱۳۶

ص: ۴۳۳

۱۲۸. سیمایی از نماز ۱۳۸
۱۲۹. نماز، جامع تمام کمالات ۱۳۹
۱۳۰. نماز جمعه ۱۴۰
۱۳۱. نماز و بازدارندگی از منکرات ۱۴۳
۱۳۲. جایگاه روز جمعه در آیات و روایات ۱۴۴
۱۳۳. نماز شب ۱۴۵
۱۳۴. تهجد و نماز شب ۱۴۶
۱۳۵. سیمای زکات ۱۴۸
۱۳۶. زکات در روایات ۱۵۱
۱۳۷. اهمیت زکات ۱۵۱
۱۳۸. رمضان، ماه مهمانی خدا ۱۵۲
۱۳۹. آداب مهمانی ۱۵۳
۱۴۰. سیمای حج ۱۵۳
۱۴۱. فایده امر به معروف و نهی از منکر ۱۵۴
۱۴۲. همراهی نماز و امر به معروف و نهی از منکر ۱۵۵
۱۴۳. تولی و تبری در قرآن ۱۵۶
۱۴۴. تکلیف در حدّ مقدورات ۱۵۷
۱۴۵. تسلیم خدا بودن ۱۵۸
۱۴۶. تکیه گاه مطمئن ۱۵۹

۱۴۷. انواع اطاعت در قرآن ۱۵۹

۱۴۸. عبادت، محدوده و شرایط آن ۱۶۰

۱۴۹. انواع سجده ۱۶۱

۱۵۰. شب قدر ۱۶۱

ص: ۴۳۴

۱۵۱. اهمیت ازدواج ۱۶۶
۱۵۲. انتخاب همسر ۱۶۷
۱۵۳. نکاح در اسلام ۱۶۷
۱۵۴. تعدّد ازدواج پیامبر ۱۶۸
۱۵۵. روایاتی درباره ی نگاه ۱۶۹
۱۵۶. چشم چرانی ممنوع ۱۷۰
۱۵۷. مفسد زنا ۱۷۱
۱۵۸. راهکارهای پیشگیری از زنا ۱۷۲
۱۵۹. مفسد زنا در روایات ۱۷۲
۱۶۰. حکم زنا ۱۷۳
۱۶۱. ازدواج موقت ۱۷۴
- پاسخ به شبهات ۱۷۴
۱۶۲. طلاق و چگونگی آن ۱۷۵
۱۶۳. دادگاه خانواده ۱۷۵
۱۶۴. حکمت تعدّد زوجات ۱۷۶
۱۶۵. زنان در قرآن ۱۷۶
۱۶۶. دلایل تنفّر عرب جاهلی از دختر ۱۷۷
۱۶۷. آداب ورود به خانه ی دیگران ۱۷۷
۱۶۸. نقش زن در زندگی حضرت موسی ۱۷۸

۱۶۹. سیمای همسر فرعون ۱۷۹

۱۷۰. انواع خانواده ها در قرآن ۱۸۰

۱۷۱. این گونه باشید ۱۸۰

۱۷۲. این گونه نباشید ۱۸۱

ص: ۴۳۵

۱۷۳. نگاهی چند پیرامون مسجد ۱۸۳
۱۷۴. کار و کارگری ۱۸۴
۱۷۵. انواع تجارت در قرآن ۱۸۶
۱۷۶. نمونه های تاریخی جلو افتادن از انبیا ۱۸۷
۱۷۷. معیارهای انتخاب و گزینش ۱۸۸
۱۷۸. شرایط یک مدیر کارآمد جامعه ۱۸۹
۱۷۹. روش برخورد با مخالفان ۱۸۹
۱۸۰. بحثی پیرامون دعوت ۱۹۱
۱۸۱. دشمن شناسی ۱۹۳
۱۸۲. انواع ارتباطات در قرآن ۱۹۴
۱۸۳. آثار سوء رفتارها ۱۹۵
۱۸۴. عکس العمل مردم در راه خدا ۱۹۶
۱۸۵. عوامل وحدت ۱۹۷
۱۸۶. امر به معروف و نهی از منکر ۱۹۷
۱۸۷. اصول مهم نهی از منکر ۱۹۹
۱۸۸. وفای به عهد ۲۰۰
۱۸۹. صله رحم در روایات ۲۰۲
۱۹۰. هجرت کردن مؤمنان ۲۰۲
۱۹۱. قانون مماثلت در اسلام ۲۰۳
۱۹۲. وظایف دانشمندان ۲۰۵

۱۹۳. عالمان بی عمل ۲۰۶

۱۹۴. آثار و برکات وصیت ۲۰۷

۱۹۵. اقسام وصیت ۲۰۷

۱۹۶. وصیت داشتن ۲۰۸

ص: ۴۳۶

۱۹۷. دلیل قطع رابطه با کفار در قرآن ۲۰۹
۱۹۸. سیاست خارجی اسلام ۲۱۰
۱۹۹. مغبول کیست؟ ۲۱۱
۲۰۰. مقابله به مثل در قرآن ۲۱۱
۲۰۱. شهید و شهادت ۲۱۲
۲۰۲. جهاد در ادیان دیگر ۲۱۵
۲۰۳. بهانه های فرار از جبهه و جنگ ۲۱۶
۲۰۴. مراحل برخورد با دشمن ۲۱۶
۲۰۵. مجازات مخالفت کنندگان با حق ۲۱۷
۲۰۶. عوامل پیروزی ۲۱۸
۲۰۷. چه کسانی رستگارند؟ ۲۱۹
۲۰۸. زیانکاران چه کسانی هستند؟ ۲۲۰
۲۰۹. عوامل غفلت ۲۲۰
۲۱۰. توطئه های دشمن برای خاموشی نور خدا ۲۲۱
۲۱۱. اربعین در قرآن ۲۲۲
۲۱۲. شعر و شاعران ۲۲۳
۲۱۳. سیمای زیانکاران ۲۲۵
۲۱۴. سیمای منافق در قرآن ۲۲۵
۲۱۵. سؤالهای بجا و نابجا ۲۲۶
- نمونه ها و مصادیق ۲۲۶

۲۱۶. ویژگی های بازار دنیا ۲۲۷

۲۱۷. کم فروشی در قرآن ۲۲۹

۲۱۸. امتیازات تجارت خدا ۲۳۰

۲۱۹. توجیحات افراد برای کارهای خلاف ۲۳۰

ص: ۴۳۷

۲۲۰. عوامل گمراهی و انحراف ۲۳۱

۲۲۱. عوامل سقوط بنی اسرائیل ۲۳۲

۲۲۲. ربا و رباخواری ۲۳۲

۲۲۳. آثار ربا ۲۳۴

۲۲۴. احکام ضرر در اسلام ۲۳۵

۲۲۵. آثار پرداخت دیه ۲۳۶

۲۲۶. چه عواملی کیفر را مضاعف می کند؟ ۲۳۶

۲۲۷. احکام قتل نفس ۲۳۷

۲۲۸. استکبار و مستکبر ۲۳۸

۲۲۹. شکستن سنت جاهلیت ۲۳۹

۲۳۰. برتری جویی، مایه هلاکت ۲۴۱

۲۳۱. قارون، نماد برتری جویی ۲۴۲

۲۳۲. نفاق و منافقان ۲۴۲

۲۳۳. ویژگی های منافق ۲۴۳

۲۳۴. مقایسه مؤمن و کافر ۲۴۵

۲۳۵. ویژگی های مؤمن و کافر ۲۴۵

۲۳۶. مقایسه بین اهل نفاق و اهل ایمان ۲۴۷

۲۳۷. ویژگی های قلب مؤمن و کافر ۲۴۸

۲۳۸. کلیدهای توسعه در اسلام ۲۴۸

۲۳۹. رزق و روزی ۲۴۹

۲۴۰. انفاق در قرآن ۲۵۰

۲۴۱. انواع انفاق ۲۵۱

۲۴۲. نمونه هایی از انفاق مؤمنان ۲۵۱

۲۴۳. قرض الحسنه و شرایط پرداخت آن ۲۵۳

ص: ۴۳۸

۲۴۴. نمونه هایی از امور مادی و معنوی در قرآن ۲۵۵

۲۴۵. ویژگی های رفیق خوب ۲۵۶

۲۴۶. کسانی که به واسطه شکم آزمایش شده اند ۲۵۷

۲۴۷. بهداشت تغذیه ۲۵۸

۲۴۸. مسابقه در قرآن ۲۵۹

۲۴۹. تفریح در اسلام ۲۶۰

۲۵۰. مشورت و مشاوره ۲۶۱

۲۵۱. شیر، غذای کامل ۲۶۴

۲۵۲. آفات بی حجابی و بدحجابی ۲۶۶

ص: ۴۳۹

فضایل و رذایل اخلاقی

۲۵۳. اخلاق در اسلام ۲۶۸

۲۵۴. صدق و راستی در قرآن ۲۶۹

۲۵۵. رابطه میان گوینده و گفتار ۲۷۰

۲۵۶. امانت و امانتداری ۲۷۰

۲۵۷. انواع امانت ۲۷۱

۲۵۸. اهمیت امانت در روایات ۲۷۱

۲۵۹. گستره امانت در فرهنگ قرآن ۲۷۲

۲۶۰. مقایسه متقین و مستکبرین ۲۷۳

۲۶۱. بشارت خداوند به اولیایش ۲۷۴

۲۶۲. برخورد انسان ها با نعمت ها ۲۷۵

۲۶۳. انفاق و درجات آن ۲۷۶

۲۶۴. نشانه های مؤمن مخلص ۲۷۶

۲۶۵. نشانه های مؤمن مشرک ۲۷۷

۲۶۶. صبر و پایداری ۲۷۷

۲۶۷. انواع صبر ۲۷۹

۲۶۸. آثار و برکات صبر ۲۷۹

۲۶۹. جدال و انواع آن ۲۷۹

۲۷۰. نمونه هایی از جدال نیکو ۲۸۰

۲۷۱. مفسد جدال ۲۸۱

۲۷۲. روش جدال نیکو ۲۸۱

۲۷۳. ذکر و یاد خدا ۲۸۲

۲۷۴. موانع ذکر خداوند ۲۸۳

۲۷۵. اثرات یاد خدا ۲۸۳

ص: ۴۴۰

۲۷۶. اخلاص ۲۸۳
۲۷۷. راه های کسب اخلاص ۲۸۴
۲۷۸. حسادت ۲۸۷
۲۷۹. منشأ حسادت ۲۸۸
۲۸۰. جلوه های تکاثر ۲۸۹
۲۸۱. یقین و نشانه های آن ۲۹۰
۲۸۲. گناه کبیره قتل و آدمکشی ۲۹۲
۲۸۳. آثار ظلم ۲۹۲
۲۸۴. مذمت هواپرستی ۲۹۳
۲۸۵. لهو و سخن بیهوده ۲۹۴
۲۸۶. عوامل غفلت از یاد خدا ۲۹۵
۲۸۷. غفلت در فرهنگ قرآن ۲۹۶
۲۸۸. گناه کبیره لواط ۲۹۷
۲۸۹. اسراف و تبذیر ۲۹۸
۲۹۰. نمونه های دروغ بستن به خدا ۳۰۰
۲۹۱. عوامل اساسی انحراف ۳۰۱
۲۹۲. کارهایی که مورد انتقاد واقع شد ۳۰۲
۲۹۳. اعمال و گفتار باطل کننده ۳۰۲
۲۹۴. تشبیه فرار کفار از قرآن ۳۰۳
۲۹۵. آثار مخرب غنا و موسیقی حرام ۳۰۴

۲۹۶. حرص و حریص بودن انسان ۳۰۵

ص: ۴۴۱

۲۹۷. سلام و ویژگی های آن ۳۰۸

۲۹۸. سلام و تحیت در قیامت ۳۰۹

۲۹۹. مسئولیت های انسان در کنار خوردن ۳۰۹

۳۰۰. سفارشات لقمان ۳۱۰

۳۰۱. وظایف مریبان و مبلغان ۳۱۱

۳۰۲. چند چیز در گروه چند چیز ۳۱۲

۳۰۳. شکر نعمت ۳۱۲

۳۰۴. آرزوهای مورد انتقاد ۳۱۳

۳۰۵. انواع نفس ۳۱۴

۳۰۶. آداب دعا در قرآن ۳۱۵

۳۰۷. سیمای خردمندان در قرآن ۳۱۵

۳۰۸. تأثیر علم در آرامش و دلگرمی ۳۱۶

۳۰۹. عوامل اضطراب و نگرانی ۳۱۷

۳۱۰. برکات یاد و ذکر خدا ۳۱۸

۳۱۱. ادب در گفتار ۳۲۰

۳۱۲. چرا گاهی دعا مستجاب نمی شود؟ ۳۲۱

۳۱۳. ابزار و وسیله آرامش ۳۲۲

۳۱۴. نیاز انسان به قرآن ۳۲۳

۳۱۵. مقدسات در اسلام ۳۲۴

۳۱۶. انگیزه سؤال کردن ۳۲۷

۳۱۷. احسان به والدین ۳۲۷

۳۱۸. وصیت الهی ۳۲۹

۳۱۹. گستره معنای والدین ۳۳۰

۳۲۰. عوامل مؤثر در تربیت ۳۳۱

ص: ۴۴۲

۳۲۱. تفقه در دین ۳۳۲

۳۲۲. عوامل تربیت ۳۳۳

۳۲۳. وفای به عهد ۳۳۴

۳۲۴. پرهیز از سخن لغو ۳۳۴

۳۲۵. دوری از سخن و مجلس باطل ۳۳۵

۳۲۶. رنگ و صبغه الهی ۳۳۶

۳۲۷. مسئولیت انسان در برابر خانواده ۳۳۷

۳۲۸. عوامل و زمینه های اختلاف و جدایی ۳۳۸

۳۲۹. فلسفه آفرینش انسان ۳۴۰

۳۳۰. آزمایش انسان ها ۳۴۱

۳۳۱. عنایت ویژه به صابران ۳۴۲

۳۳۲. راههای موفقیت در آزمایش ها ۳۴۲

۳۳۳. یاد خدا به هنگام بلا و گرفتاری ۳۴۲

۳۳۴. نکات و لطایفی در تشبیه همسر به لباس ۳۴۴

۳۳۵. سیمای پذیرفتگان ولایت خدا ۳۴۴

۳۳۶. ویژگی های افراد با تقوا ۳۴۵

۳۳۷. اهمیت انگیزه و نیت ۳۴۶

۳۳۸. دو عمل در کنار یکدیگر ۳۴۷

۳۳۹. رستگاری ۳۴۷

۳۴۰. ویژگی رستگاران ۳۴۸

۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری ۳۴۸

۳۴۲. موارد نفی افراط و تفریط ۳۴۹

۳۴۳. صراط مستقیم ۳۵۰

۳۴۴. توبه در قرآن ۳۵۱

۳۴۵. عوامل مغفرت ۳۵۳

۳۴۶. دنیا از منظر قرآن ۳۵۳

ص: ۴۴۳

۳۴۷. مراحل آفرینش انسان ۳۵۶
۳۴۸. بهترین بودن کارهای الهی ۳۵۷
۳۴۹. اقسام انسان ها ۳۵۷
۳۵۰. برتری انسان بر فرشته ۳۵۸
۳۵۱. سرشت انسان ۳۶۰
۳۵۲. مقایسه انسان ها در قرآن ۳۶۱
۳۵۳. حالات انسان ها در بندگی ۳۶۱
۳۵۴. انواع حیات انسان ها ۳۶۲
۳۵۵. منشأ طغیان انسان ۳۶۳
۳۵۶. قرآن و توبیخ انسان ۳۶۳
۳۵۷. انسان بدتر از چارپایان ۳۶۴
۳۵۸. ویژگی های قلب منیب ۳۶۵
۳۵۹. انواع برادری در قرآن ۳۶۵
۳۶۰. جاهلیت مدرن ۳۶۶
۳۶۱. شکر نعمت و مسئولیت ۳۶۷
۳۶۲. فتنه بودن مال و فرزند ۳۶۸
۳۶۳. ویژگی های قلب سلیم ۳۶۹
۳۶۴. ویژگی های قلب مریض ۳۶۹

۳۶۵. چشم زخم ۳۷۰

قرآن شناسی

۳۶۶. کریم بودن قرآن ۳۷۱

۳۶۷. تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها ۳۷۱

ص: ۴۴۴

۳۶۸. داستان یوسف، بهترین داستان ۳۷۲

۳۶۹. احسن بودن کارهای الهی ۳۷۲

۳۷۰. مبارک بودن قرآن در همه ابعاد ۳۷۳

۳۷۱. تعدد نزول قرآن ۳۷۳

۳۷۲. رحمت و عظمت قرآن ۳۷۳

۳۷۳. آیات محکم و متشابه ۳۷۴

۳۷۴. تأویل قرآن ۳۷۶

۳۷۵. جهات اعجاز قرآن ۳۷۷

۳۷۶. ویژگی های قرآن ۳۷۸

۳۷۷. دلایل تکرار آیات و مسایل تاریخی ۳۷۸

۳۷۸. دلایل تکرار در قرآن ۳۷۹

۳۷۹. امتیازات قرآن ۳۸۰

۳۸۰. سوگند در قرآن ۳۸۱

۳۸۱. اقسام سوگند در قرآن ۳۸۲

۳۸۲. سوگند خداوند به قلم ۳۸۲

۳۸۳. ترتیل قرآن ۳۸۳

۳۸۴. ویژگی های تعلیم خداوند ۳۸۴

۳۸۵. سرچشمه قرآن ۳۸۵

۳۸۶. حق در قرآن ۳۸۵

۳۸۷. چهار درخواست حضرت علی ۳۸۶

۳۸۸. اقرار بزرگان به مهجوریت قرآن ۳۸۶

۳۸۹. آتش در قرآن ۳۸۷

۳۹۰. ضلالت و انحراف ۳۸۸

۳۹۱. امیدبخش ترین آیه قرآن ۳۸۸

ص: ۴۴۵

۳۹۲. مغضوبین در قرآن ۳۸۹

۳۹۳. ضالّین در قرآن ۳۹۱

۳۹۴. قرآن را ساده ننگریم ۳۹۲

۳۹۵. جبرئیل، فرشته وحی ۳۹۳

۳۹۶. تشابه نزول قرآن به باران ۳۹۳

۳۹۷. برخورد با قرآن ۳۹۴

شیطان شناسی

۳۹۸. شیطان در قرآن ۳۹۵

۳۹۹. روش های انحراف کشاندن شیطان ۳۹۵

۴۰۰. مردم و وسوسه های شیطان ۳۹۶

۴۰۱. سیاست فریب کاری شیطان ۳۹۷

۴۰۲. اعراض از یاد خدا ۳۹۷

۴۰۳. ولایت شیطان ۳۹۸

۴۰۴. فلسفه وجودی شیطان ۳۹۹

۴۰۵. پاسخ به شبهات ۴۰۰

۴۰۶. سیمای فرشتگان در قرآن ۴۰۲

۴۰۷. جنّ در قرآن ۴۰۶

علمی اعتقادی

۴۰۸. حکمت، معرفت، طاعت ۴۰۷

۴۰۹. ارزش حکمت ۴۰۷

۴۱۰. چگونگی دست یابی به حکمت ۴۰۸

۴۱۱. نمونه های حکمت ۴۰۸

۴۱۲. خواب و رؤیا ۴۰۹

۴۱۳. ابزار شناخت ۴۱۱

ص: ۴۴۶

۴۱۴. هدایت و ضلالت ۴۱۲

۴۱۵. حیات برزخی و توسل ۴۱۴

۴۱۶. شجره ی ملعونه ۴۱۵

طبیعت شناسی

۴۱۷. انواع گریه و اشک ۴۱۸

۴۱۸. زوجیت در نظام آفرینش ۴۱۸

۴۱۹. مراحل حیات ۴۱۹

۴۲۰. حیات و اقسام آن ۴۱۹

۴۲۱. تشبیه انسان به چهار پایان ۴۲۰

۴۲۲. ویژگی های چشم ۴۲۱

۴۲۳. شعور حیوانات ۴۲۲

۴۲۴. پرندگان در قرآن ۴۲۳

۴۲۵. حیوانات، مأموران خدا ۴۲۴

۴۲۶. شتر، معجزه آفرینش ۴۲۵

ص: ۴۴۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

